

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگزیده ای از سخنان "خواجه عبدالله انصاری"

عارف بزرگ جهان اسلام

خداوند بزرگوار، جلیل جبار، کریم غفار، کردگار نامدار، حکیم راست دان،  
علیم پاک دان، مهربان کاردان، بندگان را به خطاب کرامت با هزاران لطافت می نوازد،  
و راهشان را بسوی خود می گشاید و میگوید: بشتابید بندگان من، پیشی جوئید دوستان من، نیزگوید:  
"بنده من هرچه بند است از راه بردار، باشد که روزی سر به بالین امن نهی و از اندوه، به فراق باز رهی!"

تهیه و تدوین جدید: پروین فرجادی

## فهرست:

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>	<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۳ -	مقدمه	۳ -	مقدمه
۴ -	نمونه ای از سخنان او	۴ -	نمونه ای از سخنان او
۶ -	درباره آیه مجید:	۶ -	درباره آیه مجید:
۷ -	"بسم الله الرحمن الرحيم"	۷ -	مناجات - سکینه آرامش
۸ -	دل و چگونگی آن	۸ -	دل و چگونگی آن
۱۰ -	رحمت خداوند - حکمت	۱۰ -	رحمت خداوند - حکمت
۱۱ -	مناجات	۱۱ -	مناجات
۱۳ -	درباره قرآن	۱۳ -	درباره قرآن
۱۹ -	اصول آداب صحبت	۱۹ -	اصول آداب صحبت
۲۰ -	در مقام درویشی - مناجات	۲۰ -	در مقام درویشی - مناجات
۲۱ -	امر به معروف - و نهی از منکر	۲۱ -	امر به معروف - و نهی از منکر
۲۲ -	تقوا	۲۲ -	تقوا
۲۵ -	حج - فضیلت خانه کعبه	۲۵ -	حج - فضیلت خانه کعبه
۲۶ -	انفاق	۲۶ -	انفاق
۲۸ -	صدقه	۲۸ -	صدقه
۲۹ -	لطف و قهر خدا	۲۹ -	لطف و قهر خدا
۳۱ -	بیم و امید	۳۱ -	بیم و امید
۳۲ -	جهاد	۳۲ -	جهاد
۳۵ -	رزق و روزی	۳۵ -	رزق و روزی
۳۶ -	یاری خداوند	۳۶ -	یاری خداوند
۳۷ -	نصر و فتح -	۳۷ -	نصر و فتح -
تقدیر و سرنوشت		تقدیر و سرنوشت	
۳۸ -	صبر	۳۸ -	صبر
۳۹ -	مؤمنان و کافران	۳۹ -	مؤمنان و کافران
۴۱ -	منافقان - شرک	۴۱ -	منافقان - شرک
۴۳ -	بازگشت از شرک	۴۳ -	بازگشت از شرک
۴۵ -	توحید	۴۵ -	توحید
۴۸ -	صدق و اخلاص	۴۸ -	صدق و اخلاص
۵۰ -	نفس لوامه و مطمئنه -	۵۰ -	نفس لوامه و مطمئنه -
۵۲ -	پیرو چیزی میباش که نمیدانی	۵۲ -	پیرو چیزی میباش که نمیدانی
۵۳ -	پیامبران	۵۳ -	پیامبران
۵۵ -	هجرت	۵۵ -	هجرت
۵۶ -	بخشودن بدی	۵۶ -	بخشودن بدی
۵۷ -	حرام و حلال	۵۷ -	حرام و حلال
۵۹ -	توضیح حرامها	۵۹ -	توضیح حرامها
۶۱ -	وفای به عهد	۶۱ -	وفای به عهد
۶۲ -	نیکوکاری و پاداش آن	۶۲ -	نیکوکاری و پاداش آن
۶۴ -	بیمان و نعمت خدا	۶۴ -	بیمان و نعمت خدا
۵ -	۶۵ - مناجات	۵ -	۶۵ - مناجات
۶ -	۶۶ - بند و اندرز	۶ -	۶۶ - بند و اندرز
۹ -	۶۹ - درباره اهل کتاب	۹ -	۶۹ - درباره اهل کتاب
۷۲ -	۷۲ - در باره مسیح (ع) پسر مریم	۷۲ -	۷۲ - در باره مسیح (ع) پسر مریم
۷۵ -	۷۵ - راه راست	۷۵ -	۷۵ - راه راست
۷۶ -	۷۶ - روندگان راه شریعت و حقیقت -	۷۶ -	۷۶ - روندگان راه شریعت و حقیقت -
۷۷ -	۷۷ - شناسائی خدا	۷۷ -	۷۷ - شناسائی خدا
۷۸ -	۷۸ - ایمان	۷۸ -	۷۸ - ایمان
۷۹ -	۷۹ - ارزش اراده	۷۹ -	۷۹ - ارزش اراده
۸۰ -	۸۰ - مناجات	۸۰ -	۸۰ - مناجات
۸۱ -	۸۱ - مردان و زنان با ایمان	۸۱ -	۸۱ - مردان و زنان با ایمان
۸۲ -	۸۲ - حکایت پیشینیان	۸۲ -	۸۲ - حکایت پیشینیان
۸۵ -	۸۵ - داستان یوسف (ع)	۸۵ -	۸۵ - داستان یوسف (ع)
۹۱ -	۹۱ - درباره موسی (ع)	۹۱ -	۹۱ - درباره موسی (ع)
۹۳ -	۹۳ - مناجات	۹۳ -	۹۳ - مناجات
۹۴ -	۹۴ - گفتار پاکیزه	۹۴ -	۹۴ - گفتار پاکیزه
۹۵ -	۹۵ - دین حق	۹۵ -	۹۵ - دین حق
۹۶ -	۹۶ - در باره بهشت	۹۶ -	۹۶ - در باره بهشت
۹۷ -	۹۷ - لقای الله	۹۷ -	۹۷ - لقای الله
۹۹ -	۹۹ - زنبور عسل	۹۹ -	۹۹ - زنبور عسل
۱۰۱ -	۱۰۱ - فرمان به عدل و راستی -	۱۰۱ -	۱۰۱ - فرمان به عدل و راستی -
۱۰۲ -	۱۰۲ - نامه اعمال - فضل و رحمت خدا	۱۰۲ -	۱۰۲ - نامه اعمال - فضل و رحمت خدا
۱۰۴ -	۱۰۴ - عمل صالح - صلوة رحم -	۱۰۴ -	۱۰۴ - عمل صالح - صلوة رحم -
۱۰۵ -	۱۰۵ - نیکی به پدر و مادر	۱۰۵ -	۱۰۵ - نیکی به پدر و مادر
۱۰۶ -	۱۰۶ - مناجات	۱۰۶ -	۱۰۶ - مناجات
۱۰۷ -	۱۰۷ - درباره نماز	۱۰۷ -	۱۰۷ - درباره نماز
۱۱۱ -	۱۱۱ - تفسیر آیه کریم: "لا اله الا الله"	۱۱۱ -	۱۱۱ - تفسیر آیه کریم: "لا اله الا الله"
۱۱۳ -	۱۱۳ - بزرگواری محمد مصطفی (ص)	۱۱۳ -	۱۱۳ - بزرگواری محمد مصطفی (ص)
۱۱۷ -	۱۱۷ - درباره علم	۱۱۷ -	۱۱۷ - درباره علم
۱۱۸ -	۱۱۸ - رستاخیز - حساب قیامت	۱۱۸ -	۱۱۸ - رستاخیز - حساب قیامت
۱۲۰ -	۱۲۰ - ورود به دوزخ - نظر الهی	۱۲۰ -	۱۲۰ - ورود به دوزخ - نظر الهی
۱۲۱ -	۱۲۱ - پاداش کار خوب و بد	۱۲۱ -	۱۲۱ - پاداش کار خوب و بد
۱۲۳ -	۱۲۳ - در باره نام ها و صفات حق تعالی	۱۲۳ -	۱۲۳ - در باره نام ها و صفات حق تعالی
۱۲۴ -	۱۲۴ - یاد و ذکر خدا	۱۲۴ -	۱۲۴ - یاد و ذکر خدا
۱۲۷ -	۱۲۷ - دعا	۱۲۷ -	۱۲۷ - دعا
۱۲۸ -	۱۲۸ - مرتبه قبولی دعا	۱۲۸ -	۱۲۸ - مرتبه قبولی دعا
۱۲۹ -	۱۲۹ - حمد و شکر - پاکی و راستی	۱۲۹ -	۱۲۹ - حمد و شکر - پاکی و راستی
۱۳۰ -	۱۳۰ - توبه	۱۳۰ -	۱۳۰ - توبه

- ۱۳۲ - مناجات
- ۱۳۳ - ظاهر و باطن
- ۱۳۵ - زندگی جوانمردان و دوستان حق
- ۱۳۷ - سفر آخرت - مناجات
- ۱۳۹ - درباره مرگ
- ۱۴۱ - تفسیر سوره اخلاص
- ۱۴۲ - شب قدر

## مقدمه

کتابی که درپیش رو دارید گلچینی است زیبا از گلزار پر عطر ادب و عرفان ایران، مربوط به کتبی چند از عارف بزرگ جهان اسلام "خواجه عبدالله انصاری" شامل مناجاتهای دل انگیز، مزین به آیاتی پرمغز از قرآن مجید (ترجمه فارسی) و قطعاتی زیبا، مربوط به تفسیر ادبی و عرفانی آن، از این عارف شیرین گفتار، که اکنون در قالبی نو تقدیم حضور سالکان راه حق و حقیقت و عاشقان مقام رفیع ربوبیت گردیده و امید است، مورد لطف و مرحمت خداوند یکتا، و توجه شما خوانندگان عزیز واقع شود.

تنها هدف و خواسته این بنده، رساندن سخن حق بگوش سالکان پر اجر این راه است، سخنانی که دریغ است اگر فراموش گردد.

بهر حال این بزرگوار نامش "عبدالله" کنیتش "ابواسماعیل" و مقامش "شیخ الاسلام" بود.

پدرش "ابن منصور محمد الانصاری" نصبش به "ابویوب انصاری" میرسد، خواجه عبدالله انصاری در وقت غروب روز جمعه، "دوم شعبان سیصد و نود و شش هجری" در شهر هرات متولد گردید، شخصیتش رشد کرده و پس از "۸۵" سال زندگانی پرافتخار سرانجام رخ در نقاب خاک فرو کشید و به رحمت حق پیوست، خواجه انصاری که استعداد ذاتی و فطریش، تربیت درست و اساسی اولیه اش، پرهیزکاری و تقوای حقیقیش و محیط و کانون پرورش اعتقادیش از او فقیهی بصیر، عارفی خبیر، شاعری پر شور، دانشمندی مشهور، محقق کم نظیر، پرهیزکاری با یقین، روشن ضمیری بی قرین و قانع غنی الطبع ساخت، تشنه کامی که هر چه از آب زلال چشمه معرفت علم و ادب و حقایق هستی مینوشید بر تشنگی او می افزود، او دانای حدیث و اخبار و سرحلقه ابرار بود، مناجاتش دلنشین و کلماتش آتشین، بیانش نوای دل متقین، آثارش همیشه جاوید و گفتارش روشن تر از اختر ناهید، او عارف است و به معرفتش آگاه...

خواجه انصاری که اهل راز بود دیده دل او باز بود.

(در ضمن لازم به توضیح است که در این نوشتار هرگاه از پیر طریقت یاد میشود، مقصود "خواجه عبدالله انصاری" است، و نکات لطیف در غالب لطیفه به تقریر خواهد رسید، و هر جا سخن از جوانمرد می شود، باید دانست که بفرموده پیامبر اکرم "محمد ابن عبدالله" (ص) رسول خدا، جوانمرد: راستگو، وفادار، امانت گزار، رحیم دل، فقیر گزار و مهمان نواز است و مرد در این مکان حکم به جنسیت ندارد، بلکه نمادی از شخصیت والای انسان متقی است.)

## نمونه ای از سخنان او

### ۱- سخنان او در خدا شناسی:

الهی! یکتائی، بی همتائی، قیوم و توانائی بر همه چیز دانائی، و در همه حال بینائی، از همه عیب مصفائی. از داشتن شریک مبرائی، اصل هرداروئی، جان داروی دلهائی، شهنشده فرمانفرمائی و معززبتاج کبریائی، نه نیازمند مکانی، نه آرزومند زمانی، نه کس به تو ماند، نه تو بکس مانی، پیداست که در میان جانی و جان جانانی.

### ۲- در دعا و توسل:

الهی! روزگاری ترا می جُستم و خود را میافتم، اکنون که خود را می جویم، ترا می یابم...  
الهی! یقینی ده که در آن شك و ریا نبود و علمی ده که در آن آتش هوا و هوس نباشد و عملی ده که در آن رنگ و ریا نباشد.

الهی! دیده ای ده که ربوبیت تو ببیند، ودلی ده که جز عبودیت تو نبیند، الهی! همه را از فکر شیطانی نگاه دار و همه را از کید نفس آگاه دار.

### ۳- پند و اندرز:

آنانکه اهل هدایتند، دارای چراغ معرفتند، محرم اسرار حضرتند، هر جابیی در راه اُفتد می بُرند و هوای نفس را به ریاضت از خود دور کنند.

بهترین کارها شناختن حق تعالی است که اول و آخر همه چیز است، اگر همه ندهند، او بدهد و چون دهد، کس نتواند که ستاند و چون او ندهد کس نتواند که دهد، او را نگاهدار تا ترا نگاه دارد، عمر را در پرستش او خرج کن که حساب خرج خواهد خواست.

خداوند دلیل راه علم است و چراغ راه عقل و نماینده راه راست.

بدان که اگر بر هوا پری مگسی باشی، اگر بر آب روی، خسی باشی، سعی کن تا کسی باشی.

پیرطریقت فرمود: " آن جوانمردی که او را شراب شوق دادند و با شرم با صاحب نعمت همدیدار کردند تا از خود فانی شد، ذکر حق شنید، چراغ آشنائی دید، اجابت لطف شنید، توقع دوستی دید و بدوستی لم یَمزل" رسید، این جوانمرد نخست نشانی یافت بی دل شد، پس بار یافت همه دل شد، پس دوست دید بر سر دل شد!"

چشمی دارم همه پر از صورت دوست      با دیده مرا خوش است تا دوست در اوست  
از دیده و دوست فرق کردن نه نکوست      یا اوست بجای دیده یا دیده خود اوست

پروردگار جهانیان، یکی را پرورش تن روزی و یکی را پرورش دل روزی، یکی تن پرور به نعمت، یکی دل پرور به ولی نعمت، نعمت بهره کسی است که از کوشش در خدمت فرو گذار نکند، طمع دیدار دوست صفت مردان است و پیروزی از آن بنده ایست که دوست او را عیان است.

کریمما گرفتار آن دردم که تو درمان آئی، بنده آن تثایم که تو سزای آئی! من در تو چه دانم؟ که خود دانی، که تو خود گفتی: "طاعت او بکار بر، و بشکر او کمر برمیان بند، تا امروز در نعمت افزایش و فردا به بهشت رساند".

جز خدمت روی تو ندارم هوسمن بی تو نخواهم که بر آرم نفسی.

\*\*\*\*\*

درباره " بسم الله الرحمن الرحيم":

قدر " بسم الله" کسی داند که دلی صافی دارد و در دل یادگار الهی دارد و لوح سینه از لوح غفلت پاک دارد و نظر خداوند پیش چشم دارد و چون نام او گوید طنین آن بگوشها آید و غلغله عشق آن به جانها رسد! "الله"، نام خداوندی است نام ورترا از همه نام ورا، راست نام ترا از همه نامداران، کردگار جهان و جهانیان و خداوند همگان، رحمان است و دارنده آفریدگان از دوستان و دشمنان، فراخ بخشایش در دوجهان، رحیم است و مهرنمای، عارفان را سر، آری، نکو نام و بنده نواز، کریم و مهربان، درگفت شیرین و در علم پاک، در صنع زیبا و در فضل بی کران.

ای بوده و هست و بودنی، گفتت شنیدنی، مهتر پیوستنی و خود دیدنی، ای نور دیده و ولایت دل و نعمت جان و همیشه مهربان، نه ثنای ترا زبان، نه یافت ترا درمان، ای هم شغل دل و هم غارت جان! خورشید شهود یکبار از افق عیان بر آر، و از ابر وجود قطره ای چند بر ما باران بار ...

و درباره " بسم الله الرحمن الرحيم" گفته شده: "که این جمله ایست که شنیدنش بهار همه کس است، از فرمانبردار و گناهکار و شریف، و هرکس با حضور و خشوع آنرا شنود، لذتی بالا تر از آن نیابد"، حق تعالی بتو گوید: " آغاز بنام من کن، تا فردا انجام کارها به کام تو کنم"، نامی که مونس دل غریبان است و پشت و پناه عاصیان، نامی که دل عارفان را به جوش آرد، و زبان گناهکاران را به فریاد و خروش، نامی که هرکه آنرا عزیز دارد، در دوجهان عزیز شود.

ای نامداری که نامت یادگار جان است و دل را شادی جاودان، روح دوستان و آسایش غمگنان، هر که مقبول درگاه خداوند آمد، به اقرار این نام آمد، و هر که مهجور و مطرود اُستان عزّت گشت، به انکار وی آمد!

پیری مُریدی را نصیحت میکرد، که: " اگر همهٔ مُلک جهان بنام تو باز کنند، زینهار تا بی نام خدا به آن ننگری که آنرا وزنی نیست و اگر فرشتگان به چاکری تو کمر بندند تا نام خدا بر جانت نشانی نهد آنرا محلی نیست!"

بنام خداوندی که بهیچ چیز و هیچ کس نماند، و بهیچ کار هیچوقت درنماند، دشمن پرور است و دوست نواز، از نهان آگاه و بیچاره را پناه، عیب پوش است و کار ساز، یاد او آئین زبان، دیدار او زندگی جان و یافت او سرور جاودان، پادشاه است بی سپاه و استوار است بی گواه.

بارخدا! شور دل و زیغ، از دلهای ما دور دار و ما را بر بساط خدمت پاینده مدار و آنچه دهی به فضل و رحمت خویش ده نه جزای اعمال و عوض عبادات، که اینها شایستهٔ حضرت جلال تو نیست.

خداوند! تو باهم آورندهٔ مردمان هستی در روز رستاخیز، امروز دوستان را جمع میکند بر بساط ولایت، فردا همهٔ مردم را جمع میکند بر بساط سیاست و هیبت، امروز جمع اَسرار برای مکاشفهٔ جلال و جمال است و فردا جمع احوال برای احوال رستاخیز، بنام خداوند لطف نشان، کریم پیمان، قدیم احسان، روشن برهان.

بنام خداوند دانندهٔ هر چیز، سازندهٔ هر کار، دارندهٔ هر کس، بنام خداوندی که هر کس با وی نتوان مقایسه کرد، هر کس از او بی نیاز نیست، بنام خداوندی که زبانه ستایش بقدر سزاواری او جُست و نیافت، فهم ها فرا عزّت او نرسید، عقل ها از دریافت چگونگی او برمید.

### مناجات:

ای خداوندی که دانای هر ضمیری، سرمایهٔ هر فقیری، چاره ساز هر اسیری، عاصیان را عذر پذیری، افتادگان را دستگیری، درُصنع بی نظیری، در حکم بی مشیری، در پادشاهی بی وزیری، ای خوش که این بندهٔ ناچیز را بپذیری.

الهی! در جلال رحمانی، در کمال سبحانی، نه محتاج زمانی و نه آرزومند مکانی، نه کس بتو ماند و نه تو به کس مانی، پیداست که در میان جانی، بلکه جان زنده بجیزی است که تو آئی.

الهی! ای دور نظر و ای نیکوکار نیک منظر، ای دلیل هر برگشته و ای راهنمای هر سرگشته، ای چاره ساز هر بیچاره و ای آورندهٔ هر آواره، ای جامع هر پراکنده و ای رافع هر افتاده، دست ما گیر، ای بخشندهٔ بخشاینده .

الهی! کار آن دارد که با تو کار دارد، یار آن دارد که چون تو یار دارد، او که در هر دو جهان ترا دارد، هرگز کی ترا بگذارد. الهی! یک چند بتو نازیدم، اینم بس که صحبت تو ارزیدم.

الهی! نه جز از یاد تو دل است، نه جز از یافت تو جان، پس بیدل و جان کی توان؟

الهی! یاد تو در میان دل و زبان است و مهر تو میان سر و جان .

الهی! اگر نظر فاسقان بر زر و سیم است و نظر صادقان بر خوف و بیم است، اما نظر عبدالله بر نوزده حرف :

" بسم الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ " است.

**سکینه آرامش:** وبعد گفته شده: سکینه آرامش که خداوند بفضل خود به دل دوستان فرو فرستد و آزادی دلها را در دو چیز نهد: یکی در خدمت و دیگری در يقين.

آرامش در خدمت به سه چیز است:

۱- عمل به احکام شرع، تا به اندک توانگر شود.

۲- اعتماد به اصل دين، تا از وسوسه شيطان در امان باشد.

۳- خلق را در کار دين فراموش کند تا از ریا آزاد گردد.

سکینه آرامش در يقين دل نیز در سه چیز است:

۱- به قسمت روزی راضی باشد تا از سنگینی بار بیاساید.

( البته با نهایت سعی در راه کسب روزی حلال )

۲- سود و زیان از يك سو ببیند، تا از بیم فارغ گردد.

۳- امور خود را بخدا واگذار کند تا از علاقه ها رهائی یابد!

نشانه رسیدن به سکینه آرامش، اینست که آدمی بخشنده و بخشاینده گردد، بخشایشی که همه دنیا را به کافری بخشد و بر او منت نهد و بخششی که همه نعمت دنیا به مؤمنی بخشد و اگر بپذیرد ممنون او شود! این است سنت جوانمردان و سیرت آنان...

ای جوانمرد! بدان این حیات دنیوی پرده تاریکی است بر روی روزگار تو کشیده، روز مرگ این پرده به دست لطف درکشند، تا تو به سر نقطه زندگانی جاوید رسی، و تا این زندگانی برجاست بقای ابد در پرده است، چون این پرده برگرفتند، بقای جاودان روی بتو آرد، که همان زندگانی پاکیزه است که خداوند وعده فرموده، که: ما به آدمی زندگانی پاک و شکوفان خواهیم داد.

### **دل و چگونگی آن:**

به ذوق اهل عرفان دل بر چهار گونه است:

۱- دل برهنه از علاقه ها که در آن نوری افروخته و آن دل مؤمنان است.

۲- دل پوشیده در غلاف که روی آن پرده ای پوشیده و آن دل کافران است.

۳- دلی که در آغاز روشنی کمی داشت ولی تاریک شد و آن دل منافقان است.

۴- دلی که در آن هم ایمان است و هم نفاق که آن دل فاسقان است.

و بعد در آیات ( ۲۴-۲۲ ) از سوره: ( " ۱۵ " حجر ) خداوند فرموده: و ما بادهای بارورکننده فرستادیم و باران از آسمان فرو آوردیم، تا شما و نباتات و حیوانات را سیراب گردانیم، و گر نه شما نمیتوانستید منبع ساخته و آب جاری سازید و مائیم که زنده میکنیم و میمیرانیم و وارث همه خلق فانی هستیم و البته علم ما به همه گذشتگان و آیندگان شما احاطه کامل دارد.

در تفسیر آن گفته شده: هنگام بهار که نظر حق بجهان رسد و عالم بناز آید، بادهای پیوند ها بگشایند و بندهای بسته را برگشایند، برگهای درختان را دهان بازکنند - تا شاخه های آن از راه رگها آب کشند و میوه گوارا دهند، همچنین خداوند به نظر مهر و محبت بدل بنده مؤمن بنگردد، باد عنایت فرو گشاید، راه شنیدن و طاعت کردن بر او بگشاید، تا شایسته قبول موظت گردد، و به توبه و انابت حق باز گردد و راغب در خدمت، مشغول عبادت شود و پیوسته به ذکر حق مداوم، و بر قهر نفس مواظب باشد.

چون باد فضل و کرم بر دل عارفان وزد، آنان را از هوای نفسانی و هوسهای شیطانی برهاند و در دل آنها اعتماد به حق و اعتصام به خدا و انقطاع از جز خدا برویاند، نشانه سعادت بنده آنست که از وزیده گاه توفیق باد عنایت در آید، آبر معاملات فراهم آرد، پس آن آبر به دریای عمیق یقین فرو شود، آب ندامت برگیرد، برق اطاعت بدرخشد، رعد ارادت بنالد، باران فکرت ببارد، زمین دل از آن باران زنده شود، و بانفسی مُرده و دلی زنده به حق، زبانی گشاده به ذکر و جانی زنده به مهر پدید آرد.

چنانکه خداوند در قسمتی از آیه: (۱۲۲) در سوره: ( "۶" انعام ) فرموده:

آیا آن دل مُرده ای که زنده اش کردیم و نوری برایش مقرر داشتیم که با آن در میان مردم به رفتار آید، مانند کسی است که در تاریکی ها بسر م برد و راه خروجی ندارد؟

نفس اماره حجاب دل است، تا این حجاب در پیش دل است، دل از مشاهدت محروم است، همینکه نفس اماره از روی مجاهدت برفوق شریعت رام گردد، زندگی دل آغاز شود و هدایت در رسد و مشاهدت در پیوندد.

سپس گفته شده: فرمان خداوند و طاعت داشت او رنگا رنگ، ظاهر بنده را امری فرمودند و باطن ویرا امری دیگر، ظاهر آنکه بردرگاه عبادت کمر خدمت بسته همی باش و باطن آنکه بر بساط معرفت به صفت خُرم، آهسته همی باش.

"یوسف خراز" عارف نامی گوید: "هر آن دل که معرفت در او جای گرفت، اندیشه هردو سرای از او برخاست، چون بهره نگر حق را ببند، و هر چه شنود از حق شنود، یک بارگی دل با حق پردازد و به مهر وی نازد، از اینجا مکاشفت حقیقت و غرق شدن در موصلت آغاز کند، خدمت در خلوت، از آدمیان نماند، مکاشفت حقیقت از فرشتگان نماند، استقراق در موصلت از خویشتن نماند!

بیرطریقت گفت: "خدایا! نسیمی وزید از باغ دوستی، دل را فدا کردیم، بوئی یافتیم از خزانه دوستی بیادشاهی بر سر عالم ندا کردیم، برقی از مشرق حقیقت تافت، آب و گل کم انگاشتیم و دو گیتی بگذاشتیم، یک نظر کردی و در آن یک نظر بسوختیم و بگذاختیم، بیفزای خدایا نظری و این سوخته را مرهم ساز و غرق شده را دریاب".

الهی! مخلصان به محبت تو مینازند و عاشقان بسوی تو مینازند، کار ایشان تو بساز که دیگران نسازند، ایشان را تو نواز که دیگران ننوازند، الهی چه شود که دلم بگشائی و از خود مرهمی بر جانم نهی.

الهی! هر شادی که بی تو است اندوه است، هر منزلی که نه در راه توست زندان است، هر دل که نه در طلب توست ویران است، یک نفس باتو بدو گیتی ارزان است، یک دیدار از تو بهزار جان رایگان است -

پروردگارا، یاد تو دل را زنده کرد و بذر مهر افکند، درخت شادی رویانید و میوه آزادی داد - الهی، پهنای عزت تو جای اشارت نگذاشت و قدم وحدانیت تو راه اضافت برداشت تا رهی گم کرد آنچه در دست داشت و نا چیز شد هر چه می پنداشت.

خداوند با بی نیازی خود بنده را می پسندد و راه به او می نماید و به بندگان خود لطف دارد، و میگوید:  
"لطف از ما بین و رحمت از ما دان و نعمت از ما خواه".

الهی تو آنی که نور تجلی بردل دوستان تابان کردی و چشمه های مهر در سرهای ایشان روان کردی، تو پیدا و به پیدائی، خود را در این گیتی نا پیدا کردی، ای نور دیده آشنایان و سوز دل دوستان و سرور جان نزدیکان، همه تو بودی و تویی، نه دوری تا جویند، نه غائبی تا پرسند، نه تورا جز تو یابند.

دانی که دل کی خوش شود؟ آنگه که حق ناظر بود، دانی که دل کی خوش بود، آنگه که حق حاضر بود.

اونه به ذات در دل بود، بلکه در دل یاد او بود و در سر مهر او، و در جان نظاره او.

اول مشاهده و دیدار دل است، پس از آن نزدیکی دل، پس از آن وجود دل، پس از آن معاینه دل، پس از آن استیلاء قرب بردل، پس از آن استهلاک دل در عیان، که از وراء آن عبارتی نتوان.

پیر طریقت گوید: "بسی نماند که آنچه خبر است عیان شود و همه آرزوها نقد شود، و خورشید وصال از مشرق یافت تابان شود، و آب مشاهدت در جوی ملاطفت روان گردد، و قصه آب و گل نهان شود، و دوست ازلی عیان گردد، کارها همچنان که دوست خواهد چنان شود".

\*\*\*\*\*

### رحمت خداوند:

خداوند راه بندگان خود را در پیمودن راه دین روشن مینماید، آنگاه آنان را به لطف خود در آن روش می ستاید و برحمت خود مزد عظیم و ثواب کریم میدهد، خداوند خود راه مینماید و خود به روش میدارد و آنگاه بنده را در آن روش می ستاید. این است کرم و لطافت، این است رحمت و رؤفت، مسلمانانند که احکام شریعت را گردن نهادند و خود را در راه حقیقت بیفکندند و مؤمنانند که اقرار به زبان و گواهی به جان و عمل به ارکان دارند و طاعت گزاران و فرمانبردارانند که بروز در کار دین و به شب در خمار شراب یقین، و راستان در گفتار و کردارند که هم در عقد، هم در عهدند و شکیبایان و فروتنان که بحکم رضا داده و بقدم عجز پیش سلطان حقیقت ایستاده و بخشندگان به مال

ونفس، حَقّ هیچکس بر خود نگذاشته و از راه خصومت با خلق برخاسته و روزه داران و امساک کنندگان از ناشایست و خاموشان از نا پسند و پاسداران ناموس خود هستند تا در حرام نیفتند و یاد کنندگان خداوند بزبان و یاد داشتگان به دل، اینان هستند که خداوند آمرزش و مزد بزرگ برایشان آماده ساخته، که امروز روز عبادت و دوام معرفت و فردا روز رسیدن به آرزوست .

بزرگ است خداوند یکتا در بنده نوازی بی همتا، رحمتش از همه رحمتها بالاتر، مهرش نه چون سایر مهرها و بزرگترین رحمتها میان مردم، رحمت مادران است، ولیکن رحمت خداوند بر بنده بیش از آن است و مهر او نه چون مهر ایشان است، نبینی که مادران را سفارش میکند که فرزندان را دوسال شیر دهند و تنها به مهر مادر اکتفا نکند و بدانند که خداوند بر بنده مهربانتر است از مادر!

پیبرطریقت گفت: "خدا چگونه نوازده که رحمان و رحیم است و چگونه نیامرزد که ارحمن الراحمن است! و چگونه عفو نکند که در قرآن چند جا از عفو فرموده"، پس تقوا در عفو است و بهشت در تقوای، بدایت تقوا آنست که حق خود بر برادر شناسی و او را بر خود برتری دهی و هر چند از او جفا بینی عذر خواهی و عفو کنی این است مقام توحید....

خدایا، ای مهربان فریاد رس، عزیز آن کس کش با تو یک نفس، با دا نفسی که درو نیامیزد کس، نفسی که او را حجاب ناید از پس.

#### حکمت:

و بعد گفته شده: حکمت را حقیقتی است و ثمرتی، حقیقت حکمت شناختن کاری است به گونه شایسته آن کار و نهادن چیزی برجای خود آن چیز، و شناخت هر کس در غالب خود آن کس و بدیدن آخر هر سخن از دیدن اول آن، و شناختن باطن هر سخن از ظاهر آن و ثمره حکمت نگاهداشتن موازنه میان شفقت و مداهنه است در معاملات با مردم و نگاهداشتن موازنه میان بیم و امید در معامله با حق!

نیز گفته اند: "حکمت نوری است که چون شعاع آن بر تو زند، زبان به ذکر بیاراید و دل به صواب فکر آسایش دهد و ارکان بدن به حرکت صواب زینت دهد، چون سخن گوید به حکمت گوید، دلها رُباید و جانها صید کند، فکر که کند بحکمت کند، با بال حکمت چون باز به پرواز آید و در ملکوت اعلا سیر کند و جز در حضرت احدیت آشیان نسازد! پیبرطریقت گفت: "خداوند نثار دل من امید دیدار توست و بهار جان من در مرغزار وصال توست"، و عارفی بزرگوار گفته: "آن چه دلی باشد که وعده دیدار فراموش کند، و آن چه دلی باشد که نسیم وصال را از گلزار نبوید؟ و آن چه زبانی باشد که جز نام دوست بخود راه دهد؟ کز نام دوست بوی دوست آید، و حدیث دوست راحت جان فزاید".

روی ما شاد است، تا تو حاضری با روی تو      جان ما خوش باد چون غایب شوی، با یاد تو

آری چنین است ای خداوند دانای پاك دان، نيك دان، همه دان، دوربين نزديك دان، توئی ازنهان آگاه و آگاه برهرگاه! ...

از راز دلم جملگی آگاه توئی اندر دل من به گاه و بیگاه توئی

ترا چه بانك بلند، چه راز باریك، چه روز روشن، چه شب تاریك، ای شنوائی که همه آواها شنوی، ای دانائی که بهمه رازها رسی، ای بینائی که همه دورها بینی.

هرآنچیزی که شد پنهان نبیند دیده ما آن، بهر چیزی که شد پنهان بود یزدان ما بینا  
کرا باشد بصّر زین سان که هر يك ذره زین عالم، نگردد زوگم از وادی، نیوشد او شب یلدا!؟

### مناجات:

الهی! ای داننده هر چیز و سازنده هرکار و دارنده هرکس، نه کس را با تو انبازی و نه کس را از تو بی نیازی، کار بحکمت می اندازی و به لطف میسازی، نه بیداد است و نه بازی.

الهی! بعنایت هدایت دادی و به معونت بذخدمت رویاندی و به پیغام آب پذیرش دادی، بنظرخویش میوه محبت وارسائیدی، اکنون سزد که سموم مکر از آن باز داری و بنائی که خود ساخته ای بگناه ما خراب نکنی.

ای طالبان بشتابید که نقد نزدیک است، ای شیروان مخسبید که صبح نزدیک است، ای شتابندگان شاد شوید که منزل نزدیک است، ای تشنگان صبرکنید که چشمه نزدیک است، ای غریبان بتازید که میزبان نزدیک است.

ای دوست جویان خوش باشید که اجابت نزدیک است.

ای دلگشای بندگان چه شود که دلم را بگشائی و از خود مرحمی بر جانم نهی، من سود چون جویم که دو دستم از مایه تهی، نگر که به فضل خود افکنی مرا به روز بهی.

دیدار دوست بهره مشتاقان است، روشنائی دیده و دولت دل و جان و آئین جهانست، راحت جان و عیش مدام و جمال جانان است، پس ای جوانمرد باش تا شادی بینی و یکبار با دوست بر بساط وصل ایمن نشینی و ازدوست آن بینی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر هیچ بشری خطور نکرده است.

گر نیکی خویش بدل میخواهی      و ر خیر جزای هر عمل میخواهی  
درطاعت حق بکوش و باصبر بساز      گر فیض جمال لم یزل میخواهی

الهی! ای خالق بی مدد و ای واحد بی عدد، ای اول بی بدایت و ای آخر بی نهایت، ای حی بی ذلت، ای معطی بی فکرت، و ای بخشنده بی منت.

ای داننده رازها، ای شنونده آواها، ای بیننده نمازها – ای پذیرنده نیازها. ای شناسنده نامها، ای رساننده گامها، ای مطلع برحقایق، ای مهربان برخلایق، عذرهای ما بپذیر که تو غنی و ما فقیر، برعیبهای ما مگیر که تو قوی و ما حقیر...

خدایا، ذکر تو مرا دین است و مهر تو مرا آئین است و نظر تو مرا عین الیقین است، الهی، هرچند ما گنه کاریم تو غفاری، هرچند ما زشت کاریم تو ستاری، پادشاهها، گنج فضل تو داری و بی نظیر و بی یاری، سزد که خطاهای ما را درگذاری، خدایا به نشانت بینندگانیم، به نامت زندگانیم، به فضلت شادانیم، به مهرت نازانیم، از جام مهرتو مست مائیم.

\*\*\*\*\*

## در باره قرآن :

پناه بر خدای از شر شیطان رانده شده، و بنام " الله " که رحمان و رحیم است.

و اما بعد در اولین سوره قرآن مجید: (فاتحه) خداوند فرموده:

شکرو سپاس مخصوص "رب العالمین" است، که رحمان و رحیم و مالک روز جزاست، تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جوئیم، ما را به راه راست هدایت فرما، راه کسانی که نعمتشان داده ای، نه غضب شدگان و گمراهان.

و سپس در آیات: (۵ - ۱) از سوره: ("۲" بقره) فرموده:

" الف. لام. میم. بی تردید این کتاب راهنمای اهل تقواست، آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می دارند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. آنها به آنچه بر تو و پیامبران پیشین نازل شده است ایمان داشته، و به آخرت یقین دارند، آنها از هدایت پروردگارشان برخوردارند و خود رستگارانند".

و همینطور در آیات: (۴ - ۱) از سوره: ("۱۴" ابراهیم)، خداوند فرموده: " این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا بفرمان پروردگار مردم را از تاریکی بروشنائی و براه خدای توانمند ستوده درآوری، خدائی که مالک آسمانها و زمین است. وای بر کافران از عذاب سخت، آنان که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح میدهند و از راه خدا باز میدارند و کجی و انحراف آن راه را میخواهند، در گمراهی بعیدی هستند".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: " ای محمد (ص) این چراغ قرآن که در دست توست افروزنده آن مائیم و راه برنده به آن، کسی بود که ما خواهیم".

بزرگان دین گفته اند: " نشان راه بردن به خدای پنج چیز است: اول آنکه حق تعالی آنرا قبول کند - دوم آنکه او را دست گیرد - سوم آنکه دل وی در خود بندد - چهارم آنکه پرتو دوستی در دل او تابد - پنجم آنکه جان او را بوی وصال دماند - و اصل همه این پنج چیز خلوص بنده و عنایت ازلی باشد، که هر که خویشتن به آفریننده جهان داد و دل خود به صحبت او پرداخت کائنات و حادثات همه یکسر به خدمت وی پرداخت".

و سپس درباره قرآن گفته شده که: آن یادگار دل مؤمنان است و مونس جان عارفان و مایه دلجوئی دوستان و آسایش مشتاقان، دلهای مؤمنان بدان آراسته، عیب ایشان بدان پوشیده، دین ایشان بدان کوشیده، سعادت و پیروزی فردای آنان در آن نهفته.

و در آیه: (۱۱۵) از سوره: ("۶" انعام) فرموده: "کلام پروردگار تو از روی راستی و عدالت به انجام رسید، هیچ کس قادر به تغییر آن نیست، او شنوای داناست.

و در آیه: (۲۰۴) از سوره: ("۷" اعراف) چنین آمده: چون قرآن خوانده شود، گوش کنید و ساکت باشید، باشد مشمول رحمت او واقع شوید.

و بعد در آیات: (۲ و ۱) از سوره: ("۱۵" حجر) خداوند فرموده: " الف، لام، راء - اینست آیات کتاب خدا و قرآنی که راه حق و باطل را روشن و آشکار میگرداند، کافران ای بسا آرزو کنند که کاش مسلم و خدا پرست بودند،

کافران لجوج را بخورد و خواب و لذات دنیوی واگذار تا آنان را غافل گرداند، نتیجه این کامرانی بیهوده را بزودی خواهند یافت.

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات چنین آمده: الف: آلاء اوست، لام: لطف او، راء: رحمت اوست، و از روی اشارت فرماید: بنده من نعمت از ما دان و لطف از ما بین و رحمت از ما خواه، من آن خداوندم که با جودم بخل نه، و با لطفم عجز نه، و در رحمتم کمبود نه، بنده من هرچه جوئی به از نعمت من نجوئی، شاکر باش تا بیافزایم، ذاکر باش تا پرده لطف بر تو نگه دارم، هرچه گزینی چون رحمت من نگزینی، بر درمن باش تا رحمت باز نگیرم، بنده من! هرکس را گنجی است و گنج مؤمنان خزینه نعمت من است. هرکس را نازی است و ناز دوستان به لطف من است. هرکس را امیدی است و امید گناهکاران به رحمت من است...

باش تا زندگانی دنیا را بردارند و این بساط لهُو و لعب در نوردند و در میدان عقبا و عرصه عظاما، ایوان کبریا برکشند، پرده از روی کارها برگرفته و خبرها عیان گشته، بیچارگان آن روز بدانند که از چه باز مانده اند و چه شراب خورده اند، و آرزوی سلام کنند و چه سود دارد؟ تخمی که نکشتند چه بدروند؟ درختی که نشانند چه امید به بر (میوه) آن دارند؟

و تا نگوئی که این حسرت خاص کافران خواهد بود که از اسلام باز ماندند! فاسقان اُمت را نیز همین حسرت خواهد بود که از طاعت باز ماندند و غافلان اُمت نیز که از ذکر باز ماندند!

لطیفه: خداوند قرآن را راهنمای مؤمنان خواند و گفت: بنده من، نقش ایمان در دلت نوشتم، عطر دوستی من سرشتم، فردوس از بهر تو نگاشتم، دلت به نور معرفت آراستم، شمع وصل من افروختم، مهر مهر بر آن نهادم، رقم عشق در ضمیرت زدم، در لوح همه وصف تو نوشتم و همه وصف خود نوشتم و وصف ترا که در لوح نوشتم به جبرئیل ننمودم.

و باز گفته شده که: "این قرآن راهنمای اهل تقواست و شفا دهنده ایمان داران، آشنائی را سبب است، روشنائی را مدد، آئینه چشمها و چراغ دلها، شفای دردها، نور دیده آشنایان، بهار جان دوستان، اندرز ترسندگان، رحمت ایمان داران، چون دانی که قرآن راهنمای متقیان است پس نَسَبِ تقوا پیشه کن تا ترا در پرده عصمت خود نگاه دارد که فردای رستاخیز همه نَسَبِ ها بریده شود جز نَسَبِ تقوای، هرکس امروز در پناه تقوا شد، فردا به جوار مولا رسد، زیرا گرمترین بندگان نزد خداوند با تقواترین آنانند، همچنانکه از خارستانی اگر گذر کنی جامه ها را جمع می کنی و از آسیب خار می پرهیزی، امروز از گناه پرهیز".

و بعد میگوید:

"عروس حضرت قرآن نقاب آنگه بر اندازد که دارالملک ایمان را مُجرّد یابد از غوغا"

و اما در آیات: (۱۱۱-۱۰۷) آخرین آیه های سوره: ("۱۷" اسراء)، خداوند چنین فرموده:

"بگو چه ایمان بیاورید یا نیاورید، البته آنها که پیش از این بمقام علم و دانش رسیده اند، هرگاه این آیات برایشان تلاوت شود با کمال خضوع و فروتنی سرطاعت برحکم آن فرود آورده و گویند: "پروردگار ما پاک و منزّه است، البته و عده خدا محققاً واقع خواهد شد"، آنها با چشم گریان همه سربخاک عبودیت نهاده و پیوسته بر خوف و ترسشان از خدا می افزاید، بگو: " که خدا را به اسم " الله " یا "رحمان" به هر اسمی که بخوانید، اسماء نیکو همه مخصوص اوست"، و تو در نماز نه صدا را بسیار بلند و نه بسیار آهسته گردان، بلکه حد وسط را اختیار کن و بگو:

" ستایش مخصوص خداست که نه هرگز فرزندی و نه شریکی در ملکش برگرفته و نه هرگز عزّت و اقتدار او را نقصی رسد که به دوست و مددکاری نیازمند شود"، و پیوسته ذات الهی را به بزرگترین اوصاف کمال ستایش کن.

که در این باره گفته شده: " ای محمد بردوستان ما، ثنای ما و ستایش ما و ذکر ما، برخوان و ما را بپاکی بستای که روح دل و آرام جان در ذکر ماست، ای محمد بر نعمت بزرگی که خدا بتو داده شکر کن و آن شناسائی توست به اینکه ما را فرزند نیست، و سپاسگزار باش که ما را نه فرزند، نه انباز، نه یار از نا توانی نیست، بلکه یار همه یارانیم که به پرستش خود نزد ما عزیز هستند".

هر چیز که در این عرصه ترا پیش آید حق میباید کز آن ترا بیش آید

اگر در آئی در باز است و اگر نیائی حق بی نیاز است، تا چند در معاصی پی در پی و پشیمان نبودن تا به کی؟  
دی رفت و باز نیاید، فردا را اعتماد نشاید، آینده عمر را عزیز دار...

و بدان که برای نزدیکی و داشتن رابطه حقیقی با خدای خود که از طریق خود تو و درونت با تو پیام خواهد داد، تهذیب نفس لازم است تا با پاکسازی درون خود بتوانی شنونده پیامهای الهی باشی، اما تهذیب نفس در تغییر چند چیز است: بجای گله سپاسگزاردن، بجای غفلت بیدار ماندن، ( آگاه بودن) بجای زیاده روی، تعادل داشتن، بجای ناله، شکیبائی کردن، بجای خست و بخل، بخشنده بودن و بجای انتقام، بخشیدن و عفو کردن، که خداوند در قرآن مجید فرموده: "هر که صفات نفس اماره خود را فدای اجرای دستورات الهی کند، ما آسرار علوم حقیقت را بر دل او نقش بندیم" و معلوم است که گوینده این علم از حقیقت سخن گوید و نور بر سخن وی پیدا...

و بعد گفته شده: " قرآن برای رهروان دلیل آشکار و برای جویندگان چراغی روشن است، همی اهل حق را دل گشاید و بسوی حق راه نماید، پس اگر جوینده با تقصیر بود و در نظر او قصور باشد و از عنایت حق دور، قرآن مر او را سبب ضلالت بود! و این نه از آن جهت است که در دلیل قصور آید، که دلیل همان چراغ هدایت است که از نور اعظم تابان است، لیکن نگرنده قاصر آمده و از دیدار آن محجوب مانده، خورشید نه مجرم از کسی بینا نیست!"

**آیات محکم و متشابه:**

اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد، که بخشی از آن آیه هائی است روشن، که اساس کتابند، و بخشی از آن مبهم است، آنان که درونشان میل به باطل دارد، مبهم را پیروی می کنند، و برایش تأویل می تراشند، تا فتنه انگیزی

کنند، و حال آنکه جز خدا کسی تأویل آن را نمیدانند، و راسخان در علم می گویند: که ما به آن ایمان آوردیم، همه آن از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان یاد آور نمی شوند.

### حفاظت قرآن:

و خداوند در آیه: (۹) از سوره: ("۱۵" حجر) فرموده:

"البته ما قرآن را بر تو نازل کردیم و ما هم محققاً آنرا محفوظ خواهیم داشت."

و همچنین در آیات: (۴۲ و ۴۱) از سوره: ("۴۱" فصلت) خداوند فرموده:

"آنان که به قرآن پس از اینکه برای هدایتشان آمد کافر شدند، بدانند: این کتابی است گرامی، نه باطل گذشته به آن دست یابد و نه آینده، چرا؟ که از جانب فرزانه ای ستوده نازل شده است."

پناه بردن بخدا در موقع خواندن قرآن:

و اما بعد در آیات: (۹۸ - ۱۰۰) از سوره: ("۱۶" نحل) خداوند فرموده: "چون خواهی قرآن خوانی، پس پناه بر به خدای، از شر شیطان رانده شده"، و در تفسیر این آیه گفته شده: "در قرآن نظیر این آیت فراوان است، همه خطاب به پیغمبر اکرم (ص) و همچنین نوح (ع) و یوسف (ع) از شر شیطان، یعنی آنها پناه به خداوند بردند! و نیز موسی (ع) در برابر فرعون استعاده بخداوند از شر شیطان کرد و در سوره: "قل اعدو" استعادت دوستان و آشنایان و بازگشت ایشان بدرگاه خداوند است."

و همینطور گفته شده: "اگر فساد و وسوسه ای و سبکباری از شیطان بتو برسد، پناه بر خدا بر، و او را فریاد رس خواه که او شنوا و داناست."

زیرا شیطان بر مؤمنان و متوکلان سلته ای نخواهد داشت.

"أعوذُ بالله من الشیطان الرجیم". (پناه بر خدای از شر شیطان رانده شده)

چون توفیق در راه مرد آید، مکر شیطان در او اثر نکند.

و نیز گفته شده، خداوند فرموده: "آنان که برایشان نامه فرستادیم بسزا و بخوبی بر آن پی بردند و میخوانند و میگردند و کسانیکه به آن نامه کافر میشوند از نومیدان و زیانکارانند"، حق تلاوت قرآن به آن است که قرآن را به سوز و نیاز و صفا و اعتقاد پاک، به زبان ذاکر، به دل معتقد و بجان صافی، زبان در ذکر و دل در فکر و جان با مهر - زبان با وفا، دل با صفا و جان با حیا باشد.

مؤمنان حقیقی بروز رستاخیز این چنین در یقین هستند که محمد مصطفی (ص) از یکی از اصحاب پرسید:

"چگونه شب را بروز آوردی؟" گفت: "با ایمان حق و حقیقی، گوئی با اهل بهشت هستم و به عرش الاهی نظر می افکنم. پیغمبر فرمود: "این است درجه عالی یقین، این است پیروزی بزرگوار و مدح بسزا و دولت بی پایان و کرامت باعنایت، در فراست براینان گشاده، نظر عنایت به دلهایشان روان، چراغ هدایت در دلهایشان افروخته تا آنچه دیگران را غیب است اینان را آشکار، و آنچه دیگران را خبر است ایشان را عیان باشد."

گوهر آدمی بر مثال آئینه است زنگ گرفته، تا آن زنگ بر روی دارد هیچ صورت در او پدید ناید و چون صیقل دادی، همه صورتها در آن پیدا شود، و این دل بنده مؤمن تا کدورت گناهان بر آن است، هیچ چیز در آن پیدا نیست و حالات عقبی در آن نمودن نگیرد و چون گناهان از آن زدوده شد، رازهای ملکوتی و اسرار غیبی در آن نمودن گیرد.

و بعد در آیه: ( ۴۱ ) از سوره: ( " ۱۷ " آسراء ) چنین آمده: ما این قرآن را به انواع سخنان فصیح بیان کردیم تا خلق متذکر شوند ولیکن بدان را جز نفرت و شقاوت حاصلی نیافزاید.

در تفسیر آن گفته شده: "ما در این قرآن دلیل پشت دلیل، برهان در پی برهان آوردیم و روشن ساختیم، و هر چه بیشتر آشکار ساختیم انکار و سرکشی مشرکان فزونی یافت، زیرا چه دریابد آنکه بصیرت حقیقت ندارد؟ چه بیند آنکس که دیده بینا ندارد؟ چه شنود کسی که گوش شنوا ندارد؟ چگونه رود آنکس که زنجیرها بپا دارد؟"

و بعد گفته شده: "خدا را بپاکی بستود و ستایش کرد، آنچه در آسمانها و زمین است به بی عیبی او گواهی داد، و به کمال وی ثنا گفت، و هیچ موجودی در جهان نیست مگر آنکه خدای را ستایش کند، شما ستایش آنها را در نیابید، وزش باد، سُرش آب، شعله آتش، و افتادگی خاک، همه ستایش آنهاست، خداوند آنها را همه میداند و می بیند که خود میراند و خود میداند! خود میکند، خود می بندد و خود می گشاید! همه چیز ساخته، همه کارها پرداخته، خردها در کار او کُند، فهم ها در فهم او در بند و علتها از دریافت او دور.

### چگونگی نزول قرآن:

خداوند در آیه: ( ۴۸ ) از سوره: ( " ۵ " مائده ) فرموده:

" این قرآن را بحق بر تو نازل کردیم و این در حالی است که کتاب های پیشین را که در برابر آن قرار دارد، تصدیق می کند و شاهد و نگاهبان آنهاست، بنابراین به آنچه خدا نازل کرده است در میان آنها حکم کن و از هوا و هوسشان پیروی مکن که از احکام الهی باز مانی.

برای هر گروه از شما آئین و طریقه روشنی قرار دادیم، و اگر خدا می خواست همه شما را به صورت یک امت درمی آورد، ولی خواست در آنچه به شما داده است امتحانتان کند، پس در نیکی ها بر یکدیگر پیشی گیرید، که باز گشت همه به سوی اوست و از آنچه در آن اختلاف دارید آگاهتان می کند."

و باز در آیه: ( ۶ ۱۰ ۵ ) از سوره: ( " ۱۷ " آسراء ) فرموده: "ما قرآن را بحق نازل کردیم و بحق نازل شد و ترا جز برای بشارت و هشدار فرستادیم. قرآن را خرد خرد، بر تو نازل کردیم، تا با تائی و بی شتاب بر مردم بخوانی، و بطور قطع ما آنرا فرو فرستادیم." در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده:

"قرآن یکباره از آسمان فرود نیامد، بلکه آیه آیه و سوره سوره، بمدت بیست و سه سال بتدریج نازل شد و این جدائی و فاصله و تفریق از آن سبب بود تا یاد گرفتن و یاد داشتن آن بر مصطفی (ص) و بر امت آسان باشد و بردلهاشان استوار و محکم نشیند و جای گیرد، و نیز تا شرف و کرامت محمد مصطفی (ص) در آن پیدا شود که پیوسته از

حضرت عزّت بوی نامه و پیغام میرسید و تا بنده ای بزرگوار و شریف نباشد او را این عزّت ندهند که پیوسته خداوند او را به سخنان خود می نوازد".

و همچنین خداوند در آیات: ( ۱ و ۲ ) از سوره: ("۲۵" فرقان) فرموده:

"پاک و منزّه است آنکه جدا کننده حق از باطل را بر بنده اش نازل کرد تا آگاه کننده جهانیان باشد، آنکه فرمان روائی آسمانها و زمین از اوست و فرزندی برنگزیده است و در فرمانروائی شریکی ندارد و همه چیز را آفریده و حد و اندازه هر چیز را معین فرموده است".

در این باره گفته شده: "خُنْكَ اَنْ بِنْدِگَانِی كِه دین حنیف اسلام ایشان را در پذیرفت و در طاعت و عبادت دست به پیروی محمدُ مرسل(ص) زدند و حق را گردن نهادند، ایشانند که مقبول درگاه بی نیازی شدند، و پرچم سعادت و رایت اقبال بردرگاه سینه های ایشان زدند، و کلید نیکی ها و نیکوکاریها در کف با کفایت آنان نهادند، و دیواری از عصمت به گرد روزگار ایشان کشیدند تا غوغای لشگر گناه کاران به ساحت آنان راه نیافت، و راه را به آنان نمودند و شمع عنایت و رعایت در راه ایشان برافروختند".

بدانکه این راه به سه منزل میتوان برید: نخست نمایش، پس از آن روش و سپس کشش.

نمایش آنست که فرمود: "تشانیهها را بشما مینمائیم و شما آنها خواهید شناخت"، روش آنست که فرمود:

"ما شما را گونه گونه و طور طور آفریدیم"، و کشش آنست که فرمود: "نزدیک بیا، پس او به مقام قرب رسید".

پس ای بنده خدا، از خود قدمی بیرون نه تا راه بر تو روشن گردد و همراهت پدید آید...

عارفی بزرگوار گفت: "ای رفته از خود، به دوست نا رسیده، دلنگ مباحث که در هر نفسی او همراه توست، عزیز اوست که برداغ اوست، و براه اوست و با چراغ اوست که امید رسیدن به مقصود دارد، که خداوند فرمود:

"پس نا امید مشو و دست به دامن کار نیک زن و از بدکاری بپرهیز، باشد که رستگار شوی".

و خداوند در سوره مریم چندی از پیغمبران را نام برده و مؤمنان و صالحان را در ایشان پیوسته و فرمود:

"من ایشان را بفضل خود نواختم و به لطف خود راهشان نمودم و به عنایت ازلی رقم دوستی کشیدم"، آنگاه در لطف و کرم بیفزود و آنان را ستود که ظاهر عنوان باطن است، سجود تنشان دلیل واضح بر سرایر دلشان و تن های ایشان بر خدمت داشته، دلها به حرمت آراسته و نور دلهایشان به آسمان پیوسته، باری هر که را خداوند بدوستی برکشید هر آینه کارهای او را ساز کرد.

و در تفسیر آیاتی چند از قرآن مجید چنین گفته شده: " نازل شدن این قرآن از طرف خدای نادیده و داناست، آن خدای آمرزنده گناهان، پذیرنده بازگشت و توبه، سخت گیر، و سخت کیفر، دارای قدرت و بی نیازی و نعمت، خدائی جز او نیست و بازگشت همه بسوی اوست"، در سخنان خداوند جدل نکنند جز کسانی که کافر شدند و گشتن ایشان در شهر امروز ترا نفریبید، همانگونه که تهدید خداوند بر کافران درست گشت، همچنان درست گشت که ایشان اهل آتشند...

تدبیر در قرآن:

درباره آیات قرآن مجید گفته شده: " این آیات اظهار عزت قرآن و نشر کلام خدای جهان است، کلامی که دل‌های عارفان را شفاست، آسراشنایان را ضیاء است و جانهای دوستان را غذاست، درد درماندگان را دواست، کلامی که جانها را تذکرت است و دلها را عدت، امروز وسیلت و فردا ذخیرت است".

محمد مصطفی (ص) فرمود: "هرکس باید نخست بقرآن راه جوید تا قرآن او را بر راه دارد، که قرآن راه جویان را رهبر است و یار خواهان را یاور است، مؤمن که راه جوید قرآن او را براه صدق و حق میراند و بیگانه که راه جوی نیست، لاجرم قرآن او را راهبر نه!"

و دیگر آنکه بسیار گفته شده که: "قرآن با تدبیر خوانده شود"، و تدبیر بردو قسم است: یکی اندیشه کردن آدمی در نفس و حال خود، که آنرا تدبیر پند و موعظه میگویند، دوم اندیشه کردن در قرآن که آنرا تدبیر مکاشفه گویند.

اول صفت عامه مسلمانان است، و دوم صفت عارفان است، که ایشان را دیده مکاشفه دهند تا حجاب میان دل ایشان و حق برداشته شود و همه آرزوها نقد شود و آب مشاهدت در جوی ملاطفت روان گردد، دل از ذکر پر، و زبان خاموش، سر از نظر پر و خود را فراموش، و قار فرشتگان دیده، ثبات ربانیان یافته، به سکینه صدیقان رسیده، که کس تا به آنجا نرسد او را در دریای جلال قرآن شدن و استنباط گوهرهای مکنون آنرا کردن نشاید، و باید دانست که این درجه و مقام، علم اسرار حق است و این کسان صاحب اسرار!، اگر از ایشانی دوست را وفاداری، و گرنه تو را با رفتن دوستان چکار؟

رو گرد سرا پرده اسرار مگرد      کوشش چه کنی که نیستی مرد تبرد

اگر به توفیق ربانی بنده به آن مقام رسد که جلال عزت قرآن او را بخود راه دهد و اسرار پرده غموض از روی مشکلات فرو گشاید، او را استنباط رسد، چه برخی علمها مانند در مکنون و گوهر نهانی است، که جز دانایان خدائی، آنرا نشناسند و پرده از روی پوشیده های آن بر ندارند!

#### اصول آداب صحبت:

و اما برای رسیدن به این مقام، خداوند بندگان را به آداب صحبت تعلیم میدهد، که هرکه آراسته ادب نباشد، شایسته صحبت نبود و آداب صحبت بر سه گونه است: یکی صحبت با حق است به ادب موافقت، دوم صحبت با خلق است با ادب مناصحت، سوم صحبت با نفس است به ادب مخالفت، و هرکس که پرورده این آداب نیست، ویرا با راه حق هیچ کار نیست، و در درگاه پروردگار او را قدر و شأن نیست! و خداوند محمد مصطفی (ص) را به آداب آراسته کرد، لاجرم شب معراج آن مقام یافت و با خلق خدا آداب صحبت نگه داشت تا در حق او فرمود:

" ای محمد تو دارای خوی بزرگی هستی .

و اصول آداب صحبت در معاملات با حق آنست که در هرکاری علم بکار داری و شریعت را بزرگ شماری و از جای تهمت و گمان بر خیزی، و در پرستش خداوند از وسوسه و کاهلی دور باشی، و خدا را به غفلت نام نبری، و دین را به بازی نداری، و در گفتار و رفتار و کردار و دیدار خلوص کار فرمائی، و هرگز از خود راضی نباشی، و در هر حال توبه بر خود واجب دانی.

و اصول آداب صحبت با خلق آنست که: هیچ گاه نصیحت کردن و شفقت نمودن از هیچ مسلمانی باز نگیری، انصاف همه از خود خواهی و بطریق ایثار و مواسات و حسن خلق رفتار کنی، و از خلاف و معارضه برادران، و دروغگو گفتن ایشان پرهیز کنی، و ایشان را سخن درشت و پاسخ ناهنجار نگوئی.

هرکه شفقت و مهربانی از برادر مسلمانی باز گیرد و به همت او را یاری ندهد و نصیحت نکند، سعی است که درخون او میکند و ناچار بدین نامهربانی مأخوذ گردد، و کمترین عقوبت و کيفر او اینست که آنچه از مریدان و برادران خویش بازگیرد، هرگز از آنها برخوردار نشود.

به داود پیغمبر وحی آمد که: "ای داود، هرکجا طالبی دیدی که لبیک اجابت از میان جان و دل زده و جامه تجرید و تفرّد پوشیده و سردریابان امید ما نهاده، چاکر وار در رکاب طلب او برو که از نزدیکان ماست، بدو تقرب جو، و در دل او جا ساز، که من بر دل چنین کس برسم و هرکرا در دل وی بینم، او را بدوستی خود برگزینم".

چون به سفری بیرون شوید، بدان قصد شوید که به دوستی از دوستان خدا در رسید، تا مونس روزگار و شاهد دل و جان شما باشد، و چندان که روید از طلب میسائید و قدم جهد بازپس منهد که آنان خاصان عزتند، و مقبول حضرت احدیت، نه هرکس بیندشان، و نه هر دیده ای دریابدشان! چون یافتید گوش دارید، چون دیدید ملازم گردید که روشنائی دل در مشاهده ایشان است و سعادت ابد در صحبت آنان.

پس دل از همه عالم بدار و با سه تن صحبت بدار: اول، عالمی که تو را از عیب باز دارد و تو را به پرهیز آرد، دوم، درویشی که در صحبت او متواضع باشی، و به خیرات پیوندی، سوم، صاحبدلی که بر سر وی ابر رحمت بارَد، مگر از آن چیزی بر تو بارَد. " دست و پای عبدالله بسته، به که با خامی نشسته."

با هر که نشستی و نشد جمع دلت      وز تو نرهید زحمت آب و گلت  
ز نهار ز صحبتش گریزان می باش      ورنه نکند روح عزیزان به حلت

\*\*\*\*\*

#### در مقام درویشی:

ای عزیز بدانکه غرض از آفرینش خلق عبادت حق است، و عبادت بی معرفت عبث مطلق است، اول معرفت او حاصل کن، پس طاعتش از دل و جان کن، درویشی شعار نمای و بگوشه قناعت درآی و به وحدانیت او اقرار کن، و جز رضای او قطع مراد کن و اگر چیزی خواهی از او خواه، و اگر خود را خواهی از عاقبت کار شوآگاه، که اصل کار عاقبت اندیشی است و دولت بیدار در درویشی است.

درویش کیست؟ ظاهری بی رنگ و باطنی بی نیرنگ، درویش نه نام دارد نه ننگ، صلح دارد نه جنگ، دنیا را بر خلق پاشد و درون کس نخراند و زنده جاوید باشد.

درویش نه تمنا در سر دارد و نه آرزو در دل، این منزلت نه به پوشش خرقة و کلاه است، این سعادت به کوشش دل آگاه است، تا کسی از غرور و جهل دنیوی روی برنتابد در سلک اهل علم و درویشی در نیاید، و فضیلت علم بسیار است و مقامات درویشی بی شمار، و مرتبه درویشی بی علم نا تمام است.

### مناجات:

خدایا! در خدائی یکتائی، دریگانگی بی همتائی، در ذات و صفات از خلق جدائی مُتصف به بهائی، مُتحد به کبریائی، مایه هربی نوا و پناه هر گدائی، همه را خدائی تا دوست کرائی.

الهی! دانی که من نه بخود به این روزم و نه بکفایت خود شمع هدایت افروزم، از من چه آید و از کردار من چه گشاید؟ طاعت من به توفیق تو، خدمت من به هدایت تو، توبه من به رعایت تو، شکر من به انعام تو، ذکر من به الهام توست، همه توئی من کدام؟ گر فضل تو نباشد من بر چه ام؟

آشامنده شراب دوستی از دیدار بر میعاد است و بنده راستگو برسد به آنچه مراد است.

الهی! بود من بر من تاوان است، تو یکبار بود خود بر من تابان، الهی معصیت من بر من گران است، تو آب جود بر من باران، الهی گناه من زیر حلم تو پنهان است تو پرده عفو بر من گستران.

الهی! جز از شناخت تو شادی نیست و جز از یافت تو زندگانی نه، زنده بی تو چون مرده زندانیست و زنده بتو زنده جاودانی است - الهی مران کسی را که خود خواندی، ظاهر مکن جرمی را که خود پوشاندی، کریمای میان ما و تو، داور توئی، آن کن که سزاوار آئی نه آنچنان که سزاوار ماست.

گفته اند ارادت مرید، خواست خود اوست و خواست شخص از خواست حق خیزد، و تا او نخواهد، نخیزد، و نجوید. اینها منزلهای بندگی است و مرحله های پرستندگی، مرید چون این منزلها را باز برد، مطلوب او جمله طالب گردد و ندای " ارجعی اِلَّا رَبِّكَ " ( بسوی پروردگارت برگرد) بجان وی رسد و گوید:

"گاه آن رسید که باز آئی و با ما باشی"...

### امر به معروف و نهی از منکر:

خداوند در قسمتی از آیه: (۱۱۰) در سوره: ("۳" آل عمران) فرموده: "بهترین گروهی که از میان مردمان بیرون آورده شده اند، شمائیید که به نیکوئی امر میکنید و از نا پسند سرباز میزنید و بخدای یگانه میگویید".

یا در آیه: (۳۳) از سوره ("۴۱" فُصِّلَتْ) فرموده:

"کیست که گفتارش نیکوتر از سخن کسی است که بسوی خدا دعوت می کند و کار شایسته انجام میدهد، و میگوید: "من از مسلمانان هستم"؟"

و پیر طریقت میگوید: "مؤمنان که دلهای صافی و طبع کریم داشتند شفقت و رحمت خود از دیگران باز نگرفتند و ایشان را نیک خواستند و دل در اسلام ایشان بستند و نجات ایشان خواستند و رحمت خدا را دریغ نداشتند، اما کافران که نه در دل صفا و نه در طبع وفا دارند، هرگز مؤمنان را نیک نخواهند و دوست ندارند و به نیکی ایشان

اندوهگین شوند و به بدی آنان شاد گردند، آری هرکس آن کند که شایسته اوست، مؤمن باید کریم باشد و مهربان که سزای ایمان کرم است و جوانمردی، و کافر باید لئیم باشد و بد خواه که سزای کفر ناکسی است." و همینطور خداوند در آیه (۴ ۱۰) از سوره: (( "۳" آل عمران) امر فرموده، که: "باید از میان شما گروهی باشند که مردم را بسوی نیکی و نیکوکاری بخوانند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و اینانند مردمان رستگار". و سپس گفته شده: "چنین امتی که داعیان خیر و نیکی هستند به اقامت حق قائمند و از حول و قوت خویش آزادند و از دایره اعمال و احوال بیرون، خدا را دانند و خدا را خوانند و از خلق و ملامت آنان نیندیشند، هر چیز چنانکه هست ببینند، دیگران از صنوع به صنوع نگرند و اینان از صانع در صنوع، و سوخته و صلند و کشته محبت." خدایا، به شناخت تو زندگانیم، به نصرت تو شادانیم، به کرامت تو نازانیم، به عزت تو عزیزانیم. خداوندا، ما که بتو زنده ایم هرگز کی میریم؟ ما که بتو شادمانیم، کی اندوهگین شویم؟ ما که بتو نازانیم چون بی تو بسر آریم؟ ما که به تو عزیزیم هرگز چون ذلیل شویم؟ خداوند بزرگوار، جلیل جبار، کریم غفار، کردگار نامدار، حکیم راست دان، علیم پاک دان، مهربان کاردان، بندگان را به خطاب کرامت با هزاران لطافت می نوازد، و راهشان را بسوی خود می گشاید، و میگوید: "بشتابید بندگان من، پیشی جوئید دوستان من"، نیز گوید: "بنده من هر چه بند است از راه بردار، باشد که روزی سر به بالین امن نهی و از اندوه به فراق باز رهی!" آری جلیل کاری و عزیزحالی است در سلک یاران پیوستن ولیکن بس طرفه کاریست، گنجشگ را با بازپریدن و پیاده با سوار دویدن!

باطن توکی کند با مرکب شاهان سفر تا نگردد رأی تو بر مرکب همّت سوار

\*\*\*\*\*

**تقوا:**

در آیه: ( ۱۱۹ ) از سوره: ("۹ توبه) خداوند فرماید: " ای کسانی که ایمان آورده اید خدای را تقوا کنید و با راستان و راستگویان باشید". درباره این آیه، گفته شده: " این آیت هم فرمان است و هم تشریف و هم تهنیت. فرمان خدا، تشریف بشرا، تهنیت زیبا، فرمانی مهربان، تشریفی دلدار، تهنیتی بزرگوار، میفرماید تا بنده را بخود نزدیک کند، تشریف میدهد تا رهی دل بر مهر او بندد! و از حق خود برخوردار شود.

در صدر آیه ندای کرامت است و نواخت بی نهایت، ندای حق را هفت اندام بنده گوش است، و در تجلی وی غمهای دو گیتی فراموش است، ندای کرامت فرا پیش داشت تا به سماع آن کرامت، کشیدن بار حکم بر بنده آسان شود. حکم چیست؟ به تقوای فرمان دهد و با راستان و راستگویان بودن، چه تقوای مایهٔ اسلام است و صدق کمال ایمان، تقوای بدایت آشنائی است و صدق نشان دوست داری، تقوای سرمایهٔ عابدان است و صدق نور معرفت را نشان! تقوای ره رهروان عالم شریعت است، و حقیقت تقوای پاکی دل است از هر چه سوای حق است، هر کس صاحب ولایت شد با تقوا شد، که فرمود: "اولیاء خدا همان متقی یانند".

ای بندگان! تقوا به پناه خویش گیرید که سرّ همهٔ طاعتهاست، اصل همهٔ هنرهاست، مایهٔ همهٔ خیرهاست، درختی است که میوهٔ آن دوستی خداست.

وبازگفته شده: "تقوا درختی است که بیخ آن در زمین وفا، شاخ آن بر هوای رضا، آب آن از چشمهٔ صفاست، نه گرمای پشیمانی به آن رسد، نه سرمای سیری، نه باد دوری، نه آفت پراکندگی! میوهٔ آرد، میوهٔ پیروزی و فلاح ابدی و صلح سرمدی و نعیم باقی و ملک جاودانی"، این است حقیقت فلاح و رستگاری، که پیغمبر (ص) فرمود: "ای صاحب ایمان بر تو باد به حفظ "تقوا" که گرد آورندهٔ همهٔ نیکیهاست و بر تو باد ذکر خدا که روشنائی برای قلب توست".

تقوا سه چیز است: ترسی که ترا از گناه باز دارد، امیدی که ترا بر پرستش دارد، رضایتی که ترا بر دوستی دارد. اصلاح ذات دین این است که با مردم به صلح و آشتی زندگانی کنی و بی آزار باشی و این نتوانی مگر آنکه حظ و لذت خود را بگذاری، و حظ و لذت دیگران را نگاه داری، اگر نتوانی اینار کنی و گرنه، یاری انصاف دهید. مؤمنان کسانی هستند که از خدای ترسند، زیرا ترس زینهار ایمان است، حصار دین است، شفیع گناهکاران است، هر دل که در آن ترس از خدا نیست، آن دل خراب است.

( البته باید توجه داشت که ترس از خدا مانند ترس از یک قدرت استیلا گر نیست که میتواند با انسان برخورد کند، خواه از روی حق انتقام یا بیهودگی، او مهربان و بخشنده، عاقل، عادل، سخی و دوست دارنده است، ترس از خداوند ترسی است که در نتیجهٔ عشق او بوجود میآید، آرزومندی دوست داشته شدن از سوی اوست و ترس از گم کردن عشق او، هر ترس دیگر باعث بردگی است و ترس از خدا، آزادی بخش و انسان ساز است.)

همینطور گفته شده: "تقوا به پناه خویش گیرید و آنرا ملازم باشید که صیانت بندگان به اوست و رستگاری رهبران در اوست"، تقوا آنست که بنده فرمان شرع را سپر خویش سازد تا تیر نهی بدو نرسد و آنرا سه رتبت است:

اول آنکه در پناه کلمهٔ توحید شود و از هر چه شرك است بپرهیزد، دوم آنکه به پناه طاعت و عبادت شود و از راه معصیت بر خیزد، سوم آنکه به پناه احتیاط شود و از شبهت بگریزد، هر که این سه منزل تقوا را به صدق باز بزد ناچار به مقصد رستگاری رسد، که خداوند خود فرموده: "اهل تقوا را در پناه خویش گیرد، و به آنها بدی و اندوهی نرسد". و او به کمال قدرت و جمال ربوبیت خود، از نسل کسی چندین هزار کس بیرون آورد با طبعها و رنگها و صورتها و سیرتهای گوناگون! چندانکه دو کس نبینی که بیکدیگر درخوی و منش مانند و یا در صورت و سیما باهم

نمون باشند، که خداوند بر دلها بی بررسیدن آگاه و درکوشیدن از آسودن بی نیاز است و این پندیست از او بنده را، یعنی که چون میدانی که او گوشوان ( آگاه و شنوا) و بردلها و کرده ها و گفته ها دیده بان است، تو هم مراقبت بکار دار و حق او بجای آر. و مراقبت بنده آنست که پیوسته به حق مینگرد و نظر حق پیش چشم خویش دارد و چون داند که از او غافل نیستند، پیوسته در احتیاط و برحذر باشد، زیرا رشد از روی شریعت پرهیزکاری و پارسائی و خویشتن داری است، بدین گونه که اقتصاد در معیشت نگاهداشتن و از راه تذبیر و اسراف برخاستن، و از روی حقیقت راه بحق بردن است، این رشد که در بنده پدید آید از هدایت و ارشاد حق باشد که دلگشای و رهنمای بندگانتست، و نشان این رشد در حق بنده آنست که بردرگاه، تن به خدمت دارد و دل بر معرفت، و سر بر محبت، و آنگاه در مقامات بر طریق ملازمت و استقامت رود و عقدی که با حق بسته فسخ نکند و عزمی که کرده نقض ننماید.

و در آیات : (۳۱-۳۰) از سوره: ("۱۶" نحل) خداوند فرموده: "چون به اهل تقوا گفته شود: "پروردگارتان چه نازل کرده است؟" گویند: "بهترین سخن را"، برای نیکوکاران در این دنیا خیر است و سرای آخرت بهتر است، و سرای اهل تقوای چه خوبست".

به باغهای جاویدان در آیند که جویباران در آن جاریست و هر چه اراده کنند در آنجا موجود است، بدینگونه خداوند اهل تقوای را پاداش خواهد داد.

شرایط تقوای: شرط اول در تقوای آنست که پاسبان دل خود باشی و سه چیز را بجای آری:

۱- خویشتن را بدست آمان ندهی. ۲- از هر چیز ناپسند پرهیزی. ۳- يك لحظه از حق غافل نباشی!

رحمت حق بر آن جوانمردان باد که هر جزئی از اجزاء بدنشان بنوعی از خدمت مشغول! و همه اوقاتشان اندر مراعات حقوق حق مصروف، نه از ایشان عضوی بر این خدمت خلق فارق! و نه وقتی از ایشان برای دشمنی با خلق ضایع!

از اینجا یافت حقیقت و انس صحبت آغاز کند، و لذت خدمت و حلاوت طاعت بیاید و سرور معرفت در پیوندد و به روح مناجات رسد، تا چنان شود که گوید:

خالی نه ای از من و نبینم رویت      جانی که تو با منی و دیدار نه ای

**تقوا و فرقان:**

و اما بعد در این باره خداوند در آیه: (۲۹) از سوره: ("۸" انفال)، فرموده:

" ای کسانیکه ایمان آورده اید اگر " تقوا" پیشه کنید، خدا بشما فرقان بخشد، (حس تشخیص حق از باطل) و گناهان شما را بیمارزد، که خداوند صاحب فضل و رحمت بی انتهاست".

در تفسیر این آیه گفته شده: "مؤمنان را میگوید: اگر براه " تقوا" میروید شما را از علم و الهام، فرقانی دهد که با آن حق را از باطل جدا کنید و راست راهی را از گمراهی از هم بشناسید، شما که بعلم تمام عالمانید، و شما که به الهام درست عارفانید، بدانید که فرقان شخص عالم، أدله شرع است و برهانی است روشن در سایه نهایت کوشش برای کسب بندگی! و فرقان عارف نوربست غیبی و آئینه ایست روشن به موهبت الاهی و الهام ربانی".

در این آیت رمزی است که میگوید: "ای شما که درخت ایمان کشتید، اگر آنرا به تقوی پرورش دهید، سه ثمره بیرون دهد، یکی فرقان (حس تشخیص درست و نادرست) دیگری تکفیر (محو گناه) و سوم مغفرت (بخشش گناهان)

پروردگارا! یاد تو دل را زنده کرد و بذر مهر افکند، درخت شادی رویانید و میوه آزادی داد، الهی پهنای عزت تو جای اشارت نگذاشت و قدم وحدانیت راه اضافت برداشت تا ره گم کرد آنچه در دست داشت و ناچیز شد هر چه می پنداشت...

در عشق تو من کیم که در منزل من؟ از وصل رخت گلی دمَد بر گل من

الهی! مران کسی را که خود خواندی، ظاهر مکن جرمی را که خود پوشانندی، کریم، میان ما و تو، داور توئی، آن کن که سزاوار آنی، نه آن چنان که سزاوار ماست.

\*\*\*\*\*

## حج:

خداوند در آیات: (۲۰۳-۱۹۷) از سوره: ("۲" بقره) چنین فرموده:

"حج در ماههای معینی است، هرکس در آن ماهها این فریضه را ادا کند، باید در اثنای آن جماع نکند، (عمل جنسی) و فسقی از او سر نزنند، و مجادله نکند، هرکار نیکی که انجام می دهید، خدا از آن آگاه است. وتوشه بردارید، که بهترین توشه تقواست، ای خردمندان از من تقوا کنید.

بر شما گناهی نیست که از فضل پروردگارتان بر خوردار شوید، چون از عرفات باز گشتید، در مشعر الحرام خدا را یاد کنید و به یادش داشته باشید، چنانکه هدایتان کرد - اگر چه پیش از آن از گمراهان بودید.

آنگاه که مردم از آنجا باز گشتند شما نیز باز گردید، و از خدا طلب آمرزش کنید، که خدا آمرزنده مهربان است. چون مناسک خود را انجام دادید، خدا را بیاد آورید، همچنانکه پدرانتان را بیاد می آورید، حتی افزون تر از آن.

بعضی از مردم می گویند: پروردگارا در این دنیا بما نیکی عنایت کن، ایشان در آخرت بهره ای ندارند.

گروه دیگر می گویند:

"پروردگارا بما در دنیا نیکی عطا فرما و در آخرت نیز نیکی مرحمت کن و ما را از عذاب آتش برکنار بدار".

آنها از آنچه خواسته اند، بهره مند می شوند و خدا به سرعت به حساب هرکس می رسد.

خداوند را در روزهایی چند بیاد آورید و کسانی که در دو روز شتابان یا با درنگ اعمالشان را انجام دهند، چنانکه با تقوا باشند، گناهی بر آنها نیست، از خدا تقوا کنید و بدانید که به پیشگاهش محشور خواهید شد".

همچنین در آیات: (۹۷ و ۹۶) از سوره: ("۳" آل عمران) فرموده:

"اولین خانه ای که برای مردم مقرر شد، همان است که در مکه قرار دارد و مبارک و مایه هدایت جهانیان است.

و در آن آیات روشن و مقام ابراهیم است، هرکس به آن درآید در امان باشد، حج این خانه بر کسی واجب است، که توانائی رفتن به سوی آن را دارد، و هرکس کفر بورزد، بداند که خدا از همه جهانیان بی نیاز است".

### فضیلت خانه کعبه:

و سپس در بیان فضیلت و شرف کعبه چنین بیان شده: "خانه ای که جهانیان روی بدان نهند و مؤمنان گرد آن گردند، خانه با خیر و برکت، با شکوه و کرامت، کس در آن نشد مگر با نثار رحمت، و کس باز بگشت، مگر با تحفه مغفرت. خانه ای که در آن نماز تمام، حج بدان تمام، و دعا در آن مستجاب، و زندگی در آن قربت و مرگ در آن جا شهادت است، در آن خانه نشانهای روشن است، یکی از آن نشانه ها مقام ابراهیم است که از روی ظاهر، اثر قدم ابراهیم بر سنگ خاره است که روزی قدم بر آن جا داشت، لاجرم خداوند آنجا را قبله مؤمنان قرار داد، اشاره به این است که هرکس يك قدم در راه وفای خدا برداشت باطن وی قبله نظر حق گردد و ابراهیم آنچه داشت از مال و جاه همه را در راه خدا در باخت".

سفر حج بر مثال سفر آخرت است، هرچه در سفر آخرت پیش آید از احوال و مرگ، همه نمودار رستاخیز است و زیرکان چون این سفر پیش گیرند هر جا رسند از آخرت یاد کنند و عبرت گیرند و چون از اهل و عیال و دوستان

وداع کنند، مثال سكرات مرگ و حالت تَزَع است که با همه وداع کنند و دانند که طاعت با ریا و با تقصیر در توشه آخرت نیاید و باید راستی و راستکاری پیشه کنند که گفته اند:

راستکاری پیشه کن، کاندرا مقام رستخیز نیستند از قهر حق، جز راستکاران رستگار

و اینکه لبیک لبیک گوید، به جواب ندای روزقیامت براندیشد و طواف و وقوف عرفه و آن اجتماع انبوه مردم و خروش زاری به زبانهای گوناگون، همه به عرصه قیامت ماند که همه خلایق گرد آیند و هرکس بخود مشغول و در انتظار ردّ یا قبول است.

الهی! چه زیباست ایام دوستان تو با تو، و چه نیکوست معاملت ایشان در آرزوی دیدار تو، چه خوش است گفتگوی ایشان در راه جستجوی تو، چه بزرگوار است روزگار ایشان در سرکار تو.

الهی! چه غم دارد آنکه ترا دارد و کرا شاید که ترا نستاید، آزاد آن نفس که بیاد تو نازان، و آباد آن دل که بمهر تو نازان و شاد آن کس که با تو در پیمان است.

#### انفاق:

خداوند در آیات: (۲۶۸-۲۶۱) از سوره: ("۲" بقره) فرماید:

"مَثَلِ كَسَانِي كِه اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، همچون دانه ایست که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه یکصد دانه باشد، خداوند آنرا برای هرکس که بخواهد چند برابر می کند، خداوند گشایشگری دانا است.

آنان که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و انفاقشان با منت و یا آزاری همراه نیست، برای آنها نزد پروردگارشان پاداشی است، نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهناک می شوند.

زبان خوش و مدارا، از صدقه ای که آزاری در پی داشته باشد بهتر است، خداوند بی نیاز بردبار است.

ای مؤمنان بخشش های خود را بامنت و آزار باطل نکنید، مثل کسی که مال خود را برای خود نمائی انفاق می کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد. مَثَلِ او مَثَلِ تخته سنگی است که بر آن خاکی باشد، و بر آن بارانی تند ببارد و جز

سنگ سخت بجا نگذارد، آنان از کاری که کرده اند سودی نمی برند، و خدا کافران را هدایت نمی کند.

مَثَلِ كَسَانِي كِه اموال خود را برای خوشنودی خدا و آرامش درونی خود انفاق میکنند، مانند باغی است به زمینی بارور، که بارانی تند بر آن ببارد، و میوه اش دو چندان شود، که اگر باران نیز نبارد، نم بارانی هم کافی است،

خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

آیا کسی از شما می خواهد باغی از درختان خرما و انگور داشته باشد که جویها در آن جاری باشد و هرگونه میوه ای در آن باشد و خود پیر شده، و فرزندان ناتوان داشته باشد، آنگاه آتشبادی بوزد و آن را بسوزاند.

خداوند این چنین آیات خود را آشکار می کند، تا بخود آئید.

ای مؤمنان از بهینه آنچه گرد آورده اید، و آنچه برایتان از زمین رویانیدیم انفاق کنید و پلید آن را که خودتان جز به اکره نمی پذیرید برای انفاق در نظر نگیرید، و بدانید که خدا بی نیاز ستوده است.

شیطان وعده تھی دستی به شما می دهد وبه زشتیها وامیدارد، ولی خداوند به آمرزش وفزونی نویدتان می دهد، که خدا گشایشگر داناست".

واما درباره انفاق چنین گفته شده: "مردم در مقام انفاق سه گروهند: یکی آنکه هیچ انفاق نکند، نه در کامکاری و نه در ناکامی، نه در فراخی نعمت و نه در روز قحط و شدت، چنین کس را مطلقاً لنیم گویند، دوم کسی که در فراخی نعمت انفاق میکند نه در تنگی و عسرت، و بیشتر خلق خدا از جهانیان و دنیا داران بر این مقامند که در دنیا دست و دل باز ندارند و همواره بر بیم فقر و نداری باشند، سوم آنان که در هر حال انفاق کنند، چه در حال ناتوانی و چه در حال توانائی، اما اینگونه مردم هم بر دوحال باشند یا مردمی متهور و بی باک که ندانند از کجا گیرند و بکجا دهند و از عاقبت نیاندیشند! اینان برادران شیطانند که اسرافکار و تبذیرحالند، دوم آنکه کسی باشد متوکل بخدا و مطمئن به روزی رسانی او، این چنین کسان اعتماد به خزانه خداوند دارند و دل باحق راست دارند، هر چه دارند خرج کنند و هیچ بازنگیرند و از جای خویش بشرط شریعت به دست آورند، و از جای خود بر وفق شریعت خرج کنند، اینان را خداوند از آن آیت می ستاید و انفاق آنان را می پسندد".

خداوند در آیات زیادی در قرآن مجید امر به انفاق فرموده، از آن جمله در آیه: (۷) از سوره: ("۵ ۶" طلاق) میفرماید: "ثروتمند باید از ثروت خود انفاق کند و تنگدست به همان اندازه که خدا به او داده است، خدا هیچکس را جز به آنچه توانائی داده است مکلف نمی کند، خدا بزودی بعد از سختی آسایش را پیش آورد).

و یا در آیه: (۳۸) از سوره "۳۰" روم) فرموده: "حق خویشاوند و مسکین و در راه مانده را بده، این برای کسانی که طالب خشنودی خدا هستند بهتر است و آنها رستگارند".

و در آیه: (۳۱) از سوره: ("۱۴" ابراهیم) فرموده:

"به بندگان مؤمن من بگو: نماز را بر پا دارند و از آنچه روزیشان داده ایم پنهان و آشکار انفاق کنند، پیش از آنکه روزی فرا رسد، که در آن نه خرید و فروش است و نه دوستی".

و همچنین در آیات: (۱۰ و ۱۱) از سوره: (" ۶۳ " منافقون) فرموده: "از آنچه روزیتان کرده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما برسد و بگوید: "پروردگارا، اگر اندکی مرگ مرا به تأخیر بیاندازی صدقه بدهم و از شایستگان باشم".

خداوند هرگز مرگ کسی را که اجلش رسیده است، به تأخیر نمی اندازد و خداوند به آنچه انجام میدهد آگاه است .

و پیغمبر اکرم (ص) در این باره فرموده: بدترین مردمان کسانی هستند که روزی خود را تنها میخورند.

\*\*\*\*\*

## صدقه:

در آیات: ( ۲۷۴-۲۷۱ ) از سوره: ( "۲" بقره ) خداوند فرموده:

" اگر آشکار صدقه دهید نیکوست و اگر در نهان به تهیدستان دهید برایتان بهتر است، بخشی از گناهانتان را میزداید خداوند به کردارتان آگاه است، مسئولیت هدایت آنها بر تو نیست، خداوند هر که را بخواهد هدایت میکند، و انفاق کردن از اموال به سود خودتان است و جز برای رضای خدا انفاق نکنید، و جزای هر مالی که ببخشید به شما باز میگردد، و ستمی بر شما نخواهد رفت.

صدقه از آن نیازمندانی است که در راه خدا از کار باز مانده اند و از رفتن ناتوانند، نا آشنایان بی نیازشان می پندارند، ولی آنها را به رخسار می شناسید، که هرگز با اصرار از مردم درخواست نمی کنند، و هر مالی که ببخشید، خداوند از آن آگاه است.

آنان که شب و روز اموال خود را پنهان و آشکار انفاق می کنند، پاداششان نزد پروردگارشان است، نه بیمناک می شوند و نه اندوهناک".

و همچنین در آیه ( ۱۸ ) از سوره: ( "۵۷" حدید ) خداوند فرموده:

"مردان و زنان صدقه دهنده ای که به خدا وام نیکو دهند، برایشان افزون شود و پاداش ارجمندی دارند".

اما صدقه بر سه قسم است: یکی صدقه به مال، که مواسات با درویشان است در انفاق نعمت.

دوم صدقه به تن: که قیام بحق است در خدمت مردمان، سوم: صدقه به دل: که وفا داری به حسن نیت و توكید همت است با آنان، يك نوع صدقه بر توانگران است که برایشان جود کنی و نیازمندی خود را به آنان عرضه نکنی و از نیکوکاری آنان امید برداری، ( مقصود حفظ عزت نفس و خوار نکردن خود پیش هر کس و ناکس بخاطر مال دنیاست )، و چون این صدقه و آن معروف و آن اصلاح هر سه دریکی جمع شود سر تا بپا عین حرمت گردد و مقبول درگاه احدیت افتد و نامش بر راستی برند و با راستان محشور گردانند و این است آن مزد بزرگی که خداوند به آنان وعده داده است.

بهترین کارهای بندگان: " بهترین کارهای بندگان سه چیز است: صدقه - معروف - و اصلاح میان مردم، و بهترین این سه عمل از آن روست که خوبی آن به دیگران هم میرسد، زیرا عجب نیست که برای خود دری بگشائی، جوانمردی و عجب آنست که برای دیگری دری بگشائی!

مجازات بخیل و جاه و منزلت درویش:

در آیات: ( ۳۵ و ۳۴ ) از سوره: ( "۹" توبه ) خداوند فرموده: " آنان که به جای انفاق کردن در راه خدا طلا و نقره را می اندوزند، به عذاب دردناک بشارت ده ، روزی بیاید که ( آن را ) در آتش دوزخ بگدازند و بدان پیشانی و پهلو و پشتشان را داغ نهند، ( و به آنها میگویند ) این است آن گنجی که برای خودتان اندوختید، پس بچشید گنجی را که خود نهاده اید!"

در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "داغی تن را در این آیت به پیشانی و پهلو و پشت تخصیص داد! چون بخیل هرگاه مورد درخواست سائلی واقع شود نخست پیشانی را فراهم کشد، ناچار بر آن داغ نهند! و پهلو که از سرکبر بردرویش زند و پشت که برگرداند! تا دانی که درویش را در نزد آن حضرت، جاه و مقدار است، و شرف درویش آنست که چون توانگر اعتماد بر دنیا دارد، او اعتماد بر مولا دارد، هرگاه توانگری بخدای تقرّب جوید بوسیلت درویش کند! و اگر درویش بتوانگر از بهر دنیا تقرّب کند! از دین برآید! از اینجاست که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: هر کس توانگری را فروتنی کند از جهت توانگریش، يك سوّم دین خود را از دست داده و اگر بزبان او را مدح گوید دو سوّم دین خود را از دست داده و اگر بدل او را تعظیم کند، همه دین خود را از دست داده.

درویش تواند با دین نزد توانگر رود و بی دین بیرون شود، توانگر تواند با گناه پیش درویش رود و بی گناه بیرون شود، و هر چند مردم ایشان را درویش خوانند ولی در حقیقت توانگر، خود ایشانند.

وسپس چنین آمده، که سعادت بندگان در عنایت است و آنجا که عنایت است پیروزی را چه نهایت است؟ کار بجزبه الاهی و مغناطیس عزّت و کشش عنایت دارد، هر کجا تصدیق بود آنجا دلی بود، و آنجا که دل بود، فتحی بود و آنجا که فتح بود سعادت بود، خُنْک آن بنده که اهل این قصه بود.

پاك است و بزرگوار و مهربان خداوند جهان و جهانیان، نوازنده دوستان، یار درویشان، پناه ضعیفان، یادگار بی دلان.

### لطف و قهر خداوند:

گفته شده: "خداوند به بندگان خود لطف دارد، رفیق و مهربان است، از لطف اوست که تو توفیق پرستش یافتی، توفیق داد تا از او خواستی، دلت را معدن نور کرد تا نادیده دوست داشتی و نادریافته، شناختی، لطف وی بود که از تو طاعتهای موقت خواست و ثوابهای مؤید بداد، لطف او بود که نعمت بقدر خود داد و شکر بنده بقدر بنده خواست، لطف او بود که بنده را توفیق خدمت داد، آنگاه خود دست رحمت و ستایش بر سر او نهاد - لطف او بود که بنده را بوقت گناه نادان خواند تا عفو کند و بوقت تقصیر ضعیف خواند تا تقصیر بنده را محو کند و او از سر سوز و نیاز در آن حضرت، راز گوید که: خدایا ما را ضعیف خواندی، از ضعیف جز خطا چه آید؟ ما را جاهل خواندی، از جاهل جز جفا چه آید؟ و تو خداوند کریمی، از کریم جز عطا چه سزد؟ خداوندا، تو لطیفی، از لطیف جز وفا چه خیزد؟

سزاوار بنده آنست که چون لطف و کرم خداوند دید بساط هوس در نوردد کمر بند همت در میان بندد، بر درگاه خدمت حرمت و ملازمت گیرد، دیده از اغیار بردوزد، خرمن طمع به خلق بسوزد، با دلی بی غبار و سینه ای بی ریا منتظر الطاف خداوندی بنشیند، که حق بلطف خود کار وی را میسازد، و دل درمهد عهد مینوازد، زیرا خداوند را هم لطف است و هم قهر، و در آیات (۱۳۸ و ۱۳۷) از سوره: ( " ۳ " آل عمران ) خداوند فرموده: " پیش از شما مللی بودند و رفتند، در اطراف زمین گردش کنید تا ببینید چگونه عاقبت هلاک شدند، آنانکه وعده های خدا را تکذیب کردند، این بیانی است برای مردم و برای متقین هدایت و پندی است."

در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "پیش از شما سنتها و نهادهای روزگار گذشت و شما بروید و زمین را بررسی کنید و بنگرید سرانجام آنان که پیغام و نشانیها را دروغ می شمردند چگونه شد؟ درنگرید بندگان من و عبرت گیرید رهی گان من، بپذیرید دوستان من، تا ببینید لطف من با دوستان و قهر من با دشمنان، که آن لطف اثر فضل ماست و این قهر نشان عدل ما، گرفتار کنیم سزاست، و عدل کنیم رواست، که خداوندی و پادشاهی حقیقی ماست، اثر فضل ما بود که آدم صفی را برکشیدیم و بنواختیم و بی سابقه طاعت با وی کرامتها کردیم و آن ذلت که از وی برفت از او درگذشتیم و عذر بنهادیم، و نشان عدل ما بود که ابلیس نومید را از درگاه برانندیم و به آن سرافرازی که کرد و کبری که آورد، عبادت چندین هزار ساله او را بباد دادیم و رقم کفر بر او کشیدیم، همچنین اثر فضل ما بود که نوح را از دست دشمن و زخم آنان برهاندیم و از بهر وی کشتی ساختیم و از عذاب طوفان ایمن کردیم! و نشان عدل ما بود که قوم نوح را یکبارگی به آب بکشتم و بسیط زمین را از پلیدی بشستیم، اثر فضل ما بود که ابراهیم را بدوستی گرفتیم و پدر پیامبران و ملتها قراردادیم و آتش را بر وی گستان کردیم، و از عدل ما بود که نمرود طاغی را از خود برانندیم و چون خواست که قربان کند دست ردّ به سینه اش زدیم و نپذیرفتیم، همچنین موسی را به فضل با خود هم سخن کردیم و همراه خویش نمودیم و فرعون را بعدل خود تخت و تاج در ربودیم و او را با جمله قبطیان به آب بکشتم، نیز از فضل ما بود که فرزند یتیم و صدر دولت بوطالب را مقام محمود دادیم و عرش عظیم را منزلگاه او کردیم و لقاء و رضاء شفاعت امت را تحفه او ساختیم، و از عدل ما بود که ابوجهل و جمله صنادید قریش را به اسفل سافلین فرو بردیم! و نقاب عزّت از چهره اسلام فرو گشودیم و بسیط زمین را به جمال شرع نبوی و رسالت محمدی بپا داشتیم، آنچه کردیم از کرامت و جود است و آنچه نمودیم از نواخت و سیاست، همه را باین سبب کردیم تا مردمان بدان عبرت گیرند و دانایان بپذیرند و زیرکان در بایند و هوشیاران در هوشیاری بیفزایند و غافلان بازگردند، گهی در قهر خدا نگرند، گهی در لطف او، فضل و عدل او را اندیشه کنند، نواخت پیغمبران و کرامت به دوستان را یاد کنند و چون گل پر بار بشکند و از هلاک متمردان و خسران طاغیان برانندیشند.

و در آیه: (۱۳۹) از همین سوره، فرموده: "سست و غمگین نشوید، چرا که اگر ایمان داشته باشید، برترید".  
 بعد در آیات: (۵۰ و ۴۹) از سوره: ("۱۵" هجر) خداوند فرموده: "بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده مهربانم، و کيفر من عذابی درد ناک است. درباره این آیات چنین ذکر شده:

"ما را هم نور عزّت است و هم نار عزّت! بنور عزّت دوستان را نوازش کنیم و به نار عزّت دشمنان بسوزانیم، بنور عزّت لختی را آب عنایت روانیدیم، به نار عزّت گروهی را هجران انگیختیم". این عزّت به نور فراست توان دید که در قرآن آیاتی برای اهل فراست است.

گفته اند: "هر کس چشم از حرام بپوشد و نفس از شهوات نگاهدارد و مراقبت باطن را دوام دهد و به ظاهر شرع عمل کند، و روزی حلال خورد، هرگز در فراست خطا نمی کند".

و باز گفته شده: "خداوند چنانکه دوستان را نوازنده است، بیگانگان را گیرنده است و چنانکه نوازش او بنوازش دیگران نماند، گرفتن وی هم بگرفتن دیگران نماند! زیرا خداوند سخت گیرتر از همه گیرندگان است و دادخواه

ستمکاران، نه از کسی بیم و نه از کرد وی تاوان است که کردگار جهانیان است و آفریننده آنان، مردم از غضب او هراس گیرند، خداوند چون بر دیگر امتان خشم گرفت رنگ صورت آنها بگردانید و اگر بر این امت خشم گیرد، پناه بر خدا، رنگ اینان را از روی سیرت بگرداند، اگر آنان را بگناه خویش رو سیاه گردانید، اینان را به گناه خویش دل سیاه گرداند".

و همینطور گفته شده: کردگار قدیم و داور حکیم بر اسرار بنده گان آگاه است و هر چند داور زمین به ظاهر حکم کند، داور آسمان بیاطن نگرد و نهان ها داند، پس بنگر تا راستی در باطن به کار بری و راستی در معاملات پیشه کنی، و از خداوند نهان دان شرم داری و جز حق خود طلب نکنی، که امروز آبرویت نزد خلق برد و فردا بتازیانه جزا ادب کند و گوید: ای بی شرم فرزند آدم، ندانستی که من به نهانی های آسمانها و زمین آگاهم و از کار بد بدکاران و ستمگران غافل نیستم.

الهی! چون بر خود نگرم و کردار خود بینم، گویم از من زار تر کیست؟ و چون بر تو نگرم و خود را در بندگی تو بینم، گویم از من بزرگوار تر کیست؟

گاهی که به طبیعت خود افتد نظرم      گویم که من از هر چه در عالم بترم  
چون از صفت خویش اندر گذرم      از عرش همی بخویشتن در نگرم

#### بیم و امید:

خداوند هر کس را به رحمتی که خواهد اختصاص میدهد، یکی را به روزی و نعمت، قومی را به اخلاق و فضیلت، گروهی را به زهد و عبادت، جمعی را به توفیق ظاهر، برخی را به کشف سرائر، نعمت را مبهم فراهم گرفت تا امیدواران در امید بیافزایند و ترسندگان در ترس بمانند، که بنده را در مقام عبادت و طاعت به از بیم و امید نیست، که خداوند بندگان را در این دو حال بستود و فرمود: "مؤمنان امید رحمت و بیم عقوبت دارند!" و بعد در تفسیر آیاتی چند از سوره: ( "۲۲" حج ) چنین آمده: فضل خداوند است که بنده را میان قهر و لطف نگره میدارد تا در بیم و امید زندگی کند! چون بیم باشد بکار خود مینگرد و زاری میکند، چون در امید بود به لطف خداوند مینگرد و می نازد! چون به خود نگرد همه سوز و نیاز شود، و چون به حق نگرد همه راز و ناز شود، چنانکه گفته شده: گاهی بخود نگرم، گویم از من زار تر کیست؟ گاهی بتو نگرم، گویم از من بزرگوار تر کیست؟ بنده چون به عمل خود نگرد و کشش نفس اماره، بزبان تحقیر از کوفتگی و شکستگی خود می نالد، و چون به لطف الهی و فضل ربانی نگرد به زبان شادی و نعمت آزادی گوید:

هر روز من از روز پسین یاد کنم      از درد گنه، هزار فریاد کنم  
از درد گناه خود شوم غمگن      باز از رحمت او خاطر خود شاد کنم

## جهاد:

در آیه: (۲۱۶) ازسوره: ("۲" بقره) خداوند فرموده:

"جهاد در راه خدا با همه ناگواریش برایتان مقرر شد، وچه بسا چیزی را ناخوش بدارید ولی برایتان خوب باشد، وچه بسا چیزی را خوش داشته باشید ولی برایتان بد باشد، خدا میداند و شما نمی دانید.

وهمنطوردرآیه: (۱۵۶) ازسوره: ("۳" آل عمران) خداوند فرموده: ای کسانی که ایمان آورده اید مانند کافران مباشید که به برادرانشان که به سفر (یا برای جهاد) میرفتند میگفتند: اگر آنها نزد ما بودند درسفر نمی مردند و درجنگ کشته نمی شدند، در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: این آیت هم نواخت است و هم سیاست، هم کرامت و هم اهانت، مؤمنان را کرامت است و کافران را اهانت، دوستان را نوازش است و دشمنان را سیاست، میگوید: ای شما که ایمان دارید و فرمان ما را گردن نهادید و دوستی ما را به دل و جان خواستید، مانند کافران مباشید و خوی ایشان نگیرید و راه آنان نروید، ایشان بیگانگانند و شما آشنایان، ایشان راندگانند و شما خواندگان، ایشان حزب شیطانند و شیطان را مهمان و سرانجام حزب شیطان خسران است، شیطان ایشان را میخواند که به آتش کشد و بکام خود کند و شما مؤمنان، حزب خدائید و خدا را مهمان و سرانجام در فردوس جاودان.

خداوند شما را به دعوت میخواند تا به مغفرت و رحمت بنوازد و شما را ازاین رو، به ازهرچه در دو جهان است، و این بس عجب نیست که مؤمنان را به فضل خود، بمغفرت خود رساند، بلکه عجب آنست که دوستان را به لطف خود به حضرت احدیت خود برَد، این است که فرمود اگر مُردید یا کشته شدید، با خدا محشور خواهید بود و زبان حال چنین کسان این است:

کنون که با تو بهم صحبت افتاد مرا دعا کنم که وصالت خجسته باد مرا

خداوند درقرآن مجید آیه: (۱۹۵) ازسوره: ("۳" آل عمران) فرموده: "پس خداوند به آنها وعده نیکو داد ودعای آنان را مستجاب کرد و فرمود: "من کار هیچکس را خواه زن باشد یا مرد تباه نخواهم کرد، همه ازجنس یکدیگرند، من گناهان مهاجران و آنان را که از خانه های خود رانده شدند و در راه من آزار دیدند و کشته شدند، می بخشم. آنها رابه درون باغهایی که جویبارها در آن روان است می آورم".

در این باره گفته شده: "نیک بنگر، تاچنین جوانمردان وجان بازان کزین سرای رحیل کنند، تو ایشان را مُرده نگوئی، که گوهر زندگانی جزدل ایشان را معدن نیامد، و آب حیات جز ازچشمه جان آنان روان نگشت، چگونه

میرند! که خدا درقرآن مجید فرموده: "آنان زنده اند و نزد خدا روزی دارند، آنان شادند و خرم، آسوده از اندوه و غم، در روضهٔ انس بر بساط کرم با فضل و نعم، و قدح شادی بردست نهاده دمام، آنان که فرمان خدا و رسول را فرمان نهادند و از عشق دین جان عزیز را هدف تیر دشمن ساخته و آن خستگی را بجان خریدند، چگونه مُرده اند؟"

و نیز در آیه: (۳۵) از سوره: ("۵" مانده) آمده: " ای کسانی که ایمان آورده اید از خشم خدا بپرهیزید و به او نزدیکی جوئید و در راه او جهاد کنید، شاید شما رستگار شوید".

خدایا! زندگی ما با یاد توست و شادی همه با یافت توست، جان آنست که همه در شناخت توست.

بیرطریقت گفت: زندگان سه کس اند: یکی زنده بجان، دیگر زنده به علم و سومی زنده به حق!

او که بجان زنده است بقوت زنده است و به باد، او که بعلم زنده است، زنده مهر است و بیاد، آنکه بحق زنده است، زندگانی خود بدو شاد!

خدایا! جان در تن اگر از تو محروم ماند، زنده زندانی است و کسیکه در راه تو به امید وصال تو کشته شود زنده جاودانی است.

چون شاد نباشم که خریدم به تنی و صلی که هزار جان گرامی ارزد

لطیفه: داود پیغمبر عزلت اختیار کردی و پیوسته در کوه و بیابان تنها طواف کردی و گوشه ای گرفتی، از حضرت آفریدگار پیام رسید که: " ای داود چرا تنها روی و تنها نشینی؟" و خودش دانا تر از او بود، گفت:

" خداوند، دریاد تو و مهر تو، خلق را دشمن میدارم و با ایشان زیستن نتوانم! خداوند فرمود: "ای داود به سوی مردم بازگرد، که اگر يك بنده گریز پای به جانب ما رهبری کنی، تو را در شمار مجاهدین راه حق آورم".

جهاد اکبر: محمد مصطفی (ص) جنگ با نفس را جهاد اکبر نامیده است، زیرا جهاد با نفس بزرگتر و سخت تر است، از آن جهت که جنگ با کافر گاه بود و گاه نبود ولی جنگ با نفس پیوسته بود، و از سلاح کافران توان بر حذر بود که ظاهر و پیداست ولی سلاح نفس و سوسه ها و شهوت های نهانی است که از آن ایمن شدن دشوار است، نیز در جنگ با کافران اگر مؤمن کشته شود، شهید باشد و مشمول رضوان حق ولی در جنگ با نفس اگر آدمی مغلوب گردد، در آتش دوزخ گرفتار هوای و هوس خود خواهد شد، که آن صفت نیک بختان و این حالت تیره بختان است.

رحمت خدا بر آن جوانمردان باد که کمر مجاهدت بر میان بستند و در میدان بندگی در صف خدمت بیایستادند و قدم بر گل مراد نهادند و با خلق خدا به صلح و سازش ساختند و با نفس خود بجنگ برخاستند و به زبان حال گفتند:

با خود ز پی تو جنگها دارم من صد گونه ز عشق رنگها دارم من

در عشق تو از ملامت بی خبران بر جان و جگر خد نگها دارم من

کریمای، خداوند شنوا که درشنوائی بی همتا، شنونده آوازا و رسنده به رازها، پاسخ دهنده نیازها...  
ای خداوندی که بنده هایت همه فانیند و تو باقی، ای خداوندی که رهیگاننت همه نبودنی اند و تو بودنی، تو بودی  
و کس نبود، بمانی تو و کس نماند، همه مقهورند و تو قهار و همه مأمورند و تو جبار!  
(جبار به معنی ترمیم کننده شکستگی ها و آسان کننده سختی ها و کسی که اراده اش درتمام زمانها و مکانها بدون  
هیچگونه مخالفتی اعمال میشود، که آگاهی از این قدرت باعث لزوم تسلیم میشود.)  
همه مصنوعند و تو کردگار، همه مُردنی اند و تو زنده جاوید، همه رفتنی اند، توماندنی، خداوندی گمارنده و با همه  
تاونده! ای گروه مسلمانان، این سرای فانی گذرگاه است، نگرید تا دل در آن نبندید و آرامگاه نسازید، برید مرگ را  
بجان و دل پیش باز کنید و نعیم آن جهانی و حیات جاودانی را خواستار شوید، افسوس که تو ای بنده غافل با چشم  
بیدار درحال و کار خود ننگری و ساز رفتن نیاری تا آن ساعت که آب حسرت و دریغ گردد دیده ات درآید  
و غبارمرگ بر عذار مشکینت نشیند و آن روی ارغوانی، زعفرانی گردد!  
مسکین آدمی که پیوسته نظاره مرگ دیگران میکند و پندارد که همیشه ناظر مرگ دیگران است و خود نخواهد  
مُرد.

ای رونده راه حق: اگر خود را می یابی و تدبیر خویش میکنی راهت آنست که در احوال گذشتگان و سیرت رفتگان  
از این جهانیان و جهان داران که بودند اندیشه کنی و در سرانجام کار آنان بنگری! هم آنان که تکبر پلنگان داشتند،  
آن یکی قصر قیصری می ساخت، آن دیگری ملک سلیمانی میخواست، آن ستمگر از جگر یتیمان کباب میکرد و آن  
دیگری از خون مفلسان شراب میخورد، آنان گلی بودند در شورستان زندگی شکفته، ناگاه باد زهر آگین مرگ وزیده  
و رخسارشان را تاریک گردانید و پس از آنکه چون گل بشکفتند از بار بریختند و در گل خفتند.

\*\*\*\*\*

## رزق و روزی:

خداوند در آیات: (۱۷۵-۵۵) از سوره: ("۲" بقره) فرموده:

"مسلماً همه شما را به چیزی از ترس، گرسنگی، کاهش اموال و نفوس و محصولات آزمایش می کنیم، و شکیبایان را بشارت ده: آنان که چون مصیبتی به ایشان برسد، گویند: "إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ". (ما از خدائیم و به سوی او بازمی گردیم.) درود و رحمت پروردگار بر آن گروه باد که ره یافته اند.

و همینطور در آیه: (۲۱۴) از سوره: ("۲" بقره) فرموده:

" آیا پنداشتید که به بهشت داخل می شوید، بی آنکه چون پیشینیان به سختی تنگدستی و رنجوری گرفتار شوید، شاید و مشکلات آن چنان امتهای پیشین را احاطه می کرد که پیامبر و مؤمنان ملتزمش گفتند: پس یاری خدا چه هنگام است؟ بدانید یاری خدا نزدیک است".

و در آیات: (۲۰-۱۵) از سوره: ("۸۹" فجر) فرموده: اما انسان هنگامی که خدا او را برای آزمایش گرامی می دارد و نعمت می بخشد، می گوید: "پروردگارم مرا گرامی داشت".

اما چون او را بیازماید و روزی را بر او تنگ گیرد، می گوید: "پروردگارم مرا خوار کرده است". چنان نیست که گمان می کنید، شما یتیمان را گرامی نمی دارید و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید، و میراث خوارانید، و به مال و مکننت دل بسته اید.

و در آیه: (۵۸) از سوره: ("۵۱" ذاریات) فرماید: "خداوند روزی رسان و قدرتمند استوار است".

و یا در آیه: (۱۷۲) از سوره: ("۲" بقره) فرموده:

ای مؤمنان از نعمتهای پاکیزه ای که روزیتان کرده ایم بخورید و اگر خدا را می پرستید شکرش را بجا آورید.

و در آیه: (۳۹) از سوره: ("۳۴" سبأ) فرموده:

بگو: "پروردگار من روزی هرکس از بندگانش را که بخواهد افزون می دارد، یا او را به تنگی می اندازد، و اگر چیزی انفاق کنید، عوض آنرا خواهد داد و او بهترین روزی دهندگان است".

همینطور در آخر آیه: ( ۲ ) و آیه: ("۳" از سوره: ("۶۵" طلاق) فرموده:  
"هرکس تقوای الهی پیش گیرد، خداوند راه نجاتی پیش پای او میگذارد، و او را از جائی که گمان ندارد روزی می رساند، هرکس به خدا توکل کند، خدا او را کافی است.

و نیز در آیه: (۶۵) و قسمتی از آیه: ("۶۶" در سوره: ("۵" مائده) آمده:  
"اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیش گیرند، گناهانشان را خواهیم زدود و به باغهای پر نعمت واردشان خواهیم کرد. اگر تورات و انجیل و نازل شده های پروردگارشان را بکار بندند، از فراز و فرود روزی بخورند.

و بعد در این باره گفته شده: شگفت آنکه عالمیان پیوسته در بند روزی فراخند و در آرزوی لذات این دنیا، لیکن راه بدست آوردن نمی دانند و به تهیه اسباب آن راه نمی برند، خداوند در قرآن مجید فرموده: "اگر میخواهی رحمت و نعمت ما از بالا و نشیب و از راست و چپ روی بتو کند، تو روی بطاعت ما آر و تقوای پیشه کن، تو روی در کار ما و در فرمان ما آر، تا ما کار تو را درست کنیم که هرکس با خداست خدا هم با اوست، هر کس تقوا پیشه کند، روزی او بی حساب میرسد".

و نیز گفته شده: خدا آفریدگار است و روزی گمار، به قدرت وسیع می آفریند، و از خزینه گشاده روزی میدهد، نه در قدرت او در این صنوع و هنر آید و نه از بذل در خزینه او نقص آید، سزاوار بنده آنست که چون خداوند دادن روزی را بر خود واجب کرد، هرگز بر روزی غم نخورد و برضمان آن تکیه کند و اعتماد و توکل به حق داشته باشد.

و خداوند در آیه: ( ۶ ) از سوره: ("۱۱" هود) فرماید: "هیچ جنبنده در زمین نیست جز آنکه روزیش بر خداست و خدا قرارگاه و آرامشگاه او را میداند و همه احوال خلق در دفتر علم ازلی خدا ثبت است".

بگو: "بار خدایا، تودارنده ملک و خداوند پادشاهی هستی بهرکس بخواهی پادشاهی دهی و از هرکس خواهی پادشاهی میگیری، هرکه را خواهی عزیز میکنی و هرکه را خواهی ذلیل میگردانی، همه نیکبها بدست توست، که تو بر هرکار توانا هستی، شب را در روز آوری و روز را در شب، زنده را از مرده سازی، و مرده را از زنده بیرون آری و هرکرا خواهی روزی بی شمار و بی حساب بخشی!"

( بدان که ) خدمت از بنده بخدا برشود و کرامت از خدای به بنده فرود آید، پاک باشد از هر غرض، آزاد باشد از هر علت.

و بعد در آیه: (۱۴) از سوره: ("۱۶" نحل) خداوند فرماید: "اوست که دریا را به اختیارتان در آورد تا از آن گوشت تازه خوراکتان شود و زینتی را برای آرایش خود استخراج کنید و کشتیها را شکافنده دریا می بینید تا از فضل خدا روزی بیابید و شکرش را بجا آورید".

در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "خداوند دریاها را مسخر خلق گردانید تا کشتی در آن روان سازند و سود ها برند، اما از روی باطن، خداوند در نفس آدمی دریا ها و کشتیها را آفرید که انسان (اگر در این دریاها از آن کشتیها استفاده نکند بدون شك) در آن غرق خواهد گردید: یکی دریای شغل، دیگری دریای غم، دیگری دریای حرص، چهارمی دریای غفلت، پنجمی دریای تفرقت و جدائی. و این دریاها را کشتی هاست: هرکه در کشتی توکل

نشیند از دریای شغل به ساحل فراقت رسد و هرکه در کشتی رضا نشیند از دریای غم به ساحل آمن رسد و هرکه در کشتی قناعت نشیند از دریای حرص به ساحل زهد رسد، هرکه در کشتی ذکر نشیند از دریای غفلت به ساحل بیداری و آگاهی رسد، هرکه در کشتی توحید نشیند از دریای تفرقت و جدائی به ساحل جمع و اتحاد رسد".

### یاری خداوند:

پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "تواناترین کس اوست که بخدا توکل کند، سعادت‌مندتر کسی است که تقوا پیشه کند و غنی‌ترین کسی است که روزی خدائی را استوار تر از دارائی خود بداند".

چنانکه خداوند در آیه: (۱۶۰) از سوره: ("۳" آل عمران) فرموده :

"اگر خداوند شما را یاری کند هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد و اگر دست از یاری شما بردارد، کیست که بعد از او شما را یاری کند؟ و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند".

در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "هرکه را رقم نصرت از درگاه عزت بر ناصیه روزگار او کشیدند، یگانه عالم گشت و قطب مرکز سیادت و قبله آمال صاحبان حیرت! و هرکه را خداوند از او ترك یاری و نصرت کرد، بحکم قهر پرده تجمل از روی کار او بردارند و رقم محجوری بر حاشیه وقت او نهند و مردود همه عالم گردانند تا مهجور (دورمانده) بماند".

به داود نبی وحی آمد: "ای داود اگر من ترا پست کردم چه کسی ترا بلند کند؟ و اگر ترا بلند کردم چه کسی ترا پست میکند؟ اگر ترا عزیز شمردم چه کسی ترا ذلیل میکند؟ و اگر ترا ذلیل کردم چه کسی ترا عزیز میکند؟ اگر من ترا یاری کردم چه کسی ترا محروم میکند؟ و اگر من ترا محروم کردم چه کسی ترا یاری میکند؟" داود گفت: " امر و حکم همه با توست و به اراده تو".

سخن از یاری و نصرت می‌رود و البته مقصود یاری در برابر دشمن است، پس باید دانست که بزرگترین دشمن آدمی نفس اوست که میان دو پهلوی اوست و چون نفس قوی‌ترین دشمن است پس پیکار با او هم دشوارتر است.

### نصر و فتح:

در باره " نصر و فتح" گفته شده که: "یاری و گشایش است"، اشاره به نصرت دل است بر سپاه نفس! و فتح گشادن شهرستان بشریت است با سپاه حقیقت و این نصرت درخزانه حکمت است و کلید آن درخزانه مشیت الهی است، دستی به آن نرسد، جز دست سعادت که در آستین خرقه بشریت بنا شده و ساعد این دست از ایمان بود، بازو از توحید، و انگشتان از معرفت، و این دست بهر جا کشیده گردد، این صدا درآید که: هنگام فتح و پیروزی خداوند است...

**تقدیر و سرنوشت:** در تفسیر آیاتی چندی از قرآن مجید در مورد " تقدیر و سرنوشت" چنین گفته شده: "این چند آیه به روشنی نشان می‌دهد که آنچه مقدر آدمی است باید با سعی و عمل همراه باشد تا پاداش و جزا معنی داشته باشد، چنانکه دو نفر از رسول گرامی(ص) پرسیدند: آیا کارهای آدمی با قلم تقدیر نوشته شده؟ فرمودند بلی!

گفتند در اینصورت عمل و کوشش ما چه فایده دارد؟ فرمود: کار کنید و کوشش کنید تا هر کس بهمان رسد که برای آن آفریده شده. ( زیرا قسمتی از تقدیر خداوند اینست که به انسانها امکانات زیادی در انتخاب راه زندگی و چگونگی استفاده از آنرا داده است و این به عهده ماست که با سعی و کوشش تقدیر خود را بعمل درآوریم ).

\*\*\*\*\*

#### صبر:

خداوند در قرآن مجید آیه: ( ۲۰۰ ) از سوره: ( " ۳ " آل عمران ) فرموده: " ای اهل ایمان صبور باشید و یکدیگر را به استقامت سفارش کنید، مهیای جهاد باشید و از خدا تقوا کنید، باشد که فیروز و رستگار گردید."

در این باره گفته شده که: " این بار مرهمی دیگر و نواختی دگر است ! ندا، ندای فضیلت، خطاب، خطاب کرامت و رهرو را گواهی دادن به ایمان و طاعت، یکی خطاب به نفس است، دیگر خطاب به دل، سومی خطاب به جان است، نفس را میگوید: " بر طاعت و خدمت صبر کن"، دل را میگوید: " بر بلا و سختی شکبیا باش"، سومی را گوید: " با سوز شوق بساز و رابطه را استوار کن."

و نیز گوید: " در سختی ها صبر پیشه کن، بر شکسته و ریخته افسوس مخور، به آنچه در دست داری شادمان باش و آنچه از دستت رفت غم و دریغ مخور.

خداوند در آیه: ( ۹۶ ) از سوره ( " ۶ " نحل ) فرموده: " آنچه نزد شماست نابود خواهد شد و آنچه نزد خداست پایدار خواهد ماند، و صابران را نیکوتر از کردارشان پاداش خواهیم داد."

و در آیات: ( ۱۲۷ و ۱۲۸ ) از همین سوره نیز فرموده: " صبر کن که صبر تو جز به توفیق خدا نیست، و به خاطر آنها غمگین مشو و از نیرنگ آنان دلتنگ مباش، زیرا خداوند با متقین و نیکوکاران است."

لطیفه: گفته اند: "صبر عابدان در مقام خدمت بر امید ثواب است و صبر عارفان در مقام حُرمت بر آرزوی وصال است، و صبر دوستداران و عاشقان در حال مشاهدت در وقت تجلی است، که دیده در نظاره نگران، و دل در دیده حیران و جان از دست مهر به فغان است.

بر چهره خوب تو فشانیدم صنا      جان و دل و دیده هر سه کردیم فدا  
در هر چه کنی ز دل بدادیم رضا      حکمی که کنی دگر بجانست روا

الهی! ای کامکاری که دل دوستان در کنفِ توحید توست و ای کارگذاری که جان بندگان در صدف تقدیر توست، ای قهاری که کس را بتو حیلست، ای جباری که گردنکشان را با تو روی مقاومت نیست، ای حکیمی که رونندگان تورا از بلای تو گریز نیست، ای کریمی که بندگان را غیر تو دست آویز نیست، نگاه دار تا پریشان نشویم و در راه آر تا سرگردان نشویم.

الهی! هر که تورا شناخت، راه او باریک و هر که تورا نشناخت، راه او تاریک، تو را شناختن از تو رستن است، و به تو پیوستن از خود گذشتن است.

الهی! مخلصان به محبت تو می نازند، و عاشقان بسوی تو می تازند، کار ایشان تو یساز که دیگران نسازند، ایشان را تو نواز که دیگران ننوازند.

\*\*\*\*\*

### مؤمنان و کافران:

خداوند در آیات: (۲-۴) از سوره: ("۸" انفال) فرماید:

"مؤمنان کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان لرزان شود، و چون آیاتش بر آنان خوانده شود، ایمانشان فزونی یابد و به خداوندشان توکل کنند، آنان که نماز برپا می دارند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند، مؤمنان حقیقی آنان هستند که نزد پروردگارشان درجاتی عالی و آمرزش و روزی فراوان دارند."

و باز خداوند در آیات: (۱۷۳-۱۷۵) از سوره: ("۴" نساء) فرموده:

"اما پاداش مؤمنان و صالحان را بطور کامل خواهد داد و از فضل و بخشش خود بر آن خواهد افزود، و کسانی را که ابا داشتند و سرکشی کردند، به عذاب دردناکی دچار خواهد کرد، آن‌ها برای خود جز خدا یابور نمی‌خواهند یافت. ای مردم حتی از طرف پروردگارتان برای شما آمد و نوری آشکار بسوی شما فرستادیم.

اما همه آنهایی که به خدا ایمان آورند و به او متوسل شوند، بزودی به عرصه رحمت و فضل خویش وارد خواهد کرد و در راهی راست بسوی خود هدایتشان میکند."

و در آیه: ( ۱۱۶ ) از سوره: ( " ۳ " عمران ) فرموده: " بسیاری اموال و فرزندان نمی تواند کافران را از عذاب خدا برهاند و آنها از دوزخیانند و جاودانه در آن خواهند ماند".

همینطور در آیه: ( ۳۷ و ۳۶ ) از سوره: ( " ۵ " مائده ) فرموده:

" اگر هر آنچه روی زمین است و همانندش از آن کافران باشد و همه را برای نجات از عذاب روز قیامت فدیّه بدهند، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و عذاب دردناکی خواهند داشت، می خواهند از دوزخ بگریزند ولی راه گریزی نباشد و عذابشان پایدار است".

در این باره گفته شده: " خداوند کریم و جلیل مهربان است که در قرآن مجید مؤمنان را در وعید کافران وعده میدهد و در مذمت اینان میگوید: " فردای قیامت مال و فرزند بکار ناید و ایشان را سود ندارد، یعنی مؤمنان راست هرگاه حقوق آنان را بجای آرند و بوسیله آنها سعادت ابدی جویند".

محمد مصطفی (ص) فرمود: " مال صالح برای مرد صالح نیکو یاری است و مال پرهیزکاری از گناه، نیکو یآوری است"، زیرا خداوند فرموده: " آنچه در این جهان بتو دادیم برای سعادت آن جهان بکار بند"، و سعادت آن جهان به معرفت خداوند است و آن از روشنائی دل است و نور دل از چراغ توحید است و اصل این چراغ موهبت الهی است و ماده سعادت از کارهای تن است و آن از خوراک و پوشاک بدست آید، پس مال بدین سبب باعث سعادت است.

و باز خداوند در قرآن مجید آیه: ( ۸۵ ) از سوره: ( " ۹ " توبه ) فرموده: " از مال و اولادشان حیرت مکن، خواست خدا اینست که به این طریق در دنیا عذابشان کند و در کفر بمیرند".

و یا در آیه: ( ۷۰ ) از سوره: ( " ۶ " انعام ) فرموده: " کسانی که آئین خود را بازیچه و سرگرمی گرفته اند و زندگی دنیا فریبشان داده است رها کن و به قرآن اندریشان بده تا گرفتار اعمالشان نشوند، جز خدا داد رس و شفیع ندارند و هر فدیّه ای بدهند، پذیرفته نخواهد شد، آنها کسانی هستند که گرفتار اعمالشان شده اند و کبیر کفرشان جرعه هائی از آب جوشان و عذاب دردناک است".

در تفسیر این آیه گفته شده: اگر هر چه خزائن زمین و اموال زمین است مال کافران باشد، و جمله فدای خویش کنند تا خود را به آن باز خردند تا از عذاب خدا برهند! از ایشان پذیرفته نشود، خواه آن انفاق در راه درویشان باشد و خواه در راه مصالح همگانی! از بهر آنکه عبادت مالی در درجه سوم است، نخست باید عقیدتی صاف باشد، پس از آن عبادت بدنی و سپس عبادت مالی و کافران را که نه اعتقاد است و نه عبادت بدنی! این است که عبادت مالی ایشان را سود نبخشد. باز بنده مؤمن دلی دارد معتقد، زبانی دارد موحّد، ارکانی دارد متعبد (به معنی عبادت کننده)، پس اگر با اعتقاد دل و ذکر زبان و تعبد ارکان صدقه ای دهد یا به وجهی از وجوه خیرات و خوبی کند، اگر چه شبیهت در آن مُدخل بود! امید است که چون بدرقه آن اعتقاد است ردّ نشود.

مؤمنان میگویند: " بار خدایا! راه خود را بما بنما و آنگاه ما را بر آن روش دار و آنگاه از روش به کشش رسان"، پس نمود راه به آنست که مرتبه به مرتبه مقرر داشت. کشش آنست که او را نزد يك خود خواست، مؤمنان، نمایش،

روش وکشش هر سه میخوانند، که نه هر که راه دید در راه برفت، و نه هر که رفت به مقصد رسید، بسا کس که شنید و ندید و بسا کس که دید و نشناخت و بسا کس که شناخت و نیافت.

بسا پیر مناجاتی که از مرکب فرو ماند بسا یار خراباتی که زین بر شیر نر بندد

آورده اند که خداوند در مقام گفتگو با شخص مؤمن چنین فرماید:

"بنده من بدان که تو مشمول رحمت من هستی و در رستخیز در تحت حمایت منی!"

در مورد کافران همچنین خداوند در آیه: (۱۸) از سوره: ("۱۴" ابراهیم) فرموده:

" اعمال آنها که به پروردگارشان کافر شدند مانند خاکستری است که در برابر تند باد یک روز طوفانی به باد فنا رود و از کشش و کوشش ها هیچ اثری برجای نماند و این گمراهی دور و درازی است."

خداوند! مارا از آنان مگردان که بخودشان بازگذاشتی تا به تیغ هجران خسته و به میخ رد بسته شدند، آری چه بکار آید کوشش ناپایسته و در بیگانگی زیسته، امروز از راه بیفتاده و راه کج را راه راست پنداشته، و اینان کسانی هستند که کوششان در زندگی دنیا بهدر رفته و گمان میکنند که کردارشان نیک است.

در آیه: (۱۴۴) از سوره: ("۴" نساء) خداوند فرموده: " ای مؤمنان! کافران را بجای مؤمنان دوستان خود قرار ندهید، آیا می خواهید خدا را علیه خود دلیل آشکاری پدید آورید؟"

و بعد گفته شده: "نپنداری که (در رستخیز) ناله و زاری تنها کافران را خواهد بود و بس! نه، گروهی فاسق و فاجر که پیراهن مسلمانی برتن دارند و آنگاه جامه گناه و خرقه فسق و فجور بر آن دوخته، روزگار عمر خود به غفلت و جهالت گذرانده و سود ایمان از دستشان رفته، و از مسلمانی با بضاعت اندک، دست و پا زده، آیا آنان نیز این کلمه "وا حسرتا" را نخواهند گفت؟ و به چنین کسان گویند: ای مسکین، هزار سال باران رحمت باید ببارد تا گردی که تو از گناه برانگیخته ای بنشانند، هیچ ادبار و بدبختی بدتر از این نیست که ترا بیافرینند تا بهشت را بتو بیاریند و تو خود را بجائی برسانی که آتش دوزخ بتو گرم کنند!...

و در آیه: (۲۰) از سوره: ("۴۶" احقاف) فرماید: روزی که کافران بر آتش عرضه شوند: - " در زندگی دنیا لذتهایتان را بردید و از آن بهره مند شدید، اما امروز به عذاب خوارکننده - در برابر استکبار ناحققتان در زمین، و به سبب گناهی که انجام داده اید، کیفر شوید."

باز گفته شده: "بینا با نابینا و روشن دل با تاریک دل یکسان نیست، آن یکی آراسته توحید و نواخته تفریب و این یکی بیگانه از توحید و سزاوار تعذیب! آن یکی بنور معرفت افروخته و این یکی به آتش بی معرفتی سوخته، کسی این حقیقت را داند که دل وی پر از یقین است."

**منافقان:**

درآیه: (۱۳۸) ازسوره: ("۴" نساء) خداوند فرموده: " به منافقان بشارت ده که عذابی دردناک درانتظارشان است." و درآیات: (۱۴۵ و ۱۴۶) از همین سوره فرموده:

منافقان درپائین ترین طبقات دوزخ قرار میگیرند، و هرگز یآوری برای آنها نخواهی یافت. مگر آنان که توبه کنند و کارهای شایسته انجام دهند و به خدا توسل جویند و دین خود را برای او خالص گردانند، که از جمله مؤمنان خواهند بود، و خداوند بزودی مؤمنان را پاداش بزرگی خواهد داد.

دراین باره گفته شده: "چون منافقان را به دوزخ برند، مالك دَرَكِ اَوَّلِ گوید: ای آتش این منافقان را بگیر، آتش گوید: ولایت بر زبان است و بزبان اینان کلمه توحید رفته و راه ما فرو گرفته همین گونه تا دَرَكِ هفتم او را میبرند و آتش بهمان دلیل او را فرا نمی گیرد، ولی دَرَكِ هفتم میگوید: ولایت ما بردل است نه برزبان، بیار تا از دل چه نشان داری؟ و در دل منافق جز کفر و شرک نباشد، آنگاه آتش در وی گیرد و آن عذاب سخت بدو رسد که منافقان در طبقه هفتم (پائین ترین طبقات دوزخ) هستند! جزآنکه (در زمان حیات) از نفاق توبه کردند و اعمالشان را با اخلاص در ایمان و اعتقاد، اصلاح نمودند، و به درخواست توفیق از درگاه باری تعالی متوسل شدند و دین خود را برای خدا خالص کردند، در آن صورت رهائی آنان از عذاب بفضل خداوند و لطف و کرم اوست. که خداوند فرمود: هر که عمل کرد و دیگری را با من در آن انباز (شریک) گرفت من از همه انبازان بی نیازم و جمله آن عمل به انباز دادم.

بدان که در روز رستاخیز ریا کاران را گویند: نه شما آنید که متاع دنیا را به شما ارزانتر فروختند؟ نه آنید که مردمان بر در سرای شما ایستادند؟ نه آنید که ابتدا بشما سلام کردند؟ اینها درجاء اعمال شما بود که بشما رساندیم و امروز دیگر شما را حقی نمانده!

پرسید مرا دوست که آن قوم که بودند      کز خلق جهان گوی حقیقت بر بودند؟  
گفتم: چه نشان پرسی زان قوم که ایشان      خود را بخود از روی نمودن، ننمودن

### شرک:

خداوند خودش گواهی داد که نیست خدائی جز خدای یکتا و قادر و حکیم، و دانا به همه کارها. و سپس میگوید هر کس بداند که او با خداست، بداند که او برای خداست، وقتی خود دانست که برای خداست، بهره ای برای غیر خدا نزد او نیست، پس چنین کس تسلیم حکم خدا و نا معترض به تقدیر اوست، نه معارض با اختیار و اراده خدا و نه اعراض کننده از گردن نهادن به امر خدا.

این اشاره است بمقام موصلت محمد مصطفی (ص) و موصلت بحق پیوستن است و از خود باز رستن، و نشان آن دلی است زنده به فکر و زبانی است گشاده به ذکر، با خلق عاریت و با خود بیگانه. (منظور با نفس اماره خود) اوست که شما را خلیفه های زمین قرار داد، بعضی را بر بعضی فزونی درجات داد تا شما را بیازماید و سیاستداران را آمرزنده و مهربان است.

آیا جز او کسی را بخوانم که نگاهبان و پاسبان و کارساز من باشد؟ در صورتیکه او در همه کارها کافی من است و رشد و راستی و رستگاری من همه از الهام اوست، در این صورت چون سزد که دیگری را خوانم؟ او کافی مهمات است، چرا به کس دیگر طمع داشته باشیم درحالیکه بخشنده فراخ بخشایش اوست. و او در آیه: (۷۱) از سوره: ("۶" مانده) فرموده:

بگو: "آیا غیر از خدا چیزی را بخوانیم که سود و زبانی بحال ما ندارد، و بعد از هدایت شدن از جانب خدا بگذشته بازگردیم تا همچون کسی باشیم که بر اثر وسوسه های شیاطین راه را گم کرده و سرگردان مانده است، درحالیکه یاران او به هدایت دعوتش میکنند که به سوی ما بیا،" بگو: "فقط راهنمایی خداوند هدایت است و (ما) مأموریم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم".

و یا در آیات: (۱۳ و ۱۲) از سوره: ("۲۲" حج) فرموده: "غیر از خدا کسی را می خواند که سود و زبانی نمی رساند، و این گمراهی بسیار عمیقی است، کسی را می خواند که زیانش، نزدیک تر از نفع اوست، چه بد یاوری و چه بد معاشری است.

و در آیه: (۲۳) از سوره: ("۴۵" جاثیه) پیروی از هوای نفس را هم، شرک محسوب فرموده، از این قرار: "آیا آن کس را دیده ای که هوای نفس خویش را معبود خود قرار داد، و خدا او را آگاهانه در گمراهی و گذاشت و برگوش و دلش مهر نهاد و بر دیدگانش پرده افکند؟ اگر خدا هدایت نکند، چه کسی او را هدایت خواهد کرد؟ چرا پند نمی گیرند".

همینطور در آیه: (۲۲) از سوره: ("۱۴" ابراهیم) فرموده:

"هنگامی که کار تمام شود، شیطان بگوید: خداوند به شما وعده راست داد و من نیز به شما وعده ای دادم و تخلف کردم، من بر شما سلطه ای نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، (بلکه) نفس خود را ملامت کنید، نه من فریاد رس شما هستم و نه شما فریاد رس من، از اینکه شما از پیش مرا شریک خدا ساختید بیزارم، و برای ستمکاران عذاب سختی است".

و اما درباره شرک گفته شده: "شرک دو گونه است، شرک عام و شرک خاص، شرک عام بزرگتر، و شرک خاص کوچکتر است، شرک بزرگتر آنست که کردگار عظیم و صانع قدیم را شریک گویند، او را مانند و همتا دانند یا بجیزی از خلق مانند کنند! این گونه کسان خداپرست نیستند بلکه آنان بُت پرستند! چه که اعتقاد درست و دین پاک آنست که خدای جهانیان و آفریدگار همگان را پاک و منزله از انباز و ازجفت و از فرزند دانند. که نه خود زاد و نه کس او را زاد، از حدوث و تغییر و ولادت آزاد و از هر عیب مقدس و مُبرّا، درصفت پاک، درصنع زیبا، درگفت شیرین،

درمهر تمام، درصفت از عیب پاک و درکردار از لغو پاک، و درگفت از سهو پاک، خدائی که از او هام بیرون و کس نداند که چون! بخدائی سزا و از عیبها جدا و در ذات و صفات بی همتا، و هرکرا این اعتقاد باشد از شرک اکبر برست و به ایمان پیوست، و اما شرک کوچکتر دو گونه است، برای دو گروه: مؤمنان را ریا در عمل است و ترک اخلاص در عمل، و عارفان را التفات و توجه در عمل است و طلب خلوص به آن و اثر این گونه عمل ها این است که ایمان مؤمنان کاسته شود و دریقین آنها خلل راه یابد و در روشنائی بروی آن دل بسته شود، و آن چنان است که عبادت و عمل کند و در آن ریا باشد، نیز در این معنی در جای دیگر محمد مصطفی (ص) فرمود: "برای اُمت خود می ترسم اگر شرک آرند، نه آنکه بُت پرستند یا آفتاب و ماه پرستند، لیکن میترسم که عبادت به ریا کنند و خلق را با خود در آن عمل شریک سازند!

و خداوند در آیه: (۸۸) از سوره: ( "۶" انعام ) فرموده: " این هدایت خداست و هر بنده ای را بخواهد راهنمائی کند و اگر شرک آورند، اعمالشان نابود شود".

### بازگشت از شرک :

آنان که عرش الهی بر میدارند و آنان که گردا گرد عرشند، خدای را بپاکی می ستایند و به اومی گروند و برای گروندگان آمرزش می خواهند و میگویند:

" پروردگارا، که بهر چیز به فراخی از حیث بخشایش و دانش رسیده ای، پس آنانکه از شرک باز گشتند و توبه کردند و راه ترا پیروی کردند، پیامرز و از عذاب دوزخ ایشان را بازدار و نگاه دار، پروردگارا! آنان را در بهشتهائی که به ایشان وعده دادی وارد کن و همچنین هر که از پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که نیک باشند و ایمان آرند، که تو خداوند توانا و دانائی، و ایشان را از بدیها بازدار، و هر کس را که از بدیها باز داری او را بخشیده ای، و این است آن پیروزی و بزرگواری برای آنها، و او خدائی است که نشان های خود را به شما می نماید و از آسمان روزی شما را فرو میفرستد و پند پذیر نشود جز کسی که دل به من دارد و به من باز گردد! پس خدا را خالصانه بخوانید و دین او را بپذیرید، هر چند کافران را ناخوش آید".

خداوند خیانت چشمها را می داند و از آنچه سینه ها در دل نهان دارد آگاه است، خداوند بر راستی و درستی کار راند و حکم دهد و کسانیکه جز او را می خوانند هیچ کار نراند و برگزار نکنند و نتوانند، که خداست شنوا و بینا.

و در آیات: ( ۳۲ - ۳۰ ) از سوره: ( "۳۰" روم ) خداوند فرموده:

"با یکتا پرستی روی به دین آور، این آفرینشی است که خدا مردم را به آن شیوه آفرید، تغییری در آفرینش خدا نیست، این است آئین استوار، ولیکن بیشتر مردمان نمیدانند.

به سویش بیائید و برای او تقوا کنید و نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید، از کسانی که در دینشان فرقه فرقه شدند، و هر فرقه ای به آنچه داشت دلخوش بود".

در این باره گفته شده: "از شرك بسوی او بازگردید و بازگشت بر سه قسم است: یکی بازگشتن و توبه پیغمبران و نشان آن سه چیز است: بیم داشتن با بشارت آزادی، خدمت کردن با شرف پیغمبری، باربلا کشیدن با دل‌های پُرشادی. و جز پیغمبران کسی را طاقت این کار نیست.

قسم دوم: بازگشت و توبه عارفان است، که در همه حال و با همه دل با خدا گشتن! و نشان آن سه چیز است: از گناه بدور بودن، از طاعت شرم‌نده بودن، در خلوت با حق انس داشتن، تا حدی که یکی از عارفان بزرگ گوید: "خدایا مرا در دنیا یاد تو بس و در عقبی دیدار تو بس!"

ای عزیز کسی که راز ولینعمت مونس وی بود، دیدار نعمت و نعیم بهشت او را چه لذتی دهد؟ و عارفی دیگر چنین گفته: الاهی! به بهشت و حور چه لازم؟ اگر مرا نفسی دهی، از آن نفس بهشتی سازم!

الهی! ای جلالی که هر که بحضرت تو رو آورد، همه ذره‌های جهان، خاک قدم او را توتیای چشم خود ساختند! و هر که بدرگاه عزت تو پناه جست، همه آفریدگان خود را به حلقه دولت او ساختند.

و اما قسم سوم: بازگشتن و توبه توحید است که دشمنان و بیگانگان را به آن خواند که فرمود: نشان آن، آنست که به اقرار زبان و اخلاص دل، خدای را یکی داند، یگانه و یکتا، در ذات بی شبیه، در قدر، بی نظیر و در صفات بی همتا".

\*\*\*\*\*

## توحید:

درباره توحید گفته شده: "توحید سه قسم است:

۱ - توحید به اقرار، که ایمان بخدا و کفر به بتهاست.

۲ - توحید معاملت، که آنچه هست در ملکوت از اوست، و به اراده او و بخواست اوست.

۳ - توحید ذکر و روئیت، که از (بخدائی گرفتن) غیرخدا بیزار شدن و در یکی رسیدن"، و در چند جای قرآن ذکر شده که خداوند بر بندگان منت نهاده و فرموده: "رساننده نعمت منم، رها کننده از بلا و شدت منم، پس ای بنده، نوازش از ما دان و سپاس از ما کن، نعمت که ما دادیم بدیگری حوالت مکن و عاجز بر ما بدل میار و دیگری را بر ما مگزین". فردای قیامت کافر را گوید: که را خواندی و که را پرستیدی؟ همی پرسد و خود به آن از همه دانا تر است. کافر گوید: "ترا پرستیدم لیکن بت را انباز (شریک) تو گفتم".

باز به مؤمن گوید: "تو که را خواندی؟ و که را پرستیدی؟" گوید: "خدای تعالی تو خود دانی که ترا پرستیدم و به یکتائی و یگانگی تو گواهی دادم". خداوند فرماید: "من با هر کس معاملت به حکم اعتقاد او کنم، کافر مرا شریک و انباز گفتم، مؤمن مرا یکتا و یگانه گفتم، ما در شریعت حکم چنان کرده ایم که هر بنده ای که متعلق به دو شریک باشد، نفقه او بر عهده هر دو شریک باشد، هر یک بقدر شرکتشان، ای کافر تو در دنیا بخدائی ما اقرار داشتی لیکن با ما انباز گرفتی، منم بخداوندی خود وفا کردم که در دنیا ترا آفریدم و روزی دادم و از بلاها نگاه داشتم، اکنون بت را گوی تا ترا از آتش دوزخ نگاه دارد! من کار دنیای ترا درست کردم، کار عقبی را از انباز من بخواه! باز بنده مؤمن در دنیا مرا یکتا گفت و یکتا دانست و در شریعت بنده ای که يك مالک دارد، معاش و مصالح وی همه بر مالک بود، لاجرم کار دنیایش کفایت کردم، نعمت دادم، هدایت کردم و اینک کار عقبی نیز با من است که آنانرا کفایت کنم، از آتش برهانم، به بهشت برم، به دیدار و رضای خود رسانم، زیرا او جز من کسی را ندارد و کار او جز من کسی نسازد. اینست که بنده باید بحقیقت بداند که نعمت و شدت همه از خداوند است، و بلا و راحت همه به اراده اوست، دل دردیگری نبندد و شفای درد از جز او نخواهد، و بداند که زیان بخش و سود بخش هر دو یکی است، سودها همه بدست اوست نه بدست کسان.

در آیه: (۵۱) از سوره: ("۱۶" نحل) خداوند فرموده:

" دو چیز را بخدائی مگیرید که خدا یکی است و یکتا، پس از من بیم داشته باشید".

در تفسیر آن گفته شده: " این آیت اثبات توحید و توحید مایه دین و اسلام را رکن رکن است، بی توحید طاعت مقبول نیست و با شریک عبادت به کار نیست، بدانکه حقیقت توحید دو باب است: یکتا گفتن و یکتا دانستن، یکی گفتن سر همه علوم است و مایه همه معارف، و مبنای دین و حاجز میان دوست و دشمن و آنرا سه صفت است: نخست گواهی دادن به یگانگی و یکتائی خداوند در ذات و پاکی از زن و فرزند و شریک. دوم گواهی دادن به یکتائی در "صفات"

که در آنها بی مثل و مانند است، زیرا چگونگی صفات خداوند یگانه، نامفهوم و نامحدود و از حد او هام بیرون است. سوّم گواهی دادن به یکتائی خداوند در "نامها"، نامهای حقیقی ازلی که وی را حقایقند و از دیگران عاریتی آفریده! آنچه نام خداست حقیقی است، قدیم و ازلی و بشایستگی او".

وباز درباره توحید گفته شده: "توحید اصل علوم و سرّ معارف و مایه دین است و بنای مسلمانی و حاجز میان دوست و دشمن است، هر طاعتی که توحید با آن نیست آنرا آجری و وزنی نیست! و سرانجام آن طاعت جز تاریکی و گرفتاری نیست، یکتا گوئی توحید مسلمانان است و یکتا بینی توحید عارفان، توحید مسلمانان، دیو راند، گناه شویید، دل گشاید، و توحید عارفان رسوم انسانیت محو کرد، حجاب بشریت بسوخت تا نسیم اُنس دمید و یادگار ازلی رسید و دوست به دوست نگرید.

توحید مسلمانان آنست که خدای را به یکتائی در ذات و پاکی در صفات و ازلیت در نام و نشان گواهی دهی، خدائی که آسمان و زمین را جز او خدائی نه، و در همه جا چنین وفاداری نیست، خدائی که به شأن و قدر از همه برتر و به ذات و صفات بالاتر و از ازل تا ابد، خداوند بزرگتر و والاتر.

اما توحید عارفان که زینت صدیقان است نه کار آب و گل است و نه جای زبان و دل، موحد عارف به زبان چه گوید که حالش خود زبان است، توحید را چگونه تعبیر کند که با هر عبارت عین بهتان است! این توحید نه از خلق است بلکه آنرا از حق نشان است و در حقیقت رستاخیز دل و غارت جان است.

آنچه در آسمان و زمین است و دگرگونی شب و روز نشانی آشکار بر یگانگی و یکتائی خداوند است که در هر نشانی از لطف او برهانهاست، چشم بازکن و بازنگر تا ببینی این جرم را هر ساعتی به رنگ دیگر، گاه بسان دریای سیماب، گاه بسان بوستان، این گردش و تلّون نزد خردمندان دلیل کردگاری و توانائی و دانائی خداوند است.

پیر طریقت گوید: "جز او خدائی نیست، جز او کسی سزاوار پرستش نیست: چنین نوازنده و بخشاینده کسی نیست، رحمان است که چون از وی بخواهند بدهد، رحیم است که چون نخواهند خشم نگیرد، رحمان است که طاعت بنده را بپذیرد اگر چه کوچک باشد، رحیم است که گناهان را بر بنده بخشد گرچه بزرگ باشد، رحمان است که لطایف انوار در روی تو پیدا کند، رحیم است که ودایع اسرار در دل تو ودیعت نهد! خداوند خلق را بخود راه مینماید تا در عجایب ملکوت آسمان و زمین و در صنایع بر و بحر نگرند و صانع را بشناسند و به یگانگی او اقرار آورند.

پس بنام خدا که یگانه یکتاست، در ذات و صفات بی همتا، از هم مانندی ما جدا، در حکم بی چونو چرا و شنونده راز است و نیوشنده دعا، در آرمایش با عطاست و در زمانها با وفا و رحمان و مهربان که بر بنده بخشاید و جفای آنان را به نیکی نگرد و بنده اگر چه بدکار است و از گناه گران بار! رحمان او را آمرزگار و گناه او را در گذار، جهان را آفریننده و خلق را نگاهدارنده، دشمن را دارنده و دوست را یار و رحیم است که رحمت خود را بر مؤمنان باران کرد و عطای خویش را بر ایشان ریزان..."

خداوندی که هر چه آفرید جفت آفرید و هر کس را همسری فراهم کرد و مانندی در پیوست و شکلی در او بست که وحدانیت صفت ویژه اوست و حق سزاوار او، که فرمود: من چیزها را جفت آفریدم تا دلیل یکتائی من باشد.

خداوندا! منادی شریعت ما را خواند و ما بجان و دل شنیدیم و باز نشستیم و گردن نهادیم، چه بود که یکبار خود خوانی و این دل مُرده زنده کنی؟ خداوندا، عیب پوش بندگانی و عذرنیوش عیب دارانی و دست گیر فروماندگانی، این درویش دل ریش در انتظار است که کی آواز آید که ما ترا بیمارزیدیم، میندیش.

خداوندا! وعده هائی که خود دادی به سرآر، درختی که خود نشاندی به برآر، چراغی که خود افروختی روشن دار، مهری که بفضل خود دادی، آفت ما از آن بازدار، خداوندا، شاد به آنیم که تو بودی و ما نبودیم، کار تودرگرفتی و ما نگرقتیم، رسول خود فرستادی، خداوندا، تو ما را برگرفتی و کس نگفت که بردار، اکنون که برگرفتی بنگذار، و درسایه لطف مان میدار و جز بفضل، به خودمان مسپار!

گر آب دهی نهال خود کاشته ای      ور پست کنی بنا، خود برافراشته ای  
 من بنده همانم که تو پنداشته ای      از دست میفکنم چو بر داشته ای

بنام خدا که همه خیرات را بنیاد و بنام او که دل از بند همه غمها آزاد و بنام او که دل عارف جز بنام او نگردد شاد، بنام او که مشتاق از شراب وصل او گیرد جام...

ای جوانمرد از آستانه خدمت حق بیرون منه قدم و جز به رضای او بر نیار دم، که عزت، عزت اوست و از دیگران همه ذل و عجز و فنا و عدم! قضا، قضای اوست و حکم، حکم اوست و حکم دیگران همه میل است و هوای و ستم...

و بعد میگوید: "خداوند سوگند یاد میکند و میفرماید: به حیات من، به ملک من، به قرآن کلام من، سوگند، که هر کس به یکتائی من گواهی دهد او را عذاب نکنم، من آن خدایم که در دنیا پیغام و نشان از دشمن باز نگرفتم و آنانرا مورد خطاب خود گردانیدم و نعمت برایشان ریختم و به بدکاری آنها نعمت نبریدم، تا چه رسد به مؤمن مؤحد که در دنیا به ذات صفات من ایمان آورده و به یکتائی و بی همتائی من گواهی داده، هر چند که از عمل تقصیر کرده، فردا که روز بازار و بهنگام بار بود چسان او را از لطیفه های رحمت خود و از کریمه های مغفرت محجور گردانم".

ای یگانه یکتا، از ازل تا جاودان، وحید در نام و نشان، ما را بزندگانی دوستان زنده بدار، و بنور قربت حضرتت دوگانگی از میان بردار و بر مقام توحیدمان با مقربان فرود آر.

الهی! زندگی همه با یاد تو، شادی همه با یافت تو، و جان آنست که در او شناخت توست.

آنرا که بدوستی و را مست کنند      عالم همه در همت وی پست کنند  
 در دوستیش نیستی هست کنند      آنگه بشراب وصل سرمست کنند

و اما پیشوایان دین گفته اند: " توحید دو باب دارد: توحید اقرار و توحید معرفت، توحید اول، همه مؤمنان راست و توحید دوم عارفان و صادقان راست، توحید اقرار، بظاهر آید تا زبان از آن خبر دهد، توحید معرفت بجان آید تا وقت و حال از آن خبر دهد، بهشت او را منزل است و مولا مقصود!"

\*\*\*\*\*

### صدق و اخلاص:

درباره اخلاص گفته شده: " خداوند مخلصان را می ستاید و اخلاص در اعمال را می پسندد و محمد مصطفی (ص) فرمود: "کارها به نیت است". این روش اخلاص در عمل مانند روش رنگ است در گوهر، چه گوهر بی کسوت رنگ سنگی باشد بی ارزش، عمل بی اخلاص هم جان کدنی باشد بی ثواب، گویند: "علم بذر است و عمل کشتن، آب آن اخلاص، کار آن اخلاص، رستگاری و بهره برداری آن اخلاص! و سعادت آید در اخلاص است. اما اخلاص خود عزیز است نه هر جائی فرود آید و نه بهر کسی روی نماید، همان است که خداوند فرمود: اخلاص رازی از رازهای منست و در دل هر کس از بندگان که دوست دارم به ودیعت می نهم".

پیر طریقت گوید: "هر رونده که راه رود، به هر منزل که رسد بر وی فرض است که صدق از خود طلب کند و حقیقت آن از خویشتن بازجوید و به ظاهر آن قناعت نکند تا آن مقام او را درست شود، آنچنانکه: زاهد در زهد، مُحَبِّ در مُحَبَّت، مشتاق در شوق، و متوکل در توکل و خائف ( ترسنده) در خوف، و راجی ( امیدوار) در رجا، و راضی در رضا، باید صادق باشد و صدق باطن داشته باشد".

گویند: دربنی اسرائیل عابدی بود، شنید در آن نزدیکی درختی است که مردم آنرا میپرستند! عابد در خشم شد و از بهر خدا و تعصب در دین تبر بردوش نهاد و رفت که درخت را بُرد! ابلیس به صورت پیری بر او ظاهر شد و پرسید: "کجا میروی؟" گفت: "برای بریدن فلان درخت". ابلیس گفت: "برو بکار عبادتت مشغول باش، ترا چه به اینکار؟" عابد سخت بر او آویخت و او را بر زمین زد و بر سینه او نشست، ابلیس گفت: "دست از من بدار تا ترا سخنی نیکو گویم"، دست از وی برداشت، ابلیس گفت: "این کار، کار پیغمبران است نه تو!" عابد گفت: "من از این کار باز نگردم"، و دو باره با ابلیس دست به یخه شد و او را بزمین زد، بار دوم ابلیس گفت: "تو مردی درویش هستی این کار را بدیگران واگذار، من روزی دو دینار بر بالین تو گذارم که هم هزینه خود کنی و هم بدیگر عابدان دهی"، عابد پیش خود گفت: يك دینار آن صدقه دهم و دینار دیگر خود بکار برم و این بهتر از درخت برکندن است که مرا بدان فرموده اند و من پیغمبر نیستم!" دگر روز دو دینار زیر بالین خود دید برگرفت! تا روز سوم که هیچ دیناری بر بالین خود ندید، تبر برداشت و عازم بریدن درخت شد، ابلیس در راه رسید و به او گفت: "ای مرد این

کار، کار تو نیست"، و باهم در آویختند، ابلیس او را بر زمین زد و برسینه او نشست، عابد پرسید: چه شد که آن دو بار من ترا بر زمین زدم و این بار در ماندم؟ گفت: "آن دو بار بهر خدا در آویختی و این بار بهر دینار! اول برای خدا به اخلاص آمدی و از جهت دین خدا خشم گرفتی، خداوند ترا نیرومند ساخت، اکنون بهر طمع خویش آمدی و از بهر دنیا خشم گرفتی و پیرو هوای نفس خود شدی، لاجرم نا توان شدی".

از محمد مصطفی (ص) پرسیدند اخلاص چیست؟ فرمود: "اینکه گوئی پروردگار من خدای یگانه است، پس از آن در آنچه مأمور شدی پایمردی کنی".

پیرطریقت گفت: "الهی! دانی که من نه بخود باین روزم، نه به کفایت خود شمع هدایت افروزم، از من چه آید؟ و از کردار من چه گشاید؟ طاعت من به توفیق تو، خدمت من به هدایت تو، توبه من به رعایت تو، شکر من، به عنایت تو، ذکر من به الهام توست، همه توئی من کی ام؟ گر فضل تو نباشد من بر چه ام؟! ...

و اینکه خداوند بهشت به ازاء عمل داد، تسکین دل بنده را گفت و نوازش زیاد کرد، وگرنه بنده داند که عمل با تقصیر او سزاوار آن درگاه نیست، و آن منزلها و درجه ها جزای این عمل نه! اما بفضل خود نا شایسته، شایسته میکند و نا پسندیده می آراید و نیک خدائی و مهربانی خود با بنده مینماید.

الاهی! چه زیباست ایام دوستان تو با تو، و چه نیکوست معاملت ایشان در آرزوی دیدار تو! چه خوش است گفتگوی ایشان در راه جستجوی تو، چه بزرگوار است روزگار ایشان در سرکار تو...

### پرستش پاک و طاعت به اخلاص:

سزاوار خداوند، پرستش پاک است، بی نفاق، و طاعت به اخلاص است بی ریا، گوهر اخلاص را صدف در دل بابد، در دریای سینه! این اخلاص نتیجه دوستی و اثر بندگی است، هر که جامه اخلاص پوشد هر کار کند از میان دل کند، دوستی حق آنست که هر چه از دوست بدوست آید، بدیده نهی.

و اما ای عزیز بمعیار عقل و تمیز جوهر خود شناس و از قدر و قیمت گوهر خود یاد کن، صلاح آنست و مصلحت چنانست که نیت بخیر اندیشی مصروف داری و کار را به رضای حق سپاری و با خلق نیکویی ورزی، تا پیش حق بهر چه گوئی ارزی، این کار وابسته به عنایت است و موقوف به طاعت و عبادت است.

طاعت بصدق و اخلاص نکوست ورنه چه آید از مغز و پوست؟ هر که نور اخلاص یافته از ریا خلاصی یافته، جماعتی بی ریا آراسته.

ای بوده و هست و بودنی، گفتن شنیدنی، مهتر پیوستنی و خود دیدنی، ای نور دیده و ولایت دل و نعمت جان و همیشه مهربان، نه ثنای ترا زبان، نه دریافت ترا درمان! ای هم شغل دل و هم غارت جان، خورشید شهود یکبار از افق عیان برآر و از آب وجود قطره ای چند بر ما باران بار...

وبعد گفته شده: "در وقت سحر که بنده از حجره خواب خود بیرون آمده رو بسوی محراب عبادت و سجده گاه رفته و قدم بر بساط مناجات نهد، آن ساعت آسمان و زمین از غیرت فرو گذارند! عزیز کسی که آن ساعت بستر و بالین را وداع کند و رو به محراب عبادت نهد و درد خود را مرهم جوید، شریف وقتی که آنست! عزیز ساعتی

است آن ساعت! که جلال احدیت به صفت صمدیت بساط نزول بیفکند و با تو خطاب کند و گوید: هیچ درد زده ای را پرسشی هست؟ تا جام اجابت در کام او ریزمهیچ توبه کاری هست تا مرکب قبول به استقبال او فرستم؟ هیچ عاصی هست تا جریده جرمهای او را توفیق غفران کنم؟

پاك و بی عیب آن خدائی که در زمین از يك آب و خاك و يك هوا، این همه عجایب خلقت نماید و آیات قدرت پدید آرد، بندگان را بینا کرد و نشانها را باز نمود تا آن کس که در نیافته بود دربابد و بداند که این کرده را کردگاری است و این ساخته را سازنده ای و این آراسته را آراینده ای است و این رسته را رویاننده ای است، هر یکی بر هستی و یگانگی خدای یکتا گواهی دهند! درحالیکه نه گواهی دهنده را خرد و نه نشان دهنده را زبان است.

جوینده تو همچو تو فردی باید آزاد ز هر علت و دردی باید

\*\*\*\*\*

### نفس لوامه و مطمئنه:

وچنین یاد شده که خداوند در قرآن مجید آیه: ( ۲ ) ازسوره: ( " ۷۵ " قیامت ) قسم به نفس لوامه میخورد، مقصود نفس بنده مؤمن است که پیوسته به روزگار خود حسرت می خورد و برتقصیر خویش خود را ملامت میکند! و خود را میترساند و بیم میدهد و به نفس اماره خود بچشم حقارت و مذلت مینگرد، پیر طریقت میگوید: " ای در راه طلب حق به اول قدم فرومانده، ای با هزار مرکب میان بیان تکلیف درمانده، ای با هزار شمع و چراغ سربك موی دولت نا دیده، ای درخزانه تبت افتاده و بوی مشک به مشامت نرسیده، ای با همه غواصان به دریا فرو شده، و هیچ چیز بدست نیآورده و خویشتن را نیز از دست بداده، ای دیرآمده و زود بازگشته، ای بجای شراب سرور، غرور خریده، و دل و دین به بها داده، تا کی از دار غروری سوختی دار سرور، تا کی از دار دنیا، فراری ساختی دار قرار؟"

باش تا از صدمه صور سرافیلی شود صورت خوبت نهان و سیرت زشت آشکار

روزی نگذرد که از عالم بی نهایت ندا آید که: "ای ما ترا خواسته و تو روی از ما باز گردانیده!" ما ترا از بامداد تا شامگاه با دولت صحبت خوانده و تو قدم از کوی ما باز گرفته! ناگزیرت مائیم، با ما نسازی، با که ساز میکنی؟ و اما چون بنده مؤمن نفس لوامه خود را به ریاضت درکشد، و حق وی از روی عتاب نصیحت، به تمام درکنار نهد و توفیق او را مدد دهد، بزودی آن نفس لوامه مطمئنه گردد و خطاب ربّانی به صفت اکرام و اعزاز او را استقبال کند و گوید: "ای نفس مطمئنه بسوی پروردگار خویش بازگرد! هم تو از خدا خوشنود و هم خدا از تو خوشنود، ای نفس مطمئنه، به صحبت ما آرآمیده و آسوده، تا امروز از راه نفس آمدی، اکنون از راه دل درآی تا بما رسی، بردرگاه ما دل را بار است و هیچ دیگری را بار نیست."

( اشاره به آیات: ( ۲۷-۳۰ ) از سوره: ( " ۸۹ " فجر )

### خطاب به مؤمنان درباره نفس:

ای مؤمنان زینهار نفس خویش را مقهور و مغلوب دارید، پیش از آنکه او شما را مقهور و مغلوب کند، آنرا به طاعت خود مشغول کنید، پیش از آنکه او شما را به معصیت مشغول کند.

از یکی از بزرگان اولیا از این آیت پرسیدند، گفت: " اگر به اصلاح مفساد نفس خود مشغول شدى او هم تورا از اشتغال به گناه در حق مردم باز میدارد".

منصور حلاج آن عارف بزرگ به مرید خویش وصیت کرد و گفت: "نفس را بخود مشغول کن و گرنه او ترا بخود مشغول کند".

و بعد چنین آمده: " اگر لطافت و کرامتی در بنده ای بینی، از آن سبب است که ظاهر شریعت را نگاه داشته و تعظیم آن به جان و دل خواسته تا به روح مناجات رسیده و اگر برعکس، سیاستی در بنده ای بینی، از آن جهت است که به چشم انکار در شریعت نگریسته و در متابعت نفس اماره، ممنوعهای دین را بکار بسته، آری چنین بود که هرکس از ظاهر شرع دست بدارد، جمال حقیقت از او روی بپوشد و هرکس امر و نهی شریعت را پست دارد، ایمان و معرفت از دل او رخت بر دارد!"

امام جعفر بن محمد (ص) امام ششم شیعیان فرموده: "شفای بعضی از بیماران معرفت و صفاست، شفاى بعضی تسلیم و رضاست و شفاى بعضی توبه و وفاست و شفاى بعضی دیگر مشاهده و لقا است".

رسول اکرم (ص) فرموده: "بد بنده ایست بنده طمع و پیرو هوس که بدترین پیروی از نفس اماره است"، نیز فرموده: "بیباید زمانی برأمت من که فرماندارانشان ستم کنند و روحانیانشان طمع ورزند و عبادت کارانشان ریا کنند، و بازرگانانشان ربا خورند".

و خداوند در قرآن مجید فرموده: " ای محمد بندگانم را بگو که همیشه سخن بر تر را بر زبان آرید، که شیطان بسیار شود بیک کلمه زشت میان شما دشمنی برمی انگیزد، زیرا دشمنی او با آدمیان آشکار است"، خدا صلاح حال شما را بهتر از شما میداند، اگر بخواهد بشما لطف کند و اگر بخواهد عذاب فرماید.

نیز گویند: "ای جوانمرد، مردان خدا با نفس خود جنگی دارند و این جنگ را هرگز روی صلح نیست، تا زمانیکه جان بجان آفرین تسلیم شود!"

مردان خدا نفس خویش را ضد دین یافتند و مرد دین با ضد دین به صلح کی تواند بود؟

و باز میگوید: " کیست ستمکار تر از آنکس که وطن عبادت به شهوت خراب کند و میهن معرفت به علاقت و قید تباہ سازد و مأوای مشاهدت را به ملاحظات دیگران ضایع گرداند"، چه که وطن عبادت، نفس زاهدان است و میهن معرفت، دل عارفان و مأوای مشاهدت، سر دوستان است، آنکه نفس خویش را از شهوتها باز داشت و وطن عبادت او آبادان شد و نامش در جریده زاهدان ثبت گردید، هرکس سرخویش را از ملاحظات دیگران و پاس خواسته آنان بازداشت و وطن مشاهدت او آبادان گردید".

پیرطریقت گوید:

" از فرمانبرداری نفس حذر کن، مال را فدای تن کن، عقوبت به اندازه گناه کن، دوست را به تواضع بنده کن و دشمن را به احسان و گذشت دوست، بر زاهد جاهل اعتماد مکن، در سخن جواب اندیش باش، کسی را به افراط مگوی و مستای اگر چه زیان افتد.

عزت را از هیچ سزاوار باز نگذار، خود را اسیر شهوت مساز، در سفر خوی خود را خوشتر دار که در حضر باشی، اگر صلح بر مراد برود جنگ مکن، کاری که به صلح در نیاید در او دیوانگی بیاید، دشمن اگر چه حقیر باشد از او ایمن مباش، با ناشناخته سفر مکن، امانت نگهدار تا توانگر شوی، تمام و دروغگو را بخود راه مده.

دوستی با دوستان و یاران موافق کن، که دوستی یاران پیاله و نواله را بقائی نیست.

دلیر بی سلاح را نادان دان، از تقوا زاد آخرت بساز، بر طاعت حریص باش و بر آن تکیه مکن، زبان را به دشنام عادت مده، در جایگاه تهمت مرو، از دوست به یک جور و جفا کناره مگیر، از دشمن دوست خوی حذر کن، در جائی که باشی گستاخ مباش که خدای تعالی با توست".

روزگاری او را می جستم و خود را می یافتم، اکنون که خود را می جویم او را می بام .

ای حجت را یاد و انس را یادگار، چون حاضری این چنین بچه کار؟ یافته می جویم، با دیده ور گویم که دارم، چه جویم؟ که می بینم چه گویم؟ شیفته این جست و جویم، گرفتار این گفتگویم.

الهی! چند نمان باشی و چند پیدا؟ که دلم حیران گشت و جان شیدا، تا کی در استتار و تجلی؟ کی باشد آن تجلی جاودانی؟ خدایا چند خوانی و رانی؟ بگذاختم در آرزوی روزی که در آنروز تو مانی، تا کی افکنی و برگیری؟ این چه وعده است بدین درازی و بدین دوری؟ ...

ای شاخ امید وصل عاشق به بر آی      ای ماه زُبرج بی وفائی بدر آی

ای صبح وصال دوست یکرز بر آی      ای تیره شب فراق یك ره بسر آی

**پیرو چیزی مباش که نمیدانی:**

و در آیه: (۳۶) از سوره: ("۱۷" اسراء) خداوند فرمود:

" پیرو چیزی مباش که نمیدانی، زیرا گوش و چشم و دل - همه باز خواست خواهند شد".

در تفسیر این آیه گفته شده: " در این آیت هم موعظت است هم تذکرت، هم تهدید. موعظت بلیغ و تذکرت بسزا و تهدید تمام، پند میدهد تا بنده از کار دین غافل نماند، و یاد میآورد تا بنده حق را فراموش نکند، بیم مینماید تا بنده دلیر نشود. میگوید: آدمی - زبان گوشتدار، آنچه ندانی مگوی، گوش را به شنیدن باطل مشغول مکن، دیده را به دیدن ناشایست نگران مکن! به دل هشیار باش، اندیشه فاسد مکن که فردا تو را از همه آنها خواهند پرسید، زبان

را شاهراه یاد حق گردان تا رستگار شوی، گوش را بر شنیدن سخن حق دار تا از رحمت بهره یابی، چشم را منظر عبرت گمار تا برخوردار باشی، دل را با مهر او پرداز و غیر او را فرو گذار تا به پیروزیرسی".

\*\*\*\*\*

#### پیامبران:

خداوند پیغمبران را به خلق فرستاد تا راه طاعت پدید کنند و بنده از آن راه به کرامت رسد، نیز تا راه گناه و نافرمانی نشان دهند، تا مردم از آن حذر نمایند و بندگان از آن پرهیز کنند و سزاوار کیفر نگردند، این است فضل بی نهایت و کرم بی غایت، که اگر رسول نفرستادی و بنده را بجای ماندی و چراغ رهبری به دست رسولان فرا راه وی نداشتی، بنده در پرده های سیاه ظلمت و خود رایی بماندی! همه آن خوردی که زهر شدی و همه آن کردی که تباہ گشتی، پس باور کنید که پیغمبران، پیشوای جهانیانند و بر سرکوی دوستی داعیانند، و بربل چشمه زندگانی، ساقیانند و شریعت را عنوان و حقیقت را برهانند و اگر آفرینش مخلوقات را مقصودی بودی ایشانند و اگر حقیقت را گنجی است ایشان خازنانند!

در آیه: (۱۶۴) از سوره: ( "۳" عمران) چنین آمده: "خداوند بر مؤمنان منت نهاد که از میانشان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان دارد و کتاب و فرزانگی به آنها بیاموزد، اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند".

و یا در آیه: ( ۴ ) ازسوره: ( " ۱۴ " ابراهیم ) فرموده: " ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه بزبان قومش برای آنها بیان کند، خداوند هرکه را بخواهد گمراه و هرکه را بخواهد هدایت میکند و او توانمند فرزانه است".  
که در تفسیر آن گفته شده: " درگاه رُبوییت و جلال احدیت از طاعت مُطیعان بی نیاز و از عبادت مردمان پاك است، اگرچه آفریننده همه افلاك و سماوات و موجودات است ، اگر همه به دار عدم باز شوند، پاکی خداون را زیانی نیست و از ایشان گزندی باو نرسد، احدیت او جمال است و صمدیت او ویرا جلال است و بی نیازی از زن و فرزند او را کمال است، اگر مردم جملگی بندگی را وا گذارند و کمر بند طاعت را سُست کنند، نتوانند بند بندگی را از خود دور کنند، که همگی بندگان خدایند، لیکن فرق است میان بنده ای که از روی آفرینش نام بندگی بر او افتاده و بنده ای که از روی نوازش و لطف این نام بر او نهاده اند، اینان مقبولان حضرتند و آنان مطرود او...  
نه هرکه بنده است نواخته لطف است یا در بند مهرا! بنده بر راستی دانی کدام است؟ کسی که آراسته انعام و اکرام است و در حضرت وصال و مجلس انس، شراب بهر او در جام است!"!

پیر طریقت گوید: " الهی جمال من در بندگی است، ورنه زبان من بیاد تو، کی است؟ دولت من آنست که بیاد توام، ورنه ذکر من مرا ارزش چیست؟"

دلیل عدم هدایت: خداوند کریم بنده نواز، همه را براه هدایت می خواند، اما اگر گروهی که دانسته در راه پیروی نفس اماره پیش روی کردند و چشم و گوش بروی حقایق بستند، ناچار خود را از دست یابی به گوهر هدایت محروم کرده اند.

چنانکه خداوند در آیه: ( ۴۳ ) ازسوره: ( " ۲۵ " فرقان ) فرموده: " آیا دیدی کسی که هوای نفسش را به عنوان معبود برگزید؟ آیا میتوانی حافظ و نگهبان او باشی؟"

و یا در آیه: ( ۵۰ ) ازسوره: ( " ۲۸ " قُصص ) خطاب به پیغمبر اکرم (ص)، فرموده: " اگر پیشنهادات را نپذیرند، بدان فقط پیرو هوس های خود هستند، گمراه تر از آن کس که هوای نفس خویش را بدون هدایت الهی پیروی می کند کیست؟ مسلماً خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند".

و در آیات: ( ۱۵۲ - ۱۵۰ ) ازسوره: ( " ۴ " نساء ) چنین آمده:

انکار کنندگان خدا و پیامبران او، که می خواهند میان آنها جدائی بیاندازند، گویند: " بعضی را می پذیریم و بعضی را نمی پذیریم"، و خواست آنها اینست که در این میانه راهی برگزینند. آنها در حقیقت کافرند، و برای کافران عذاب خارکننده ای مهیا کرده ایم. خداوند پاداش کسانی را که به او و رسولان او ایمان آورده اند و میان آنها جدائی نمی اندازند خواهد داد، او آمرزنده مهربان است.

پیر طریقت گوید: " الهی! به عنایت ازلی بذر هدایت کاشتی، به رسالت پیغمبران آب دادی، بیاری و توفیق پروردی، به نظر خود ببار آوردی، خداوند سزد که اکنون سموم قهر از آن بازداری، و کشته عنایت ازلی را به رعایت ابدی مدد کنی.

بدا کرم تو بر همه پاینده احسان تو سوی بندگان آینه  
بربنده خود گناه را سخت مگیر ای داور بخشنده بخشاینده

\*\*\*\*\*

#### هجرت:

درباره هجرت گفته شده: "خداوند از خود نشان رحمت میدهد و لطف خویش را با بندگان می نماید و مؤمنان را بر هجرت میخواند و آنان را میستاید، آری مهاجران سه گروهند:

گروه اول بازرگانانند که از بهر دنیا هجرت میکنند و بازرگانی در پیش گیرند و روزی بدست آرند، گروهی دیگر زاهدانند که هجرت ایشان از بهر عقبی بود و روش ایشان از روی معنی باشد، منزلهای طاعت پیمایند و مرحله های پرستش را بگذرانند، گاه حج کنند و گاه، جهاد و گاه زیارت، گاهی نماز و روزه و گاه در ذکر نام خدا و در فکر نعمتهای او هستند، البته سعی اینان مشکور و در درگاه خداوند مقبولند، گروه سوم عارفانند که هجرت ایشان برای

خدا بود و هجرت در نهاد ایشان است که در پرده های نفس هجرت کنند تا به دل رسند، آنگاه در پرده های دل هجرت کنند تا بجان رسند، سپس در پرده های جان هجرت کنند تا به وصال جانان رسند!"

گفتم کجاست جویم ای ماه دل ستان؟ گفتا قرارگاه منست جان دوستان!

حقیقت هجرت آنست که از نهاد خود هجرت کنی، و ترک مراد خویش گوئی، قدم نیستی بر تارک صفات خود نهی، تا مهر ازل پرده بر دارد و عشق لم یزل جمال خویش بنماید.

چه نیکو گفت آن جوانمرد:

نیست عشق لا یزالی را در آن دل هیچ کار کو هنوز اندر صفات خویش ماندست استوار

مردی عارف بزرگ "بایزید" را گفت: "چرا هجرت نکنی و به سفر بیرون نشوی تا مردم را فایده دهی؟"

گفت: " دوستم مقیم است، به او مشغولم و بدیگری نمی پردازم"، آن مرد گفت: آب يك جا ماند بگنجد!"

بایزید گفت: " دریا باش، تا هرگز نگندی!"

( و نیز آیاتی از قرآن مجید ب مردم یاد آور می شود که اگر در محیط و مکان زندگی خود با مشکل یا مشکلاتی برخورد کرده که خود را زار و زبون می یابند و برای رفع آن ها، کاری از ایشان ساخته نیست ، در صورت امکان، موظف به ترک آنجا و هجرت به مکان بهتری هستند و در این صورت از طرف خداوند مفر و گشایشی برای خود خواهند یافت.)

توجه به آیاتی از قرآن مجید در این مورد: آیات: ( ۱۰۰- ۹۷) از سوره: ("۴ نساء)

فرشتگان به هنگام قبض روح آنان که برخورد ستم روا داشته اند بپرسند: " چگونه بودید؟"

پاسخ دهند: " ما در زمین زار و زبون بودیم."

گویند: " مگر زمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟" جایگاه آنان دوزخ و سرانجامشان نا مبارک است، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی در مانده و ناتوان بودند و چاره ای نمیدانستند و راه نجاتی نمی یافتند.

امید است خداوند آنها را مورد عفو قرار دهد، خداوند بخشاینده آمرزنده است.

کسی که در راه خدا مهاجرت کند، مفر و گشایشی در زمین بیابد و هرکس برای خدا و پیامبرش از خانه و کاشانه اش بیرون رود و در آن احوال مرگش فرا رسد، پاداش او بر خداست و خداوند آمرزنده مهربان است.

\*\*\*\*\*

### بخشودن بدی:

در آیه: (۹۶) از سوره: ("۲۳ مؤمنون) خداوند امر فرموده:

"بدی را با بهی دفع کن، ما به آنچه توصیف میکنند آگاه تریم."

و در آیات: ( ۳۴-۳۶ ) از سوره: ("۴۱ فصلت) فرموده: " خوبی و بدی برابر نیست، همیشه به نیکوترین وجه

پاسخ ده، تا کسی که میان تو و او دشمنی است همچون دوست صمیمی گردد، کسی از این برخوردار نمی شود،

مگر شکیبایان و آنان که از ایمان بهره ای بزرگ داشته باشند. و اگر از سوی شیطان و سوسه ای دچار شد، به خدا پناه ببر، که او شنوای داناست."

و در آیه: (۱۴۹) از سوره: ("۴" نساء) فرموده: "اگر خوبیها را آشکار یا پنهان کنید یا از بدیها درگذرید، خداوند بخشاینده تواناست".

و در این باره گفته شده: "سخن بیدی گفتن در وصف خالق پسندیده نیست و در وصف مخلوق هم سخنی که تو را در شرع دستور نیست نارواست"، که آن از بی حرمتی و بی وفائی رود و مایه بدعت و این یکی عین معصیت است، لیکن سخن ستم دیده در باره ستمگر چون بدستور شرع است، روا باشد، چون آن سخن از جهت کيفر، سزاست که جزای بدی، بدی است. اما چون مرد مردانه بود سزای بدی را، بدی ندهد و داند که بخشیدن نکوتر است که خداوند فرموده: "هرکس ببخشد و اصلاح کند، پاداش او با خداست". و بخشودن بدی اشارت است به تحصیل محاسن اخلاق که هر که را آن همه حاصل گشت، خداوند او را به مطلوب خویش میرساند.

و باز در آیه: (۵۳) از سوره: ("۱۷" اسراء) فرموده:

"به بندگانم بگو: به نیکوترین وجه سخن گوئید، زیرا شیطان میان آنها فتنه میکند، به راستی که شیطان دشمن آشکار انسان است".

پیر طریقت گوید:

"در مهمات ضعیف رأی و سست همت مباش، چون مال و جاه یابی از خویشان باز مدار، مکن کاری که نباید کرد و چیزی مگو که عذر باید خواستن، عفو را از هیچ سزاوار دریغ مکن، نخست اندیشه کن آنگاه بگوی، با هیچ بدی همداستان مباش، بلا را به صدقه دفع کن، اگر مجال بود تدبیر با عاقلان کن، پیران کار دیده را حرمت دار، از آموختن علم و پیشه عار ندار، کار از خود چنان نمای که از آن درنمانی، جرم و بُهتان بر کسی منه تا انفعال به تو باز نگردد، با کسی چیزی که جواب آن نتوانی شنید مگوی، بیهوده گوئی را سر همه آفت ها دان، دوستی نمودن دشمن را دوستی بدان، کسی را که به تو کارش بر آمد مترسان، خلق را به خیر خود امیدوار گردان".

چون جان تو در علم یقین زنده شود      تن در سر این کار تو را بنده شود

\*\*\*\*\*

### حرام و حلال:

خداوند بندگان را به ندای کرامت بر خواند، آنگاه فرمان داد، که بوفای پیمان باز آئید و عقدی که بستید و عهدی که کردید بر سر آن عقد باشید و فرمود: بنده من، در برابر تو دو پیمان است، یکی اجابت ربوبیت ما، دیگری تحمل

امانت ما، در اجابت ربوبیت ما مخالفت مکن و در تحمل امانت، خیانت منما، اکنون که بخدائی ما اقرار داری، کار بردیگری حوالت مکن و در حلال و حرام جز فرا شریعت مگرد.

و بعد در آیه: ( ۳ ) از سوره: ( " ۵ " مائده ) خداوند فرموده: "بر شما خوردن گوشت مردار و خون و گوشت خوک و آنچه بنام جز خدا، کشته اند و حیوان خفه شده و یا سنگ زده و مُرده و از بالا بر زمین افتاده و یا حیوانی که با شاخ زدن بهم تلف شده و پس مانده درندگان، همه آنها حرام است مگر آنچه نمرده یابید و آنها را بکشید و هم چنین حیوانی که بنام بُتها ذبح شده و اینکه بازی کنید با تیرها، برای قسمت و قرعه، (بازی قرعه کشی) همه اینها فسق و نافرمانی خداوند است".

همچنین خداوند فرموده: " ای مردمان چیزی خورید که پاک و حلال باشد و گرد محرّمات و نا پاکها مگردید تا از وسوسه شیطان و دیو نفس در امان باشید و دل شما روشن و گفتار و کردار و رفتار شما نیک و پاک شود".

دوم طهارت دل است از اخلاق نا پسند چون عجب ( خود بینی) و حسد و کبر و ریا و حرص و عداوت که عجب و خود بینی و خود پسندی آئینه رومی را خراب کند، حسد ارزش آدمی را کم کند، تکبر و خود نمائی آئینه دل را تاریک کند، ریا و خود نمائی چشمه طاعت را خشک نماید، حرص، حرمت مردم را از دست دهد، عداوت و کینه ورزی آب الفت باز بندد و راه آشتی را سد کند، بنده چون از این آلاشها پاک شد در شمار " متقین " است و نشان وی آنست که از گناه بگریزد و در شبهت نیاویزد و از دوزخ بگریزد.

سوم طهارت سر است از سوی خدا، که فرمود: بگو خدا و همه را واگذار، این طهارت امروز حیلت است و فردا جام شراب طهور، امروز آب دیده از شوق روان، فردا آب مشاهده در جوی ملاطفت روان، امروز صبح شادی از مطلع آزادی برآمده، فردا عنایت در آسمان معاینت، ترقی در بلندی یافته، نشان این طهارت آنست که رسوم معمول محو کند، حجاب تفرقه بسوزد، تا دل در باغ انس بتازد! و جان در خلوت با حق پردازد.

جوان مردی عارف در این باره گفته :

آخر روزی از این طبل بر آید آوازی      و از آن کریم بر جان دوستدار رازی

شگفت کاری و طرفه بازاری، موانست بدون مجالست، چون هم جنسی نیست، این انس چیست؟ چون همانندی نیست، این مهر چیست؟ چون تو او را ندیده ای این بی طاقتی چیست؟ چون دیده سر از او محجوب است، این وجد چون آتش چیست؟...

و نیز گفته اند: "طهارت سبب آسایش است"، چنانکه در قصه مریم هنگام ولادت عیسی (ع) چشمه آبی پدید آمد و مریم از اندوه ولادت و وحشت غربت برست، و طهارت سبب دفع وسوسه شیطان است که فرمود: هر گاه کسی از شما خشناک شود وضو گیرد تا آسوده شود، و طهارت باعث کشف بلا و محنت است، چنانکه در قصه ایوب،

او ( به امر خدا)، پا را بر زمین کوفت، آب نمایان شد و همه بلا و محنت و درد و زحمت او با آن آب شستشو و درمان شد.

و در آیه: ( ۸۸ و ۸۹ ) از سوره: ("۵" مائده) فرماید:

"ای مؤمنان چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای شما حلال کرده بر خود حرام نکنید و از حد در نگذرید، زیرا خدا متجاوزان را دوست ندارد. و از هر چیز حلال و پاکیزه ای که خدا به شما روزی داده است بخورید، و از خداوندی که به او ایمان دارید تقوا کنید".

همینطور خداوند در آیه: ( ۹۰ ) از این سوره: فرموده: "ای کسانی که ایمان آورده اید، همانا شراب و قمار و سنگ و چوبهای بازی ( نوعی بازی قمار که در قدیم با چوب و سنگ مرسوم بود ) زشت است و ناپاک و از کارهای شیطان است، از آن دوری کنید تا پیروزمانید"، و در آیه های بعد فرموده: "شیطان میخواهد میان شما دشمنی و خشم و کینه و زشتی در آشامیدن شراب و بازی قمار افکند، و شما را از یاد خداوند و از نماز باز دارد!"

پس آیا شما از آن باز می ایستید؟ و گرد آن نمی گردید؟! خدا و رسول را فرمان برید و از سُستی کردن در فرمان بپرهیزید و اگر از پذیرفتن برگردید، پس بدانید که آنچه فرستاده ماست همان ابلاغ است و بس!

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: " فرآورده های انگور و گندم و جو و خرما و غیره، هر آنچه باعث مستی میشود، اصل خبائثت و کلید همه گناهان بزرگ و مایه خیانتها و تخم همه ضلالتها و منبع همه فتنه هاست، عقل را بیوشاند و دل را تاریک کند و چشمه طاعت خشک گرداند و آب ذکر بریندد و درب غفلت بگشاید و نفس از خمر مست شود و از نماز بازماند و دل از غفلت مست شود و از راز باز ماند!"

ای مستان پر شهوت و ای خفتگان در غفلت! شرم دارید از خداوندی که خیانت چشمها را می بیند و باطن دلها را میداند و بدانید که خداوند سخت عقوبت است و هم ( در صورت توبه ) آمرزنده مهربان.

حیوانات بعضی حلال است و بعضی حرام، بعضی گشتن نه رواست و طاعتی در میان نه، و آدمی را دریافت آن به نیروی خود راه نیست، خداوند آنچه خواهد بدان حکم کند و آنچه خواهد که خود بداند، نه هر کس را بر دانش او آگاهی، و نه برخواست او چون و چرائی، و نه از حکم او رهائی، شعائر خداوند معالم شریعت است و محاسن طریقت و امارات حقیقت و دلالتهای قدرت و حکمت! وی میگوید: "هر چه نشان ما دارد حُرمت دارید، به تعظیم در آن نگرید، بفرمان بردباری پیش شوید تا برخوردار گردید"، و این اشارت است به آنکه بنده همیشه زیر امر حق نخواهد بود و پیوسته بار وجود ما نتواند کشید، ساعتی در آداء حَق رُبوبیت و ساعتی در جلب حظ عبودیت، گاهی چنین، گاهی چنان، تا بنده بیاساید و میان این و آن زندگی کند.

و بعد فرمود: "همگی در نیکی و پرهیزکاری دست یکی باشید، هم پشت و هم روی یکدیگر باشید، هر جا که مردم در نیکی و تقوا گرد آیند خود را میان آن جماعت افکنید، تا به رحمت حق توانگر گردید". در این آیه، نیکی موافقت شرع است به امید نجات، و پرهیزکاری مخالفت نفس است در نا فرمانی خدا.

گفته اند: "معاونت بر نیکی و پرهیزکاری آن است که بر جاده دین با استقامت روی و سیرت بر طریقت پسندیده داری تا دیگران بتو اقتدا کنند و بر راه صواب به پیروی تو روند.

و در آیه: (۹۳) از سوره: ("۵" مائده) فرماید:

" بر آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، گناهی در آنچه خورده اند نیست- در صورتی که اهل تقوا و با ایمان باشند و کارهای شایسته کنند، پس دگر بار، با تقوا بوده و ایمان بیاورند، و بار دیگر تقوا پیشه کنند و نیکی پیش گیرند، که خدا نیکوکاران را دوست دارد.

و باز در آیات: (۱۱۹ و ۱۱۸) از سوره: ("۶" انعام) فرموده:

" اگر به آیات او ایمان دارید، از آنچه نام خدا بر آن رفته است بخورید، چرا از چیزهایی که نام خدا بر آن برده شده نمی خورید؟ حال آنکه حرام شده ها را برایتان بیان کرده است، مگر اینکه ناچار باشید.

بسیارند مردمی که بخاطر هوا و هوس و یا بی دانشی گمراه می کنند، و پروردگار تجاوزکاران را بهتر می شناسد".

#### توضیح حرامها:

خداوند در قرآن مجید آیات: (۱۵۳-۱۵۱) از سوره: ("۶" انعام) چنین فرموده:

" بگو: ببینید تا آنچه خدا بر شما حرام کرده همه را به روشنی بیان کنم، در مرتبه اول اینکه بخدا بهیچوجه شرك میاورید و دیگر اینکه در باره پدر و مادر احسان کنید و آنها را نیازارید، دیگر اولاد خود را از بیم فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی میدهیم و دیگر اینکه بکارهای زشت آشکار و نهان نزدیک نشوید و نفسی را که خدا حرام کرده جز بحق بقتل نرسانید، شما را خدا به این اندرزا سفارش نموده، باشد که تعقل کنید، و هرگز به مال یتیم جز به نحو احسن نزدیک نشوید تا آنکه بعد رشد و کمال رسد و برآستی کیل و وزن را تمام بدهید، که ما هیچکس را جز بقدر قدرت و توانائی او تکلیف نکرده ایم و هرگاه سخنی گوئید به عدالت گرانید هر چند درباره خویشاوندان باشد، و به عهد خدا وفا کنید، اینست سفارش خدا به شما باشد که متذکر و هوشمند شوید، و اینست راه راست، پیروی آن کنید و از راه های دیگر که موجب تفرقه و پریشانی شماسست جز از راه خدا متابعت نکنید، اینست سفارش خدا بشما باشد که تقوا پیشه کنید".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: "خدای بزرگوار، وفادار نیکوکار، خداوند دادگر و گشاینده هر در، آغاز کننده هر سر، در این آیات از لطف و مهربانی که بر بندگان است و از بنده نوازی و کارسازی که برایشان است، آنان را بتوحید رهبری مینماید و به اخلاق پسندیده میخواند و از فواحش و کبائر باز میدارد و آنچه زهر دین ایشان است فرا مینماید و از آن پرهیز ميفرمايد و همچون پزشك مهربان که بر سر بیمار شود و علت شناسد و دارو داند، گوید: این خور که تورا سازنده است و آن مخور که ترا گشنده است، هرچه سازگار بود بدان سفارش کند، و هرچه زیان بود از آن پرهیز فرماید، خداوند با رحمت بی نهایت خویش با بنده چنین کند تا از شرك پرهیز کند که شرك زهر دین است، زهری که تریاق مغفرت آنرا سودی نبخشد! خداوند پس از آنکه محرمات و فواحش را

برشمرد و از آن خذر داد و به اخلاق پسندیده و طاعت خود امر فرمود، تأکید کرد که حقوق پدر و مادر را بگذارید و فرزندان را از ناداری نکشید و روزی گمار را در ضمان استوار دانید، (به روزی رسانی خدا توکل کنید) و درنهان و آشکار گِرد خیانت مگردید و آبروی خویش مرزید و از خوردن مال یتیم پرهیز کنید و با چشم ارفاق و تکریم و شفقت بدو بنگرید و در معاملات خلق بر انصاف روید، و از مظالم دور باشید و پیمانۀ و ترازو راست دارید تا در استاخیز در مقام ترازو نجات یابید، این است سفارش خداوند به بندگان، آنرا نیوشید و بکار بندید تا برهید".

و اما احسان کردن با پدر و مادر بعد از توحید آمده، از آن سبب و علت که آدمی ابتدا به ایجاد حق بوجود آمد و سپس به تربیت پدر و مادر واگذاشت که در حقیقت برای وجود آدمها دو سبب است. اول سبب ایجاد، دوم سبب تربیت، و چون بنده را بیافرید بر خود رحمت نوشت از بهر وی، و در برابر آن، نعمت توحید قرار داد و شکر نعمت بر وی واجب کرد و احسان با پدر و مادر را بزرگ شمرد! پس اینکه رب عزّت فرمود: "مرا و پدر و مادر را سپاس گزارید و با آنها نیکویی کنید"، از آن جهت است که برای مردم آشکار باشد تا بدانند که خداوند سبب اول وجود آدمی است و پدر و مادر سبب بعدی.

و در آیه: ( ۳ ) از سوره: ( "۵" مائده ) خداوند میفرماید: " امروز کافران از بازگشتن شما از دین اسلام نا امید شدند، پس از فتنۀ آنان مترسید و از من ترس داشته باشید، امروز دین شما را کامل و رسا کردم و نعمتم را در دین بر شما تمام کردم و پسندیدم و برای شما از پذیرفتن دین اسلام خشنود شدم، پس اگر کسی بیچاره شده و گرفتار گرسنگی باشد و بیم مرگ رود بی آنکه تعرض به گناه کند، خوردن حرامهای گفته شده بر او روا باشد که خداوند بخشندهٔ مهربان است".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیه گفته شده: "در این آیت اشاره شده به سرائی که رهگذر آن بر چهار در گاه است، که پس از در گاهها چهار پُل و پس از آن درجات و مراتب بندگان است.

نخستین درگاه فریضه های دینی است، دومین آن دوری از حرامها، سومین آن تکیه بخدا در راه ضمان روزی، چهارمین آن صبر در بلاها و رنجها و چون از این درگاه ها بگذری، پُلها پیش آید که اول آن رضا به رضای خدا دادن و بحکم او گردن نهادن و از راه اعتراض برخاستن، دوم توکل بر خدا و اعتماد به او داشتن و او را پشت و پناه خود گرفتن و وکیل خود شناختن، سوم شکر نعمت بر خود واجب دانستن و آن نعمت در طاعت وی بکار بردن، چهارم اخلاص در عمل - در شهادت - در اسلام - خدمت در ایمان و معرفت در حقیقت، پس از پیمودن آن راه ها و پُلها هر کس به درجه و مرتبه ای که سزای اوست میرسد که فرمود: آنان نزد خداوند درجات و آمرزش و روزی فراوان دارند".

در تفسیر آیه بعد از همین سوره، که فرموده:

" از تو میپرسند، چه چیز بر ایشان حلال شده است؟ بگو: "پاکیزه ها، حاصل حیوانات شکاری که مطابق با تعالیم خدا تعلیم یافته اند برای شما حلال است و آنچه را برایتان میگیرند بخورید و نام خدا را بر آن بخوانید و از خدا تقوا کنید که او در حساب سریع است"، در تفسیر آن گفته شده :

"پاك آنست كه شرع پاك داند ، پليد آنست كه شرع پليد داند، راه آنست كه شرع نهاد، چراغ آنست كه شرع افروخت، بي شرع هيچكس بكار، روشن نيست، و بي شرع دين هيچكس پذيرفته نيست، پس حلال آنست كه پاك باشد و پاك آنست كه زبان بيباد خدا دارد و دل در فكر او و جان با مهر او پردازد".

و دل را دو صفت است: يكي روشنائي است كه از خوردن حلال خيزد و ديگري تاريكي است كه از خوردن حرام باشد، كسي كه حرام خورد دلش سخت شود و رنگ بي وفائي بر آن نشيند، او كه حلال خورد، دلش با صفا گردد، تا از مهر خود به مهر حق پردازد، و از ياد خلق بيباد حق برود، همه او را خواند، همه او را داند، اگر ببند به او ببند و اگر شنود، به او شنود.

آن سگ شكاري كه از طبيعت خود دست بازداشت، تا شكار خواجه خود را نگاه داشت، لاجرم فريسه وي حلال گشت و پرورش او در شرع جايز، و گردن بند زرین را سزاوار شد، پس آدمی كه جوهر حرمت است، اگر شرط ادب بجای آورد و خود پرستی را با حق پرستی و حق شناسی بدل كند و مراد نفس خویش را ( اگر برخلاف عهد حق بود) فدای ازل كند، نواختی از حضرت احدیت او را پیش آید و در فراغت بر او بگشایند تا به لذت خدمت رسد. و بعد درباره طهارت گفته شده، طهارت بر سه گونه است: طهارت از نجاست، طهارت از حدث و غسلهای معلوم، طهارت از فضولات تن، مانند: ناخن و موی و چركی و جز آن.

طهارت باطن نیز سه گونه است: اول طهارت تن از گناه: مانند، غيبت و دروغ و حرام خوردن و خیانت كردن، و چون این طهارت حاصل شود، بنده آراسته فرمان برداری و خدمت گزاری میگردد و این درجه ایمان پارسایان است و نشان او آنستكه پیوسته ذكر حق بر زبان است.

و نیز در آیه: ( ۵ ) از این سوره چنین آمده: " امروز پاکیزه ها و خوراک اهل کتاب بر شما حلال و خوراک شما نیز بر آنها حلال است، و همچنین زنان پاکدامن با ایمان و زنان پاکدامن اهل کتاب برای شما حلال است، در صورتی كه كابين آنها را بدهید - از راه پاکدامنی، نه زنا کاری و رفیق گرفتن پنهانی نامشروع ، کسی كه ایمان را انكار كند عملش باطل است و در آخرت از زیانکاران خواهد بود".

و در آیه: ( ۳۳ ) ۱ سوره: ( "۷" اعراف) چنین آمده: بگو: "خدا کارهای زشت را حرام کرده است، چه آشكار باشد چه پنهان، و گناه و سرکشی به ناحق و اینکه چیزی را كه دلیلی برایش نیامده است، شریك او قرار دهید و چیزی را بخدا نسبت دهید كه نمیدانید".

### وفای به عهد با خدا:

كسانی كه جز به وفای بعهده، خدای ایشان را نگیرد، عهدهی كه کرده اند بر سر آن عهدند، نه صید این عالم شوند نه قید آن عالم، اگر از عرش تا ثریا آب بگیرد، لباس وفای ایشان نم نگیرد!

خداوند تهنیتی بزرگوار و تشریفی تمام و کرامتی بزرگ بر فرزند آدم كرد كه در بدو كار با ایشان پیمان بست و به صفت لطف خود آنان را مورد خطاب قرار داد و با ایشان پیمان دوستی بست و خلعت تمام داد و آنان را به دانش و خرد و هوش و سخن و فرهنگ بیاراست و ظاهر را به توفیق مجاهدت و باطن را به تحقیق مشاهدت

آراست و معرفت از ایشان دریغ نداشت، و در رحمت و کرامت خویش را بر ایشان گشود، و آنان را به بساط مناجات بداشت تا هرگاه که خواهند او را خوانند و از او خواهند. خدایا، معنی دعوی صادقانی، فروزنده نفسهای دوستانی، آرام دل غریبانی، چون در میان جان حاضری، از بی دلی گویم که کجائی؟ زندگانی جان و آئین زبانی، به خود از خود ترجمانی، بحق تو بر تو که ما را در سایه غرور ننشانی و بوصول خود رسانی...

\*\*\*\*\*

### نیکوکاری و پاداش آن:

در آیه: (۱۷۷) از سوره: ("۲" بقره) خداوند فرموده:  
"نیکوی آن نیست که روی بسوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکویی از آن کس است که به خدا و روز رستاخیز، فرشتگان، کتاب و پیامبران، ایمان آورد، و مال خود را باعلافه ای که به آن دارد، به خویشاوندان، یتیمان، تهی دستان، درماندگان، نیازخواهان و بردگان ببخشد، و نماز را برپا دارد، و زکات بدهد و چون پیمان بدهد، به عهد خود وفا کند، و در سختیها و بیماریها، و به گاه کارزار شکیبیا باشد، اینان راستگویان و اهل تقوا هستند".  
و یا در آیه: (۲۷۷) از همین سوره فرماید: "ایمان آورندگانی که کارهای شایسته کرده اند و نماز خوانده اند و زکات داده اند، نزد پروردگارش پاداشی دارند، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهناک شوند".  
و نیز در آیات: (۵ - ۱) از سوره: ("۳۱" لقمان) فرموده:  
"الف- لام- میم. این آیات کتاب استوار است. نیکوکاران را هدایت و رحمت است.  
برپا دارندگان نماز و دهندگان زکات و یقین کنندگان به آخرت - که در طریق هدایت پروردگارش هستند- رستگارند".  
همینطور در آیه: (۲۴) از سوره: ("۴" نساء) فرموده:  
"نیکو کار با ایمان، چه مرد باشد چه زن، وارد بهشت می شود، و کمترین آزاری نخواهد دید".  
و یا در آیه: (۱۶۰) از سوره: ("۶" انعام) فرموده: هرکس کار نیکو کند او را ده برابر آن پاداش خواهد بود و هرکس کار زشت کند جز بقدر آن کار زشت مجازات نباشد و بر آنها اصلاً ستم نخواهد شد، در این آیت کار نیکو با لغت "حسنة"، شامل: گفتار، کردار، رفتار، آسرار و نیتها میشود.  
و در آخرین آیه از سوره: ("۱۶" نحل) یعنی آیه: (۱۲۸) خداوند فرموده:  
"محققاً خداوند همانا یار و یاور متقیان و نیکوکاران است".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیه گفته شده: " این آیت از جوامع قرآن است"، هر چه نوازش خداوند در دوجهان از ثواب و کرم و رحمت است در زیر این آیت است، هر چه انواع خدمت و فنون طاعت و اصول عبادت بنده است، همه زیر این کلمه "تقواست" و هر چه حقوق مردم بر یکدیگر در فنون معاملات است همه در زیر کلمه "نیکوکاران" است، نیکوکاران و متقیان به حقیقت ایشانند که از خاک قدمشان بوی نسیم محبت می آید، و اشگ دیده شان اگر بر زمین افتد، نرگس ارادت بشکفتد و اگر تجلی و قتشان بر سنگ آید، عقیق گردد، و اگر نور معرفتشان اشراقی کند دو گیتی بیفروزد، آنگاه در شهرشان مقام نبود، با مردمانشان آرام نباشد! مردم عام در سال دوعید دارند، ایشان را هر نفسی عیدی باشد، عید عام از دیدن ماه نو بود، و عید ایشان بر مشاهده " الله" باشد، عید عام از گردش سال بود، و عید ایشان از فضل " ذولجلال" باشد! و وصف حالشان چنین است:

ما را سر و سودای کس دیگر نیست      در عشق تو پروای کس دیگر نیست  
جز تو دگری جای نگیرد در دل      دل جای تو شد جای کس دیگر نیست

و همچنین خداوند در آیات: ( ۳۵ - ۳۳ ) از سوره: ( "۳۹" زمر ) فرموده: " آن کس که سخن راست را آورد و آن را تصدیق کرد از متقین است، که هر چه بخواهند نزد پروردگارشان آماده است، این است پاداش نیکوکاران. تا خداوند یدترین اعمالی را که انجام داده اند محو کند و بهتر از آنچه انجام داده اند پاداش دهد".

ای خداوندی که اگر فضل کنی، دیگران را چه داد و چه بیداد و اگر عدل کنی، فضل دیگران چون باد، از فضل کنی بفضل سزاواری، و عدل کنی سزد که بیفزائی، از فضل توست که نیکیهای بنده ده شود و از فضل توست که بدیهای بنده به نیکی بدل شود. ( البته در صورت توبه و سعی در اصلاح.)

و در آیات: ( ۳۱ و ۳۰ ) از سوره: ( " ۱۸" کهف ) خداوند فرموده:

" کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، ( بدانند ) که ما پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهیم کرد، بهشت جاودان از آن ایشان است، و از فرودست ایشان جویها جاریست، در آنجا به دستبند های زرین آراسته شده اند و لباسهای سبزرنگ از جریر نازک و ضخیم در بر کنند و بر تختها تکیه زنند، چه پاداش خوب و چه تکیه گاه نیکویی".

\*\*\*\*\*

### پیمان و نعمت خدا:

خداوند در آیات: ( ۷۷ و ۷۶ ) از سوره: ("۳" عمران) فرموده:

" آری هر کس به پیمان خود وفا کند و برای خدا تقوا داشته باشد، خدا متقین را دوست دارد.

کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را به بهای اندکی بفروشدند، بهره ای در آخرت نخواهند داشت و خداوند با آنان سخن نمی گوید، و در قیامت به آنها نظر نخواهد داشت، و پاکشان نمی دارد و آنها را نیز عذابی دردناک است".

همینطور در آیه: ( ۷ ) از سوره: ("۵" مائده) فرموده: " نعمت و پیمان مؤکد او را که با شما بسته است، بدان هنگام که گفتید " شنیدیم و اطاعت کردیم" به یاد آورید و از خدا تقوا کنید، که او از درون سینه ها آگاه است".

و نیز (در آیاتی چند از قرآن مجید)، مؤمنان را مینوازد و دوجیز را بیاد ایشان میآورد: یکی نعمت که برایشان ریخت، و دیگر پیمان که با ایشان بست، نعمت دل گشادن است و چراغ آشنائی در دل افروختن و دل را خلعت معرفت پوشانیدن و این نعمت همان است که فرمود: اگر شکر آن کنید بر آن افزایم، اما پیمان میگوید: یاد دارید پیمانی که پذیرفتید و امرونهی که برداشتید، باری که هفت آسمان و زمین داشتن بر نیارستند و پذیرفتن نتوانستند، شما دلیری کردید و برداشتید، آسمانها و زمین بر میدند و از بیم ناتوانی و تقصیر بگریختند و به خداوند زنهار خواستند و شما خداوند را بر پذیرفتن آن اجابت و به قبول آن پاسخ گفتید.

گروهی گفتند: "پیمانی که خداوند با آدمیان بست و آنان شنیدند و اطاعت کردند، این بود که سود و زیان آنان را بخريد و بهشت به آنان عوض داد و قرآن بر آنان حجت کرد تا خدمت کنند، و به روز گرم روزه دارند و به شب تاريك نماز گزارند، بجان و مال حج و جهاد کنند، بیماران را عیادت نمایند، درویش را بپرسند و مالهای ایشان را خریدار، تا از سود فراوان اندکی بخشند و از مایه آن صدقه و زکات دهند و برهنه را بپوشانند، گرسنه را سير کنند، درمانده ای را دست گیرند، چون ایشان این پیمان بجا آرند، تا در این جهان باشند، آنانرا نکو دارم و هنگام مرگ یاری دهم و در قیامت روسفید گردانم و از فزع اکبر در امان دارم و عیبها را بپوشانم و از گناهان اندر گذرم و حجاب بردارم و دیدار باقی کرامت کنم".

و خداوند فرماید: بندگان من از بهر من گواهی دهید تا من از بهر شما گواهی دهم، که شما بندگان و برگزیدگان من هستيد، بویا و عهد باز آئید تا بشما باز آیم.

چون خداوند مَنان بنده ای را سزاوار نیکی داد، او را بنظر خویش بیاراید تا حق را از باطل بشناسد، بینا کند تا بنور اوبیند، شنوا کند تا پند او نیوشد، راست دارد تا گمان و شك در او نیامیزد، بیوی وصال خوش کند تا در آن مهر دوست روید، و بنور خویش روشن کند تا از آن با وی نگرد، و در هر چه نگرد او را ببیند.

آنرا که به لطف خویش حق بگزیند بر باطن او گرد جفا ننشیند  
نیک و بد اغیار ز دل بر چیند در هر چه نظر کند نظاره حق ببیند

و در آیه: (۹۱) از سوره: ("۱۶" نحل) خداوند فرموده:

"چون با خدا پیمان بستید به عهدتان وفا کنید و سوگند هائی را که در آنها خدا را ضامن خود قرار داده اید نشکنید، زیرا خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است".

و بعد چنین آمده: عالمیان دو گروهند، قومی درآمده و دل و جان خود را در مجمر معرفت عود و ار بر آتش محبت نهاده و سوخته، ایشانند که ندای حق نوشیدند و دعوت رسول را بجان و دل پذیرفتند و به وفای عهد باز آمدند، گروه دیگر کسانی که دلهای خود را بارگاه شیطان ساخته، نه ندای حق بگوش و دل ایشان رسیده و نه اجابت دعوت پیغمبر اکرم (ص) را سزاوار بودند! و از درگاه ازلی داغ مهجوری برایشان نهادند، اینست که خداوند فرمود: من از حال هر دو گروه آگاهم و هر کس را آنچه سزاوار بوده دادم و گوهر نهاد عارفان می بینم، طبیعت صفات منکران می دانم، فردا هر کس را بسزای خود رسانم و به محل و منزل خودش فرود آورم.

الاهی! چه غم دارد او که تو را دارد، کرا شاید او که ترا نشاید؟ آزاد آن نفس که بیاد تونازان و آباد آن دل که بمهر تو نازان و شاد آنکس که با تو در پیمان است. پس خدا را باید نگاهداشت و ازبگذاشت او باید دربیم بود و روز قیامت خداوند به کسی که حق او را نگاه نداشته گوید:

"از من شرم نداشتی و از خشم من نترسیدی، که حق مرا ضایع کردی؟ اکنون سزای تو دوزخ است".  
چنانکه فرموده: "هرکس مرا گرامی دارد او را گرامی دارم، و هرکس مرا خوار دارد او را خوار دارم، و بنگر چه سان خداوند از بنده نسبت بحق خود انتقام کشد؟ در صورتیکه بنای خداوند نسبت بحق خود بر مسامحت و عفو است، پس راجع بحق مردم هیچگونه مسامحتی در میان نباشد و انتقام خداوند در آن بیشتر باشد! چنانکه گفته اند:  
"اگر کسی ثواب هفتاد پیغمبر داشته باشد لیکن نیم درهم حق کسی بر عهده داشته باشد به بهشت نرود تا رضای او را جلب کند!" پس حقوق خلق را باید نگاهداشت و در مراعات آن به جد باید کوشید.  
"من آن خداوند بی دستور و بی یار، توانا بر هر کار پیش از آن کار، مرا نه چیزی دور و نه کاری دشوار".

### مناجات:

خداوند! در دل هر محب از تو سراجی است، هر مؤمن را با تو سروکاری است و هر منتظر را آخر روزی دیداری است.

این دیده من همه جمالت خواهد طبع دل من بوی وصال خواهد  
بخشای بر آن کسی که اندر شب و روز در خواب بر آرزو خیالت خواهد

خدایا! چه یاد کنم که خود همه یادم، من خرمن نشان خود همه فرا باد نهادم.  
ای یادگار جانها و یاد داشته دلها و یاد کرده زبانها، بفضل خود ما را یاد کن و بیاد لطیفی ما را شاد کن.

یا رب زکرم بحال من رحمت کن بر این دل نا توان من رحمت کن  
در سینه دردمند من راحت نه بر دیده اشگبار من رحمت کن

الاهی! مخلصان به محبت تو مینازند و عاشقان بسوی تو میتازند، کار ایشان تو بساز که دیگران نسازند، ایشان را تو نواز که دیگران ننوازند.

پیوسته دلم دم از رضای تو زند جان در تن من نفس برای تو زند  
گر بر سر خاک من گیاهی روید از هر برگی بوی وفای تو زند

الاهی! بحرمت نامی که تو دانی، بفریاد رس که میتوانی.

الهی! بنمای روی تا در روی کس ننگریم و دری بگشای تا بر در کس ننگریم  
الهی! نظر خود بر ما مدام کن و این شادی خود بر ما تمام کن، ما را بر داشته خود نام کن و بوقت رفتن برجان ما  
سلام کن.

الهی! ای نزدیکتر از ما بمان، مهربانتر از ما بمان، نوازنده ما بی ما، بکرم خویش، نه بنوای ما.

\*\*\*\*\*

### پند و اندرز:

درخبر است که محمد مصطفی (ص) فرمود: "پنج چیز را پیش از پنج چیز غنیمت شمارید: جوانی پیش از پیری،  
تن درستی پیش از بیماری، بی نیازی پیش از نیازمندی، فراغت و آسایش پیش از اشتغال و آزمایش و زندگی پیش  
از مردن! پس اگر کسی روزگار جوانی ضایع کند و در عمل تقصیر و کوتاهی نماید ولی در پیری عذر خواهد،  
عذر او پذیرفته شود".

ای عزیز هر که ده چیز شعار خود سازد، در دنیا و آخرت کار خود سازد:  
با حق بصدق، با نفس بقهر، با درویشان به سخاوت، با دوستان به نصیحت، با دشمنان به حلم، با جاهلان بخاموشی،  
با عالمان بتواضع، با بزرگان بخدمت و با خردان به شفقت، با زبردستان به رأفت.

اندر ره حق تصرف آغاز مکن چشم بد خود به عیب کس باز مکن

سر دل هر بنده خدا میداند خود را تو در این میانه انباز مکن

و پیر طریقت گوید: "در سختیها صبر پیشه گیر- برگزیده و ریخته افسوس مخور- تمام زندگانی عافیت را شناس-  
از آسمان سخن را بزرگتر می دان- عمر را عنایت دان- تندرسی را غنیمت دان و اجل را در هیچ حالی فراموش  
مکن- از مرگ امن مجو و به عمر تکیه مکن.

به سیم و زر دین مفروش ازد یو عشوه مخر- آنگاه بترس که ایمن باشی- نهان خود را بهتر از آشکار خود دار-  
با ستیزه سخن مگوی- از فرمان برداری نفس حذر کن- مال را فدای تن کن- عقوبت به اندازه گناه کن- دوست را  
بتواضع بنده کن و دشمن را به احسان و گذشت دوست کن- برزاهد جاهل اعتماد مکن- در سخن جواب اندیش باش-  
کسی را به افراط مگوی و مستای اگر چه زیان افتد- بنده حرص مباش- خفته غفلت مشو، از گناه لاف مزن-  
از درویشی مترس، از داده خدا بخور تا کم نشود- از آن سودی که آخرش زیان باشد گردا گرد آن مگرد- نفس را از  
برای مال پایمال مکن- برای اندک چیزی خود را بی قدر مکن- عزت را از هیچ سزاوار باز نگذار- خود را اسیر  
شهوت مساز، اگر صلح بر مراد برود جنگ مکن، کاری که به صلح در نیاید در آن دیوانگی باشد، دشمن اگر چه

حقیر باشد از او ایمن مباش- امانت نگهدار تا توانگر شوی- تمام و دروغگو را بخود راه مده- درجائی که باشی گستاخ مباش که خدای تعالی با توست- اگر چیزی خواهی از او خواه و اگر خود را خواهی از عاقبت کار شو آگاه، که اصل کار عاقبت اندیشی است و دولت بیدار در درویشی است.

درویش کیست؟ ظاهری بیرنگ و باطنی بی نیرنگ، درویش نه نام دارد نه ننگ، صلح دارد نه جنگ، دنیا را بر خلق پاشد و درون کس نخراشد و زنده جاوید باشد، این منزلت نه به پوشش و خرقة و کلاه است، این سعادت بکوشش دل آگاه است، تا کسی از غرور و جهل دنیوی روی بر نتابد درسلك اهل علم و درویشی درنیاید و فضیلت علم بسیار است و مقامات درویشی بیشمار، و مرتبهٔ درویش بی علم نا تمام است.

بدانکه هزار دوست کم است و يك دشمن بسیار- هرکجا که باشی خدا را حاضر دان و عهد را بوفای برسان و وقت را غنیمت دان که کمال مرد در بندگیست و عزت در تواضع".

گر تو خواهی در دو عالم زندگی      بندگان کن، بندگی کن، بندگی  
کارکن تا مزد یابی بر مزید      کان ترا از بهر این کار آفرید

و بازگفته شده: "چهارچیزمکن که نشان بدبختی است: نا شکری در نعمت و بی رضائی در قسمت و کاهلی در خدمت، و بی خرمی در صحبت".

بر سه چیز اعتماد مکن: بردل و بر عمر و بر وقت، که دل زنگ گیر است و عمر در تقصیر است و وقت تغییر پذیر است.

ای جوانمرد! اگر خواهی عمرت ضایع نشود و فردای قیامت در انجمن بزرگ نزد همه ترا رسوائی نرسد، امروز نصیحت و اندرز گوش کن، که گفت:

"دی از تو گذشت به نادانی و دریافتن فردا نمی دانی، امروز به غنیمت دان که درآنی و کار میتوانی، تا فردات نبود پشیمانی".

قولی بسر زبان خود بر بستی      صد خانه پُر از بُتان یکی نشکستی  
گفتی که بیک قول شهادت رستم      فردات کند خمار که امشب مستی

تا چند در ارتکاب معاصی پی در پی و پشیمان بودن تا به کی؟ دی رفت و باز نیاید، فردا را اعتماد نشاید، آیندهٔ عمر را عزیز دار که دیگر نیاید.

اکنون طهارت توبه دریاب که فرصت مغتنم است و از مستی غفلت درآی که مدت عمر کم است.

عمری به غم دینی دون میگذرد      هر لحظه ز دیده اشگ خون میگذرد  
شب خفته و روزمست و هر صبح خمار      اوقات عزیز بین که چون میگذرد

مرد باید که صاحب وقت باشد که پروای دی و فرداش نباشد، که گفته اند: مردعارف درحالت صفاء فرزند وقت خویش است و از هرچه طبع با او آشناست دور، این است که گفته اند:

" صوفی ابن الوقت است."

عارفی شایسته گفته است: "کسانی را یافتیم که به دنیا جوانمرد و سخی بودند، بدانگونه که همه دنیا بداندی و منت نهادندی، و به هنگام خود چنان بخیل بودندی که يك نفس از روزگار خویش نه بپدر دادی نه بفرزند!" و این همان سخن است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "مرا با خدا وقتتهائی است که نه جای فرشته مقرب و نه جای پیغمبر مُرسل است".

پیر طریقت گوید:

"دلیل راه و نماینده سراط مستقیم حق تعالی را دان، عقل را بنیاد شمار، قرآن را امام دان، نماز و روزه و حج و زکات بگذار و حق را فراموش مکن، صبور باش و در هرکاری یاری از حق طلب، سرمایه عمر را توحید شناس و تقوا را بنیاد آن. اعتقاد خوب را گنج بی زوال دان، بر نیکوکاری ها بهانه جو مباش، منت بردار و منت منه، شغل اگر چه خرد بود به نا آزموده مفرمای، نان همه کس مخور و نان به همه کس بده، بیاموز و بیاموزان، علم اگر چه دور باشد بطلب، نفاق را بی دانشی دان، صحت و عافیت را از حق تعالی عطای بزرگ دان.

ای عزیز بهترین نعمت ها و نیکوترین لذت ها حیانتست و حیاتی که بی یاد خدا صرف شود ممانست، آن سعادت مند از مدت عمر خود برخوردار شد، که اوقات زندگی به فکر و شکر او شمرد.

مدت حیات و عمر را مغنتم دان و فرصت وقت را عزیز و غنیمت دان، و درظلمات خواهش نفسانی میاسای و از کدورات و ساوس شیطانی بیرون آی، تا چند همچون مردم اهل جاه، به بازار، گاه به مسجد بیگاه، شب و روز درگناه، نه شرمی در جوانی، و نه در پیری پشیمانی، عمری بکاستی و عذری نخواستی، و ای بر احوال آن کس که از روی هوا و هوس، روز سرمست سرور است و شب در سراب غرور است، و از خداوند خود دور، هیهات هیهات زهی خرابی اوقات".

\*\*\*\*\*

در باره اهل کتاب:

خداوند در آیه: (۴۶) از سوره: ("۲۹" عنکبوت) فرموده:

" با اهل کتاب جز به نیکوترین وجه مجادله نکنید، مگر با آنها که ستم کرده اند و بگوئید: به آنچه بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، معبود ما و شما یکی است و در برابر او تسلیم هستیم".

و یا در آیه: (۶۴) از سوره: ("۳" عمران) فرموده:

" بگو: ای اهل کتاب به سخنی روی آورید که میان ما و شما یکسات است، این که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و برخی از ما برخی دیگر را غیر از خداوند یکتا به خدائی نگیرند".

و همینطور در آیه: (۱۹۹) از سوره: ("۳" ) فرموده:

" عده ای از اهل کتاب به خدا و آنچه بر شما نازل شده ایمان دارند و در برابر خدا فروتن هستند و آبات خدا را به بهای ناچیز نمی فروشند، پاداش آنها نزد پروردگارشان است، و خدا زود شمار است".

و در آیه: (۱۷۱) از سوره: ("۴" نساء) فرموده: " ای اهل کتاب در دین خود از اندازه مگذرید و غلو مکنید و بر خدا جز حق نگوئید و بدانید که عیسی (ع) پسر مریم، فرستاده خداوند است که کلمه ( بوجود آورنده ) خود را به مریم افکند و جانی از او به وی بخشید، پس به خدا و فرستاده او ایمان آورید و نگوئید سه تائی".

( یعنی، خدا، عیسی و مریم )، باز گردید که خیر شما در آن است، همانا خدای، خدای یگانه است و پاک منزّه از اینکه دارای فرزند باشد، آنچه در آسمانها و زمین است خداوند راست و او بسنده است بکار سازی و کار پذیری و در آیه بعد فرموده: هرگز عیسی ننگ و استنکاف ندارد از پرستش خداوند و نه فرشتگان مقرب، هرکس استنکاف کند و تکبر به خرج دهد و از پرستش خدا گردن کشد روز قیامت همه آنها با هم محشور خواهند شد.

و در آیه بعد خداوند فرموده:

" مسیح هرگز ابا نداشت که بنده خد باشد و فرشتگان مقرب نیز ابائی ندارند، خدا کسانی را که از بندگی او سرباز زنند و سرکشی کنند در پیشگاه خویش محشور خواهد کرد".

و نیز در آیات: (۹۲-۹۰) از سوره: (" ۲۳" مؤمنون) فرموده:

" آری حق را برای آنها فرستادیم، باز دروغ می گویند، خدا هرگز فرزندی برنگزیده است و معبود دیگری با او نیست و اگر چنین بود هر معبودی مخلوقات خودش را به یک سو می برد و بر یکدیگر برتری می جستند، خداوند از توصیفی که آنها می کند منزّه است، داننده پنهان و آشکار است و بالا تر از آن است که برایش شریک قائل شوند".

و توجه کنیم به آیات: (۱۹-۱۵) از سوره: (" ۵" مائده) که فرموده:

" ای اهل کتاب پیامبر ما نزد شما آمد تا حقایق بسیاری را که از کتاب پنهان کرده اید بیان کند، و از بسیاری درگذرد، از جانب خدا نور و کتاب روشنگری بسوی شما آمد.

خداوند بدان، طالب خشنودیش را به راه های سعادت هدایت میکند و از ظلمت بسوی نور می برد و آنها را به راه راست رهبری خواهد کرد.

بی تردید کسانی که گفتند: " خدا همان مسیح پسر مریم است" کافر شدند، بگو: اگر خدا اراده کند، مسیح پسر مریم و مادرش و همه کسانی را که در روی زمین هستند هلاک کند، چه کسی می تواند مانع آن شود؟

فرمانروائی آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست از آن خداست، هرچه بخواهد می آفریند و بر هر چیز قادر است.

یهود و نصارا گفتند: "ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم"، بگو: "پس چرا شما را به کیفر گناهانتان عذاب میکند؟" آری شما بشر و از آفریدگان او هستید، هر که را بخواهد می‌آموزد، و هر کس را بخواهد کیفر میدهد، برای اوست حکومت آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست و بازگشت بسوی او باشد.

ای اهل کتاب! فرستاده ما به دوران فترت پیامبران به سوی شما آمد، تا حقایق را برای شما بیان کند، که نگوئید بشارت دهنده و هشدار دهنده ای برای ما نیامد، اینک بشارت دهنده و هشدار دهنده نزد شماست و خداوند بر هر چیز قادر است".

خداوند در آبات: (۴۸ - ۴۰) از سوره: ( "۲" بقره) به بنی اسرائیل تذکر میدهد:

" ای بنی اسرائیل نعمتهائی را که به شما اعطا کردم به یاد آورید و به پیمانی که بامن بسته اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان با شما وفا کنم و فقط از من بترسید.

حق را با باطل نیامیزید و حقیقتی را که میدانید کتمان نکنید. نماز را برپا دارید، زکات را بدهید و با نمازگزاران نماز بخوانید. چگونه مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، ولی خودتان را از یاد می‌برید؟ در صورتی که خودتان کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا فکر نمی‌کنید؟

از صبر و نماز کمک بخواهید که این کار جز بفروتنتان، گران است، آنهائیکه یقین دارند، پروردگارش را ملاقات می‌کنند، و بسوی او باز می‌گردند.

ای بنی اسرائیل! نعمتهائی را که به شما اعطا کردم و شما را بر جهانیان برتری دادم به یاد آورید، و برای آن روز که هیچ کس به جای دیگری مجازات نمی‌شود تقوا کنید، که نه شفاعت از کسی پذیرفته می‌شود و نه غرامت قبول خواهد شد و نه مددی در میان است".

و نیز در آیات: ( ۶۶ و ۶۵) از سوره: ("۵" مائده) آمده:

اگر اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوا پیش گیرند، گناهانشان را خواهیم زدود و به باغهای پر نعمت واردشان خواهیم کرد. اگر تورات و انجیل و نازل شده های پروردگارش را بکار بندند، از فراز و فرود روزی بخورند، ولی برخی از آنها رو به اعتدال دارند و بیشترشان رو به بد کرداری.

ای پیامبر چیزی را که از طرف پروردگارت بر تو نازل شد، ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی رسالت او را انجام نداده ای، خدا در برابر مردم تورا حفظ می‌کند و کافران را هدایت نمی‌کند.

بگو: " ای اهل کتاب شما بهره ای از حق ندارید مگر آن که - احکام تورات و انجیل و آنچه را که از طرف پروردگارتان نازل شده است به کار بندید".

آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است طغیان و ناسپاسی آنها را می‌افزاید، و در این صورت بر ناسپاسان غمگین مباش.

ایمان آوردگان و همچنین یهود و نصارا و صابنان، اگر به خدا و روز قیامت ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند، نه بیمی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.

و همینطور در آیه: (۵۹) از این سوره: فرموده: " بگو ای اهل کتاب چرا بر ما خرده می گیرید؟ مگر جز این است که ما به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه پیش از این نازل شده است ایمان آورده ایم، و حال آن که بیشتر شما نافرمان هستید".

و یا در آیه: (۵۷) از سوره: ("۵" مائده) فرموده:

" ای مؤمنان، اگر ایمان دارید برای خدا تقوا کنید و از میان اهل کتاب و مشرکان کسانی را دوست نگیرید، که آئین شما را به تمسخر گرفته و بازیچه پنداشته اند".

و در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "هرکس مسلمان است بار احکام اسلام بر او نه گران است، هرکس صاحب دین است، دین بردل او شیرین است، موحد را نعمت توحید شاهد دل و دیده و جان است و مؤمن پیوسته بر درگاه خدمت بسته میان است، زیرا هر طینتی را دولتی است و هر فطرتی را خدمتی، هرکس را منزلتی است و بندگان رحمان را منزلت جز بندگان شیطان است، مقبولان حضرت دیگرند و مطرودان جماعت دیگر، یکی در حضرت راز ببانگ نماز شاد شود و چون گل پربار بشکفتد و پیوسته منتظر آن نشسته و از بیم فوت آن بگداخته، این چنین کس را چگونه توان با کسی که از شربت کفر و فسق و نفاق مست شده برابر کرد؟ این است وصف حال آنان، که خداوند فرمود: وقتی بانگ نماز بلند میشود و کافران آنرا فسوس و بازی میگیرند! و این بدان سبب است که ایشان گروهی هستند که حق را در نمی یابند و بی خردند".

و اما در آیات: (۱۱۵ - ۱۱۳) از سوره: ("۳" آل عمران) چنین آمده:

اهل کتاب یکسان نیستند، گروهی در دل شب برخاسته آیات خدا را می خوانند و به سجده میروند. به خدا و روز جزا ایمان دارند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند، و به انجام کارهای خیر می شتابند، این گروه از شایستگانند، و هر کار نیکی که انجام دهند پوشیده نخواهد ماند، زیرا خدا به امور اهل تقوا واقف است.

و خداوند در آیه: (۲) از سوره: ("۴۷" محمد) فرموده:

" کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند و به آنچه از جانب پروردگارشان بر محمد (ص) نازل شده است ایمان آورده اند، خداوند گناهانشان را ببوشاند و کارشان را اصلاح کند".

\*\*\*\*\*

درباره مسیح (ع) پسر مریم:

چگونگی ولادت عیسی (ع) و معجزات او:

خداوند در آیات: (۳۷-۳۳) از سوره: ("۳" عمران) فرموده:

"خدا آدم، نوح، خاندان ابراهیم و عمران را برجهانیان برگزید. دودمانی که برخی از آنها از نسل بعضی دگرند، و خداوند شنوای داناست". آنگاه همسر عمران گفت: "پروردگارا، بی هیچ قید و شرطی موجودی را که در شکم دارم نذر تو کردم، آن را از من بپذیر که تو شنوای دانائی".

پس آنگاه که بارش را بر زمین نهاد، گفت: "پروردگارا، مرا دختری آمد".

"خداوند بدانچه او زاد آگاه تر بود."

"پسر چون دختر نیست، من او را مریم نامیدم و او را از شیطان رجیم درپناه تو قرار دادم".

پروردگارا، به نیکوترین وجه او را پذیرا شد و چون گیاهی نیکویش پروراند، و زکریا را به سرپرستی او برگماشت. هرگاه که زکریا وارد محرابش می شد و خاصه غذائی نزد او می یافت، می گفت: ای مریم! این از کجا برایت آمده؟ مریم می گفت: این از ناحیه خداست، خداوند هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می دهد.

و همینطور در آیات: (۶۰-۴۲) از این سوره، فرموده:

فرشتگان گفتند: "ای مریم خدا ترا برگزید و منزه کرد و برزنان جهان برتری داد. ای مریم پروردگارت را فرمان بر و به او سجده کن، و بانماز گذاران نماز بخوان".

این از اخبار غیبی است که بتو وحی میکنیم، آن دم که قرعه زدند تا کدامشان مریم را سرپرست باشد و آنگاه که باهم به کشمکش برخاستند با آنها نبود.

فرشتگان گفتند: "ای مریم! خدا به کلمه خود بشارتت میدهد، نام او مسیح، پسر مریم است و در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان باشد. و با مردم درگهواره، و در میانسال (از وحی)، سخن خواهد گفت و از شایستگان است".

گفت: "پروردگارا! چگونه برای من فرزندی خواهد بود در حالی که آدمیزاده ای با من تماس نگرفته است؟"

گفت: "خداوند آنچه را اراده کند اینگونه می آفریند، و چون خواستش بر چیزی قرار گیرد، می فرماید: "بشو"، بی درنگ موهود میشود. و او را کتاب فرزاندگی، تورات و انجیل می آموزد. و به رسالت به سوی بنی اسرائیل می فرستد، که: من معجزه ای از پروردگارتان آورده ام، از گل چیزی شبیه پرنده می سازم و در آن می دمم، به خواست خدا، پرنده میشود. کور مادر زاد و پیس را بهبود می بخشم، و به خواست خدا مردگان را زنده میکنم و از آنچه می خورید و درخانه هایتان ذخیره میکنید خبر می دهم، اگر ایمان دارید در این برایتان نشانه ایست. تورات حاضر را می پذیرم و بعضی چیزها را که برایتان حرام بوده است حلال می کنم، و نشانه هائی از طرف

پروردگارتان برای شما آورده ام، از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید، برآستی که خداوند پروردگار من و شماست، او را بپرستید که راه راست این است".

عیسی چون کفر ورزی آنان را دریافت، گفت: "یاور من در راه خدا کیست؟" حواریون گفتند: "ما یاران خدائیم و به او ایمان آورده ایم و گواه باش که فرمانبردار شده ایم".

"پروردگارا! بدانچه نازل کرده ای ایمان آوردیم و پیرو فرستاده ات شدیم، پس ما را در زمره گواهان بنویس".  
آنان مکر کردند و خدا هم مکر کرد، که خدا بهترین مکرکنندگان است.

خداوند فرمود: "ای عیسی! من تو را می میرانم و به سوی خویش برمی کشم و از کافران مبرایت می دارم، و کسانی را که از تو پیروی کردند تا قیامت برکافران برتری می بخشم، که بازگشتتان بسوی من است، آنگاه در میانتان در آنچه اختلاف میکردید داوری می کنم.

آنان را که کافر شدند در دنیا و آخرت به عذابی سخت مجازات خواهم کرد، و یاوری برایشان نیست، اما پاداش کسانی را که ایمان آوردند و کردار نیک کردند، به تمامی خواهم داد، خدا ستمکاران را دوست ندارد. اینها که بر تو می خوانیم از آیات و مواضع حکیمانه است".

به راستی مثل عیسی نزد خدا، همچون مثل آدم است که او را از خاک آفرید و به او فرمود: "موجود شو"، بی درنگ موجود شد. این سخن حق و از جانب پروردگار توست و تردیدی بخود راه مده. مسیح (ع) پسر مریم نبود جز یک فرستاده خدا.

و در آیات: (۶۷) از سوره: ( " ۶۱ " صف) فرموده:

"هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: " ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، توراتی را که نزد من است تصدیق میکنم و نیز بشارت دهنده رسولی هستم که بعد از من می آید، و نامش احمد است. " هنگامی که معجزه ها را آورد گفتند: این جادوی آشکاری است، ستمکار تر از آنکه به اسلام خوانده شود و برخدا دروغ ببندد کیست؟ خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند".

و خداوند در آیه: ( ۷۲ ) از سوره: ( " ۵ " مائده ) فرموده:

هر آینه کسانی که گفتند عیسی پسر خداست کفرگفتند، در صورتیکه مسیح به فرزندان اسرائیل گفت: خدای من و خدای خودتان را ( که یکی است ) پرستش کنید و بدانید که هر کس برای خدا شریک سازد و شرک بخدا آورد، خداوند بهشت را بر او حرام کند و جای او در آتش است و خداوند یار ستمکاران نیست و در آیه بعد فرموده:

آیا باز نمی گردند بسوی خدا و توبه نمی کنند و آمرزش نمی خواهند؟ که خداوند آمرزنده مهربان است.

و همینطور در آیه: ( ۷۵ ) از همین سوره فرموده:

"مسیح پسر مریم، نبود جز یک فرستاده خداوند که پیش از او هم فرستادگانی بودند و مادرش زنی راستگو بود که آن دو نفر غذا میخوردند ( مانند همه مردم ) درنگر ما چگونه نشانه ها را برای آنان آشکار میسازیم، پس بازنگر که چگونه آنها از دریافت حق رو گردان و دروغ زنند".

و در آیه های بعد فرموده: " آیا جز خداوند کسی را می پرستند که دارای هیچ گونه سود و زبانی نیست؟ و خداوند شنوا و داناست، ای اهل کتاب در دین خود و در مخالفت با حق غلو نکنید و پیرو هوای گروهی نباشید که از پیش گمراه شدند و بسیاری را از راه بیرون کردند و خود از شاه راه به بی راهه رفتند".

نشانی های روشن از طرف خدا بشما آمد، پس هر کس بداند و دریابد خود را ببندد و دریابد و هر که نا بینا دل شود و نیابد، پس بر زیان اوست و من نگهبان و گوشوان بر شما نیستم.

گروه خداپرستان که وفادار خدایند بسیار اندک اند اما با وزن (با ارزش و پر قدر)، و اهل باطل بسیارند، اما بی وزن و سبک و بی معنی! یک جهان مجاز را یک ذره حقیقت بس، یک عالم بیهوده و باطل را یک یافت خداوند بس!، اگر تو اینها را از روی عدد و کثرت بینی، تو را در فتنه افکنند و اگر با ایشان سازی، تو را از حق باز دارند، فرمان خدا را گردن نه و از ایشان روی گردان.

و در آیات: ( ۱۸ - ۱۶ - ۱ ) از سوره: ( " ۵ " (مائده ) فرموده:

"آنگاه که خدا فرمود: " ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی که بجای خدا من و مادرم را به خدائی اختیار کنید؟" گفت: "تو منزه ای، من حق ندارم چیزی را که شایسته ام نیست بگویم، اگر چنین سخنی را گفته باشم تو میدانی، تو از آنچه در ضمیر من میگذرد آگاهی و من از آنچه در ذات توست بی خبرم، تو همه اسرار نهان را میدانی، من چیزی جز آنچه مرا مأمور به آن کردی به آنها نگفتم، به آنها گفتم: خداوندی را بپرستید که صاحب اختیار من و شماست، و تا زمانی که میان آنها بودم، مراقب و گواهشان بودم و چون مرا از میانشان برگرفتی، خودت مراقب آنها بودی که بر هر چیز گواهی.

اگر آنها را عذاب کنی بندگان تو هستند، و اگر آنها را بیامرزی، تو عزیز و حکیمی".

عیسی (ع) پسر مریم را نه کشتند، نه به دار زدند، در آیات: ( ۱۵۸ و ۱۵۷ ) از سوره: ( " ۴ " نساء ) خداوند فرموده: "وگفتند اینکه: "ما مسیح عیسی پسر مریم پیامبر خدا را کشتیم"، در حالیکه نه او را کشتند و نه به دار آویختند، بلکه امر بر آنها مشتبه شد و آنان که در قتل او اختلاف کردند، و از آن در تردید بودند، به آن یقین نداشتند، تنها از گمان پیروی کردند، بطور یقین او را نکشته بودند، بلکه خدا او را نزد خود بالا برد و او توانای فرزانه است".

\*\*\*\*\*

## راه راست:

در آیه های: ( ۱۲۶ و ۱۲۷ ) از سوره: ( " ۶ " انعام ) خداوند فرموده: " این راه خدای توست که مستقیم است، ما آیات خود را برای گروهی از بندگان شایسته نیکوکار که بدان پند میگیرند به خوبی روشن ساختیم، آنها را نزد خدا دار سلامت و منزل آسایش است و خدا دوستدار آنهاست برای آنکه نیکوکار بودند".

در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "راه راست بپا داشتن بندگی است با تحقیق در شناسائی حق، و راه شریعت است بسوی حقیقت، گروهی که بظاهر پیوسته و از حقیقت گسسته، هرگز بمنزل حقیقت نرسند، و گروهی که از شریعت دست نداشته و آنچه را نیست حقیقت پنداشته نیز هرگز بمنزل حقیقت نرسند، چونکه شریعت خالی از حقیقت حرمان است و حقیقت خالی از شریعت هم گمراهی محض است ( امکان پذیر نیست مگر تصویری بیش نباشد)، و تا شریعت و حقیقت در بنده جمع نشود، دار سلام و پیرا جا و منزل نشود و خداوند فرموده: آنان در دار سلام نزد خدا هستند و بهر حال باشند و بهر صفت که روند سلام قرین حال ایشان و رفیق روزگارشان است.

(سلام بمعنی: صلح، امنیت و آرامش) به اول که در شونند، ندای به سلامتی در آئید میشنوند و چون آرام گیرند، فرشتگان گویند: سلام بر شما که صبر پیشه خود کردید، پس از آن هر سخن شنوند بر سر آن سلام تحیت شنوند، و از این عزیزتر که پیوسته سلام حق به ایشان میرسد و دل و جان آنان به آن مینازد؟"

دیده ای باید پاک، از غشوات عینیت نجات یافته و از سرمه توحید مددی تمام یافته تا نظاره آسرار صنایع ربوبیت در عالم خلقت از وی درست آید، و اینست که خداوند فرموده: "حق این نعمت را بشناسید و به شکر آن قیام نمائید و با درویشان مواسات کنید، تا نعمت بماند و درویش بیاساید و دوستی حق شما را حاصل شود".

و نیز در آیات: ( ۱۶۵-۱۶۱ ) از سوره: ( " ۶ " انعام ) خداوند فرموده:

بگو: " پروردگام مرا به راه راست هدایت کرده است، دینی پا برجا و استوار، دین پاک ابراهیم که از مشرکان نبود. بگو: " نماز، مناسک حج، زندگی و مرگم از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است، شریکی ندارد و به این مأمور شده ام و من از نخستین تسلیم شدگانم".

بگو: " آیا پروردگاری غیر از خدا بجویم؟ او پروردگار همه چیز است، هیچ کس جز برای خود کاری انجام نمیدهد، و هیچ گناهکاری بارگناه دیگری را به دوش نمی گیرد و سرانجام بازگشت شما بسوی پروردگارتان است، و شما را از آنچه اختلاف دارید با خبر خواهد کرد.

اوست که شما را در زمین جانشین قرار داد، و بعضی را نسبت به دیگران مرتبه بالا تر بخشیده، تا شما را به آنچه مقرر کرده است بیازماید، مسلماً پروردگار تو زود کیفر است".

در این باره گفته شده: "راه راست و پسندیده آنست که بسوی حق میشود و برحق گذر دارد و آن راه بر سه چیز میتوان برید و پیمود: نخست علم، دوم حال، سوم عین. علم بی استاد درست نیاید، حال بی موافقت (خواست و تصمیم قطعی) راست نیاید، عین تنهائی است که با علاقه نسازد! پس در علم تقوای باید و در حال امید و در عین، استقامت باید باشد".

شیخ انصاری فرمود: "هیچ کس این راه نبرید (طی نکرد) تا سه چیز بهم نندید: از سلطه نفس رسته، دل با مولا بسته و سر به اطلاع حق آراسته".

خداوند به داود نبی وحی فرستاد، که: "ای داود، اگر خواهی که بمن نزدیک شوی و ترا به دوستی خود گیرم، رو درویشان را بازجوی، شکستگان را بنواز و بایشان به لقمه نانی و شربت آبی تقرب کن تا آنان ترا دوست دارند و به دل خود راه دهند و من ای داود بر دل ایشان اطلاع کنم، هر که را در دل ایشان بینم او را بدوستی خود گیرم". پس بنام او که وجود ما به عنایت اوست و سجود ما به هدایت او، بنام او که صلاح ما به ولایت او و فلاح ما به رعایت او، بنام او که حیات ما به نعمت او، و نجات ما به رحمت اوست.

خداوندی که بی او بسر نه، و از درگاه او گذر نه! با احسان او عصیان را خطر نه، با عنایت او جنایت را اثر نیست! بر عاصیان و مفسدان از او رحیم تر نه ...

یارب زره راست نشانی خواهم      از باده آب و خاک جامی خواهم  
از نعمت خود چو بهره مندم کردی      در شکر گزاریت زبانی خواهم

و در آیه: (۱۷۵) از سوره: ("۴" نساء) خداوند فرماید:

اما همه آنهائی که به خدا ایمان آورند و به او متوسل شوند، به زودی به عرصه رحمت و فضل خویش وارد خواهد کرد، و در راهی راست به سوی خود هدایتشان میکند.

و در آیه: (۱۶) از سوره: ("۵" مائده) نیز خداوند چنین فرماید: "خداوند کسی را که بر پی خشنودی او رود، براه سلامت رهبری میکند و آنان را از تاریکیها بروشنی میبرد و براه راست هدایت مینماید".

پیرطریقت جوان گمراهی را پند داد و گفت: "ای بیچاره تا کی میروی با رداء مخالفت بر دوش، دیر است تا اجل ترا میخواند، یک بار با او نیوش، ای عاشق بر شقاوت خویش، و بر خود بفرخته مایه خویش! پیش از رسیدن از رائیل یک روز بیدار شو و پیش از هول مرگ یک لحظه هشیار گرد!"

یارب زره راست نشانی خواهم      از باده آب و خاک جامی خواهم

از نعمت خود چو بهره مندم کردی در شکر گذاربت زبانی خواهم

روندگان راه شریعت و حقیقت: ای عزیز باید دانست که اهل "الله" را دو نوع طریقت است، یکی طریقت شریعت و یکی طریقه حقیقت است، اما همت بر تحصیل هر دو باید گماشت، و شریعت را مقدم بر حقیقت باید داشت، چه مرتبه شریعت از مرتبه حقیقت زیاده است از این جهت که خدای تعالی بنای حقیقت را بر شریعت نهاده، شریعت می فرماید که: " پاک دامن باش"، و حقیقت می گوید که: " با من باش"، شریعت در حقیقت و حقیقت در شریعت نهان است.

شریعت چیست؟ بی بدی، طریقت چیست؟ بی دویی - حقیقت چیست؟ بی خودی. چون از این هر سه گذشتی، به او پیوستی و همه او گشتی. شریعت کشتی، و حقیقت دریاست، از دریا گذشتن بی کشتی خطاست، شریعت مر حقیقت را آستانست، بی شریعت به حقیقت پیوستن بهتان.

شریعت راه و حقیقت منزل است، راه نا پیموده به منزل رسیدن مشکل، حقیقت سرا، و شریعت دروازه است، از دروازه نگذشته، به سرا آمدن، که را اندازه است. شریعت کلید است و حقیقت قفل سدید، و گشودن قفل سدید ممکن نیست الا به کلید.

ای که مشتاق راه حق شده ای      وز خطر در پناه حق شده ای  
گر بدانی شوی حقیقت خواه      بی شریعت مشو حقیقت خواه

باز گفته شده: " رندگان راه شریعت و حقیقت دو گروه اند: گروهی مبتدیان راهند که گریستن بزاری و نالیدن بخواری صفت آنان است، ناله شان ناله توبه کاران و خروش آنان، خروش گناهکاران و اندوهشان، اندوه مصیبت زدگان و آن ناله ایشان دیو راند، گناه شوید و دل گشاید. گروه دیگر سرهنگان درگاهند، نواختن لطف خدا صفت ایشان! ذکر خدا مونس ایشان، وعده خدا آرام جانشان، نفس ایشان نفس صدیقان، و وقارشان، وقار روحانیان و ثباتشان ربانیان".

شناسائی خدا: و بعد گفته شده: " دو عارف بزرگ در شناسائی خداوند با هم اختلاف داشتند، یکی گفت توان شناخت و دیگری گفت نتوان شناخت، قضیه به شیخ الاسلام "خواجه عبدالله انصاری" رسید، فرمود: هر دو راست گفتند! او که گفت نتوان شناخت، آن معرفت حقیقت حق است، که هیچکس به آن نرسد مگر خود او، که خود را بحقیقت داند، و آنکه گفت توان شناخت، شناخت عام است، که جز او خدائی نیست و شریک و انباز ندارد، پس شناسائی حق بر دو گونه است: یکی معرفت حق، و دیگری معرفت حقیقت حق".

معرفت حق، شناختن به یگانگی و یکتائی اوست که بندگان از نام و صفات او را می شناسند، ولی معرفت حقیقت حق، بندگان را طاقت آن نیست و حدود عظمت و جلال و کیفیت او را، کسی بدان راه نه و قابل ادراک نیست.

ای گشاینده زبان مناجات گویان، اُنس افزای خلوت‌های ذاکران، و حاضر نفس‌های راز داران، جز از یاد کرد تو ما را همراه نیست و جز از یاد داشت تو ما را زاد نه، و جز از تو به تو دلیل و راهنما نیست...

\*\*\*\*\*

#### ایمان:

در آیات: ( ۲۹ و ۲۸ ) ازسوره: (۱۳) رعد) خداوند فرموده: " آنها که بخدا ایمان آورده و دل‌هایشان بباد خدا آرام می‌گیرد، آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دل‌هاست. برای مؤمنان صالح عاقبت نیکو رقم خورده است. درخبر است که ایمان را هفتاد و آند باب است، کمترین باب او آنست که از نهاد توهمتی سر بزند که دنیا و عقبی را به پشت پای از يك سوی اندازد، که چون این خاشاک از پیش پای تو بر داشتند، آنگاه جمال ایمان بردل تو تجلی کند و آن همان است که جوانمردی گفت:

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار      کوهنوز اندر صفات خویش ماندست استوار

و سپس درباره ایمان گفته شده: "ایمان عبارتست از اقرار بزبان، استوار داشتن بدل، کردار به تن و مال، و تا این سه خصلت درکس جمع نشوند نام ایمان بر او نیفتد! و ایمان موحدان و مخلصان، معرفت برمشاهدت و یادگار درحقیقت و صدق درمعاملت است و عمل صالح، سنت درعبادت است و آداء امانت و عمل نیکو و برمصّلحت"، که خداوند فرموده: "ما مؤمنان و نیک مردان و نیکوکاران را بارگران ننهیم و بهشت جاودان از آنان دریغ نداریم، هم در دنیا بهشت عرفان دارند و هم در عقبی بهشت رضوان، در دنیا درحقیقه های مناجات و روضه های ذکر می نازند و در عقبی درحقایق موصلت بر بساط مشاهدت می آسایند".

و اما گفته شده: "ایمان بردو قسم است: یکی از روی برهان و یکی از روی عیان، برهان از راه استدلال است و عیان یافت روز وصال است، برهان استعمال دلایل عقل است، عیان رسیدن بدرجات وصول است"، و خداوند از روی اشارت میفرماید: " ای شما که ایمان برهانی بدست دارید، بکوشید تا به ایمان عیانی برسید" و آن بچشم اجابت به غیب نگرستن و بچشم حضور به حاضر نگرستن و بدوری از خود، حق را نزدیک بودن، و به غیبت از خود، او را حاضر بودن، که نه از قاصدان دور است و نه از مریدان غایب".

پیر طریقت گوید:

" ای عزیز مؤمن به سه چیز با خدایتعالی منزل گیرد: به ادب تن، سخاوت و بی آزاری، که خلق را نیازارد".

اصل ایمان چهار چیز است: اول خوف : خداوند در آیات: (۴۱ و ۴۰" ازسوره: ("۷۹"نازعات ) فرماید:

" آن کس که از وقوف نزد پروردگارش ترسیده و نفس را از هوای دور داشته باشد در بهشت مقام یابد".

دوم رجا- سوّم حُب- چهارم یقین، اگر خوف نبود، امن بودی و ایمن بودن از خدایتعالی کُفر است، اگر حُب نبود، بغض بودی و خدارا دشمن داشتن کُفر است، اگر یقین نبودی شك بودی و در خدا شك کردن کُفر است.

هر که از سه چیز رسته است، از همه بلاها جسته است: از غم حسد و از عذاب حرص و از بیم درویشی.

برمؤمن شش چیز واجب است: دو بزبان و دو بردل و دو برتن – آنچه بزبانست ذکر خدایتعالی است و سخن نیکو و آنچه بردل است، بزرگ داشتن امرخداست و شفقت برخلق و آنچه برتن است اطاعت خدایتعالی و رنج خود برداشتن از خلق.

و بعد درآیه: (۸۲) ازسوره: ("۲" بقره) فرموده: آنهاییکه ایمان آورده اند و کارهای نیک و شایسته کرده اند، آنان اهل بهشتند و در بهشت جاوید همیشه متنعم خواهند بود .

درتفسیر این آیه گفته شده: "دراین آیه اشاره شده به درخت ایمان و نشانه آن دردل مؤمنان و به شاخه های آن درخت و پروردن آن و به بار و میوه آن درخت، که نه چون سایر میوه هاست که سالی یکبار میوه آرد، بلکه این درخت هر ساعتی و هرلحظه ای میوه ای نو آرد، هر یک، به از یک دیگر! و به مزه دیگر و به بوئی دیگر ! خلوت عابدان از بار این درخت و صفا بر وقت عارفان از بار این درخت است".

گفته اند: " ایمان و یقین دو پر دارد: یکی بیم و دیگری امید، که هرگز مرغ بیک پر نتواند پریدن!"

همچنین مؤمن در بیم بی امید و یا امید بی بیم راه دین نتواند بریدن، نیز گفته اند: " ایمان مانند ترازو است يك كپه آن بیم و كپه دیگر امید است، وشاهین آن ابزار دانش است و همان گونه که كپه های ترازو به شاهین دانش نیازمند است، بیم و امید هم به دانش نیاز دارند".

بعد میگوید: " آن عهد و پیمان که با بنی اسرائیل رفت درشرع ما هم همان عهد است و با مؤمنان این امت همان پیمان و آن بفرمان خدا اطاعت کردن و برخلق شفقت کردن که درآن اطاعت بصدق عمل کردن و درآن شفقت به رفق رفتار کردن است، و حقیقت بندگی، خدا را به صدق پرستیدن و با مردم مدارا کردن، و چون این صدق و رفق کار همه کس نیست و چندان آسان نبود و کاری بس بزرگ باشد، از این رو وعده ثواب و فلاح به آنان داده

شده تا بدان رغبت نمایند و يك يك آن وعده ها هم شمرده و نموده شده تا مؤمنان را بیشتر و بهتر شوق و استقبال باشد. آری هر کس روی خود را فرا راه خدا دهد و فرمان او را رام باشد و نیکوکاری کند، دست مزد او نزد خداوند است، که وارد بهشت شود، درحالیکه نه بیمی دارد و نه هیچ اندوهگین شود.

اشارت است به اینکه کار، کارمخلصان است و دولت، دولت صادقان و سیرت، سیرت پاکان، امروز بر بساط خدمت با نور معرفت، فردا بر بساط صحبت با سرور وصلت".

فرماید: "پاکشان کردیم و ازبوتۀ امتحان خالص بیرون آوردیم که بحضرت پاک جز عمل پاک و گفتار پاک نشاید و جز آن بکار نیاید، اخلاص تو آنگاه خالص باشد که از دیده تو پاک باشد و بدانی که آن اخلاص نه در دست توست و نه به نیروی توست، بلکه رازی است خدائی و نهادی است الهی، کسی را برآن آگاهی نیست و دیگری را درآن راه نیست، که خداوند خود فرموده:

"بنده ای برگزینم و بدوستی خود بر به پسندم و ودیعت خود در سوبه ای از دلش قرار دهم که نه شیطان بدان راه یابد نه هوای نفس آنرا تباہ کند".

اگر ترا این روز آرزوست از خود بیرون آی چنانکه مار از پوست، به ترک خود گوی که نسبت با خود نه نکوست! همانست که آن جوانمرد گفت:

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار      کو هنوز اندر صفات خویش ماندست استوار

#### ارزش اراده:

و بعد گفته شده: ارزش هرکس به اراده اوست و خواست هرکس رهبر او، یکی دنیا خواست، یکی عقبی و یکی مولی! خواست دنیا همه فریب است و غرور، خواست عقبی همه شغل است و کار مزدور، و خواست مولی همه سرور است و سرور، اگر طالب دنیا خسته پندار و غرور است، و اگر طالب عقبی در بند حور و قصور است، طالب مولی در بهر فردانیت غرقه نور است.

#### مناجات:

الهی! در ذات بی نظیری، در صفات بی مانندی و گناهکاران را آمرزگاری و ایشان را رازداری، زیبا صنع و شیرین گفتاری، الهی! بنمای رهی که ره نماینده تویی، بگشای دری که درگشاینده تویی. الهی! در صفت جلال و جمال پاینده تویی، عاصیان را شوینده و طالبان را جوینده تویی.

الهی! ای یادگار جانها و یاد رشته دلها، بفضل خود ما را یاد کن و بیاد لطیفی ما را شاد کن، یادت آئین منزل مشتاقان، یافتت چراغ دل مریدان، مهتر انس جان دوستان.

الهی! کدام زبان بستایش تو رسد؟ کدام خرد صفت ترا برتابد؟ کدام شکر با نیکویی تو برابر آید؟ کدام بنده به گزاردن عبادت تو رسد؟ خداوند گناه من زیر حلم تو پنهان است، تو پرده عفو بر من گستران، الهی! دوستدار از زبان خاموش است ولی حالش همه زبان است و گرجان در سر دوستی کرد شاید! که دوست را بجای جان است.

ما را بجز این زبان، زبان دگر است      جز دوزخ و فردوس، مکانی دگر است  
آزاده نَسب، زنده بجائی دگر است      و آن گوهر پاکشان ز کانی دگر است

الهی! دستم گیر که دست آویز ندارم و عذرم بپذیر که پای گریز ندارم، الهی خود را از همه بتو وابستم، اگر بداری ترا پرستم و اگر نداری خود پرستم، نومید مساز بگیر دستم...  
این است نام عزیز ازلی، این است نظم لطیف و آراسته تمام، دل را اُنس است و جان را پیغام، از دوست یادگار و برجان عاشقان سلام...

خداست یگانه یکتا، در ذات و صفات بی همتا، از هم ماندنی ما جدا، در حکم بی چون و چرا، شنونده راز است و نیوشنده دعا، در آزمایش با عطاست و در زمانها با وفا، و رحمان و مهربان که بر بنده بخشاید و جفای آنان را به نیکوئی نگرد، و بنده اگر چه بدکار است و از گناه گران بار، رحمان او را آمرزگار و گناه او را در گذار، خلق را نگاهدار و دشمن را دارنده، و دوست را یار و رحیم است که رحمت خود را بر مؤمنان باران کرد و عطای خویش بر ایشان ریزان و هر کس را آنچه صلاح و بهینه او بود آن کرد، و گناه مردم را زیر حلم خود پنهان، هر زبان که بنام او گویاست پاک و هردل که به مهر او یار است آباد و یاد کننده او در این جهان و جهان دیگر آزاد است...  
چون یاد تو آرم ز غمان آزادم      جز یاد تو هر چه بود رفت از یادم

الهی! دلی ده که شوق طاعت تو افزون کند و توفیق طاعتی ده که به بهشت رهنمون کند، الهی دانائی ده که در راه نیفتیم و بینائی ده که در چاه نیفتیم، الهی! پائی ده که با آن کوی مهر تو پوئیم و زبانی ده که با آن شکر آلالی تو گوئیم، الهی! بحق آنکه ترا هیچ حاجت نیست رحمت کن بر آنکه او را هیچ حجت نیست، الهی در دلهای ما جز تخم محبت مکار و در جانها، جز الطاف و مرحمت مدار و بر این کشتهها جز باران رحمت مبارک.  
الهی، در این درگاه همه ما نیازمند روزی باشیم که قطره ای از شراب محبت بردل ما ریزی، الهی دیگران مست شرابند و من مست ساقی، مستی ایشان فانی است و از من باقی...  
\*\*\*\*\*

#### مردان و زنان با ایمان:

خداوند در آیه: (۸۲) از سوره: ( "۶" انعام ) فرموده:

" آنان که ایمان آوردند و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، ایمنی خاص آنهاست و آنان هدایت شدگانند."

و سپس در آیه: (۹۶) از سوره: ( "۱۹" مریم ) فرموده: "خداوند رحمان محبت ایمان آوردگان صالح را در دلها می افکند. و در آیه: ( ۷۱ ) از سوره: ( "۹" توبه)، فرموده:

"مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند، امر بمعروف و نهی از منکر میکنند، و نماز برپا میدارند و زکات میدهند و خدا و رسولش را اطاعت میکنند - خداوند بزودی آنها را مورد رحمت خود قرار میدهد، مسلماً خداوند نیرومند فرزانه است".

در این مورد گفته شده: "بنگر که مؤمنان را چگونه نوازش کرد و ایشان را چه تشریف داد! و از کرم و لطف خود چه نمود؟ ایشان را همه فراهم داشت و دوستان و برادران یکدیگر، و آنگاه همه را بخود نزدیک ساخت، از اینکه این دنیا منزلی است از منزلهای راه و بندگان در این منزل مسافرنند که رو بدرگاه او نهاده و مقصد ایشان کعبه صاحب جلال است، از این روی میان ایشان دوستی افکند و الفت و اتحاد نهاد، تا این منزل را بدوستی یکدیگر بسر برند و به سعادت آخرت برسند، کسی نزد یکی از صحابه آمد و گفت: من ترا از بهر خدا دوست دارم، گفت: "پس بشارت باد ترا که من از رسول خدا شنیدم که فرمود: "فردا در قیامت کُرسیهای نور نزد عرش الاهی گذارند، گروهی ایمن باشند و ساکن و دیگر گروهان در بیم باشند"، پرسیدند: "ای رسول خدا آنها کیانند؟"

فرمود: "آنان که یکدیگر را از بهر خدا و در راه دوست، دوست دارند و در دنیا برادر وار زندگانی کنند. و در آیه: "(۱۷۳) از سوره: ("۴" نساء) فرموده: "اما کسانی که ایمان آوردند و کار نیک کردند، خداوند پاداش آنها را خواهد داد و از عطاء خود بر آنان بیفزاید، و آنها که ابا کردند و گردن کشیدند، ایشان را عذاب دردناکی خواهد بود و جز خداوند کسی را کارساز و یاور نخواهند یافت".

و در آیات بعد آمده: "ای مردم حجتی از سوی خداوند بشما آمد و فرو فرستادیم بسوی شما روشنائی پیدا. اما کسانی که ایمان آوردند و دست توکل و پناه در خداوند زدند، آنان در رحمت و بخشایش حق داخل و بسوی راه راست رهبری خواهند شد".

در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "جلال احدیت بر نقطه بشریت منت مینهد که شما را دو چراغ افروختیم، یکی در دل و یکی در پیش، آنچه در پیش است، احکام الهی است، که عین برهان است و آنچه در دل است چراغ ایمان است و نور تابان، خُنک مرآن بنده ای که میان این دو چراغ روان است، عزیز تر از او کسی است که نور اعظم در دلش تابان است، و دیده وری دوست دیده دل او را عیان است و يك نفس با دوست به دو گیتی ارزان است، يك دیدار از دوست به صد هزار جان رایگان است".

جان نیز بنزد تو فرستیم بدین شکر صد جان نکند آنچه کند بوی وصال

و سپس گفته شده:

" ای کسانی که از روی تصدیق ایمان آورده اید، از روی تحقیق هم ایمان آورید، شریعت پذیرفتید، حقیقت هم بپذیرید، زیرا شریعت چراغ است و حقیقت داغ، شریعت بند است و حقیقت پند، شریعت نیاز است و حقیقت ناز، شریعت ارکان ظاهر است و حقیقت ارکان باطن، شریعت بی بُدی است و حقیقت بی خودی، شریعت بواسطه است و حقیقت به مکاشفه".

از بنده ایمان و اعتصام بحکم بندگی و از خداوند فضل و رحمت به صفت مهربانی، که بندگان را رشد و هدایت دهد، تا بدانند که آنچه از ثواب بهره بردند همه از فضل و کرم او بوده، نه به ایمان و اعتصام ایشان، که محمد مصطفی (ص) فرمود: "عمل بندگان بتهنئه آنان را نجات نمی دهد، بلکه نجات بفضل خدا و رحمت اوست".

گفتند: "حتی عمل شما؟" فرمود: "آری مگر آنکه ما را مشمول رحمت و عنایت خود گرداند".

(برحمتك يا ارحمن الراحمين)

\*\*\*\*\*

### حکایت پیشینیان:

خداوند در آیات: (۲۶۰ - ۲۵۸) از سوره: ("۲" بقره) فرماید:

" آیا کسی را که خدا به او فرمانروائی داده بود ندیدی که با ابراهیم درباره پروردگارش مهاجه کرد؟ آنگاه که ابراهیم گفت: "پروردگار من است که زنده می کند و میمیراند."

او گفت: " من نیز زنده می کنم و میمیرانم."

ابراهیم گفت: "خداوند خورشید را از مشرق بر می آورد، تو از مغرب بر آر."

مرد کافر مبهوت ماند، خداوند ستمکاران را هدایت نمی کند.

یا مانند آن کس که بر ویرانه ای گذر کرد و گفت: "خدا چگونه اینان را پس از مرگشان زنده می کند؟"

خداوند او را میراند و پس از صد سال زنده اش کرد و به او فرمود: " چند وقت درنگ داشتی؟" گفت: " روزی یا پاره ای از روز."

فرمود: " نه! بلکه یکصد سال درنگ داشتی، به خوردنی و نوشیدنی خود بنگر که تغییری نکرده اشت، به الاغت

نگاه کن! تورا عبرتی برای مردم قرار دهیم، به استخوانها بنگر، چگونه پیوندشان میدهیم و با گوشت می پوشانیم."

همینکه برای او روشن شد، گفت: " میدانم که خدا بر هر چیز تواناست."

ابراهیم گفت: "پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟" فرمود:

"مگر ایمان نیاورده ای؟" گفت: " چرا، ولی می خواهم آسوده خاطر شوم."

فرمود: "چهار پرنده را بگیر و آنها را پاره پاره کن، و هر قسمت را برکوهی بگذار، پس آنگاه، آنها را بخوان،

شتابان نزد تو خواهند آمد، بدان خداوند توانائی فرزانه است."

و بعد در آیات: (۵۸ - ۴۹) از سوره: ("۱۱" هود) خداوند فرموده: " این ها از اخبار غیب است که پیش از آنکه ما

بتو وحی کنیم تو وقومت هیچ از آن آگاه نبودید، پس بعد از وحی حکایت نوح تو در طاعت حق راه حلم و صبر

پیش گیر که عاقبت اهل تقوا نیکوست، و ما برای هدایت قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، "هود" نیز به قوم

خود گفت: " که ای مردم خدای یکتائی را پرستش کنید که جز او خدائی نیست و گفتار شما افتراع و دروغی بیش نیست". بازگفت: " ای قوم، من از شما مزد رسالت نمی خواهم، آجر من جز بر خدا که مرا آفریده نیست، آیا فکر و عقل کار نمی بندید؟ ای قوم من از خدا آمرزش طلبید و به درگاه او توبه کنید تا از آسمان بر شما رحمت فراوان نازل گرداند و بر قوت و توانائی شما بیفزاید و زنهار بناکاری و عصیان روی از خدای رحمان مگردانید".

"قوم هود" وی را پاسخ دادند که: " تو برای ما دلیلی روشن بر دعوی رسالت خود نیاوردی و ما هرگز از خدایان خود به مجرد حرف تو دست نمی کشیم و هرگز بتو ایمان نخواهیم آورد، تنها چیزیکه در باره تو میگوئیم اینست که برخی از خدایان ما ترا آسیب جنون رسانیده اند".

"هود" به آنها گفت: "من خدا را گواه میگیرم و شما هم گواهی دهید که من از شما و خدایانی که می پرستید بیزارم، شما هم هر تدبیری در کار من دارید بی هیچ مهلت انجام دهید، من بر خدا که پروردگار من و شماست توکل کرده ام که زمام اختیار هر جنبنده بدست مشیت اوست و البته (هدایت) پروردگار من براه راست خواهد بود، پس هرگاه شما روی بگردانید من بوظیفه خود که ابلاغ رسالت بر شماست قیام کردم و اکنون مستحق هلاک شدید و خدای من قومی دیگر را جانشین شما خواهد کرد و به "هود" هم ضرری نتوانید رساند که پروردگار من بر هر چیز نگهبان است"، و چون فرمان قهر ما به هلاکت قوم در رسید ما بفضل و رحمت خود "هود" را و هر کس با او ایمان آورد نجات بخشیدیم و از عذاب بسیار سختی آنها را ایمن ساختیم.

و نیز خداوند در آیات: (۹ - ۱۴) از سوره: (" ۱۴ " ابراهیم) فرموده:

آیا خبر پیشینیان - قوم نوح، عاد، ثمود، و آنان که بعد از آنها آمدند و جز خداوند از آنها خبر ندارد، به شما نرسید؟ پیامبران شان برای آنها معجزه ها آوردند، ولی آنها دست بردها بردند و گفتند:

" ما به آنچه شما مأمور هستید کافریم، و نسبت به آنچه ما را به سوی آن می خوانید تردید داریم."

پیامبران شان گفتند: " مگر در وجود خدای آفریننده آسمانها و زمین شکی هست؟ او شما را می خواند، تا گناهانتان را بیامرزد و شما را تا وقت مقرر مهلت دهد."

گفتند: " شما بشری مانند ما هستید و می خواهید ما را از آنچه نیاکانمان می پرستیدند باز دارید، معجزه آشکاری برای ما بیاورید."

پیامبران شان گفتند: " ما نیز بشری همانند شما هستیم، ولی خدا بر هر یک از بندگانش که بخواهد منت میگذارد، و ما نمی توانیم معجزه ای جز به خواست خدا بیاوریم، و مؤمنان فقط باید بر خدا توکل کنند.

چرا بر خدا توکل نکنیم؟ با اینکه ما را به راه راست هدایت فرمود و بر ماست که در برابر آزارتان شکیباشیم، و توکل کنندگان باید بر خدا توکل کنند".

کافران به پیامبران شان گفتند: " شما را از سرزمین خودمان بیرون خواهیم کرد، مگر به آئین ما باز گردید."

در این شرایط بود که پروردگارشان به آنها وحی کرد: " که ستمگران را نابود خواهیم کرد. و شما را بعد از آنها در زمین سکونت خواهیم داد، این از آن کسی است که از وقوف در پیشگاه من بترسد و از وعید عذاب من بیمناک باشد".

همچنین در آیات: (۵۲ - ۳۳) از سوره: ("۱۴" ابراهیم) فرموده: "خداست که آسمان و زمین را آفرید و از آسمان آبی فرو فرستاد و با آن میوه ها را برای روزیتان برویاند و کشتی ها را به اختیارتان آورد، تا به فرمان او بردریا حرکت کنند و رودها را برایتان مسخر گرداند. و خورشید و ماه را که مدام تابان و در گردشند به تسخیر شما در آورد، و شب و روز را مسخرتان کرد، و هر آنچه خواستید به شما ارزانی داد، و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید، هرگز قادر نخواهید بود، انسان ستمکار و ناسپاس است".

چون ابراهیم گفت: " پروردگارا، این شهر را مکان امن قرار بده و من و فرزندانم را از پرستش بت ها دور نگهدار. پروردگارا، اینها بسیاری از مردم را گمراه ساختند، حال هرکس از من پیروی کند از من است، و هرکس نافرمانی کند، تو آمرزنده مهربانی.

پروردگارا، من بعضی از فرزندانم را در بیابان بی آب و علفی که در کنار خانه گرامی توست، سکنا دادم، تا نماز را بر پا دارند، تو دلهای مردم را مایل به آنها بگردان و از میوه ها روزیشان کن، باشد که شکر تو را بجای آورند. پروردگارا، پنهان و آشکار ما را می دانی، و در زمین و آسمان چیزی بر خدا پنهان نیست.

سپاس از آن خدائی است که اسماعیل و اسحاق را در پیری به من عطا فرمود، مسلماً پروردگار من شنونده دعاست. پروردگارا، من و فرزندانم را برپا دارندگان نماز قرار بده. پروردگارا، دعای مرا بپذیر.

پروردگارا، من و پدر و مادرم و مؤمنان را در روزی که حساب برپا می شود بیامرزد". گمان میر که خدا از کردار ستمکاران غافل است، کار آنها به روزی می افتد که چشمها در آن خیره و نگران می ماند. و شتابان سرها رو به بالا و چشمهایشان بی حرکت و دلهایشان فرو ریخته و خالی شود.

مردم را از روزی برحذر دار که عذاب به سراغشان می آید، آنگاه ستمکاران گویند: " پروردگارا، مدت کمی ما را مهلت بده، تا دعوتت را اجابت کنیم و پیرو پیامبران باشیم." " مگر شما نبودید که قبلاً سوگند یاد کردید که زوالی برایتان نیست.

و در مسکن کسانی که به خودشان ستم کردند، ساکن شدید و برایتان روشن شد که چگونه با آنها رفتار کردیم و مثلها برایتان زدیم، آنها مکر خود را بکار بردند و نیرنگشان نزد خدا آشکار است، هر چند کوه ها با مکرشان از جا کنده شود. گمان میر که خدا با رسولانش خلف وعده کند، زیرا خداوند توانمندی انتقام گیر است.

در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها به گونه ای دیگر تبدیل می شوند، و آنها در پیشگاه خداوند یکتای قهار حضور می یابند، گناهکاران را در غلها بسته بینی، لباسشان از قطران و صورتشان در شعله های آتش مستور است. تا خداوند هرکس را مطابق کردارش کیفر دهد، زیرا خداوند زود شمار است.

این پیامی برای مردم است تا بدان بیم یابند و بدانند که او معبودی است یکتا تا خردمندان پند گیرند".

\*\*\*\*\*

### داستان یوسف (ع):

درباره داستان یوسف (ع) گفته شده: "چه نیکو قصه ایست قصه یوسف، قصه عاشق و معشوق، وحدیث فراق و وصال، درد زده ای باید تا قصه دردمندان خواند، عاشقی باید که از درد عشق و سوز عاشقان خبردار، و سوخته ای باید که سوز حسرتیان در وی اثر کند".

غلام آن مشتاقم که بر سر کوی دوست آتش حسرت افروزد، رشک بر چشمی برم که در فراق عشق جانان اشکی فرو بارد، جان و دل نثار دل شده ای کنم که داستان دل شدگان گوید — این است حال یوسف صدیق که خداوند او را علم و حکمت و ملک و نبوت داد و او را حسن جمال برکمال داد.

برادران خواستند قاعده دولت یوسف را منهدم کنند و سپاه عصمت را در حق وی منهدم گردانند و پرورده عنایت را به دست مکر خود بر خاک مذلت افکنند، نتوانستند و با قضای رانده و حکم رفته بر نیامدند!

برادران یوسف درکار او اراده و نیّتی داشتند که او در خانه پدر و نزد پدر نباشد، و اراده خداوند این بود که یوسف در سر زمین مصر برقرار و با قدرت گردد! و اراده حق بر اراده آنان غالب آمد و برادران او را در چاه افکندند تا نام و نشانش نماند، خداوند او را به کشور مصر افکند تا مشهور آفاق گردد! برادران او را به بندگی فروختند تا غلام کاروانیان باشد، خداوند مصریان را بنده و غلام او کرد! تا برایشان پادشاهی و کشور رانی کند، آنان درکار یوسف تدبیری کردند و خداوند تقدیری کرد، و تقدیر خداوند بر تدبیر آنان غالب شد، همچنین زلیخا در تدبیر کار او شد و در راه جستجوی او نشست و به تدبیر بشری درهای خلوت را به او فرو بست و همی گفت: بیا نزدیک، من مال توام و تو مال منی! و یوسف در جوابش گفت: تو برای شوهرت هستی و من برای آقای خود هستم! و چون آن بدبخت در کار یوسف برفت و عشق او تمام ولایت فرو گرفت، زبان ملامتگران بر او دراز شد و زنان مصر تیرهای سر زنش و ملامت بر او می انداختند و او خود را دلجوئی و تسلی میداد که: "معشوق خوب روی به ملامت ارزد!"

( و اما سرانجام ) که زلیخا این سخنان و سرزنشها شنید، گفت: "من آنانرا دعوت کنم و معشوق خود را به آنان بنمایم"، پس چون زنان حاضر شدند و جمال یوسف بدیدند و شعاع آن برهیکلهای آنان پرتو افکند، همه درحیرت شدند، ( درخبر است که زلیخا از آنان خواسته بود که هر یک کاردی در دست گرفته و با آن ترنجی پوست کنده، میل کنند، و درست در آن لحظه یوسف را وارد نمود، ایشان به دیدن او، همی گفتند: " این بشر نیست، فرشته است!" و از آنجا که اختیار هر امری به اختیار و امتحان است، یوسف زندان را اختیار کرد، لاجرم در ورطه امتحان و اختیار افتاد، و اگر طلب عافیت کردی یا بی اختیار طریق اظطرار سپردی، ممکن بودی که بی بلا و بی وحشت زندان از آنچه می ترسیدی ایمن گشتی! چنانکه خداوند در آیه: ( ۳۳ ) از سوره: (" ۱۲ " یوسف) فرموده:

یوسف گفت: "خداوندا، زندان برای من محبوب تر است از آنچه مرا بآن دعوت میکنند و اگر مکر و کید آنها را از من برنگردانی به ایشان گرایم و از شمار نادانان باشم"، خداوند دعای او را اجابت فرمود، و ساز و مکر زنان را از او بگردانید که او شنوا و داناست.

پس از آن با وجود نشانی‌هایی که دیده بودند آنان را در دل افتاد که او را تا یک چندی زندانی کنند، با یوسف در زندان دو جوان هم از غلامان عزیز مصر که مورد خشم او واقع شده بودند درآمدند، روزی یکی از آنها گفت:

"خواب دیدم که شیره انگور میگیرم تا شراب درست کنم و دیگری گفت: خواب دیدم که روی سر خود سبیدی از نان حمل میکنم و مرغان از آن نان میخورند، ما را به تأویل و تعبیر این دو خواب آگاه کن که ترا از نیکوکاران می شناسیم"، — یوسف گفت: "شما هیچ خوردنی بخواب نخواهید دید مگر آنکه من آنرا برای شما تأویل کنم، پیش از آنکه سر انجام شما آشکار گردد، این از جمله دانشی است که خداوند بمن آموخته، و من کیش گروهی که بخدا ایمان ندارند ترک کرده ام، چون که آنان بروز رستاخیز کافرند، من پیروی از کیش پدران خود اسحاق و یعقوب کردم و هرگز ما را نبوده که برای خداوند شریک گیریم، این از فضل خداوند برماست و بر همه مردم مؤمن، ولیکن بیشتر مردم نمیدانند، " ای دو هم زندان من آیا خداوندان پراکنده بهترند یا خدای یکتا و یگانه؟ آنچه جز خداوند می پرستید تنها نام‌هایی هستند که شما و پدرانتان آنها را نام گذارده اید و خداوند برای آن پرستیدگان هیچ گونه حق و سلطه ای فرو نرسانده و هیچ حکمی نیست، مگر برای خداوند یگانه، که فرمود: "نپرستید مگر او را، این است دین راست و استوار."

ای دو غلام هم زندانی من، اما یکی از شما خواجه خویش را ساقی باشد، و دیگری را بردار کنند، پس مرغان از سر او خورند! این است حکم رانده شده در آن دو خواب که شما تأویل آن از من خواستید"، یوسف به آن غلامی که دانست او رستنی است گفت: "مرا نزد خواجه خویش یاد آور"، پس شیطان او را وادار بفراموشی کرد و او بیاد خواجه خویش نیاورد، و در نتیجه آن فراموشی چند سال یوسف در زندان بماند.

( در اینجا چون مقداری از داستان از قلم افتاده، این بنده ( مؤلف کتاب حاضر) آیتی از سوره یوسف را که تواسل داستان را در پی دارد با رجوع " بقرآن مجید" عیناً ترجمه تحت الفظی آنر برشته تحریر درمی آورم. )  
توجه میکنیم به آیات: ( ۱۰۱ - ۴۳ ) از سوره: ( "۱۲" یوسف ) :

و پادشاه مصر گفت: "من ( خواب ) دیدم که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک نابود کرد، ای بزرگان ملک من، اگر تعبیر خواب میدانید درباره آن نظر دهید".

آنها گفتند: "این خواب پریشانست و ما تعبیر خواب پریشان نمیدانیم"، آن رفیق سابق زندان یوسف که نجات یافته بود، بعد از چند سال یاد یوسف افتاد و گفت: "من شاه را به تعبیر این خواب آگاه سازم، مرا نزد یوسف زندانی فرستید که از او باز جویم".

در زندان رفت و گفت: " ای یوسفی که هرچه گوئی همه راست گوئی ما را به تعبیر این خواب که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر خوردند و هفت خوشه سبز را هفت خوشه خشک نابود ساختند آگاه گردان که شاید از پیش تو

نزد مردم باز گردم و همه بدانند". یوسف در تعبیر خواب گفت: " باید هفت سال متوالی زراعت کنید که چون این هفت سال فحشی پیش آید، ذخیره شما به مصرف قوت مردم برسد جزاندگی که باید ( برای تخم کاشتن) در انبار نگهدارید، آنگاه بعد از سنوات قحط و شدت، باز سالی آید که مردم در آن به آسایش و وسعت و فراوانی نعمت میرسند".

شاه گفت: " زود او را نزد من بیاورید"، چون فرستاده شاه نزد یوسف آمد، یوسف باو گفت: "، بازگرد، و شاه را از قول من بپرس: " چه شد که زنان مصری همه دست خود بریدند؟ آری خدا بمر آنان آگاهست".

شاه زنان مصری را گفت: " از دعوت یوسف چه منظوری داشتید؟" گفتند: " پناه بر خدا ما هیچ ایرادی در کار او نیافتیم"، همسر عزیز مصر گفت: " اکنون حق بر من آشکار شد، من بودم که او را بسوی خود خواندم، و او راست میگوید".

( یوسف گفت ): " این سخن را بدان خاطر گفتم تا بدانند که من در غیاب او خیانت نکردم و خداوند مکر خائنان را به سامان نمیرساند، من خود را تبرئه نمی کنم که نفس انسانی پیوسته به بدیها فرمان میدهد، مگر آنچه را پروردگار رحم کند که پروردگار من آمرزنده مهربان است".

ملك گفت: " او را نزد من آورید تا از خاصانم باشد"، هنگام صحبت با او گفت: "تو امروز نزد ما صاحب مقام و امین هستی". ( یوسف ) گفت: "مرا سر پرست خزائن این سر زمین قرار بده که نگهدارنده ای آگاهم".

بدین سان به یوسف در آن سر زمین قدرت دادیم که هرگونه میخواست در آن منزل گزیند، ما رحمت خود را بهر کس بخواهیم عطا میکنیم و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کنیم، و پاداش آخرت برای مؤمنان با تقوا بهتر است.

برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند و او آنها را شناخت ولی آنها او را نشناختند. چون باره ایشان را آماده کرد، گفت: " آن برادری که از پدر با شما یکی است نزد من بیاورید، آیا نمی بینید که من پیمانہ را تمام میدهم و بهترین میزبانانم؟ اگر او را نزد من نیاورید نه پیمانہ نزد من خواهید داشت و نه بمن نزدیک شوید".

گفتند: "ما با پدرش گفتگو خواهیم کرد و مسلماً این کار را میکنیم"، ( پس یوسف ) به کار گزاران خود گفت: "آنچه را بعنوان بها تأدیه کرده اند دربارها ایشان بگذارید، باشد هنگامی که به خانواده خود بازگشتند و آنرا دریافتند، باز آیند". آنها هنگامی که نزد پدر بازگشتند گفتند: " ای پدر از گرفتن پیمانہ منع شدیم بنابراین برادرمان را با ما بفرست تا سهمی بگیریم و براستی ما مراقب او خواهیم بود".

گفت: " آیا من همانطور در باره او از شما مطمئن باشم که نسبت به برادرش (یوسف) اطمینان داشتیم، خدا بهترین حافظ و مهربانترین مهربانان است".

هنگامی که کالای خود را گشودند و سرمایه خود را که مسترد شده بود باز یافتند، گفتند: "ای پدر! ما دیگر چه میخواهیم؟ این سرمایه ماست که بما باز گردانده شده است، ما برای خانواده خود آذوقه میآوریم و برادرمان را حفظ میکنیم و يك بار شتر هم افزون بر آن خواهیم آورد، این پیمانہ ( برای عزیز مصر ) کار آسانی است".

( پدرشان ) گفت: "هرگز او را با شما نمی فرستم تا بنام خدا پیمان دهید که او را بمن باز گردانید، مگر از قدرت شما خارج باشد". هنگامی که تعهد و پیمان موثق به او دادند ، گفت: "خداوند ناظر گفتار ماست، ( سپس ) گفت: " پسران من! از يك در ( دروازه ) وارد نشوید ، بلکه از درهای (دروازه های) مختلف داخل شوید، من قادر به برگرداندن حادثه ای که خدا برای شما مقدر کرده است نیستم، حکم تنها از آن خداست ، براو توکل کردم و متوکلان باید بر او توکل کنند".

چون بهمان صورتی که پدرشان دستور داده بود داخل شدند ، بر دور کردن حادثه مقدر شده از جانب خدا تأثیر نداشت، اما این حاجت درونی یعقوب بود که آنرا اجرا کردند، چون او علمی داشت که ما به او آموخته بودیم ولی بیشتر مردم نمیدانند، هنگامی که بر یوسف وارد شدند برادرش را در کنار خود جای داد و گفت: "من برادر تو هستم از کردار آنها محزون مباش".

هنگامی که بارهای آنها را بست جام آب خوری را درمیان بار برادرش قرار داد، سپس جارچی جار زد:

" ای کاروانیان شما دزدید" (برادران) بطرف آنها رو کردند و گفتند: "چه چیز گم شده؟"

گفتند: " آبخوری پادشاه را گم کرده ایم و هرکس آنرا بیاورد يك بار شتر به ضمانت من جایزه دارد".

گفتند: " بخدا سوگند میدانید که در این سرزمین نیامده ایم که فساد کنیم و ما دزد نیستیم".

گفتند: " اگر دروغ گفته باشید کيفر دزد چیست؟" گفتند: " درمیان بار هرکس پیدا شود خودش کيفر آن خواهد بود، ما اینگونه ستمکاران را کيفر می دهیم". آنگاه قبل از بررسی بار برادرش به بررسی بار دیگران پرداخت و سرانجام آنرا از بار برادرش بیرون آورد. بدین گونه برای یوسف چاره اندیشی کردیم، (چون) او هرگز نمیتوانست برادرش را مطابق آئین ملك بگیرد، مگر آنکه خدا بخواهد، ما درجات هر کس را بخواهیم بالا میبریم و بالا تر از هر دانائی دانا تری است.

گفتند: " اگر او مرتکب دزدی شده برادرش نیز پیش از این دزدی کرده بود"، یوسف بروی خود نیاورد و چیزی به آنها اظهار نکرد و گفت: "وضع شما بدتر است و خدا به آنچه میگوئید آگاه تر است".

گفتند: " ای عزیز او پدر پیر فرتوتی دارد، یکی از ما را بجای او نگهدار، می بینیم که نیکوکاری".

گفت: "پناه بر خدا که ما جز آنکس که متاع خود را نزد او یافته ایم دیگری را بگیریم، چون در آن صورت ستم کرده ایم". هنگامی که از او نا امید شدند بکناری رفتند و با هم به نجوی پرداختند، بزرگ آنها گفت: "مگر نمیدانید که پدران از شما پیمان خدائی گرفت و پیش از آن نیز درباره یوسف کوتاهی کرده اید؟ من از این سرزمین دور نمیشوم تا پدرم بمن اجازه دهد یا خدا فرمانش را در باره من صادر کند که او بهترین حکم کنندگان است".

شما نزد پدران بازگردید و بگوئید: " ای پدر، پسرت دزدی کرده است و ما جز به آنچه میدانسته ایم گواهی نمیدهیم و از غیب آگاه نیستیم، از شهری که در آن بودیم و نیز از کاروانی که همراهش آمدیم پرس تا بدانی که ما راستگوئیم".

گفت: " بلکه هوای نفس چیزی را بر شما بیاراست، پس صبری زبینه بایست ، شاید خدا همه را بمن بازگرداند زیرا او دانای فرزانه است". از آنها روی گرداند وگفت: " افسوس بر فراق یوسف" و چشمانش از اندوه سفید شد، و اندوه خود را فرو خورد.

گفتند: " بخدا سوگند آنقدر بیاد یوسف هستی تا بیمار شوی یا بمیری".

گفت: " شرح اندوه و پریشانی خود را فقط بخدا میگویم و چیزهایی از لطف خدا میدانم که شما نمیدانید، ای پسران من به جستجوی یوسف و برادرش بروید و از رحمت خدا نا امید نشوید که جز کافران کسی از رحمت خدا نا امید نمیشود.

هنگامی که بر او وارد شدند گفتند: " ای عزیز بما و خاندان ما سختی رسیده و اینک کالای ناچیزی با خود آورده ایم، پیمانه ما را بطور کامل عطا کن که خدا بخشش کنان را پاداش میدهد".

گفت: " آیا میدانید از روی نادانی با یوسف و برادرش چه کرده اید؟" گفتند: " راستی تو همان یوسف هستی؟

گفت: "من یوسفم و این برادر من است، خدا بر ما منت گذاشت ، مسلماً هر کس تقوا و شکیبایی (بیشه) کند، خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمیکند".

گفتند: " بخدا سوگند، که خدا ترا بر ما برتری داد وحقاً ما خطا کار بوده ایم".

گفت: "دیگر امروز سرزنشتان نباید کرد خداوند شما را می آموزد و او مهربانترین مهربانان است، پیراهن مرا ببرید و برچهره پدرم بیاندازید تا بینا شود و همه خانواده خود را نزد من بیاورید".

هنگامی که کاروان حرکت کرد، پدرشان گفت: " اگر نگوئید که عظم را از دست داده ام، واقعاً بوی یوسف را احساس میکنم". گفتند: " بخدا سوگند که باز هم در اشتباه دیرینه ات هستی".

اما هنگامی که قاصد آمد و پیراهن را بر چهره یعقوب انداخت ، ناگهان بینا شد و گفت: "بشما نگفتم چیزهایی از لطف خدا میدانم که شما نمیدانید؟" گفتند: " ای پدر برای گناهان ما طلب آمرزش کن که ما خطا کار بوده ایم".

گفت: " بزودی برای شما از پروردگار طلب آمرزش میکنم که او آمرزنده مهربان است".

هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادرش را در کنار گرفت و گفت: "همگی بمصر در آئید که بخواست خدا درامان خواهید بود".

پدر و مادر خود را به تخت نشانند و همگی در برابرش به سجده افتادند وگفت: " ای پدر این تعبیر خوابی است که قبلاً دیده بودم، خداوند آنرا حقیقت بخشید و بمن لطف کرد که مرا از زندان بیرون آورد و بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم فتنه انگیخت شما را از آن بیابان به اینجا آورد، مسلماً لطف پروردگارم بی کران است، زیرا خداوند دانای فرزانه است".

پروردگارا ! تو بمن فرمانروائی عطا کردی و علم تعبیر خواب آموختی، پدید آورنده آسمان و زمین تویی و درد دنیا و آخرت کار ساز من خواهی بود، مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق فرما.

و در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات چنین آمده: این داستان اشارت است تا دانسته شود که تنها خداوند پادشاه بر کمال و در پادشاهی ایمن از زوال و قیومی بی تغییر حال و در صفات متعال است، یعنی خداوند بخشندهٔ مهربان، پادشاه بر همهٔ پادشاهان، پیش از هر زمان و پیش از هر نشان، دارندهٔ جهان و نوبت سازندهٔ جهانیان، هر کس آن دهد که او را سزد، و بر هر کس آن نهد که برتابد. از معدن محنت، نقد نعمت پدید آرد و از شب اندوه روز شادی بر آرد، چنانکه از اندیشه در داستان یوسف، محنت وی و اندوه یعقوب و سوزش دل وی و حسد برادران و ستم به برادر خویش، آنهم اندوهی بدان بزرگی، رنجی بدان تمامی، دانسته میشود که خداوند از لطف خود به خانوادهٔ یعقوب چه نعمت داد و از رحمت خود بر آنها نثار کرد!

اندیشه کنید که خداوند چگونه در شاخ حنظل شفاء درد نهاد و از مغز افعی تریاق زهر ساخت و از چشمهٔ اندوه یعقوب آب شادی روان کرد و از تاریکی حسد برادران نور شفقت پدید آورد، با آنکه برادران از یکدیگر نفرت داشتند، لطف خداوند دامن اُلفت ایشان را بهم دوخت و ایشان را از پراکندگی و دشمنی به انجمن دوستی و برادری فراهم کرد، تا هم یوسف عذر آنها را پذیرفت و هم نعمت منعم را شکرگزارد، و چون این همه لطف و کرم از درگاه خداوند دید، زبان به ثنا و دعا بگشاد، که گفته اند: خداوند مَن پادشاهی به دوکس داد: یکی به یوسف پیغمبر دوست خود، و دیگری به فرعون سرکس و دشمن، به فرعون از روی خواری و ذلت داد و به یوسف از روی دوستی و عزت! فرعون پادشاهی مصر را از نیروی خود دانست و یوسف آن پادشاهی را از حق تعالی دید، و در خود نیروئی نشناخت! لاجرم فرعون ذلیل و خوار شد و یوسف به عزت و کرامت نبوت رسید.

خداوند در آغاز سوره، داستان یوسف را نیکوترین داستانها و در انجام آن عبرت آموز فرمود، در این داستان عبرتها و پندهاست، همهٔ داستانها که بیان کرد، واسطه در میان آورده فرمود: ای محمد (ص) تو این داستان برأمت بخوان، ولی قصهٔ یوسف را خود بی واسطه بیان کرد! و در آن عبرت و پند برای پادشاهان است که در بسط عدل و در احسان به مردم بکوشند، چنانکه یوسف کوشید! و در آن قصهٔ عبرت برای اهل تقواست، که یوسف در نتیجهٔ حفظ تقوا به چه مقامی رسید! و پندی است برای هوسرانان و شهوت پرستان که چگونه عفت و خودداری سر افزاری دارد.

جلال احدیت به نعمت رحمت و رأفت، از آسمان بر پیغمبران پیغام راست و وحی پاک فرو فرستاد، و آنان به سمع شنیدند و به دل دریافتند و همچنین اولیاء را الهام داد و نور حکمت در دل ایشان افکند، دلهای پیغمبران را به نور وحی و رسالت بیفروخت، چنانکه به یکی بر نبوت رسالت افزود، بیکی، حکمت افزود، بیکی بر علم، معرفت افزود، بیکی علم یقین با بیان افزود، و دیگری را بر ایمان، شهادت افزود! هر کس را آن داد که سزاوار بود و در هر دلی آن نهاد که جا بود! با اینکه آن دلها روشن است و افروخته ولی از وسوسه ها خالی نباشد و شیطان پیوسته در کمین است تا کجا در دل آنان راه یابد تا شکی و سهوی و لغزشی افکند، دروغی بر سازد و حفظی بُرواید! او که مهتر عالم بود و سیّد فرزندان آدم و دُر صدف شرافت و ایمان و خدانشناسی بود، با وجود این، شیطان در دل او رخنه کرد، تا آنکه از وسوسهٔ شیطان به خدا پناه بُرد و گفت: "خدایا از وسوسهٔ شیطانها بتو پناه میبرم!"

( اشاره به آیه: ( ۹۷ ) از سوره: ( ۲۳ مؤمنون ) که خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) میفرماید:

بگو: "پروردگارا من از وسوسه های شیاطین بتو پناه میبرم".

وبازگفته شده: " آن جفای رأی ولغزش زبان وطغیان چنانکه ازسوی شیطان پایدار نبود، در دل با ایمان نیز قرار نگیرد، که مؤمن یاد داشت و یاد کرد حق بردل و زبان دارد، و وسوسه شیطان با ذکر حق پای ایستادگی ندارد، نور معرفت که بردل تابد، آثار ظلمت معصیت پاك ببرد، و چون معصیتها متفاوتند، نورها نیز مختلف است، نور یقین تاریکی شك را ببرد، ونور علم ظلمت تهمت را ببرد ونور معرفت آثار انکار را محو کند، ونور مشاهدت آثار ظلمت بشریت را ببرد، ونور جمع آثار تفرقت بردارد، باز برسرهه نورها، نور توحید است که چون خورشید یگانه از افق غیب سر برزند".

پیبرطریقت گوید: "توحید نه همه آنست که او را یگانه دانی، بلکه توحید حقیقی آن است که او را یگانه باشی و از غیر او بیگانه".

جوینده تو همچو تو فردی باید آزاد زهر علت و دردی باید

الهی! دانی که بی تو هیچکس، دستم گیر که در تو رسم، بظاهر قبول دارم به باطن تسلیم، نه از خصم پاك دارم نه از دشمن بیم، اگر دل گوید چرا؟ گویم سر افکنده ام و اگر خرد گوید چرا؟ گویم من بنده ام. الهی! موجود نفسهای جوانمردانی، حاضر ذاکرانی، از نزدیک نشانت میدهند و برتر از آنی، و دورت می پندارند، نزدیکتر از جانی.

\*\*\*\*\*

#### درباره موسی(ع)

در تفسیر ادبی و عرفانی آیه دوّم از سوره: ( ۱۷ ) اسراء ) که خداوند فرموده:

و به موسی کتاب تورات را فرستادیم و آنرا وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم تا غیرمن هیچکس را حافظ و نگهبان قرار ندهند، گفته شده: بسیاری ذکر موسی (ع) در قرآن دلیل بر محبت و اکرام خداوند نسبت به اوست، چنانکه به موسی(ع) فرمود: "من دوستی خود را بر تو افکندم،" از این سبب خداوند در قرآن: ذکر موسی، میقات او، طور او، وعده او، غربت او، مناجات او، خواهر او، همراه او، مادر او، دریای او، فرعون او، رنج او، نواخت او، همه را آورده است! و هیچیک از اوضاع و احوال موسی (ع) در قرآن فرو گذار نشده و مؤمنان به شنیدن و خواندن آن شاد میشوند، تا بدانی که یاد کرد بسیار بار درخت دوستی است و نشان راه دوستی!

چنانکه خداوند در آیات: ( ۱۴ - ۳ ) از سوره: ( ۲۸ ) قصص ) فرموده:

" داستان موشی و فرعون را به راستی برای گروه مؤمنان بر تو می خوانیم، فرعون در آن سرزمین برتری طلب بود، و مردمش را گروه گروه میکرد، گروهی را با کشتن پسرانشان و باقی گذاشتن زنانشان ضعیف و خوار

میداشت، او براستی از مفسدان بود. می خواستیم بر ضعفای این دیار منت گذاریم و پیشوایان و وارثان زمین قرارشان دهیم، و آنها را در آن زمین تمکین دهیم و بیم از ایشان را به فرعون و هامان و لشگریانشان نشان دهیم. به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر بده، و چون برجانش ببیناک شدی او را به دریا بیانداز، نترس و اندوهگین مشو، که ما او را بتو باز می گردانیم. خاندان فرعون او را از آب گرفتند، تا سرانجام دشمن و مایه اندوهشان شود، مسلماً فرعون و هامان و لشگریانشان در اشتباه بودند، همسر فرعون گفت:

" او را نکشید، مایه روشنی دیده من و توست، شاید بکارمان بیاید، یا او را بفرزندی خود برگزینیم." آنها بی خبر بودند، و دل مادر موسی چنان خالی شد که اگر دلش را به ایمان محکم نکرده بودیم، مکنونات قلبش را فاش میکرد. مادر به خواهر موسی گفت: " در پی او برو." او نیز از دور شاهد ماجرا بود، بدون آنکه آنها متوجه شوند.

ما پیشاپیش دایگی زنانی را که شیر می دادند به او حرام کردیم، آنگاه خواهرش گفت: " آیا شما را به خانواده ای راهنمایی کنم که می توانند او را نگهداری کنند و خیرخواه او باشند؟"

بدین سان ما او را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غمگین نباشد و بداند وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنها نمی دانند. چون نیرومند و بزرگ شد، او را فرزاندی و دانش دادیم، و اینگونه نبوکاران را پاداش دهیم.

و اما خداوند در آیه: ( ۱۴۸ ) از سوره: ( "۷" اعراف ) فرموده: " قوم موسی بعد از او مجسمه گوساله ای را که صدا میکرد از طلا و زیورهای خود ساخته و پرستیدند، آیا ندیدند که آن مجسمه بی روح با آنها سخنی نمی گوید و به راهی آنها را هدایت نمیکند؟ باز پی آن گوساله گرفتند و مردمی ستمکار بودند".

بزرگان عرفان در تفسیر این آیه گفته اند: " هرچه در دنیا بنده را از حق برگرداند و از طاعت وی باز دارد، آن گوساله معبود اوست و او پرستنده آن ! همچنین خلوص بنده در راه حقیقت آنکه حاصل شود که از آنچه دون حق است بیزار گردد".

در آیات ( ۸ - ۵ ) از سوره: ( "۱۴" ابراهیم ) خداوند فرماید: "موسی را با معجزات خود فرستادیم که قومت را از تاریکی به روشنائی در آور، و روزهای خدا را به یادشان آور که برای صابران شاکر نشانه هائی خواهد بود. هنگامی که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود بیاد آورید که چون " آل فرعون" به بدترین عذابها شکنجه تان میکردند و پسرانتان رامی کشتند و زنانتان را زنده می گذاشتند، نجاتتان داد، و در این امر آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.

و پروردگارتان اعلام کرد که اگر شاکر باشید افزونی بشما عطا خواهیم کرد، و اگر کفران کنید مجازات من سخت است."

موسی گفت: " اگر شما و تمام مردم روی زمین کافر شوید، مسلماً خدا بی نیاز ستوده است".

در تفسیر این آیات گفته شده: "خداوند فرماید: اگر اسلام را سپاس گزارید، من ایمان شما را افزایش دهم و اگر شکر ایمان کردید، احسان شما را بیافزایم و اگر احسان را سپاس گزارید، معرفت شما را زیاد کنم و اگر شکر

معرفت بجا آوردید، وصال و قرب را زیادت گردانم و اگر سپاس آن دو را گزارید، مشاهدت و دیدار را بیفزایم و اگر آنچه را بشما دادم شکر نمودید، آنچه را از ملاقات خود وعده داده ام زیادت کنم!"  
داود پیغمبر گفت: " خدایا چگونه ترا شکر کنم که شکر من تجدید منتهی است از تو بر من؟"  
ندا رسید: " ای داود: اکنون مرا شکر گزاردی."

و بازگفته شده: " رسولان خود در شگفت شدند که آیا در آفرینش کسی باشد که دریگانگی و یکتائی خداوند شك داشته باشد، پس از آنکه آنهمه دلایلهای کلی و جزئی بر بی همتائی او گواهی دادند؟" لیکن چون زهر افعی بر جان بیچاره ای مستولی گردد، هزار خروار تریاق سود نکند!

آفریدگار زمین و آسمان، کردگار جهان و جهانیان، بی نیاز است از طاعت بندگان، تا ننماید نبینی، تا نخواهد نروی، می خواند شما را که باز آئید، درگاه ما را پناه گیرید، و چون میدانید که جز من خداوندی نیست، از من آمرزش خواهید که ما را با بندگان انتقام نیست، شیطان دشمن شماست از وی دوری کنید، او را دشمن دارید، فرمان او مبرید، دعوت او اجابت مکنید، او خود خرمن سوخته، تو را سوخته خرمن خواهد، تا ترا با خود به دوزخ برد — خداوند همه را به بهشت میخواند، لیکن تا خود کرا شایسته قبول داند و بار دهد و مقبول حضرت بی نیاز گرداند!  
و اما بعد گفته شده که: " چون موسی (ع) بر بساط انبساط گشت و خلعت کرامت یافت و به نبوت و رسالت مخصوص گشت، وحی آمد که پیغام ما را به بنی اسرائیل برسان و نعمتهای ما را بیاد ایشان آر و به آنها بگو:

"کی شما را از صلب پدر به رحم مادر رسانید؟ کی شما را از رحم مادریه جهان آورد؟ کی رأفت و رحمت بر دل مادران نهاد؟ با وجود این نافرمانی میکنید؟!" ای موسی به آنها بگو: "شما وقتی از برابر مرداب می گذرید، بینی خود را از بوی گند آن میگیرید، بدانید گناهان شما نزد من از آن مرداب گند یده تر است، ای فرزند عمران اینان در سختیها مرا میخوانند و پس از رسیدن به آسانی مرا فراموش میکنند"، به آنها بگو: " از دارائی این جهان آنقدر بگیری که توانائی تحصیل وبال آن را دارید! و گناه آنقدر مرتکب شوید که تاب کیفر آن را دارید! و نعمت را آنقدر بخواهید که از عهده شکر آن بر آئید".

آنان که بدرگاه بی نیازی پذیرفته شدند، پرچم سعادت و روایت اقبال بر درگاه سینه آنان نصب گردد، و کلید خزانه های نیکوئیها و خوبیها در کف با کفایت آنان نهند و دیواری از پناه بر گرد روزگار آنان کشند، تا اجابت دعوت شیطان بدل آنان راه نیابد، آنگاه جمال بی نهایت بر دل ایشان تجلی کند، يك جانب عنایت شریعت او را مدد دهد و از دیگر جانب، جلال حقیقت او را نوازد، پس چه عجب باشد اگر بنده ای با این عنایت و رعایت مقبول درگاه الاهیت شود؟

### مناجات:

الهی! ای دور نظر و ای نیکو کار نیک منظر، ای دلیل هر برگشته و ای راهنمای هر سرگشته، ای چاره ساز هر بیچاره و ای آرنده هر آواره — ای جامع هر پراکنده، و ای رافع هر افتاده، دست ما گیر ای بخشنده بخشاینده .

الهی! کار آن دارد که با تو کار دارد، یار آن دارد که چون تو یار دارد، او که در هر دو جهان ترا دارد، هرگز کی ترا بگذارد.

ای بوده و هست و بودنی، گفتت شنیدنی و مهرت پیوستنی و خود دیدنی- ای نور دیده و ولایت دل و نعمت جان و همیشه مهربان، نه ثنای ترا زبان نه دریافت تو را درمان، ای هم شغل دل و هم غارت جان، خورشید شهود يك بار از افق عیان برآر و از ابر وجود قطره ای چند برما باران بار..

ای گشاینده زبان مناجات گویان و انس افزای خلوت‌های ذاکران و حاضر نفس‌های راز داران، جز از یادکرد تو ما را همراه نیست و جز از یاد داشت تو ما را زاد نه و جز از تو بنو دلیل و راهنما نیست، خدا یا بهر صفت که هستم برخاست تو موقوفم، بهر نام که مرا خوانند به بندگی تو معروفم، تا جان دارم رخت از این کوی بر ندارم، هر کس که تو آن اوئی، بهشت او را بنده است و آن کس که تو در زندگانی او هستی زنده جاوید است...

خداوندا، گفتار تو راحت دل است و دیدار تو زندگی جان، زبان بیاد تو نازد و دل بمهر و جان به عیان...

خداوندا، نام تو ما را جواز، مهر تو ما را جهاز، شناخت تو ما را امان و لطف تو ما را عیان، خداوندا ضعیفان را پناهی و قاصدان را بر سر راهی و مؤمنان را گواهی، چه عزیز است آنکسی را که تو خواهی!

\*\*\*\*\*

#### گفتار پاکیزه:

خداوند در آیات: ( ۲۷- ۲۴) از سوره: ( ۱۴ ابراهیم )، فرموده: " مگر ندیدی که خدا گفتار پاکیزه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده است که ریشه آن ثابت و شاخه اش در آسمان است، به اراده پروردگار هر زمان میوه میدهد، خداوند برای مردم مثلها میزند تا پند گیرند، و مثل سخن نا پاک همچون درخت نا پاک است که از زمین ریشه کن شده و قرار و ثباتی نداشته باشد، خداوند مؤمنان را باگفتار ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار میدارد، و ستمکاران را گمراه می سازد و خداوند هر چه بخواهد انجام میدهد".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: "سخن پاک و گفت راست که از ذهن مؤمن بیرون آید همچون درخت پاک بر تربت پاک با آب خوش (عشق) جزمیوه نیکو و شیرین نهد، تربت پاک نفس بنده مؤمن است و درخت پاک درخت معرفت است، میوه شیرین کلمه توحید است. همانگونه که درخت ریشه بر زمین فرو برد، معرفت و ایمان هم در دل مؤمن ریشه دواند و آن چنانکه شاخه بر هوا میوه آرد درخت معرفت توحید هم ایمان به زبان و عمل به ارکان دارد و هردو بالا روند - که فرمود: همانگونه که قوام درخت به ریشه و شاخه است، درخت ایمان هم به سه چیز برکمال است: اقرار به زبان، تصدیق به جان و عمل به ارکان! که این حدیث از پیغمبر است".

و باز در قسمتی از آیه: (۱۰) مربوط به سوره: (۳۵) خداوند فرموده:

"سخن خوش و پاک به سوی او بالا می رود و کردار نیک آنرا بالا می برد."

همچنین گفته شده: "گفتار پاک آنست که از دعوی پاک است و از خود بینی و خودستائی دور و به نیاز نزدیک و به عجز خویش اقرار و به گناه خویش اقرار کردن، و به سوز و گداز اقتداء به آدم کردن".

عارفی بزرگوار گوید: "من در این امر نظر کردم، نزدیکترین راه بسوی خدا اظهار نیاز و دورترین راه اظهار دعوی کردن است، که پرده ای زخیم میان او و حق میافکند! (دعوی بمعنی ادعای بیهوده و خود ستائی است)

هیچ حجابی سخت تر از دعوی نیافتم، اینک براه ابلیس نگر تا همه دعوی بینی و براه آدم نگر، تا همه نیاز بینی، ای آدم تو خود میگوئی: ما بر خود ستم کردیم! ای ابلیس تو خود نیز گوئی: من بهتر و برترم!

همه موجودات را از عالم عدم به فضای قضا آوردند و گیاه نیاز از خاک آدم رست، تا مسجود فرشتگانش کردند و از نیاز او ذره ای کم نشد و باز گفت: خداوندا ما بخود ستم کردیم! خداوندا، آن همه فضل توست و مسند خلافت عطای توست".

خدایا! عنایت تو به سنگ رسید، سنگ بار گرفت، سنگ درخت رویاند، درخت میوه برگرفت، چه درختی که بارش همه شادی، مزه اش همه انس و بویش همه آزادی! درختی که ریشه آن در زمین وفا، شاخ آن بر هوای رضا، میوه آن معرفت و صفا، حاصل آن دیدار و لقا - همان درخت که خداوند ایمان مؤمنان را بدان مثل زد، درختی است بهشتی که میوه آن هرگز بریده نگردد و به سر نیاید - چنانکه دلهای اهل عرفان از میوه های ایمان هرگز بریده نشود و دلهای اهل حقیقت از آن میوه ها هیچگاه منصرف و منقطع نگردد، و این میوه ها همیشه و در همه حال در دست رس آنان است و هرگز از دیده ها دور نشود و نشان عارف آنست که در دنیا وی را زندگانی به استقامت دهد، زندگانی که دامن او پاک دارد و چشم او بیدار و راه او راست و مرکب او راهوار تا به در مرگ! آنگاه زندگانی حقیقی آغاز کند و به حیات طیب رسد و از سایه انسانیت و صفت کنودی خلاصی یافته و برقرارگاه عزت خود رسیده و شرف خود بر فرشتگان بدیده...

\*\*\*\*\*

## دین حق:

بدانکه شاهراه دین حق سه چیز است: اسلام و سنت و اخلاص — در اسلام خائف باش (ترسنده) و در سنت امیدوار باش و در اخلاص دوستدار باش. در اسلام از ترس چاره نیست، و سنت بی امید نیست و اخلاص جز مایه دوستار نیست. ترسنده را گویند: "نترس، که روز ترس بسر آمد" — امیدوار را گویند: "اندوه مدار که امیدت برآمد، و درخت شادی به بر آمد" و دوستار را گویند: "شاد باش که شب هجران به پایان رسید و بامداد وصال برآمد" — این حالات هر یکی را در عالم روش خویش، عالم محو و اثبات است، از دل خائف ریا می سترد (پاک میکند) و یقین می نهد، بخل می سترد، و جود می نهد، حسد می سترد، شفقت می نهد، بیم می سترد امنیت می نهد، از دل رهی (رونده راه حق) اختیار می سترد، تسلیم می نهد، تفرقت می سترد جمع می نهد، سرگردانی بنده می سترد نور آرامش می نهد — از دل محب رسوم بشریت می سترد شواهد حقیقت می نهد، صفات انسانی را محو و صفات خدائی اثبات میکند، از شاهد بندگان می کاهد و از شاهد خود اثبات می نماید، تا چنانکه به اول خود بود، به آخر هم خود باشد — خداوند می سترد آنچه را خواهد و برجای می نهد آنچه را خواهد و مهر همه نسخه ها نزد اوست.

**ستون دین- گفته:** "شده که دو چیز است که ستون دین است، کتاب خدای تعالی و سنت محمد مصطفی (ص)".

فرّ و شوکت مؤمنان دانی چرا هر روز بیش است؟ که چراغ کتاب و سنت را در پیش است، چون آن کاریست که خداوند بدان راضی و بنده بدان پیروز است، کتاب و سنت جهان افروز است، آن کتاب که جبرئیل به آن آمد و رسول (ص) به آن خواند و پیروان به آن بهشت یافتند و ناجیان به آن رستند، اگر مردم از کتاب و سنت بی نیاز بودی، خداوند به کارهای زمان جاهلیت راضی بودی! و اگر بی کتاب و سنت، فرا راه دینار بودی، پیش از کتاب و سنت هم کافران از ابرار بودی.

علم دین: بدانکه علم دین بر سه قسم است: علم شریعت، علم طریقت و علم حقیقت. شریعت، آموختنی است طریقت، راه جستن است، حقیقت، یافتن است. درباره علم شریعت فرموده: از اهل ذکر بپرسید، درباره علم طریقت فرموده: "دنبال وسیله روید. درباره علم حقیقت فرموده: از خودمان به او آموختیم".

پس شریعت را به استاد حوالت، طریقت را به پیر حوالت و حقیقت را با خود حوالت کرد! چون این سه علم به دست آید، در دل نوری تابد که بآن نور، ذات نبوت بشناسد، چون این شناخت حاصل شود، او را از درگاه نبوت این تشریف تخصیص یابد که: "دانیان وارث پیغمبرانند".

\*\*\*\*\*

## درباره بهشت:

در آیه: (۳۲) از سوره: (۱۶) خداوند فرموده: "فرشتگانی که جان پاکان را می ستانند می گویند:

"درود بر شما بخاطر کردارتان به بهشت وارد شوید".

و در آیات: (۷۵-۷۳) از سوره: ("۳۹" زمر) فرماید:

" آنان که برای پروردگارشان تقوا داشته اند، گروه گروه به بهشت برده می شوند، و چون بدانجا رسند در هایش گشوده شود، و نگهبانان بهشت به آنان گویند: "سلام بر شما، خوش باشید، به بهشت داخل شوید".

گویند: "سپاس خدای را که وعده اش به ما راست بود، و زمین را میراث ما قرار داد، و در هر جای بهشت که خواهیم سکنا می گزینیم." چه پاداش نیکویی است برای عمل کنندگان. و فرشتگان را بنگری که برگرد عرش حلقه زده اند، و به ستایش خدای خود تسبیح میگویند، و در میان آنها به جق داوری کنند، و گفته شود:

"سپاس خدائی را که پروردگار جهانیان است.

و در آیه: (۲۱) از سوره: ( "۵۷" حدید) فرموده:

" برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که به پهناوری آسمان و زمین است بر یکدیگر پیش دستی کنید، که آن برای کسانی آماده شده است که به خدا و رسولش ایمان آورده اند. این فضل الهی است به هر کس بخواهد می دهد، و خداوند صاحب فضل عظیم است".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: "چه زیبا جایی، چه نیکو سرائی که خداوند خود فرمود: خوش جائیست، همه زندگی است، مرگی نیست، همه جوانی است پیری نیست، همه تن درستی است، بیماری نیست، بنده در آن جاودانی است، بیرون آمدنی نیست.

در هوای بهشت سرما و گرما نیست، آفتاب و تاریکی نیست، خوش نگار چون روز بهار، همه بنفشه زار و گلزار، نسیم خوش و تن درست و دل شاد، و بهر کس بقدر طاعت او نعمت و پاداش رسد، و کمال نعمت آنست که هرگز بریدنی نیست"، و از روی اشارت فرماید که: "ما به جفای بنده عطای خود را دریغ نداشتیم - دیدیم آنچه دیدیم و مهر خود از او برنداشتیم، هر که از اُتان غفلت هجرت کند، ( منظور توبه و اصلاح اعمال بد گذشته) الطاف کرم او را به صحبت خود راه دهد ( مورد لطف خدا قرار میگیرد) و هر که از خود هجرت کند و مساکنت با خود نپسندد، دل او محط ( محل نفوذ کرد) رحل عشق حقیقت گردد، امروز در خلوت ذکر بنازد و فردا به بساط انبساط آرام گیرد".

اما بعد گفته شده: "گروهی در آرزوی بهشت باشند و بهشت خود در آرزوی آنها".

بهره عارف در بهشت: و بعد چنین یاد شده: بهره عارف در بهشت سه چیز است: سماع و شراب و دیدار.

سماع را فرمود بهره گوش است، شراب بهره لب و زبان است، دیدار بهره چشم است، سماع واجدان راست و شراب عاشقان راست و دیدار دوستان راست - سماع طرب فزاید، شراب زبان گشاید، دیدار صفت رُباید - سماع مطلوب را نقد کند، شراب راز را جلوه کند، و دیدار عارف را فرد کند! و باز گفته شده:

"شراب دو تاست، یکی امروز، دیگری فردا - امروز شراب اُنس و فردا شراب وصل، امروز شراب از منبع لطف روان، فردا شراب ظهور از کف رحمان! هر کرا امروز شراب لطف و محبت نیست، فردا او را شراب ظهور نیست، امروز شراب محبت از جام معرفت می آشامند و فردا شراب ظهور در بهشت رضوان، بهشت، امروز دل عارفان

است که "دیوارش ایمان و اسلام و زمینش اخلاص و معرفت، درختانش تسبیح و تهلیل، جویهایش تقوای و توکل، کاخهایش از علم و تقوا، منظره اش از صدق و یقین، رضوانش رضا به قضااست، بهشت امروز دل عارفان است".

کوه سرور: از محمد مصطفی (ص) چنین نقل شده که: "خداوند حکیم در بهشتهای عدن کوهی آفریده که به کوه سرور نامیده شده، یعنی کوه شادی که در نهایت لطافت و غایت ظرافت است، هرکس گام بر آن نهد بر تخت شادی نشیند و همه طرب و خوشحالی در آن ببیند و در آنجا شادستانی است بنام "شهر رحمت" هرکس به آن رسید از زحمت برست و به رحمت پیوست، در آن شادستان کوشکی است آراسته و پیراسته بنام کاخ سلامت، هرکه در آن کوشک شد، آفتاب سلامت بر او تافت و به منزل کرامت شتافت و اندر آن خانه ایست که خداوند آنرا بیت جلال نام نهاده، بدایع قدرت و صنایع فطرت در شکل و نقشه آن بنموده و برای آن هزاران درنهاده و "بسم الله" را کلید دربهای آن خانه قرار داده است، چون بنده مؤمن "بسم الله" را به اخلاص و صدق بر زبان آرد، درها گشاده شود و از بارگاه الاهی ندا آید که: "این خانه بتو سپردیم و عزت ابدی و جلال سرمدی شعار روزگار تو کردیم".

ای جوانمرد چون این نام ترا در پذیرفت از عالم میندیش...

**لقای الله :** گویند: "چون اهل بهشت فرود آیند و در جاهای خود قرار گیرند، ندا آید که: ای دوستان حق، شما را بنزد خداوند وعده ایست، حاضر آئید که خداوند آن وعده را بفضل خود تحقق می بخشد، آنان گویند: "آن وعده چیست؟! در آن حال خداوند حجاب را از دیده ها برگیرد تا بخداوند خویش در نگرند..."

دیدن دوست بهای جان است که به صد هزار جان ارزان است، پیروزتر از آن بنده کیست که دوست او را عیان است؟ طمع دیدار دوست صفت مردان است، باش تا رویهای مؤمنان و مخلصان و صدیقان و شهیدان چون آفتاب رخشان و ماه درفشان، چون بنفشه بوستان، چون برق لامع بخداوند خویش، به آفریدگار خویش، به پروردگار خویش بنگرند...

صفت آنروز، قرب وصال است، روز عطا و نوال، روز نظر ذوالجلال، مشتاقان در آرزوی این روز، تن ها وقف کردند و عاشقان از بهر آن حلقه درگوش کردند! و عارفان را در دیدار سه دیده است: دیده سر ببیند، و آنرا لذت است، دیده دل ببیند، و آن معرفت است، دیده جان ببیند و آن را مشاهدت است، بنده بدین دیده در حق بنگرد.

فردا در دیدار همچنین تفاوت است که امروز در شناخت! هرکس او را بقدر شناخت خود ببیند، و بر بهره خویش دیدار بود! باشد که در دیدار به لقا رسد...

و نیز گفته شده: "فردا همه مؤمنان حق را ببینند اما هر یک بقدر شناخت خویش..."

هرکس امروز فردوس دل را بطاعت و عبادت آراسته دارد، فردا او را فردوس رضوان بود، آن فردوسی که در جویهای آن آب و شیر و شراب و عسل است و خدمتگزاران آن زیباییانند و غمگساران پریان ...

خواجه عبدالله انصاری فرموده: "چون آخر این کار به اول آن نیک ماند، راه دوست، حلقه ایست که از او در آید و هم به او باز گردد! اول این کارها به بهار ماند و به شکوفه ها، آدمی در آن حال خوش بود و تازه و پرروح باشد، پس از آن فرازها و نشیب ها ببیند، ناکامیها و تفرقه ها پیش آید که در بندگی هم جمع است و هم تفرقت و در مقامات هم

نور است و هم ظلمت، بنده در تاریکی تفرقت چندان پوشش ببند که گوید: "آه که می‌لرزم از آنکه هیچ نیرزم، چه سازم جز آنکه می‌سوزم، تا از این افتادگی برخیزم، آنگاه چه باشد"؟...

آنگاه ابربخشش خداوند بارانی پاک کننده بوجود بنده ریزد و ابر فضل الهی در اقبال فشانند، گل وصال درباغ انتظار شگفته گردد، آخر کار به اول باز گردد.

یکی از عارفان بزرگوار گوید: بما چنان رسیده که خداوند فرموده: "من شما را توانا کردم که توانستید مرا ببینید و شنوا کردم که سخن مرا شنودید و بوی خویش بشما بویاندم تا از من آگاه شدید و با من بماندید".

و سپس گفته شده: "دارسلام ( بمعنی خانه آرامش و امنیّت و صلح که درحقیقت همان بهشت جاودان باشد) از آن کسی است که در دنیا زبان او از غیبت سالم مانده باشد، دل او از غفلت بازمانده و اعضای او از لغزش دور مانده و عقیده او از بدعت برکنار مانده، و معامله او از حرام و شبهت برکنار بوده و کارهای او از ریا و ظاهر سازی تهی باشد و همان است که خداوند فرمود: "من ولیّ آنهایم" و هرکس خداوند دوست و "ولیّ" او باشد هر جا باشد و در هر سرا که جای گزیند، پاک و خوش و شادی بخش و دل آرام باشد".

ای نزدیکتر از ما، بما و مهربانتر از ما، بما، نوازنده ما بی ما، هر چه کردی باقی بر ما...

الهی! جز از شناخت تو شادی نیست و جز از یافت تو زندگانی نه، زنده بی تو چون مُرده زندانی است و زنده بتو، زنده جاودانی است.

الهی! عنایت تو کوه است و فضل تو دریا، کوه کی فرسوده و دریا کی کاست؟ عنایت تو کی جست و فضل تو کی واخواست؟ پس شادی یکی است که دوست یکتاست...

\*\*\*\*\*

## زنبور عسل:

وامابعد در آیات: ( ۶۹ و ۶۸ ) از سوره ( " ۱۶ " نحل ) خداوند فرموده: "و خداوند به زنبور عسل وحی کرد که در کوه ها و درختان و سقفهای رفیع منزل گیرید و سپس از میوه های شیرین و از حلاوت و شهد گل‌های خوشبو تغذیه کنید و راه پروردگارتان را به اطاعت بپوئید، آنگاه از درون آنها شربت‌ی برنگهای مختلف بیرون آید که در آن شفاء مردمان است، در این کار نیز آیت قدرت خدا برای متفکران پیداست".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده:

"چون زنبور عسل امر فرمانده را اطاعت کرد، خداوند در لعاب او شفاء قرار داد، همچنین مؤمن چون امر خدا را اطاعت کرده و راز را پوشیده، خداوند هم دیدن او را - سخن او را و همنشینی او را شفا برای دیگران قرار داده!" چه که هرکس مؤمن را نظر کند عبرت میگیرد و بخود میآید، و هرکس سخن او را بشنود، پند گیرد و هرکس با او نشیند سعادت یابد. ( البته به استثنای افرادی که در اثر پیروی از شهوات سیری نا پذیر گیرنده های طبیعی خود را از دست داده اند، همانها که خداوند میفرماید: "چشم دارند اما نمی بینند و گوش دارند اما نمی شنوند". )

بنده مؤمن را در این آیت اشارتی و بشارتی است، اشارتی پیدا و بشارتی بسزا، که چون مؤمن از فرمان حق پیروی کرده و دل با مشاهده حق پرداخته و بتواضع پیش فرمان باز شده و نظر حق پیش چشم خویش داشته و باطن را از ملاحظات دیگران پاک کرده، خداوند چنین بنده ای را سبب نجات و سعادت خلق گرداند و دیدار وی، شفاء دردمندان و سخن او پند مؤمنان و مجالست او را زیادت درجه عابدان دانست.

مقایسه زنبور عسل با مردم با ایمان، کار مؤمن از چند جهت مانند کار زنبور عسل است :

۱ - زنبور عسل از کثافتها و پلیدیها و چرکیها دوری میکند! مردم با ایمان هم از گناه و نافرمانی و سرپیچی از احکام خدا پرهیز دارند.

۲ - همه پرندگان چون شب در رسد به لانه های خود روند، جز زنبور عسل که در شب برای گرفتن شیره گلها بیش از روز پرواز میکند! همین گونه مردم چون شب فرا رسد همگی در بستر راحت می خوابند، لیکن مردم ایمان دار برخاسته و در حضور خدای خویش به عبادت می پردازند و درد دل خود را با خدا در میان می نهند!

۳ - زنبور عسل سرخود و از روی هوا و هوس کار نمی کند، بلکه بفرمان پادشاه خویش انجام وظیفه میکند، همینگونه مردم با ایمان بمیل خود و هوای نفس عمل نمی کنند، بلکه فرمان حق را اطاعت می نمایند.

۴ - زنبور عسل از انواع پرندگان بیم دارد، لیکن خود، آزاری به کسی نمیرساند، مردم با ایمان هم آزار مردم را تحمل میکنند ولی خود به کسی آزاری نمی رسانند.

۵ - زنبور عسل خاتمه وظیفه خود را بر رفتن در کند و بستن درب آن انجام میدهد! همینگونه مردم مؤمن لذت شیرینی عبادت را نمی بایند جز وقتی که در تنهایی و خلوت، که جز خداوند کسی آنها را نمی بیند باشند!

راهب دیر نشین: یکی از عارفان مشهور گوید: "راهبی را دیدم که در دیری نشسته، کسی از او پرسید: "روزگارت چگونه است؟" گفت: "روزگارم در غار و نماز میگذرد، که نماز سبب شهادت و مظنه شهادت است"، آن شخص پرسید: "آرزوی تو در دنیا تا کجاست و چند است؟" راهب گفت: "هرگز گامی برداشته و نگذاشته ام مگر اینکه مرگ را در میان هر دو گام می بینم!" آنگاه عارف گفت: "ای مرد از خود با من بگوی"، "راهب گفت:

" آنقدر سر بر خاک نهم و سجده کنم و همی گریم تا آب چشم من گیاه از زمین رویاند!"

عارف گفت: "اگر بخندی و به گناهان خود اقرار کنی بهتر است تا گریه کنی و به عمل خود بنازی! چون این حالت خود بینی و خود پسندی است!، پس ای جوانمرد بدان که خنده و شادی و اعتراف به گناه از گریه و زاری که آنرا نزد خداوند عمل پنداری و سزاوار پاداش خود را دانی بمراتب بهتر و بالا تر است!"

آنگاه او را پند داد و گفت: "خدا را بپرهیز و زهد و تقوا پیشه کن و با مردم دنیا رقابت و چشم هم چشمی مکن و مانند زنبور عسل باش که اگر می خوری، پاک خور و اگر می نهی پاکیزه و مفید نه ، و اگر بر شاخ گلی یا درختی نشینی آنرا نشکن.

لطیفه: خداوند چند چیز عزیز و گرانبها را در چند چیز حقیر و پست قرار داده است: چون سنت خداوند است که هر چه عزیز تر و شریف تر است در کم بها تر و حقیر تر قرار دهد. چنانکه عسل با حلاوت را در زنبور نحیف و ابریشم را در کرملی ضعیف و مروارید را در صدفی وحشی و مشگ را در ناف آهوی دشتی پدید آورده!

\*\*\*\*\*

**فرمان خدا به عدل و راستی:** و بعد در آیه: (۹۰) از سوره: "۱۶" نحل) چنین آمده: همانا خدا خلق را فرمان به عدل و احسان میدهد و به بذل و عطاء خویشاوندان امر میکند، و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی میکند و به شما از روی مهربانی پند میدهد، باشد که موعظه خدا را بپذیرید.

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیت گفته شده: " کردگار جهان و جهانیان، مبانی خدمت و پایه معاملت با خلق را در این آیت جمع کرده و مؤمنان را از اخلاق پسندیده آگاه کرده و بشناختن اسباب رضایت خود گرامی داشت، و آنان را به نیکو پرستی و زندگانی با مردم تلقین فرمود، و هر چند هر سه قسم امر بمعروف در این آیت از عدل و احسان و صلّه رَحِم بِرَحْسَبِ شَرِيعَتِ معلوم است، اما از روی حقیقت بزبان اشارت این است که خداوند بنده را بعدل در معاملت میفرماید، یعنی معاملت با حق و معاملت با خلق و معاملت با نفس. معاملت با حق به اقرار و اعتراف است، معامله با خلق به انصاف است و معامله با نفس به خلاف او رفتار کردن است. به بیان دیگر با حق موافقت باید، با خلق مناصحت و با نفس مخالفت باید، معنی موافقت با حق، استقبال حکم حق است، معنی مناصحت، با خلق به گفتار و رفتار نیک با مردم و همت و عزم و انصاف است که بار خود را بر آنها نهد، عیب آنها را بپوشد، و در حال که مردم را ببیند رحم و شفقت باز نگیرد و نیکی خود را از آنان دریغ ندارد و پیران را حرمت دارد، و بچوایان محبت، و به کودکان رحمت نماید! اما حقیقت عدل در معامله با نفس آنست که نفس را از آنچه باعث هلاک و فساد اوست منع کند".

همینطور در آیه: (۲۹) از سوره: ("۷" اعراف) خداوند فرموده:

بگو: "خدای من شما را بعدل و راستی امر کرده و نیز فرموده، در هر عبادت روی به حضرت او آورید و خدا را از سر اخلاص بخوانید که چنانچه شما را در اول آفرید، دگر بار بسویش باز آئید".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیه گفته شده: "خداوند در این آیت، مبانی خدمت و معالم معاملت و حقایق معرفت را جمع کرد، مؤمنان را از اخلاق پسندیده آگاه فرمود و نیکو پرستیدن خدا و نیکو زیستن با خلق را تلقین کرد، و به شناخت اسباب رضای خود گرامی داشت و این آیت از جوامع کلمه است"، که محمد مصطفی (ص) فرمود:

"مرا کلمه های جامع دادند."

معنی قصد، داد (عدالت) است، که میگوید: "خداوند مرا به داد میفرماید"، یعنی در معاملات، هم با حق و هم با خلق و هم با نفس باید عدالت کرد، داد با حق، امر ونهی او را بکار داشتن و در همه حال به قضاء او رضا دادن و با خلق

به خلق زیستن و در معاملات انصاف داشتن، و داد با نفس با او مخالفت کردن و او را در میدان مجاهدت و ریاضت کشیدن و در شهوتهای بروی بستن است. داد در معاملات آنست که راست ستانی و راست دهی و نیکوئی آنست که خشک ستانی و چرب دهی، ( منظور آنست که بهتر و بیشتر از آنچه می ستانی باز دهی) داد آنست که جزای بدی، بدی دهی و جزای نیکی، نیکی، ولی نیکوئی آنست که بدی را ببخشی و نیکوتر آنکه بر بخشش بیفزائی".

عارفی بزرگوار فرموده: " دل خود پاک دارید تا حق را بشناسید، خوی خود فرا وی کنید تا گستاخ گردید، همه چیز را از لطف او ببینید تا مهر بر او نهید، بر مرکب خدمت نشینید تا به منزل حرمت رسید، بر حرمت بیفزائید تا به صحبت برسید، همت عالی دارید تا با وی بمانید".

**روح ها و قالب ها:** و همچنین گفته شده که: " آدمی هم قالب است و هم ودیعه، تن ها قالبند و روحها همه ودیعه (امانت)، نسبت قالبها ب خاک است و نسبت روحها به قرب جلال، قالبها را بفضل و لطف خود می پروراند و روحها را به کشف جلال و لطف جمال خویش می پروراند، قالبها کارشان در دنیا پرستش است و روحها به دوام شناسائی موصوف و کار قالبها روزه و نماز است و کار روحها همه راز و نیاز، تن را گفت چون عبادت کردی بکار جهان پرداز، روح را گفت: "بسوی خداوند راغب باش"، و نوازش تن را وعده بهشت به نسیه داد و نوازش روح را به نقد داد، و گفت: "من همنشین ذاکر خود هستم، من نزدیک بنده امیدوار بخود هستم و هر جا هستید من با شمایم"، لطف خداوند در عهد ازل با تن ها گفت: "من خدایم"، با روح گفت: "من دوستم"، آن اظهار قدرت و ربوبیت است و این اظهار مهر و محبت، با تن گفت: "شما آن منید" و با روحها گفت: "من آن شمایم".

حقیقت روح آنست که حیات دل و حیات دین در آن است و آن جمال عزت قرآن است که از حضرت جلال به صفت رسالت و به سفارت جبرئیل به مصطفی (ص) میرسد که: "خبر دهید که منم خدای یکتا، در صفات بی همتا و از هم مانندی جدا و در زمانها با وفا"، هر که این کلمه شهادت بگفت و مهر توحید بر دل نهاد، در سر پرده عزت اسلام آمد، اما همی دان که سر پرده اسلام را جز در صحرای تقوای نزنند، که فرمود: "مرا تقوا کنید"، و حقیقت تقوا پاکی دل است از هر چه سواى حق است، زیرا دین را که بنا نهادند بر تقوا بنا نهادند و هر کس صاحب ولایت شد با تقوا شد که فرمود: اولیای خدا همان متقی یانند.

### نامه اعمال:

یکی از بزرگان عرفا گوید: " کارکنان در دنیا چند قسمند و هر کدام در کار کردن از راه خود لذت و نتیجه ای را طالبند! چنانکه نادان از راه غفلت و کارگزار از راه عادت و ترسو از راه بیم و متوکل از راه قراغت و زاهد از راه خلوت، دوست از راه محبت، لذت برند و هیچیک از آنها در راه خدا و برای خدا کار نمی کند، مگر شمار بسیار کمی از آنها"، و بعد میگوید: خداوند میفرماید: "ما مقدرات و نتیجه کارهای هر آدمی را در گردن او کردیم که از او چه آید و از کردار او به او چه رسد؟ و روز رستاخیز نامه ای برای او بیرون خواهیم آورد که در دست او دهند و بر او گشاده آرند، نامه خویش را برخوان و کردار خود بین، اگر يك حرف از آن منکر شوی همان عضو

که آن کردار بر او رفته بر آن گواهی دهد!"! چنانکه فرمود: " در روز حساب زبان و دست و پا بکارهای بندگان گواهی دهند!"! ( اشارت است به آیات: ( ۱۴ و ۱۳ ) درسوره: ( "۱۷" اِسرائ ).

گویند: " نامه اعمال بندگان دوگونه است: یکی نامه کردار و گفتار که فرشتگان نوشته اند و یکی نامه عفو و رحمت بربنده که خداوند بر خود نوشته ! که چون عنایت ازلی دستگیر بنده گردد، از نامه رحمت خود بر او شمارد".  
**فصل ورحمت خدا:** آمده است که هرکه تکیه بر عمل خویش کرد او را بخود باز گذاشتند و هرکس در فضل و رحمت او آویخت، او را به جنات نعیم برگذاشتند و بجایگاه راستی نزد پادشاه مقتدر رسانیدند، که پیغمبر (ص) فرمود: "هیچ کس (تنها) از عمل خود نجات نیافت"، اصحاب گفتند: "حتی شما"؟! فرمود: " آری مگر آنکه خداوند مرا مشمول رحمت خود کند".

در آثار بیارند که چون بنده ( مؤمن ) را نامه در دست بنهند گویند: نامه عمل خود را برخوان، بنده در نامه نگیرد، ببندکه سطر اول آن نوشته شده: " بسم الله الرحمن الرحيم"، گوید: " بارخدا یا نخست شمار این يك سطر را بر من برگذار و بر من حکم آن بران و خداوند گوید: " بنده من، این را شمار کردم و ترا بفضل و رحمت خود آمرزیدم، که من در اول رحمت تو بر خود نوشتم و خود را گناه آمرزنده و توبه پذیر گفتم".

هرکس از دیوان مظالم و حساب قیامت اندکی خبر دارد و از معرفت احوال رستاخیز شمه ای داند بخوبی دریابد که هرچه با روزگار او سروکار داشته کم یا زیاد، خرد یا درشت، فردای قیامت او را از آن باز پرسند و از وی شمار او را درخواهند، چنان کس امروز حجاب غفلت از راه خود بر دارد و کردار و گفتار خود را به معیار شریعت راست دارد و صدق معاملات از روزگار خود خواهد، پیش از آنکه فردا او را به دیوان داوری حق برند و حرکات و سکنت او را به میزان عدل مقابله و موازنه کنند، و اگر نقصانی و خسروانی بود، چندین زبان شهادت بر صحت و صدق آن شمار دهند که بنده از شرم، گریختن خواهد در حالیکه جای گریختنی نیست!  
وباز خداوند در آیات: ( ۵۶ ) از سوره: ( "۳۵" فاطر ) فرموده:

" ای مردم! وعده خدا حق است، مبدا زندگی دنیا فریبتان دهد و مبدا ( شیطان ) فریب دهنده شما را به کرم خدا مغرور گرداند، مسلماً شیطان دشمن شماست، شما هم او را دشمن بدارید، او پیروانش را به راهی می خواند که سرانجام اهل دوزخ شوند".

و همچنین در آیه: ( ۲۲ ) از سوره: ( " ۱۴ " ابراهیم ) فرموده:

هنگامی که کار تمام شود، شیطان یگوید: " خداوند به شما وعده راست داد، و من نیز به شما وعده ای دادم و تخلف کردم، من بر شما سلطه ای نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما پذیرفتید، بنابراین مرا سرزنش نکنید، خود را ملامت کنید، نه من فریاد رس شما هستم و نه شما فریاد رس من، از اینکه شما از پیش مرا شریک خدا ساختید، بیزارم، و برای ستمکاران عذاب سختی است. "

الهی! از کرم تو همین چشم داریم و از لطف تو همین گوش داریم، بیامرز ما را که بس آلوده ایم بکردار خویش، بس درمانده ایم بوقت خویش، بس مغروریم به پندار خویش، بازده ما را به احسان خویش. الهی! تا مهر تو پیدا گشت همه جفاها وفا گشت....

\*\*\*\*\*

### عمل صالح:

خداوند در آیه: (۲۹) از سوره: ("۱۳" رعد) فرموده:

"برای مؤمنان صالح زندگی پاکیزه و عاقبت نیکو رقم خورده است."

وسپس گفته شده: "عمل صالح آنست که شایسته قبول باشد، و شایسته قبول آنست که بروفق فرمان است، حیات پاکیزه کسی را سزد که اعمال او نیکو و سیرت او پاک و همت وی جمع باشد و معتقد باشد که نجات او به فضل الهی است، نه تنها به کردار بندگی!

و بعد در آیه: (۲۱) از سوره: ("۱۷" اسراء) خداوند فرموده: "بنگر تا ما چگونه بعضی مردم را بر بعضی فضیلت و برتری بخشیدیم، مراتب آخرت نیز بیش از درجات دنیاست و برتری خلایق بر یکدیگر بمراتب افزون از حد تصور است." در تفسیر این آیت گفته شده:

"ای محمد (ص) با شگفت نگر که ما چگونه این مردم را آفریدیم که در صورت باهم مساوی و در معنی مختلف و در حقیقت آدمیت متفاوتند، آنکه مردم کانهائی هستند مانند کانهای زر و سیم، کافر هرگز چون مؤمن نبود، که فرمود: "مسلمانان هم سان فاجران نیستند، مُصلح هرگز بسان مُفسد نیست"، همینطور فرمود: "دارندگان عمل صالح و کار نیک در زمین را، نمی توان با تباهاکاران یکسان دانست، درجات آخرت برتر و تفاضل در آن جهان عظیم تر و بزرگوار تر است."

محمد مصطفی (ص) فرمود: " شما مردمان "علیون" (مقام رفیعی که در آن ارواح مُقربین باشند) را مانند ستارگان آسمان که می بیند، خواهید دید".

و در آیه: (۲۳) از سوره: (" ۱۴" ابراهیم) فرموده:

"مؤمنان صالح را به باع هائی در آورند که جویباران در آن جاریست، و جاودانه به اراده پروردگارش در آن خواهند ماند و تحیتشان در آن سلام است".

همچنین گفته شده: " آن مؤمنان و آن جوانمردان که دارای صفت ایمان و عمل صالح هستند، خوشا عیسا که عیش ایشان است، امروز خوشی عیسی در ایشان است و فردا نیکویی و خوشی در پذیرائی ایشان، امروز ذوق معرفت و انس و محبت بهره دل ایشان است و فردا سماع و شراب و دیدار، حاصل ایشان - طوبای (عیش) ایشان وقت است و بهشت ایشان نقد".

### صله رَحِم:

و در آیه: (۲۶) از سوره: (" ۱۷" اسراء) خداوند فرمود:

"حق نزدیکان و مسکینان و در راه ماندگان را ادا کن و هرگز اسراف و تبذیر مکن".

در تفسیر این آیه گفته شده: "در باره صله رَحِم یا حق خویشان، محمد مصطفی (ص) فرمود: "هر کس صله رَحِم کند، خدا او را صله کند، و هر کس از خویشان بُرد و قطع رَحِم کند، خدا از او می بُرد" ! خداوند فرمود:

"من صاحب رحمت هستم و رَحِم را از نام خود گرفتم، پس هر کس آنرا وصل کند، منم او را وصل کنم و هر کس قطع کند منم او را قطع می کنم. کسی از پیغمبر (ص) پرسید: ای رسول خدا خویشان من از من برینند، منم از آنان ببرم؟" فرمود: "در این صورت خداوند از همه شماها می بُرد! و تو اگر صله رَحِم بجا آوردی و آنها قطع کردند، خداوند با توست و پشت و پناه تو".

**نیکی به پدر و مادر:** در آیات: (۲۴ و ۲۳) از همین سوره، (اسراء) خداوند فرموده:

"پروردگارت مقرر داشته است که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، چنانچه یکی یا هر دوی آنها نزد تو به پیری رسیدند کلمه ای رنجش آوربه آنها نگو و به سرشان فریاد نزن و با اکرام با آنها سخن بگو، و با آنها خاکساری و مهربانی کن و بگو: "پروردگارا همانگونه که آنها مرا در کودکی پرورش دادند تو نیز آنها را مشمول رحمت خود قرار بده".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: "خداوند حکیم، کردگار قدیم، نیکوکار کریم در این آیات بندگان را به پرستش خود میفرماید، "هر که در میدان عبودیت در صف خدمت بایستاد و قدم بر گُل مراد نهاد و حضرت عزت را کعبه آمال خود ساخت، خداوند نیز اهل مملکت را به خدمت او بدارد، و در دوجهان کار وی بی وی بسازد، که محمد مصطفی (ص) فرمود: "هر که با خدا باشد، خدا با اوست".

و بعد خداوند بندگان را به مراعات حق پدر و مادر امر فرموده: "از یکی از علمای اسلام از حق پدر و مادر پرسیدند: گفت: "صدای خود را بر آنها بلند نکنی! و با تلخی و ترش رویی بر آنها ننگری و در نهان و آشکار از تو بیمی

در دل نداشته باشند، مادام که زنده اند آنانرا احترام کنی و پس از فوت آنها برای آنها طلب آمرزش نمائی و نسبت بدوستان آنان ( از مؤمنین و خدا پرستان) خدمت گزار باشی".  
و باز در آیات: (۱۹ - ۱۵) از سوره: (" ۴۶" احقاف) فرموده:

" انسان را به احسان با پدر و مادرش سفارش کردیم، مادر به زحمت بارش را حمل کند و به دشواری حملش را بر زمین نهد، دوران آبستنی و شیر دادن، سی ماه است، تا هنگامی که به رشد برسد و به چهل سالگی در آید. گوید:" پروردگارا، مرا توفیق ده تا شکر نعمتت را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته ای به جای آورم، و اعمال صالحی انجام دهم که تو را خشنود سازد، و فرزندانم را صالح کن که من تسلیم شده ام، و بسوی تو باز گشتم. آن ها کسانی هستند که اعمال نیکشان را می پذیرم و از گناهانشان می گذرم و در زمره بهشتیان هستند، این وعده راستی بود که به آنها داده شد".

در مورد حق پدر و مادر گفته اند که آن بر ۹ چیز است : پنج حق در زندگانی و چهار حق پس از وفات آنها، پنج حق اول: به تمام دل آنها را دوست داشتن، به زبان نیکویی گفتن، به تن خدمت شایسته کردن، به مال یاری رساندن، فرمان آنها را در آنچه رضای خدا باشد بردن.

اما دوّم : که پس از رحلت آنهاست، روح ایشان را خشنود کردن، از خیرات خویش ایشان را نصیب کردن، دعا و طلب آمرزش برایشان نمودن، و از هر چیز روحشان آزرده میشود، پرهیز نمودن.

### مناجات:

الهی! سطانی، دیانی و مهربانی، هم نهانی و هم عیانی، دیده را نهانی و جان را عیانی، من سزای تو ندانم و تو دانی، الهی! حاجت بسیار دارم و بر همه چیز تو توانائی، و آنچه میخواهم میتوانی که به این بنده برسانی و از شر ظالمان برهانی، ای رحمت تو دستگیرما، ای کرم تو عذرپذیر ما، ای داننده هر حال و شنونده هر شکوائی، ای مجیب هر خواننده، و ای قریب هر داننده.

بادا کرم تو بر همه پاینده احسان تو روی بندگان آئینده  
بربنده خود گناه را سخت مگیر ای داور بخشنده بخشاینده

الهی! بنام تو زبانها گویا شده، بنام تو جانها شیدا شده، بیگانه آشنا شده، زشتیها زیبا شده و کارها هویدا شده، راهها پیدا شده. بنام تو چشم مشتاقان گریان، و دلهای عارفان سوزان، سرهای واله هان خروشان، خوشا بحال کسی که از

این جام شربتی چشید یا در این راه منزلی بُرید، دل وی بنور حق افروخته و بروح اُنس زنده و بعزّ وصال فرخنده، گهی درحیرت شهود، مکاشف جلال، گهی دربحر وجود، غرقه لطف و جمال.  
الهی! از وجود تو هر مفلسی را نصیبی و از کرم تو هر دردمندی را طیبی است، ازسعت رحمت تو هر کس را بهره ای و از بسیاری بخشش تو هر نیازمندی را قطره ای است .

\*\*\*\*\*

#### درباره نماز:

درباره نماز چنین گفته شده، "بدانکه نماز رازی است میان خدا و بنده که در این راز هم نیاز است و هم ناز، امروز نیاز است و فردا ناز، امروز رکوع و سجود، فردا وجود و شهود، از شرف و مزیت نماز بر سایر عبادتها همین بس که خداوند در صد و دوجای، در قرآن به آن اشاره فرموده، و آنرا سیزده نام نهاده: صلات- قنوت- قرآن- تسبیح- کتاب- ذکر- رکوع- سجود- حمد- استغفار- تکبیر- حسنات- باقیات"، و پیغمبر اکرم (ص) فرمود:  
"نماز معراج مؤمن است"، و گفته اند: "نماز گزار را هفت کرامت است: هدایت- کفایت- کفارت- رحمت- قربت – درجت- و مغفرت. اول قدم از شرک بی نمازی است، که خداوند روز رستاخیز به دوزخیان گوید: چه شما را به اینجا افکند؟ میگویند: ما از نماز گزاران نبودیم".  
و همچنین گفته شده:

"افضل عبادات نماز است، خاصه وقتی که به عجز و نیاز است، پس به چنین عبادت مشغول باید بود، که قیامت نزدیک است و راه تنگ و تاریک و روشنی این ظلمت به نور دین است، که آن پیروی شرع مبین است".  
و در آیه: ( ۱ ) ازسوره: ("۸۷" الاعلی ) خداوند فرموده:

"به تسبیح و ستایش نام خدای بلند مرتبه خود مشغول باش."

که در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "خدارا بشناختن نامهای بلند او تسبیح خوان"، این آیت خطاب به محمد مصطفی (ص) و امت اوست که در اول سوره با یاد خدا بستود و در آیه: ( ۱۵ ) از همین سوره او را به اداء نماز و یاد خدا بستود و هر بنده ای این سه چیز که از ارکان ایمان است بجا آرد، به پیروزی رسد: اول تصدیق بدل، دوم شهادت بزبان، سوم عمل به ارکان.

در آیات چهارده و پانزده از این سوره، خداوند فرموده: "کسی که خود را تزکیه کند، مسلماً رستگار شود، و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز برپا دارد".

و در توضیح این آیات گفته شده: "نماز بزرگترین عمل است و بهترین کار، میدان خدمت گزاران و بوستان وفاداران و قربانی پرهیزکاران است، نماز خطیب قدرت و شفیع ذلت و وکیل حضرت و متقاضی رحمت است.

گناهان محو سازد، دل را روشن کند، بنده را به بوی طاعت خوش بو کند، دل او را از فحشاء و منکر پاک گرداند، و آن در صورتی است که به شرایط آن قیام کند و واجبات را بر طبق سنت و فرمان انجام دهد، تن را از پلیدیها و چرکیها بشوید، دل را به آب تقوا از جنایت نفس خالی نماید، تن به مقام خدمت برآرد، به دل درمیدان همت آید، بخاطر حق در حضرت حاضر باشد و با حرمت باشد، از این سو به آن سو ننگرد، عاجز وار دست به تکبیر بلند کند"!

**وقت های نماز:** و اما در آیات: ( ۸۲ - ۷۸ ) ازسوره: ("۱۷" اسراء) خداوند خطاب به پیغمبر اکرم (ص) فرموده: "نماز را از زوال آفتاب تا تاریکی شب، و نماز صبح را بر پادار، زیرا در نماز صبح فرشتگان حاضر آیند، مقداری از شب را برخیز و نماز بخوان که آن خاص توست، چه بسا پروردگارت تورا به مقامی پسندیده برانگیزد". بگو: "حق آمد و باطل از میان رفت، که باطل نابود شدنی است. از قرآن آنچه شفا و رحمت است نازل کردیم و ستمکاران را جز زیان نمی افزایم".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات بترتیب گفته شده: "نماز به بدن در وقتی معین است، ولی نماز به دل و سر همیشه است، چه منتظران نماز پیوسته در نمازند، و نماز باب روزیست و وقوف و محل مناجات و اعتکاف دل در مشاهده مقدرات و آگاهی بر بساط نجوای، و راز و نیاز با خدای بی نیاز است و اینکه میان وقتیهای نماز فاصله هاست از آن سبب است که بندگان پیوسته در مقام بر گشت بسوی او، و توبه بدرگاه او باشند".

نوشته اند که: "هنگام سحر درهای آسمان بگشایند و مقربان درگاه خداوند آیند و تسبیح و تهلیل و تکبیر گویند، و نعمات ذکر ایشان عالم قدسی را بگیرد و وقت انتشار برکات بر زمین است و آنگاه که نسیم سحر از مطلع خویش

عاشق وار نفس سرد برآرد، آن ساعت درهای بهشت باز شود و آن باد سحرگاهی با آن لطافت و راحت و لذت از جانب بهشت عدن روان باشد"...

وباز گفته شده: " ای عزیز، به وقت سحر غافل مباش، که آن ساعت وقت نیاز دوستان و هنگام راز مشتاقان و گاه ناز عاشقان است، و خداوند بربساط قرب و درخلوت انس شراب مشاهده بی زحمت اغیار به دوستان خود می رساند، و آن ساعت نسیم سحری از عرش مجید می آید و بردل عارفان حضرت می گذرد، و به رمزی باریک و رازی شگفت می گوید: " ای درویش برخیز و زاری و نیاز خویش عرضه کن، که دست کرم فروگشاده و آن ساعت به گوش دل بنده فرو گوید که: " ای بنده من مترس که ایمن هستی".

" ای درویش دل ریش، ای سوخته مهرازل، ای غارتیده عشق، دل خوش دار و اندوه مدار، که وقتی خواهد بود که پرده عتاب از روی فضل برخیزد و آبر لطف باران کرم ریزد و جوی بر درجوی قرب آمیزد و حد حساب از شأن وجود بگریزد و منتظر دست در دامان وعده آویزد، تأخیر و درنگ از پای عطف برخیزد و از افق تجلی باد شادی وزد و از خداوند کریم آن بینی که سزد، مولا می گوید و بنده می شنود، که: " ای درویش سزای تو ببرید و سزای من آمد."

و در آیه: (۱۳۰) از سوره: ( "۲۰" طه) خداوند فرموده: "بنابر این در برابر گفته هایشان شکبیا باش، و پیش از طلوع و غروب آفتاب و نیز در ساعات شب و نیمروز سنایشگر و تسبیح گوی پروردگارت باش که خوشنود شوی".  
و همینطور در آیه: (۲۷۷) از سوره: ("۲" بقره) فرموده: "ایمان آوردگانی که کارهای شایسته کرده اند و نماز خوانده اند و زکات داده اند، نزد پروردگارش پاداشی دارند، نه بیمی بر آنهاست و نه اندوهناک میشوند".  
از داود پیغمبر پرسیدند: "کدام نماز فضیلت بیشتر دارد؟" گفت: " ندانم، لیکن دانم که وقت سحر، عرش مجید به جنبش درآید!"، پس خوشا بحال کسانی که در وقت سحر استغفار کنند و شراب مهر به جام عشق در آن وقت بنوشند که خداوند فرمود: محبوب ترین مردم نزد من کسانی هستند که هنگام سحر از من آمرزش می خواهند.  
عارفی بزرگ گوید: اول شب 'منادی ندا کند: که پرستندگان خدا برخیزید و عبادت کنید، نیمه شب ندا کند: ای مطیعان برخیزید و خدا را یاد کنید، و هنگام سحر ندا کند: آمرزش خواهان کجایند که استغفار کنند.  
و خداوند در آیات: (۱۰-۱) از سوره: ("۷۳" مزمل) چنین فرموده:

" ای جامه بر خود پیچیده، پاره ای از شب را بپا خیز، نیمی از شب اندکی کمتر یا بیشتر، و قرآن را آرام و واضح بخوان ما بزودی سخنی گران بر تو نازل خواهیم کرد، مسلماً شب خیزی دشوار است و برای گفتار بهتر، که در روز آمد و شدی دراز داری، نام پروردگارت را بخوان و تنها به او دل ببند، آفریدگار شرق و غرب که معبودی جز او نیست، او را کارساز خویش برگزین، و در برابر آنچه می گویند شکبیا باش و به شایستگی از آنها دوری کن".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: " ای محمد (ص) ، ای سید اطهر، ای مقتدای بشریت قرآن را آرام و واضح بخوان و در نماز شب قرائت قرآن کن که دوستان ما با لحن انس و لذت سماع کلام ما، جانهای خویش

می پرورند — ای محمّد، با دوستان بگوی: " چون خواهید ما را یاد کنید رو به قبله شرع آرید و قدم درحضرت نماز گذارید، نماز با خدا رازگفتن است، نماز سبب نجات است، نماز مناجات با دوست است و نهایت مجاهدت، نماز خویشتن را از دست نفس ربودن و جهد بندگی نمودن و دوست را ستودن است، به نماز دوست از دشمن پیدا گردد و آشنا از بیگانه جدا شود".

مؤمنین نماز گذارند که گوئی درخدا مینگرند و با او راز و نیاز میکنند، آنها خدای نا دیده را دوست دارند و به یگانگی او اقرار دهند و به یکتائی او در ذات و صفات ایمان دارند و رسالت پیغمبر او را بپذیرند و براه او راست روند.

محمّد مصطفی ( ص ) فرمود: "خدا را پرستش کن مانند اینکه او را می بینی و اگر نبینی او ترا می بیند". چون به نماز ایستی کوشش کن تا اندیشه با نماز داشته باشی و دل از نعمت برگردانی و قدر ولینعمت بدانی که دون همت کسی است که راز ولینعمت یافته و دل به نعمت مشغول دارد.

لطیفه: بنده چون به نماز درآید به هیبت در آید، و چون بیرون شود به تعظیم بیرون شود تا در نماز باشد به صفت ادب بود، تن بر ظاهر خدمت داشته و دل در باطن حقیقت وصلت بسته و سر با روح مناجات آرام گرفته! محافظت نماز آنست که تن در مقام خدمت راست دارد و دل در مقام حرمت نهد، تا هم قیام ظاهر از روی صورت تمام بود و هم قیام باطن از روی صفت بجای بود.

رکن اول نماز نیت است یعنی قصد دل و آن با سه چیز درست آید: با دست اشارت، با زبان عبارت و در دل نیت، یعنی خدا را قصد کردم، دنیا را واپس نهادم.

و باز گفته شده: خداوند فرمود: " ای محمّد ( ص ) با دوستان بگوی، چون خواهید ما را یاد کنید رو به قبله شرع آرید و قدم درحضرت نماز گزارید، نماز با خدا راز گفتن است، نماز سبب نجات است، نماز مناجات با دوست است و نهایت مجاهدت و بدایت مشاهدت است، نماز خویشتن را از دست نفس ربودن و جهد بندگی نمودن و دوست را ستودن است".

مؤمن و درخت گل: مؤمن که نماز گزارد چون درخت گل است و معرفت در او چون بوی و نماز بر او چون گل، هر کس میتواند گل از درخت بر گیرد، اما نتواند بویش کم کند و نسیمش ببرد، همچنین شیطان تواند که در نماز بظاهر و سوسه کند تا چیزی از آن برآید، اما نتواند که معرفت از باطن آن ببرد.

پیر طریقت گوید: " ای سزای کرم، ای نوازنده عالم، نه با وصل تو اندوه است و نه با یاد تو غم". و چنین آمده: خدائی که نیست معبود بسزائی جز او، نوازنده یتیمان نیست جز منشور کرم او، بارخدائی که دلهای دوستان بسته بند، و وفاء او، جانهای مشتاقان در آرزوی لقای او، ارواح عاشقان مست از جام ولاء او، آرامی خستگان از نام و نشان او، نوازنده بخشنده پوشنده.

آن کیست که پندارد بی خواست اوکاری سازد، بی دانش او نفسی برآرد و بی او به او رسد؟ هرچه درآسمان و زمین است، حرکت و سکون ایشان و اندیشه‌ی خاطرشان خدا میداند، روش و جنبش از قدرت او میآید و با حکم او میگردد، پس خدائی او را شاید که نه واماند، نه درماند، نه فرو ماند و پوشیده‌ها داند و رازها پوشد.

"خداوند یاری دهنده‌ی مؤمنان، کار سازنده‌ی آنان، دوست و راهنما و دلگشای ایشان است."

و درآیه: (۵۵) ازسوره: ( "۵" مائده) فرموده: "همانا یار و همدم و کارساز شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آوردند و نماز می‌گزارند و زکات می‌دهند و آنان رکوع کنندگانند، وای بر نماز گذارانی که از نماز غافلند".  
و اما درآیات: (۷-۴) ازسوره: ( "۱۰۷" ماعون) خداوند فرموده:

" وای برچنان نمازگزاران، آنان که از نماز غافلند، آنان که ریا کنند، و از احسان به دیگران دریغ دارند".

و در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: " که این تهدیدها نسبت به کسانی است که نماز با ریا و نفاق و غفلت کنند و زکات با ریا و کراهت دهند! این غافلان خبر ندارند که نماز شعار اسلام است و زکات پل دین! هرکه را بینی که ظاهرش از این دو زینت دور است، بدان که باطنش از عقیده دین بدور است! زیرا نماز مقام مناجات و ترقی درجات و سبب نجات است، و زکات، پیرایه شریعت و نور قیامت و قانون کرامت است، بنده مؤمن چون به خطاب شرع و امرحق در نماز و زکات به وی متوجه شود و آنرا انجام دهد، در حدود و اوقات و شرایط آن مراقبت و مواظبت نماید، ناچار ظاهر او پیراسته ادب دین گردد و باطن آراسته صدق و اخلاص شود".

درویش برو حق عبادت بگذار      شکر کرمش در همه ساعت بگذار  
ای آنکه توانگری و نعمت داری      شکرانه نعمتش به طاعت بگذار

**سجده:** و سپس درباره سجده گفته شده: "هرکه سجده کرد از کبر و غرور رها گشت، و بردرگاه حق شرف متواضعان و فروتنان یافت"، و چون بنده در سجود متواضع شود، پاداش وی آنست که خداوند به او تقرب ارزانی دارد، چون بنده در حال سجود جمع باشد و در حالات دیگر متفرق! در حال قیام و رکوع بنظر مردم نزدیک باشد و در حال سجود از نظرها دور، و هرکس از نظر خلق دور تر، به حق نزدیکتر، و هرکس به نظر مردم دون صفت بی شأن تر، بنظر خدا با شأن تر .

محمد مصطفی (ص) فرمود: "چون رکوع کنید خداوند را بزرگ داشته اید، و چون سجود کنید در دعا کوشش کنید که خدا آنرا می پذیرد".

ای خداوندی که یاد تو میان دل و زبان است و مهر تو میان سر و جان، وصل تو زندگانی جان است.

ای خداوندی که به علم در هر جائی، قرب تو در دیدن است و اشارت در نفس و صحبت در جان.

ای خداوندی که در نهانی پیدائی و در پیدائی نهان! یافت تو روز است که برآید نا گهان، یابنده تو به شادی پردازد نه به اندوهان...

پیرطریقت گوید: " فردا در موقف حساب اگر مرا نوائی بود، وسخن را جائی، گویم: بار خدایا، از همه چیز که دارم در یکی نگاه کن، نخست در سجودی که هرگز جز تو کسی را از دل نخواست، دوّم تصدیقی که هرچه گفتم، گفتم راست، سوّم چون نسیم کرمت برخواست دل و جان من جز ترا نخواست".

جز خدمت روی تو ندارم هوسی      من بی تو نخواهم که برآرم نفسی

و نیز گوید: " محقق وقتی به حق رسد که سیل رُبوبیت در رسد و گرد بشریت برخیزد و حقیقت بیفزاید، بهانه بکاهد، نه کالبد ماند نه دل و نه جان ماند، صافی رسته از آب و گل، نه نور در خاک آمیخته، و نه خاک در نور، خاک با خاک شود، و نور بانور، زبان در سر ذکر شود، و ذکر در سر مذکور، دل در مهر شود و مهر در سر نور، جان در سر عیان شود و عیان از بیان دور"، اگر تورا این روز آرزوست از خود برون آی چنانکه مار از پوست به ترک خود گوی که نسبت با خود نه نکوست.

**تفسیر ادبی و عرفانی آیه کریم "لا اله الا الله":**

در این باره چنین گفته شده: " هر منزلی که پادشاه آنجا فرود خواهد آمد، قَراش باید که از پیش بروید و آن منزل را از خاک و خاشاک پاک و پاکیزه کند و بروید تا چون پادشاه درآید، کارها ساخته و منزل پرداخته بود و چون سلطان عزت "الا الله" به سینه بنده نزل خواهد کُند، قَراش "لا اله" از پیش بیاید و صاحب سینه به جاروب تهنیت بروید و آس و خاشاک بشریت و آدمیت و شیطنت نیست و نابود کند، هرچه بدی است بیرون افکند، آب رضا بپاشد، فرش وفا بگسترده، عود صفا و صدق بر مجمر "ولا" بسوزد تا چون سلطان "الا الله" در رسد در عهد بر سریر تکیه زند".

رسول خدا (ص) فرمود: "هرکس به "لا اله الا الله" مؤمن شود، و بآن دیگری آمیخته نکند، بهشت براو واجب است"، خداوند کسانی را که طوق دوستی درگردن دارند در دامن فضل خود و در عهد پرورش میدهد و به ذات خود با آنها مکاشفه و به صفات خود با آنان خطاب میکند.

گفته اند: "حق تعالی صمد است"، یعنی که بندگان باو حاجتها دارند و کارها یکسر باو تفویض کنند و خویشان به او سپارند، و او با بی نیازی خود به نیاز همه نظر کند و کار همه را کفایت کند، بنده مؤمن موحد چون دارای این عقیده شد جز درگاه او پناهی نسازد، و آبروی خود بر در هر حقیری نریزد و داند که فریاد خواستن مخلوق از مخلوق همچون فریاد خواستن زندانی از زندانی است.

پیر طریقت گوید: "ای سزای کرم ای نوازنده عالم، نه با وصل تو اندوه است نه با یاد تو غم".

**لا اله الا هو** – خدائی که نیست معبود بسزا جز او، دستگیر خستگان نیست جز توفیق جمال او، نوازنده یتیمان نیست جز منشور کرم او، بار خدائی که دل های دوستان بسته بند و فاء او، و جان های مشتاقان در آرزوی لقاء او، ارواح عاشقان مست از جام و لاء او، آرامی خستگان از نام و نشان او، سرور عارفان از ذکر و پیغام او.

خدایا، پسندیدگان تو را به تو جستند و پیوستند، نا پسندیدگان تو را به خود جستند و بگسستند، نه او که پیوست به شکر رسید، نه او که گسست به عذر رسید، ای برساننده در خود و رساننده به خود، برسانم که کس نرسید به خود.

اوّل تو حدیث عشق کردی آغاز      اندر خور خویش کار ما را می ساز  
ما کی گنجیم در سراپرده راز      لافیبست به دست ما و منشور نیاز

الهی! هر چند از بد سزای خویش به دردم، لیکن از مُفلس نوازی تو شادم، من قدر و شأن تو را ندانم و سزای تو را ناتوانم.

خدایا! ذکر تو مرا دین است و مهر تو مرا آئین است، و نظر تو مرا عین الیقین است، پسین سخنیم این است، لطیفاً، دانی آنجا چنین است، که عزیزی گفته: "زبانی که به ذکر او مشغول و دلی که به مهر او معمور، و جانی که به نظر او مسرور است، در حقیقت آن بیت، معمور است و این حالت را سه نشان است، و کمال عبودیت در آن است: "عمل فراوان، از خلق نهان، و دل پیوست بر مهر حق شتابان".

"آشامنده شراب دوستی از دیدار بر میعاد است، و بنده راستگوی برسد بر آنچه بر مراد است".

\*\*\*\*\*

### در مقام بزرگواری محمد مصطفی(ص):

و بعد در مقام بزرگواری منزلت محمد مصطفی (ص) نزد خداوند و خلعتی از خلعت‌های کرامت که خداوند به او داد، گفته شده که: "خداوند کریم هر چه کرد به جلال و کبریا کرد و از میان مردمان بنده ای جدا کرد و نام او، "محمد مصطفی" کرد، او را کان کرم و وفا و معدن صدق و صفا و قاعده جود و سخا و مایه نور ضیاء و زینت دنیا و عقباً کرد و از کرامت و شرف به شهر گشوده او سوگند یاد کرد که - هر که را دوستی باشد پیوسته در جستن رضای اوست و نظر خود از وی باز نگیرد، و وی را رها نکند و در سفر و حضر مراعات او نگذارد و در هیچ حال سلام و حدیث از او باز نگیرد و با وی رازها کند و قدمگاه او را عزیز دارد و بجان او سوگند یاد کند! خداوند یکتا همه حقایق این معنی را به رسول اکرم (ص) ارزانی داشت".

خداوند برای او واسطه را از میان برداشت و حکم او را با حکم خود برابر کرد تا آنکه رضا بقضای الهی سبب یقین خدا پرستان، و رضا به حکم او سبب ایمان مؤمنان است، تا جهانیان بدانند که اطاعت از رسول اطاعت از حق تعالی است و فعل رسول وحی حق و بیان رسول راه حق و عمل رسول حجت حق و شریعت رسول ملت حق و حکم رسول دین حق و متابعت رسول دوستی حق، و حق فرمود: بندگان من، اگر خواهید که شما را به دوستی خود راه دهم و به بندگی به پسندم برپی رسول ما روید و کمر متابعت او را بر میان بندید و حکم ما را بی معارضت بجان و دل قبول کنید و تن فرا داده و دل سپرده و گردن نهاده و خویشتن را تسلیم آن حکم کنید و هیچ تنگی و خرجی بخود راه ندهید، نمیدانید که همه کارها در پی ما بستند و این دو سرای در کوی ما پیوستند"؟

زهی رتبت و دولت، زهی کرامت و فضیلت، کرا بوده از عهد آدم تا امروز چنین فضل تمام و کار بنظام، به عزت آسمانی و به فرّ خدائی و رکن دولت شرع او در این گیتی عامر و حکم وی عالی و نوای وی مستولی، و در آن گیتی آوای وی متعالی.

نبینی که بسی احوال رضای او را نگهداشته؟ در قبله خشنودی او را خواسته، شفاعت گناهکاران را به شفاعت او نگه داشته و او را در هر حال کفایت کرد و در هیچ حال وحی از او نبرید، در خواب برای او وحی آمده، سواره در سفر بود که وحی آمده، در غار "حزاً" بود که وحی آمده و از عزیز ی او بود که خداوند بجان او قسم خورد، یعنی فرمود: "بجان خودت" و از جمله به میهن او قسم یاد کرد.

**شفاعت اُمت:** و همینطور به محمّد مصطفی (ص) وحی آمد که: " ای محمّد مقام شفاعت در قیامت، مقامی بزرگوار و مقامی محمود و تو را مسلم است و راهش اینست که بشب برخیزی و نماز کنی، ای محمّد! اگر خشنودی خواهی روز را به رسالت بگذران و اگر مقام محمود خواهی مقداری از شب را به عبادت گذران و نماز شب کن". و در آیه: (۵۸) از سوره: ("۱۰" یونس) خداوند فرموده: " ای رسول ما، به خلق بگو که: " شما باید منحصراً بفضل و رحمت خدا شادمان شوید که آن بهتر و مفید تر از هر ثروتی است که بر خود انداخته میکنید". در تفسیر ادبی و عرفانی این آیه چنین گفته شده: " ای محمّد (ص) مؤمنان را بشارت ده و بگو: " بفضل من شاد باشید و به قرآن و محمّد (ص) که شما را گرامی کردم بنازید، بیاد من اُنس گیرید، به وعده من چشم دارید، بر درگاه من خوی کنید، با ذکر من آرام گیرید، عهد من بجان بپذیرید، به مهر من بنازید!"

"بنده شاد من آنست که بمن شاد است و او را دو شادی است، امروز شاد است به من، و فردا شاد است با من". همه هستی های جهان، آیات و نشانیهای قدرت و عظمت اوست و دلایل وحدانیت، همه را در می یابد، و از همه جانب بساحت او راه است و رونده می باید. بوستان حقایق پر از میوه های لطیف است، خورنده می باید! پیغامها و بیم ها برای کسانی که شایستگی ایمان ندارند چه فایده دارد؟ دلایل هر قدر روشن و نمایان و آشکار باشد، وقتی راه بصیرت و بینائی بسته باشد چه سود دارد؟ همچنانکه آفتاب هر اندازه تابان و درخشان باشد برای دیدن کور، چه اثر و نتیجه دارد؟

خداوند در آیه: (۱۰۳) از سوره: (یونس) فرمود: " و ما رسولان خود و مؤمنان را نجات میدهم، این را ما بر خود فرض کرده ایم که اهل ایمان را نجات بخشیم". در تفسیر این آیه گفته شده: " شریف و نوازش مؤمنان است که خداوند نجات آنان را بر نجات پیغمبران بست و فرمود: "برماحق است که مؤمنان را از کرم و لطف خود نجات بخشیم و از عذاب برهانیم، چنانکه پیغمبران را رها نیدیم، تا همان گونه که هیچ پیغمبری روا نیست فردا در آتش شود و عذاب چشد، مؤمنان را هم روا نباشد که در دوزخ و عذاب جاوید گرفتار آیند"، این است که پیغمبر (ص) فرمود: "دین خویش را از شوب ریا پاک دار، و قصد خویش در جستجوی کیمیای حقیقت درست کن، دل از علائق بریده و حلقه خدمت در گوش وفا کن و خواست خود را فدای خواست ازلی کن".

نفسم همه عمر در وصالت خواهد      روحم راحت ز اتصالت خواهد  
گوشم سمع از بهر مقاتلت خواهد      چشمم بصر از شوق جمالت خواهد

از اینجا نور حقیقت درخشش آغاز کند و باز محبت بر هوای تقوید پرواز کند، عنایت الهی در رسد، بنده را از دست تصرف بستاند، ناز و رحمت آرزوی بهشت بر روی وی نشیند، نه بیم دوزخ او را راه گیر کند، و بزبان حال گوید:

عاشق به ره عشق چنان میباید کز دوزخ و از بهشت یادش ناید

رهی تا کنون طالب بود، مطلوب گشت، عاشق بود، معشوق شد، مرید بود، مراد گشت، بساط یگانگی دید بشتافت تا قرب دوست بیافت، خبر عیان گشت، و مبهم بیان شد، رهی در خود میرسید که به دوست رسید! خود را ندید کسی که بدوست رسید.

خداوند دل‌های رسولان را به رسالت اُلفت داد و دل‌های پیغمبران را به نبوت آرامش داد و دل‌های صدیقان را بصدق و راستی نوازش کرد و دل‌های شهیدان را به مشاهدت و دل‌های صالحان را به خدمت و دل‌های همه مؤمنان را به هدایت اُلفت داد! و بهم نزدیک کرد، پس مُرسلان را رحمت برای پیغمبران و پیغمبران را رحمت برای صدیقان و صدیقان را رحمت برای شهیدان و شهیدان را رحمت برای صالحان و صالحان را رحمت برای همه مؤمنان ...  
و در آیه: (۲۳) از سوره: ("۴۲" شورا) خداوند فرموده:

"این همان چیزی است که خداوند بندگان مؤمن نیکوکارش را به آن مژده میدهد"، بگو:

"من در ازای رسالتم پاداشی جز محبت خویشاوندی از شما طلب نمی‌کنم، و هر کس کار نیکی انجام دهد بر نیکیش می‌افزایم، زیرا خدا آمرزنده مهربان است."

#### خوش خلقی محمد مصطفی(ص):

و اما در مورد خوش خلقی محمد مصطفی (ص) خداوند در آیه: (۱۵۹) از سوره: ("۳" آل عمران) فرموده:  
"از پرتو رحمت الهی با آن‌ها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سخت دل بودی مردم از اطراف تو پراکنده میشدند".

در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "ای مهتر کائنات، ای کریم مهربان، ای رحیم بر همگان، همه را به راه راست رهنمون هستی، و به راه صواب میرانی و برخوان عزت میخوانی و به سعادت جاودانه میرسانی، یتیمان را چون پدری و بیوه زنان را چون شوهری، آشنا را نوازنده ای و بیگانه را راه نماینده ای، جهانیان را عین رحمتی و بندگان را سبب کرامتی، ای سید سادات این همه هست بنگر تا خود را بنینی و از کارهای خود ندانی، کان همه مائیم، ما نواختیم و ما ساختیم و تو را بر آن داشتیم و بخوش خوئی بداشتیم".

محمد مصطفی (ص) 'خلق نیک و ادب دین را بهم آمیخت و گفت: "با هر کس بقدر عقل وی سخن گوئید و آنچه بر متابذ بر او منهد".

هر کسی را جام او بر جان او همسان کنید هر کسی را نقل او با عقل او بر هم نهدید

و باز فرموده: "حالات روندگان در این راه یکسان نیست، یکی مقصر است او را عفوکن، یکی توبه کار است و پیشیمان، از بهر وی آمرزش خواه، یکی رام و مطیع است، با او مشورت کن و در مقام عزم بخدا توکل کن"،

وعزم را سه مرحله است: یکی عزم توبه، دیگری عزم خدمت و سومی عزم حقیقت، و بناء هر سه عزم بر توکل و دوستی حق تعالی است که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

**معراج محمد مصطفی (ص):** در آیه: (۱) از سوره: ( " ۱۷" اِسرَاء) خداوند فرموده: " پاك و بی عیب خدائی که به شب بنده اش را از مسجد "مگه" به مسجد" بیت المقدس " برد! که ما اطراف آن مسجد را با برکت کردیم، تا به آیتها و نشانیهای خویش بنمائیم که اوست شنوای بینا".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیت گفته شده: "خداوند آسمانها و زمین، در صدر آیه بر خود ثنا کرد، آنگاه کرامت مصطفی (ص) جلوه کرد و شرف وی بر خلق نمود، اوّل خود را به بی عیبی گواهی داد و بپاکی یاد کرد، خود را خود ستود و کمال قدرت خود را با خلق نموده، حوالت معراج رسول با کار خود کرد نه با کار پیغمبر، تا مُنکر را شبیه نیفتد و بر مُنکر حجت بود و داند که عجایب قدرت را نهایت نیست و از کمال قدرت قادر، این حال بعید نیست، دیگر معنی آنکه کرامت و شرف محمّد مصطفی (ص) بر مردم جهان جلوه کند، تا جهانیان بدانند که مقام وی مقام رُبودگان است بر بساط صحبت! نه مقام روندگان در منزل خدمت!

او که در کشش حق است در منزل راز و ناز است و سرای او اکرام و اعزاز، و او که در روش است بر درگاه خدمت، باز همی خواهد و همی جوید تا خود منزلتی یابد! آن مقام ربودگی، مقام محمّد مصطفی (ص) حبیب حق است و برده شده و از خود رُبوده، آنکه رونده باشد پس از فضل وصل بابد و آنکس که رُبوده شده باشد از همان آغاز وصل بود و خاتمیش خلعت فضل، آنکه فرمود: بنده خود را به شب بُرد، برای راز و نیاز به حضرت حق بُرد، زیرا که شب موسم عارفان و وقت خلوت دوستان است و آرامگاه مشتاقان و هنگام نواخت بندگان است، چون شب درآمد، دوستان را وقت خلوت آمد که رقیبان در خواب و دشمنان دور! خانه خالی و دوست منتظر و مسرور..."

بزرگان دین گفته اند:

"خداوند در معراج مصطفی (ص) کاری که سزاوار ربوبیت او بود کرد، و محمّد مصطفی (ص) کاری که سزاوار عبودیت خویش بود کرد، عروج او سزای بشریت او، و نزول الهی سزای الاهیت او، و لایق ذات و صفات او، عروج محمّد مصطفی (ص) و نزول خود هر دو را به شب خواست از بهر آنکه محمّد مصطفی (ص) را حبیب خواند و معنی مُحبّ جز موافقت نیست".

امام صادق (ع) فرمود: "شب معراج که سیّد به حضرت رسید به غایت قربت، نهایت هیبت دید! تا خداوند تدارک دل او کرد و به غایت کرم و عنایت و نهایت لطف و کرم او را به خود نزدیک کرد و خلوت یافت، راز شنید، شراب محبت چشید، دیدار حق دید و از هر دوجهان رمید، و با دوست بیارمید، رفت آنچه رفت، شنید آنچه شنید و کس را از آن آسرار خبر نه! و عقول و اوهام از دریافت آن دور!، رازی در پرده غیرت رفته، بی زحمت اغیار به سمع رسول رسانده است".

رازی است مرا با شب و رازی است عجیب      شب داند و من دانم و من دانم و شب!

و خداوند در قرآن مجید آیات: ( ۸ ۵ ۱ ۵۷-۱) از سوره: ( " ۷" اعراف) فرموده:

" آنان که از این رسول پیروی میکنند، پیامبر اُمی که صفاتش در تورات و انجیلی که در اختیار دارند، آمده است، که آنان را به کار خوب فرمان می دهد و از زشتی ها بازشان می دارد و پاکیزه ها را برای شان حلال و پلیدیها را حرام می شمرد و بارهای سنگین و تکالیف شاق را از دوش آنها بر می دارد، آنان که به او ایمان آوردند و حرمتش را رعایت کردند و از نوری که بر او نازل شده است پیروی کردند، همان رستگارانند."

بگو: "ای مردم! من پیام آور "الله"، که فرمانروائی آسمانها و زمین از آن اوست به سوی شما هستم، معبودی جز او نیست، زنده می کند و میمیراند، پس به "الله" و فرستاده اش پیامبر درس نخوانده ای که به "الله" و کلمات او گرویده، ایمان بیاورید و از او پیروی کنید تا شاید هدایت شوید."

خداوندا! گفتار تو راحت دل است و دیدار تو زندگی جان، زبان به یاد تو نازد، و دل به مهر و جان به عیان.

#### آخرین وداع محمد مصطفی (ص):

و اما گفته اند: چون محمد مصطفی (ص) را اجل نزدیک آمد، او را گفتند: " ای مهتر عالمیان، بساط اسلام در جهان گسترده شد و خورشید نبوت در همه جا تافته شد، فریضه و سنت آموختی و یتیمان را پدري کردی، مهجوران را شفيع بودی، مریدان را دليل بودی، مردم را تربيت دادی، جن و انس را خواندی، کنون وقت آنست که سفر مبارك پيش گيری و گوشوار مرگ درگوش بندگی کنی و سر به بالین فنا نهی که ما در ازل حکم کرده ایم که تو میمیری و همگی میمیرند و آنچه بر روی زمین است فانی خواهد شد."

درخبر است که مصطفی (ص) در آن بیماری بازپسین علی (ع) را بخواند و گفت: یا علی مرا یاری ده تا به مسجد باز روم و یاران را وداع کنم، آنگاه بیاری علی (ع) به مسجد آمد و بر منبر بالا رفت و با دو چشم گریان و دل سوزان روی به یاران کرد و گفت: "من برای شما چگونه یاری بودم؟ چگونه رسولی بودم؟ اکنون مرا نوبت رفتن آمده و برید مرگ در رسیده"، در آن دم غریبی و زاری در مسجد افتاد، یاران همه د لنتگ و رنجور، گریان و خروشان، همگی گفتند: "نیکو یاری بودی و نیکو رسولی بودی که بما آمدی"، رسول آنگاه با همه وداع کرد و بخانه باز آمد، بسی بر نیامد که بر آید حضرت رسید و نسیم قربت دمید، پرده ها برگرفتند و طوبی و قربا را به او نمودند، آنگاه فرمود: "بار خدا یا مرا از دنیا در لباس سعادت و راستی بیرون بر و مرا به مرگ راستی بمیران و بدرگاه راستی فرود آر و روز رستاخیز از گور بر راستی بیرون آر" ... اللهم صل علی محمد و آله محمد.

" انا لله و انا اليه راجعون".

\*\*\*\*\*

#### درباره علم:

و اما در آیه: (۸۳) از سوره: ( " ۲۶" شعراء) در قسمتی از دعای "ابراهیم" (ع) آمده:

"پروردگار! به من حکمت مرحمت فرما، و مرا به صالحان ملحق کن."

وهمینطور در قسمتی از آیه: (۱۱۴) از سوره: ("۲۰" طه) خداوند فرموده، و بگو: " ای پروردگار من بر علم من بیافزای". که در این باره گفته شده، علم بر سه نوع است: "علم خبری، علم الهامی، علم غیبی. علم خبری گوشها شنود، علم الهامی، دلها شنود، علم غیبی جاها شنود. علم خبری به ظاهر آید تا زبان گوید، علم الهامی به دل آید تا بیان گوید، علم غیبی به جان آید تا زمان گوید! علم خبری به روایت است، علم الهامی به هدایت است، و علم غیبی "لَدُنِّي" است".

**فایده علم:** باری ایشان که در میان شما ربانیانند و احبار، و در میان شما آنان که به دانش مخصوصند و دریافت موصوفند، چرا نا دانایان را باز نرانند و به دانش خویش آتش جهل آنان را فرو ننهانند؟ آیا نمیدانند که فایده علم آنست و طریق عالم چنان است که بر زبان نصیحت راند و در دل همت دارد تا جاهل را از جهل و عاصی را از معصیت باز دارد و بی راه را به راه آرد و گمراه را رهبری کند، چون چنین نباشد ثمره علم کجا باشد؟ شرف علم چگونه پدید آید؟

**برکت دانش:** و همینطور گفته شده: " دانشمندی که در آموختن دانش چشم طمع بمال دنیا ندارد و آسایش و بهره مندی مردم در آن جوید، و دانش خود را بطلب جاه و ریاست و جمع مال دنیا تباه و ضایع نکند، از علم برخوردار شود، و برکت دانش به او رسد و ثواب او ثواب پیغمبران باشد".

و نیز فرمود: " هیچ دانشمندی نباید از آموختن دیگران خود داری کند، و هیچ نادانی نباید از فراگرفتن دانش خود داری نماید".

**معرفت:** و سپس گفته: " شده نزد اهل عرفان معرفت سه قسم است: یکم بر زبان، دوم بر دل، سوم بر تن. نور زبان "توحید" است و "شهادت"، نور دل "شوق" است و "محبت"، نور تن "خدمت" است و "طاعت"، نور زبان به بهشت رساند، نور تن به فردوس رساند و نور دل به لقای دوست رساند.

کسی که این سه نور یافت، هم در دنیا او را سه خلعت دهند، اول حرمت، بی آنکه از او بیم داشته باشند، دوم خلوت، تا او را جویند، بی آنکه با وی سببی داشته باشند. ( منظور بدون داشتن نسبت خویشاوندی )، سوم محبت، تا او را دوست دارند بی آنکه با او سببی داشته باشند، و این به دلیل آن است که نور قربت خداوند عزوجل در دل او تابان است".

پس بیاد خداوندی که عطای او از خطای ما بیش، و وفای او از جفای ما بیش، نعمت او از حاجت ما بیس، رحمت او از گناه ما بیش.

#### **رستاخیز، حساب قیامت:**

خداوند بلند کننده درجه هاست و صاحب عرش که می افکند پیغام و سخن خود قرآن را از فرمان خویش بر هر کس از بندگانش، تا پیام او را بدیگران رسانده و مردمان را از روز هم دیداری و رستاخیز آگاه کند، آنروز که چشمها یکدگر را آشکارا باشند و بر خداوند از آنها چیزی پوشیده نماند! خداوند گوید: " امروز پادشاهی که راست؟! هم خود

گوید: "مرخدای یگانه، میراننده و شکننده، و امروز پاداش دهند هر نفسی را به آنچه کرده است! امروز ستمی نیست، که خداوند آسان توان زود شمار است".

و بعد در تفسیر آیه های دیگر روز رساخیز را نشان و بیان میکند و میفرماید: "این صفت روز رساخیز است، روزی که رازها در آن آشکار شود و پرده های متواریان فرو دارند و توانگران بی شکر را دریای حساب بدارند و درویشان بی صبر را جامه نفاق از سر برکشند، آتش رسوائی در بساط عالمان بی عمل زنند! خاک ندامت برفرق قاریان ریا کار قرآن ریزند، یکی از خاک با وحشت برون آید چنانکه آتش از میان خاکستر، یکی چنانکه دُر از میان صدف، یکی میگوید: "راه فرار از خدا کدام است؟" یکی میگوید: "راه بسوی خدا کدام است؟" دیگری میگوید: "این چه نامه عمل است که ذره ای از اعمال فروگذار نکرده؟" یکی بزاری و خواری خاک حسرت بر سر میریزد! دیگر به آستین شکر گرد اندوه از فرق شوق می فشاند و میگوید: "حمد و ستایش خدای را که اندوه ما ببرد"، امروز ندای عزت در قیامت بلند شود که: "امروز پادشاهی کراست؟" پادشاهی کسی را سزد که بر همه شاهان پادشاه است، و پادشاهی وی نه به حشم و سپاه است، آفریننده زمین و آفتاب و ماه است، خلق را دارنده و دوستار است و دوستان را پناه است، او پادشاه همه جهان است، رسوم جهانی را آتش بی نیازی زند و غبار اغیار را از دامن قدرت بیفشاند و لگام اعدام بر سرمربک وجود کند، آنگاه ندا در دهد که: امروز پادشاهی کراست؟ کرا زهره آن بود که این خطاب را جواب دهد، تا هم جلال احدیت و جمال صمدیت پاسخ دهد که: امروز پادشاهی را خدای یکتای قهار سزاوار است و بس!"...

چنانکه در آیه: (۱۶) از سوره "۴۰ مؤمن" خداوند فرموده:

"آن روز که همگان آشکار شوند، چیزی بر خدا پوشیده نخواهد ماند، در آن روز فرمانروائی از آن کیست؟" -  
"از آن خداوند یکتای قهار".

و خداوند فرماید: "ای پیغمبر آگاه کن آنان را و بترسان از آن روز، نزدیک آمده، آنگاه دلها بر گلوها آید و از بیم و اندوه، نفس خود را فرو میگیرد و آنروز ستمکاران را هیچ دوست و حامی نیست که آنان را بکار آید، و نه هیچ شفيعی که به سخن او کار کنند".

در آیات: (۵۶ - ۴۹) از سوره: ( " ۱۷ آسراء) خداوند فرموده: "و کافران درباره معاد گفتند: آیا ما چون استخوان پوسیده شویم باز روزی از نو زنده و برانگیخته خواهیم شد؟" بگو: "به منکران معاد، که شما سنگ باشید یا آهن یا خلقتی سخت تر از سنگ و آهن"، پس اگر گویند ما را که زنده میکند؟ بگو: "همان خدائی که هم اول بار شما را آفرید"، آنگاه آنها به این دلیل قاطع نزد تو سر بزیر افکنده، و باز گویند: "پس این وعده کی خواهد بود؟" بگو ای محمد که: "از حوادث نزدیک باشد".

یاد کن روزیکه شما را بخواند و شما با حمد او را اجابت کنید و تصور کنید اندک زمانی درنگ کرده اید".  
خداوند صاحب جلال، قادر بر کمال، ایمن از زوال، در ذات و صفات متعال، در این آیات بندگان را خبر میدهد که: "من مُرده را به کمال قدرت خویش زنده گردانم، چنانکه در نشئه اول، نبود، او را بیافریدم و از آغاز نو

ساختم، درنشته دیگر نیز باز آفرینم، چنانکه به اول آفریدم، من همانم که بودم، قدرت همان قدرت، ذات همان ذات است، نه نو صفتم نه تغییر پذیر، خالق و حکیم و قدیر"...

و بعد گفته شده: "مردی بی ایمان استخوان پوسیده ای برداشت وگفت: این استخوان دو باره زنده میشود؟ و کی آنرا زنده میکند؟" خداوند پاسخ میدهد: "همان کسی که اول بار شما را آفرید!"

اما اهل فهم و ذوق میگویند: "در این آیت سری دیگر نیز هست، که اشاره به احیای دل‌های اهل غفلت بنور مکاشفت است، احیای جانهای اهل هوای و شهوت به نسیم مشاهدت و روح موصلت است که روح را به روح ایمان فتوح دهد، چه اگر همه جانهای عالمیان بتو دهند، چون ایما ننداری مُرده ای! و اگر هزار سال تو را در خاک نهند چون گل توحید در باغ روح تو رسته است سر همه زندگان توئی! و نشان این حال آنست که بنده از ورطه سُستی و تنبلی برخیزد و درنجات و رستگاری خویش کوشد و نعیم باقی را به سرای فانی بفروشد".

مؤمنان که سعیدان ملت و امینان درگاه عزتند چون ندای کرامت بگوش آنان رسد و نسیم سعادت به بوستان جان ایشان وزد، به حمد و سپاس جواب دهند، وگویند: "روز رستاخیز روی مؤمنان و صدیقان و شهیدان و عاشقان مشتاق، چون ماه درفشان و چون خورشید درخشان، خداوند را می نگرند، آن خدای نوازنده دوستان و دل گشای مشتاقان"، چه خوش روزی که روز وصال است، شادی آنروز بی پایان و دولت آنروز بی کران، روز شادی و پیروزی، روز عطا و نوال و از جانب کرم ندای کرامت روان که: خانه، خانه شما و من همسایه شما...

و باز خداوند در آیه: (۵۰) از سوره: ("۳۰" روم) فرموده: "به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین مرده را زنده می کند، بطور یقین چنین خدائی زندگی بخش مُردگان است و بر هر کاری تواناست".

و در آیه: (۳۳) از سوره: ("۳۱" لقمان) فرموده:

" ای مردم برای پروردگار خود" تقوا" داشته باشید، از روزی که هیچ پدری کیفر فرزند را به عهده نگیرد و هیچ فرزندی کیفر پدر را عهده دار نشود، پروا کنید، به راستی وعده خدا حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد و شیطان فریب کار به (کرم) خدا مغرورتان نکند".

و همینطور در آیه: (۹) از سوره: (۳۵) خداوند فرماید: "خداست که بادها را بفرستد تا ابر را برانگیزد، آن را به سرزمین های مرده برانیم، و زمین مُرده را به آن زنده کنیم، رستاخیز هم بدینگونه است".

ای خدائی که همه را در این سرای آزمایش، هست کردی و بحکمت میان آنان اختلاف و فرق و تفاوت قرار دادی! بعضی گریان، بعضی خندان، لختی با کفر و نفاق، جمعی با دین و ایمان، آنگاه (جسم) آنها را مدتی در خاک پنهان کردی! پس از آن زمین بجنابانی بفرمان تا بیرون ریزد بار خود از آدمیان و پریان، اینست که فرمودی: هنگامیکه زمین به سخت ترین زلزله ها به لرزه درآید و آنچه درون آن پنهان شده همه آشکار کند، آن روز که کوه ها بر جای از بیخ برکنده شوند! و چون پشم زده در هوا پراکنده گردند! لرزه در زمین افکنند و خاک فرا جنبش آرند! ماه از گردش بیافتد و آفتاب از فلك جدا شود! دریا بجوش آید و آب را آتش گرداند! آسمان فرو گشاید، گرد از جهان برخیزد! از هوا فرشته فرود آید، و از خاک مُرده بر آید! همه را در یک عرصه گرد آورند و همه را جزای کار دهند،

مؤمنان را احسان و غفران و کافران را غل و زنجیر و زغوم و قَطْران! اینست که خداوند فرمود: هر کس ذره ای نیکی کرده آنرا می بیند و پاداش میگیرد و هر کس همسنگ ذره ای بدی کرده آنرا هم می بیند و جزا میگیرد. ( اشاره به سوره: ( "۹۹" زلزال" )

" ای انسان لختی بیاندیش تا چه کرده ای؟ روز جزاء آنچه از کردار و گفتار کرده ای و گفته ای، ذره ای فرو نگذارند! و همه را بحساب آرند! و سزای آن به تمامی بدهند".

آنروز فریاد و ناله ستمکاران برآید، و خروش ستمدیدگان برآید، نیکوکاران خندان و شادان! بدکاران گریان و سوزان، نه کس را زهره حمایت، و نه کس را امکان عنایت، جز به اذن خدا! یکی از بزرگان دین گفته:

"هر که را توفیق رفیق و سعادت مساعد باشد از همه و عظم قرآن همین آیت او را بس!".

**ورود به دوزخ :** و اما در تفسیر بعضی از آیات قرآن مجید آمده که ورود به دوزخ دو گونه است: ورود ادب و تهذیب و دیگر ورود غضب و تعذیب، ورود اول، ورود مؤمنان است و ورود دوم ورود کافران است، مؤمن به گناه آلوده گشته از آنکه دنیا سرای پر غبار است و چرکیها و پلیدیهای گناه و معصیت بر او نشسته، از این رو از دوزخ گرمابه ای ساختند تا از چرکها و آلودگیها پاک و پاکیزه شود، آنگاه به منزل کرامت و سعادت رسد، چنانکه آب و گل خام که درهم کنند بی ارزش بود و چون از آتش بگذشت ارزش پیدا کند، گفته اند: "حکمت ربانی به آوردن مؤمنان در آتش به آن است تا عنصر پاک و قوت حال آنانرا به مشرکان نماید که جوهر اصل را آتش تباہ نکند، بلکه روشن تر و فروخته گرداند، چون زر خالص که اگر در آتش افتد تباہ نشود، بلکه درخشان تر گردد".

**نظر الهی:** در خبر است که آتش دوزخ چنان به نزدیک گناهکار تازد که گوئی شیر گرسنه است که به شکار تازد! باش تا فردای رستاخیز، کرده و گفته خویش بینی و آن نافرمانیها و فسق و فجورها، که نادانی و ناپاکی آنرا از تو پوشیده بود دریابی، چون از خواب مرگ برخیزی و دیده بگشائی و روز نامه خویش خوانی، اول سطر آنرا که ببینی بزبان شرمساری و پشیمانی گوئی: کاشکی مرگ مرا هرگز سحر نبود! آن روز که صبح قیامت بدمد و عظمت رستاخیز بپا شود، سراپرده قهاری در آن عرصه سیاست بزنند و از انوار تجلی حق عالم قیامت روشن گردد، از اسرار آن انوار کسی برخوردار شود که امروز در دنیا آفتاب معرفت در دل وی تافته و نظر الهی بجان وی پیوسته، آن نظر چون از کمین گاه غیب تاختن آرد، آدمی را بی قرار کند و حلقه دوستی در دلش بجنباند، دوستی خاطر گردد، و آن خاطر همت شود و آن همت نیت گردد و آن نیت، عزیمت شود و آن عزیمت قوت گردد و آن قوت حرکت شود و انسان را بیانگیزد!

و سپس شبی، سحرگاهی آن عاشق صادق را لقائی پیش آید و خواب از دیده اش برآمد، جامه نرم و خوانگاه خوش بگذارد، وضوئی گیرد و با تضرع بحضرت آید، یا الله، یا ربا، روان کند، آنگاه از جبار کائنات ندای کرامت آید که: " ای بنده من این همه برای تو می بینم و می دانم، کرامت او در دنیا اینست و در عقبی آنست که او را در شمار جوانمردان و در زمره بهشتیان در آرند که دسته دسته بسوی بهشت رانده می شوند.

و اما پیر طریقت گوید: " نظر دو قسم است: نظر انسانی و نظر رحمانی، نظر انسانی آنست که تو بخود نگری و نظر رحمانی آنست که حق به تو نگرَد، و تا نظر انسانی از نهاد تو رخت بر ندارد، نظر رحمانی به دلت وارد نشود"، همانست که آن جوانمرد گفت:

نیست عشق لایزالی را در آن دل هیچ کار      کو هنوز اندر صفات خویش ماندست استوار  
هیچکس را نامده از دوستان در راه عشق      بی زوال ملک صورت، ملک معنی در کنار

### پاداش کار خوب وید:

و بعد گفته شده: " آدمی را سه حالت است که به آن مشغول است: یا طاعت که او را از آن سود است، یا معصیت که او را از آن پشیمانی است، یا غفلت که او را از آن زیان است، پند نیکو تر از قرآن چیست؟ پرسود تر از تجارت با خدا چیست؟ ناصح تر و مهربان تر از مولا کیست؟ سرمایه ای فراخ تر از ایمان چیست؟ مگر آدمی را به زیان خرسندیست؟ یا به دوری از حق رضامندیست؟ و یا او را از دوست بیزار است؟ که روزی بیدار شود که بودنی ها بودنی است و پند آنگاه پذیرد، که به او رسد آنچه رسیدنی است!"

و بعد گفته شده: " آدمیزاد پاداش کار خوب و بد خویش ببیند، پس باید تا میتواند کار نیک کند، زیرا کسی که به زر و زیور و مال و جاه و رنگ و بوی مشغول است، کجا شاهان طریقت و امیران شریعت او را بخانه های راز و سراپرده های ناز خود راه دهند؟ هیهات!

کسی که جامه جفا پوشیده، و تیغ هوای و هوس کشیده، چگونه می خواهد در بارگاه احدیت رخ نماید؟ ای جوانمرد! بدان که در دنیا هر نفسی را آتشی است که آنرا آتش شهوت گویند، و در عقبی آتشی است که آنرا آتش عقوبت گویند، هر که امروز به آتش شهوت سوخته گردد، فردا ناچار به آتش عقوبت رسد، و هر که امروز به آب ریاضت و مجاهدت آتش شهوت را فرو نشاند، فردا به آب رحمت و نور معرفت، آتش عقوبت را بنشاند، همچنین در دنیا در دل هر مؤمن بهشتی است که آنرا بهشت عرفان گویند، و در عقبی بهشتی است که آنرا بهشت رضوان گویند، هر کس امروز بهشت عرفان را آراسته دارد، فردا به بهشت رضوان رسد، بنده مؤمن در آن منازل با رفعت و مسکن با وسعت میان غرفه ها بر تخت بخت تکیه زده، تاج مرصع به جواهر عنایت بر سر نهاده و ساقیان جام شرابه های گوارا به پیش آرند و این همان وعده کرامت و عین لطافت است، که خداوند فرمود: "من برای بندگان صالح خود چیزهایی آماده کرده ام که هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و بخاطر کسی نگذشته است..."

و سپس گفته شده: " ای بسا کسان که دانگی و دیناری بخواب ندیده و فردای قیامت فرعون اهل دنیا خواهند بود، که دل آنها آلوده حرص دنیا است! و ای بسا کسان که مالهای دنیا را در کف اختیار آنها نهادند و فردا داغی از این دنیا بدلهایشان نبود، و سرانجام مرد دین بشمار آیند، که رویشان روشن و گشاده و با خنده و شادی است! و مرد دنیا با روی تیره، با اندوه نا کامی نگران حال خویش است."

و بعد در آیه: (۱) از سوره: (" ۸ ۸" غاشیه یا قیامت) خداوند فرموده: " آیا خبر هولناک قیامت بر تو حکایت شده است؟ و در تفسیر آن چنین آمده: " ای محمد (ص) بیدار باش و هوشیار باش و مردم را از کار رستاخیز و سختی های آنروز آگاه کن، چه روزی؟ روز هیبت و عظمت، روز سیاست و حسرت، میخ سکوت بر زبانها زده، مهر قهر بر لبها زده، بند عدل بر پاها بسته، خاک خواری بر رخسارها نشانده، منادی عدل برخاسته که: ای زبانهای گویا خاموش شوید! ای دستهای خاموش سخن گوئید، ای گواهان گویا امروز نوبت گفتار و گواهی شماست، ای جاسوسان قدرت، آنچه دیده اید بنمائید، ای گماشتگان حضرت عزت نامه ها را در دست این لشکر نهدید، ای گناهکاران و عاصیان، لغزشها و زشتکاریهای خود را برخوانید! و آنگاه بیک چشم بهمزدن در میان همه خلق حکم کنند!

گروهی را بعد از باز دارند و به زندان محنت برند، گروه اول که در دنیا رنجها برده، ریاضتها کشیده و همه هدر رفته که نه براه اسلام ( تسلیم خدا) و نه بر دین حق بوده اند و با کفر و گمراهی ریاضت همی کشیده و بی ایمان و اسلام، عمل های فراوان همی کرده اند، لیکن سعی آنها به هدر رفته و گمان کرده اند که کار نیک کرده اند و گروه دوم مؤمنانند که مشمول فضل خداوند گشته اند".

و باز در آیه بعد چنین آمده که: " ای محمد (ص) تو آنها را یاد و پند و اندرز ده و بگو: "ای گروه مسلمانان، اسلام بنماز دارید و عزت او را بشناسید و شرع محمدی را بزرگ دارید".

همچنین فرماید: "ما او را راه خوب و بد نشان دادیم، تا دچار گمراهی نشود، ای بنده خدا اگر زبان تو را به گفتار ناروا و ناشایست داشت، با بستن دهان بر او پیروز شو!، و اگر چشم ترا بر دیدن نا روا و ناشایست وا داشت، با بستن دریچه آن بر وی پیروز شو!، مسلمانان بیدار باشید که (پل صراط) در پیش است، از موی باریکتر و از شمشیر تیز تر! می باید از آن گذشت، گذشتن از این پل بر کسی آسان است که بنده ای از بندگان خدا را آزاد کرده باشد! و مهمتر از همه، گردن خود را از بند گناه رها کرده باشد! و در روزگار قحطی و خشک سالی بی نوایان را خوراک داده باشد! و یتیم را دست مهربانی بر سر نهاده باشد. اینست سبب راه نجات و زود گذشتن از پل آزمایش صراط" ...

\*\*\*\*\*

## درباره نامها و صفات " خداوند جَلَّالَهُ " :

درباره نامها و صفات خداوند گفته شده که: "خدا را جَلَّالَهُ نامهاست، و آن نامها او را صفات است، بآن نامها نامور و ستوده و شناخته شده، نامهای پر آفرین و بردلها شیرین، نظم پاک و گفت پاک از خداوند پاک، نظم بسزا و گفت زیبا، از خداوند یکتا، آئین زبان و چراغ جان و ثنای جاودان"، خود فرماید: "نور من راه منست و "لااله الا الله" کلمه منست و من آن نور و آن کلمه هستم. بنده که راه یافت بنور من راه یافت، پی که بُرد، به چراغ من پی بُرد، چراغ منست، چراغ معرفت، چراغ محبت. چراغ سنت در دلش افروختم و چراغ معرفت در سرش افروختم و چراغ محبت در جانش افروختم، ای شاد بنده ای که میان این چراغها روان است، عزیزتر از او کسی است که نور اعظم در دلش تابان است و دیده وری دوست او را عیان است! آنگاه گفت: " لااله الا الله"، گفت من و صفت من است و " الله" نام من، که نام دَیان و مهربان و خدای همگان، دارنده جهان و نوبت سازنده جهانیان!"

و شیخ انصاری فرمود: " آنچه خدا از خود نشان داد همان است و صفت او چنان است که خدا از خود بر بیان است و مصطفی از او بر عیان است، اثبات صفت برای خدا کردن از خویشتن نباید، گوش فرا کتاب و سنت دار، آنچه گوید تو بگویی که آنست، آنچه خدا نام و صفت خود گفت تو بگویی، و آنچه نگفت تو نگویی، که نیست! خدا نگفت که من چونم، اگر گفتم که چونم ما بگفتمی! ، خدا گفت: که " من هستم! " نگفت: " که چون هستم! " بدان که آنچه نام مخلوق است مصنوع است و عاریتی و ساخته و مجازی! و آنچه نام خالق است همه قدیمند و ازلی و بسزای او حقیقی، هیچ نام از نامهای او جدید نیست، قومی گفتند که مخلوق باید باشد تا خالق صادق آید و مزروق باید باشد تا رازق صدق کند! البته نه چنان است که آنان گفتند، که هیچ حدوث را با نام خدا راه نیست ... آری هیچ مخلوق نبود و خدا خالق بود و هیچ مزروق نبود و خدا رازق بود.

خداوند را نود و نه نام است که به آن نامها مأمور است و نه به موسومات مسمّا است که خود به ازل در آسمانها و زمین نام گذار است، چنانکه در اول آخر است، و در آخر اول، نه وهمها او را درک کند و نه فهمها علت را شناسد، او در چرا افکنده هر چیز و خود در چرا ناید پس، هر که در باره خدا در چرا و چون شد، از دایره بندگی برون شد.

خدایا! چه خوش روزگاری است، روزگار دوستان تو با تو، چه خوش بازاری است بازار عارفان درکار تو، چه آتشین است نفسهای ایشان در یاد تو، چه خوش دردی است درد مشتاقان در سوز شوق و مهر تو، چه زیباست گفتگوی ایشان در نام و نشان تو.

خداوند سبحان ستارهها و ماههای آیات و معجزات را طالع ساخت تا ابرهای شهبات را زایل گرداند، پس آنکس که بروشنائی آن رخشندگان روشنی یافت به عالم شهود تقدیر رسید.

خداوند بزرگ و بزرگوار، آفریننده جهانیان، دارنده همگان، پاک و بی عیب در نام و نشان، پاک از زاده و خود نزنایده، پاک از شریک، پاک از جفت، خلق را که آفرید قرین یکدیگر ساخته، نرینه و مادینه هر دو درهم آمیخته،

شکل در شکل بسته و جنس با جنس آرمیده، او خدائست که یکتاست، در صفات بی همتاست، از عیبها جداست، آفریننده و پروراننده، چون خواهد که در آفرینش قدرت نماید از يك قطره آب بی مقدار هزارها لطائف و عجایب بیرون آرد! اوّل خاکی، دوّم آبی، آنگاه خون بسته، پس از آن گوشت له شده، سپس استخوانی و پوستی و بعد خلقتی دیگر...

چنانکه خود او در قرآن مجید در آیات: ( ۱۴ - ۱۲ ) از سوره: ( " ۲۳ " مؤمنون ) بیان میفرماید، خداوند فرموده: "وهمانا آدمی را از گل خالص آفریدیم، پس او را نطفه گردانیده و در جای استوار قرار دادیم، آنگاه نطفه را علقه و علقه (بمعنی خون بسته) را گوشت پاره، باز آن گوشت را استخوان و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم و سپس خلقتی دیگر انشاء نمودیم... آفرین بر قدرت کامل بهترین آفرینندگان".

و نیز خداوند در آیه: ( ۱۶ ) از سوره: ( " ۵۰ " ق ) فرموده:

"ما انسان را آفریدیم و از وسوسه های نفس او آگاهیم و از رگ گردنش به او نزدیکتریم".

پاك و بی عیب است خداوندی که از يك قطره آب اینهمه صنع پدید آورده. . .

الهی! ای نادر یافته یافته و نادیده عیان، ای در نهانی پیدا و در پیدائی نهان، یافت تو روز است که بر آید ناگهان، یابنده توبشادی پردازد نه به اندوهان.

#### یاد و ذکر خدا:

آمده است که: "هر کس در زمان زندگی پیوسته با خدای خویش باشد، هنگام مرگ از يك زندگی طبیعی بیک زندگی اصلی متصل میشود که در حقیقت همانا پاك و حقیقی است".

خداوند بر دلهای مؤمنان آرامش فرستد، تا او را نادر یافته، بشناسند و نا دیده دوست دارند و از کار خود بکار او پرداخته و از یاد خویش بیاد او آمده و از مهر خویش بمهر او شده، که همه یادها جز یاد او همه سهو است و همه مرادها جز مراد او همه لغو...

چون یاد تو آرم ز غمان آزادم جز یاد تو هر چه بود رفت از یادم

و اما در آیه: ( ۱۲۴ ) از سوره: ( " ۲۰ " طه ) خداوند فرموده: "وهر که از یاد کرد و پند من روی گرداند، پس زیستنی تنگ دارد و روز رستاخیز او را نا بینا برانگیزم".

در تفسیر این آیه گفته شده: " امام صادق (ع) فرموده اند، که خداوند فرموده: " اگر بندگان من مرا بشناسند از من دوری و اعراض نمی کنند"، پس هر کس خدایرا شناسد در همه حال او را یاد کند و از همه یادها جز او اعراض کند، و هر که او را داند پیوسته در ذکر او و بر اداء فرایض و واجبات مواظبت کند، و هر که در همه عمر يك لحظه از یاد خدا غافل باشد و از ذکر حق روی گرداند و به ذکر خلق روی آورد، عروس معرفت و خدا شناسی روی از او پوشد و هرگز از آن جمال بهره نیابد.

به داود نبی وحی آمد: " ای داود من دوست آنم که مرا دوست دارد، من رفیق آنم که مرا رفیق است، همنشین آنم که در خلوت ذکر با من نشیند، من مونس آنم که بیاد من آنس گیرد، ای داود هر که مرا جوید، یابد و او که مرا یابد، سزد که بنازد!"

عارفان در اول کار و در بدایت حال بسوی حق گریزند و دل در خلق نبندند و اسباب نبینند، ولی عامه در اسباب پیچند و دل در خلق بندند و به عاقبت چون از خلق نومید شدند بحق باز گردند.

وباز گفته شده: " خداوند تعالی بنده را سه چیز داد: زبان، دل و تن".

فرمود: "بزبان مرا یاد کنید، و بدل مرا دوست دارید، و بتن مرا خدمت کنید، تو بزبان فضولی کنی، بدل مر او را فراموش کنی، و به تن مر او را خدمت نکنی، اگر مؤمنی به زبان استغفار کن و بدل اعتبار کن و بتن خدمت کن، و بزبان حکمت، و بدل ندمت و به تن امانت – بزبان ذاکر، بدل شاکر، بتن صابر- بزبان ناطق و بدل صادق و به تن شایق- بزبان لطیف و بدل خفیف و به تن عفیف- بزبان ستایش، بدل نیایش، به تن گذارش – بزبان حمد و ثنا و بدل خوف و رجا، و به تن عاقبت از بلا – بزبان قرآن، بدل ایمان و به تن فرمان..."

لطیفه: ای جوانمرد! اگر نه برای انس جان عاشقان بودی، این جلوه گری نام خدا بر جان و دل عاشقان چرا بودی؟ و اگر نه برای مرهم درد سوختگان و رحمت بر بیچارگان بودی، دعوت به راه حق چرا کردی؟ آری میخواند و دعوت میکند تا خود مُنادی حق را بجان و دل بپذیرد و پاسخ گوید.

الهی! ای سزای کرم، ای نوازنده عالم، نه با وصل تو اندوه است نه با یاد تو غم.

و بعد در تفسیر ادبی و عرفانی آیاتی چند که در مورد ذکر و یاد خدا در قرآن مجید آمده، گفته شده، خداوند میفرماید: "دل خویش یکباره به ذکر من پرداز و هیچ دیگری را در آن راه مده! که دل پیرایه شراب مهر و محبت ماست و هر دل صاف تر و رحیم تر، آن دل بحضرت عزت نزدیکتر و محبوب تر است، دل یاد شاه نهاد توست، زینهار تا او را عزیز داری و روی وی از تیرگیهای هوای وهوس و شهوت نگاه داری و بتاریکی و شهوت دنیا آلوده نکنی!"

گویند به داود نبی وحی آمد که: "ای داود، خانه ای را برای من پاکیزه کن تا بدان خانه آیم".

گفت: "بارخدا یا کدام خانه ای گنجایش ترا دارد؟ که عظمت و جلال ترا شاید؟" ندا آمد: "آن دل بنده مؤمن منست"، گفت: "خداوند چگونه آنرا پاکیزه کنم و پاک گردانم؟" پاسخ شنید: " آتش عشق در او زن تا هر چه بما نسبت ندارد سوخته گردد، آنگاه با جاروب حسرت بروب تا اگر بقیتی مانده باشد پاک بروید! ای داود از آن پس اگر سرگشته ای بینی، در راه طلب ما، آنجایش نشان، که بارگاه قدس ما آنجاست".

خداوند پیوسته دوستان و مؤمنان را در پرده حمایت خویش دارد و سینه شان را از وسوسه های شیطانی و دلهایشان را از خطرات عصیان و جانهایشان را از حوادث نسیان در امان دارد.

ای خداوندی که در الأهیّت یکتائی و در احدیّت بی همتائی، در ذات و صفات از خلق جدائی، مایه هربی نوائی، پناه هر گدائی، همه را خدائی تا دوست کرائی؟!!

وهمینطور درباره ذکر خدا و بیاد او بودن، آیات زیادی در قرآن مجید آمده، از آن جمله خداوند فرموده: "خدا را زیاد یاد کنید، و مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم، و در جای دیگر فرموده: " آری دنیا این کسان را از یاد خدا باز ندارد و پیوسته زبان ایشان در ذکر باشد و دل در مهر، هرکس قدم درکوی توحید نهاد، در لوح محفوظ، قلم بر سعادت او برفت و یکساعت او را از ذکر خویش غافل نگذارد".

برعکس مردمانی که زبان را از حقایق ذکر الهی بستند، ناچار دل‌هایشان از لطافت نیکبهای حق دگرگون شد، ورد زبان با واردات دل در هم بسته و بهم پیوسته است تا وّراد و از کار بر زبان بنده روان است، واردات انوار در دل وی تابان است و تا اعضاء و جوارح بنده به صفت ادب در نماز است حال و روان وی در حضرت راز و نیاز است، - و اما تا بر زبان بنده بی‌دهه می‌رود، دل وی در غفلت و تاریکی باشد، تا گام از دایره فرمان به درمی نهد شیرینی ایمان به دل او راه نیابد. بیچاره محجور کسی است که از ذکر خدا غافل باشد و از جمال نام او محروم! اگر همه پیغمبران بخواهند شخص غافلی را به کلمه ای از ذکر حق بینا سازند نتوانند، زیرا کلید گنج ذکر بدست توفیق است و هر ذکر که از سر غفلت رود و دل از آن بی‌خبر باشد، لُق لُق زبان است، توفیق از او، لطف از او، و نعمت از او خواه...

اندر دل من بدین عیانی که توئی      وز دیده من بدین نهانی که توئی  
وصاف ترا وصف نداند کردن      تو خود به صفای خود چنانی که توئی

و باز می‌فرماید: "خداوند خیانتکار ناسپاس را دوست ندارد، خواه خیانت در اموال یا در اعمال یا در احوال! خیانت در مال به تملك آن، خیانت در عمل، به ریا و تظاهر در آن و خیانت در احوال، به ملاحظه کردن اغیار است! خداوند در این خیانتها بر مؤمن عارف فرو بندد، و روی دل وی با خود گرداند و او را بهیچ غیر ندهد! هر چند همه فردوس برین باشد! هر که عارف حق گشت او را پروای هیچ غیر نماند، زیرا دلی که به عشق او سوخته، به مرغ بریان نیاساید و جانی که بحق زنده، با غیر او نیار آمد!"

و بعد درباره ذکر چنین آمده که: ذاکران سه کس اند: یکی خدا را بر زبان یاد کند و به دل غافل باشد! این ذکر ستمکاران است! دیگر، آنکه بزبان یاد کرد و به دل حاضر بود، این ذکر مقتصدان و مزدوران است و مزدور در طلب مزد و ثواب است و در آن معذور، سوم آنکه خدا را به دل یاد کند و دل از او پُر و زبان خاموش! این ذکر عارفان و خدا شناسان است.

بیاد خدائی که ذکر او آئین زبان ما و مهر او قوت قلب ما و نظر او شاهد جان ماست و یاد او راحت روح ما، مبارک آنکس که مونسش نام اوست و عزیز آنکس که همراهش راه اوست، شاد آن دل که در آن مهر اوست، بزرگوار آن نفس که بر امید دیدار اوست.

خدایا! یادت چون کنم، که من خود همه یادم، من خرمن نشان خویش همه فرا باد نهادم...

عشق آمد و جان و دل فرا جانان داد      معشوق زجان خویش ما را جان داد  
زان گونه شرابها که او پنهان داد      يك ذره به صد هزار جان نتوان داد

گفته اند: " ارادت مُرید خواست خود اوست، و خواست مرد(شخص) از خواست حق خیزد، و تا او( بنده) نخیزد، نخواهد، و تا نخواهد نجوید"، این ها منزل های بندگی است و مرحله های پرستندگی، مرید چون این منزل ها را باز بَرَد، مطلوب او جمله طالب گردد و ندای: " ارجعی الاربک" ( به سوی پروردگارت برگرد)، به جان وی رسد، و گوید: "گاه آن رسید که باز آئی و با ما باشی".

زینهار، که چون آئی از راه دنیا نیائی، که پایت به گل فرو رود، و از راه نفس نیائی، که به ما نرسی، بر درگاه ما تنها دل را بار است و هیچ چیز دیگر را بار نیست.

و سپس چنین آمده: درخبر است که موسی کلیم هنگام مناجات سؤال کرد: "خداوندا کجات یابم؟" فرمان آمد: "ای موسی، در خلوت با یاد کنندگان خود نشینم و بر بساط انبساط دوستان را نوازم، من انس جان کسی هستم که با نام منش انس است، من یادگار دل کسی هستم که یادگارش سخن من است، من دوست اویم که دوست منست. و نیز گفته شده: محمد مصطفی (ص) فرمود: " احسان آنست که خدا را بپرستی چنانکه او را می بینی"، و این حدیث اشارت است به ملاقات دل با حق و معارضه سر با غیب و مشاهده جان و شادی جاودان، بدانگونه که بنده در نور مشاهدت غرق، و ندای لطف بجان وی روان. آن دیده که او را دید، بدیدن جز او کی پردازد؟ و آن جان که با او صحبت یافت، با آب و خاک چند سازد؟ خو کرده در حضرت مواصلت، مذلت حجاب چند برتابد؟ والی بر شهر خویش در غربت عمر چند برآرد؟

#### دعا:

درباره دعا چنین آمده: دعا کلید رحمت است و گواه عبودیت، هر کس که در دعا بر او بگشودند، در اجابت هم گشودند، که خداوند فرمود: " مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را" دعا پیرایه پیوستگان است و مایه دست گرفتاران"، محمد مصطفی (ص) فرمود: "دعا سلاح مؤمن است و پایه دین و نور آسمانها و زمین، هر که بکاری در ماند، یا او را نکبتی روی دهد دست در دعا و تضرع زند".

و خداوند در آیه: (۱۸۶) از سوره: (:" ۲" بقره) فرموده: " آنگاه که بندگانم در باره من از تو بپرسند- من نزدیکم و هر که مرا خواند دعایش اجابت میکنم، آنها ( هم ) باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راهشان را بیابند".

در این باره گفته شده: "من به بندگانم نزدیکم، نزدیکان را دوست دارم، خوانندگان را پاسخ گویم، جویندگان را بخود راه دهم، بنده من به من نزدیک شو تا بتو نزدیک شوم، بنده من تو مرا میخوانی، من ترا اجابت میکنم، من تو را به اجابت رسول خود میخوانم اجابت کن، بنده من در دعا بگشای تا در اجابت بگشایم، این بار حکم که بر تو نهادم مصلحت تو خواستم و ساختن کار تو را نهادم تا براه راست بمانی و به نعیم جاودان برسی!"

این صفت خدای یگانه، در لطف و نوازش یگانه، در مهر و دوستی یگانه، پیدا تر از هر چه در جهان پیدا است.

ای در عالم عیان تر از هر چه عیان      پنهان تری از هر چه نهان تر به جهان  
ای دور تر از هر چه برَد بنده گمان      نزدیک تری به بندگان از رگ جان

و همچنین گفته شده: "چون از خدای چیزی خواهید قدر کفایت خواهید تا طاعی و بی راه نشوید، چه که این دنیا همچون آب است و خداوند آنرا به آب مثل زده که چون آب به اندازه بود، سبب صلاح و سعادت خلق باشد و چون از حد و اندازه خویش درگذرد باعث فساد و خرابی گردد، همینگونه است مال که چون بقدر کفایت و حاجت باشد نعمت است ولی چون از آن حد بگذرد سبب طغیان و کُفران نعمت است".

گویند: "آب تا وقتی روان است، پاک و پاکیزه است و چون راکد شود تغییر کند، مال هم بهمین منوال است، اگر اتفاق شود و جریان یابد و در راه صحیح صرف گردد، صاحبش محمود و پسندیده است و اگر امساک شود و روی هم انبار گردد، صاحبش مذموم و نا پسندیده است. چنانکه گفته اند: هرگاه آب پاک باشد شایسته آشامیدن و پاکیزه کردن است، و اگر ناپاک باشد شایسته نباشد، همینگونه مال، اگر از راه حلال بدست آید، شایسته بهره مند شدن است و اگر نه، ناروا باشد".

ای خدائی که فلک و ملک را نگاهدارنده توئی، ای بزرگی که از ماه تا ماهی دارنده توئی، ای کریمی که دعا را نبوشنده توئی و جفا را پوشنده توئی – ای لطیفی که عطا را دهنده توئی و خطا را بر دارنده توئی، ای یکتائی که در صفت جلال و جمال پاینده توئی، عابدان را شوینده توئی و طالبان را جوینده توئی ...

غم کی خورد آنکه شادمانیش توئی      یا کی مُرد او که زندگانش توئی  
در نسیه آن جهان کجا دل بندد      آن کس که به نقد این جهانش توئی

الهی! نگاهدار تا پریشان نشویم و در راه آر تا سرگردان نشویم، الهی، ای کریمی که بخشیده عطائی و ای حکیمی که پوشنده خطائی و ای احدی که در ذات و صفات بی همتائی و ای خالق که راهنمائی و ای قادری که خدائی را سزائی، بذات لایزال خود و بصفات با کمال خود و به عزت و جلال خود و به عظمت جمال خود که جان ما را صفای خود ده، دل ما را هوای خود ده، چشم ما را ضیاء خود ده و ما را آن ده که آن به ...

یا رب تو مرا انابتی روزی کن      شایسته خویش طاعتی روزی کن  
زان پیش که فارغ شوم از کار جهان      اندر دو جهان فراغتی روزی کن

الهی! نه جز از شناخت تو شادی است، نه جز از یافت تو زندگانی - زندگانی بی تو بردگی است و زنده بتو، هم زنده و هم زندگانی است.

### مرتبه قبولی دعا:

و اما در تفسیر آیاتی از قرآن مجید در این باره گفته شده:

"بندگان: مرا خوانید تا شمارا پاسخ گویم، امید بر من دارید تا بر امیدتان وفا کنم، کوشش از بهر من کنید تا کوششهایتان را پاداش دهم - پاسخ کننده دعاها به عطا منم، پاسخ کننده امیدها به وفا منم، مرا بی غفلت خوانید تا منم بی مهلت پاسخ گویم، مرا به اعتداز و تضرع خوانید تا شما را به اکرام و تفضل پاسخ کنم، مرا بقدر طاقت خوانید تا شما را بکشف رفاقت پاسخ کنم، مرا به دعا و سؤال خوانید تا شما را به عطا پاسخ کنم، مرا به طاعتهای موقت خوانید تا شما را به ثوابهای مؤید پاسخ کنم - من آن خداوندی که از بنده عمل خرد پذیرم و عطای بزرگ دهم، که آن عمل خرد را بزرگ دانم و آن عطای بزرگ را خرد شمارم، هر که نیاز بخدا دارد، توانگرش کند، و هر که ناز به او کند عزیزش گرداند".

گفته اند: "بنده به اجابت حق به دعا رسید، نه به دعای خود به اجابت نائل شد". وبعد در مورد دعا و شرایط قبولی آن، چنین آمده: که: "هر آینه هر بنده ای که دعا کند، دعائی که در آن سه چیز باشد، دعای او مقرون به اجابت است: یکی توحید، (یکتا پرستی) دیگری تنزیه، (پاک دانستن خدا از هر شرک و ناپسند) و سومی اعتراف بگناه. (که شامل توبه نیز میگردد).

پیر طریقت گوید: "عام بر آنند که تا دعا نبود اجابت نبود، خاص بر آنند که تا اجابت نبود توفیق دعا نبود".

\*\*\*\*\*

### حمد و شکر، پاکی و راستی:

دراخبار آمده، حمد و شکر بنده وقتی درست آید که در وی سه چیز باشد: اول علم، دوم حال، سوم عمل. چه که از علم حال زاید و از حال عمل خیزد! در حقیقت، علم شناخت نعمت خداوند است و حال شادی دل به آن نعمت است و عمل بکار داشتن نعمت در آنچه رضای خداوند است.

و خداوند در آیه: (۱۴۷) از سوره: ( "۴" نساء)، فرموده: "خداوند شما را عذاب نمی کند در صورتیکه او را سپاسگزار باشید و او را استوار گیرید و به حقیقت ایمان آرید که خداوند هم سپاسدار و هم داناست".

و در تفسیر این آیه گفته شده که: "خداوند از بندگان شکر میخواهد، شکری که آنان را از عقوبت جاودان ایمن سازد و شکر آنست که نعمتها را همه از منعم حقیقی دانی و بنده وار کمر به خدمت بر بندگی و نعمت او را در خدمت او بکار داری، تا شرایط بندگی بجای آری و آن شرط، دو چیز است: پاکی و راستی، پاکی از هر چه سبب آرایش دین است، مانند: بخل و ریا و کینه و حرص و طمع. و راستی در هر چیز که سبب آرایش دین است، چون سخاوت و توکل و قناعت و صدق و اخلاص. پس چون پاکی و راستی آمد، او را خلعت بندگی پوشند و پیراسته فرا پیش مصطفی

(ص) برند، تا او را به اُمتی بپذیرد، اگر چنان بود که نشان این خلعت نبیند و نشانه پاکی و راستی بر وی آشکار نبُود، شکر و ایمان از وی درست نیاید و مردود دین گردد، و او را به اُمتی قبول نکنند، چون بردرگاه اسلام کسی عزیزتر از آن نیست که پاک و درست باشد".

و اما ای عزیز! اگر چنان است که در جهد و در عمل تقصیر داری، در آن کوش که در راستی و درستی و درد شوق مقصر نباشی که صدق محبت، تقصیر عمل را جبران کند! لیکن زیادی عمل و عبادت کمی صدق و تقصیر محبت را جبران نکند.

الهی! ادای شکر ترا هیچ زبان نیست و دریای فضل ترا هیچ کران نیست، هدایت کن بر ما رهی که بهتر از آن ره نیست.

و نیز خداوند در آیه: (۷) از سوره: ("۱۴" ابراهیم) فرموده:

" و پروردگارتان اعلام کرد که اگر شاکر باشید، افزونی به شما عطا خواهم کرد و اگر کفران کنید مجازات من سخت است".

الهی! ای سزای کرم، ای نوازنده عالم، نه با وصل تو اندوه است و نه با یاد تو غم، الهی! ادای شکر ترا هیچ زبان نیست و دریای فضل ترا هیچ کران نیست، هدایت کن بر ما رهی که بهتر از آن ره نیست.

یا رب ز ره راست نشانی خواهم	از باده آب و خاک جامی خواهم
از نعمت خود چه بهره مندم کردی	در شکر گزاریت زبانی خواهم

\*\*\*\*\*

**توبه:**

خداوند بحکم رأفت و رحمت اگر صد سال جفا کنی چون عذر خواهی، گوید: کسی را در میان شفیع مکن، تا ندانند که تو چه کرده ای؟ آن روز که ترا شفیع باید، من خود شفیع را برانگیزانم و شماره جفای تو با او نگویم و گرنه شفاعت نکنند! کرم من عیبهای ترا پوشد، اما شفیع نباشد...

و در آیه: (۷۴) از سوره: ("۵" مائده) فرموده: "چرا توبه نمی کنند و بسوی خدا باز نمیگردند و از او طلب آمرزش نمی کنند، که خدا آمرزنده مهربان است".

همچنین خداوند در قرآن مجید آیه های بسیاری در این زمینه آورده که:

در توبه بگشای تا در هدایت بگشایم، در استغفار بگشای تا در مغفرت بگشایم، در شکر بگشای تا در نعمت بگشایم.

گفته اند: "خدا را با بندگان عهدهای فراوان است و در عهدی که بنده را در آن وفاست از سوی خداوند نیز در آن وفاست، و آخر آنست که بنده نظر خویش را پاک دارد و خاطر خویش را پاس دارد که در مقابل آن از طرف خداوند کرامت است و آن همه عهد ها که خدا را با بندگان است، از بنده کردار و گفتار و از خداوند ثواب بی شمار!"

خداوند جهانیان بر بندگان توبه عرضه میدارد و امید عفو میدهد و بیگانه را از بیگانگی و گناهکار را از گناه باز میخواند و همه را به کرم خود امیدوار میسازد، به بیگانه میگوید: " اگر از کفر باز ایستند، خداوند گذشته آنانرا می بخشد و گناهکار که عذری به زبان آرد و پشیمانی در دل، بجای هر بدی آنها نیکی نویسد".

کریم است خداوندی که پیوسته بندگان را به خود میخواند و لطف می نماید و عیب می پوشاند و عطا میدهد و از بارگناه می کاهد، این همه بدان معنی میکند که بندگان از گناه کردن بازگردند و خدا را اجابت کنند و بهره ور شوند و نیک خدائی او رادریابند، و نیک خدائی او آنست که به آنان توفیق دهد تا دریابند و بنماید تا ببینند و برخواند تا بیابند و گرنه، خداوند از طاعت مطیعان بی نیاز است و از معصیت عاصیان پاک، نه از طاعت آنان وی را پیوندی درمی یابد و نه از گناه آنان مُلك وی را گزندی رسد، بنده اگر نیکی کند و طاعت آرد، تاج کرامت و عزت است که بر فرق روزگار خویش می نهد و اگر گناه کند، قید خواری و مذلت است که بر پای خویش نهد.

گفته شده: " آن کسانی که چون زشتی کنند یا بر خویشتن ستم روا دارند، خدا را یاد کنند و برای گناهان خویش آمرزش خواهند، آن کسانی که بر آنچه از گناه کردند اصرار و ابرام ندارند و میدانند که خدا میدانند! ایشانند که پاداش آمرزش از خدایشان دارند و بهشتهایی که جویهای آب از زیر درختان آن روان است و در آن جا جاویدانند و چه نیک است مزدکارکنان و کارگران".

و باز در آیات: ( ۴ - ۱ ) از سوره: ( " ۱۱ " هود ) خداوند رحمان فرموده: " این کتابی است که آیاتش استوار، و از جانب فرزانه ای آگاه بیان شده است. که جز خدا را نپرستید، من از جانب او هشدار دهنده و بشارت دهنده ای برای شما هستم، و نیز از پروردگار طلب آمرزش کنید و به درگاهش توبه آورید، تا در زمانی معین به شایسته ترین صورت بهر مندتان سازد و هر صاحب فضلی را به اندازه فضلش عطا کند و اگر روی بگردانید من بر شما از عذاب روز بزرگ بیمناکم. باز گشت شما به سوی خداست و او بر هر چیز قادر است".

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیه، گفته شده: " طلب آمرزش، توبه است و توبه، طلب آمرزش، هر دو با هم آوردن اشارت است که از گناهان بیرون آئی، آنکه باور دار که نجات تو، نه به توبه است بلکه به فضل و کرم اوست، نخست استغفار کن تا از گناه پاک شوی، پس توبه کن تا درست شوی، اول برخیز و طاعت و خدمت بفرمان شریعت بگذار، پس از آن به اشارت حقیقت برخیز"، آن یکی راه عابدان است و این یکی طریق عارفان، آن یکی خدمت از روی شریعت، این یکی نشان صحبت در اصل حقیقت، حاصل خدمت رسیدن به متاع حسن است و ثمره حقیقت رسیدن هر صاحب فضل به فضل خداوند. گروهی هستند که تجلی لطف خدا به دلهای آنان پیوسته، امروز بر بساط انس و شادی نشسته اند و بنام آرام گرفته اند و از شرابخانه محبت هر لحظه و ساعتی جامهای مالا مال از بهر ایشان روان است و فردا در بهشت جاودان در درجات بالا حله سرمد پوشیده و بر متکای اقبال در مشاهده ملک ذوالجلال تکیه داده، جامهای متواتر و خلعت متوالی، هر دمی نواختی و قبولی و هر لحظه فتوحی و وصولی، و اما نشان و اثر این درجه آنست که بنده حجاب غفلت از راه خود بردارد و نفس خویش را به آداب شریعت ریاضت دهد و داد دین از روزگار خود ستاند، و کوشش نماید که کارهای خود بر وفق شریعت و به معیار حقیقت انجام دهد و بداند

که خداوند فرموده: "خدا بسیار آمرزنده و فراخ بخشایش است، و اشارت این آیت آنست که اگر بنده از روی پشیمانی یکبار بحق برگردد، خداوند از روی لطف و مرحمت بارها باو باز گردد، از بنده يك قدم در راه مجاهدت، از خداوند هزار کرم بحکم عنایت.

خدایا! تا مهر تو پیدا گشت همه مهرها جفا گشت، تا نیکی تو پیدا گشت همه جفاها وفا گشت، خداوند، نامت نور دیده آشنایان، یادت آئین منزل مشتاقان، یافتت چراغ دل مریدان و مهرت انس اندوه زدگان...

لطیفه: دوندگان و شتابندگان در راه خدا مختلفند، یکی به قدم رفت و یکی به ندم و سومی به همم! عابد به قدم رفت و به ثواب رسید، عامی به ندم رفت و برحمت رسید، عارف به همم رفت و به قربت رسید!

ای جوانمرد! خاصیت آدمی نه به تغذیه و نه به تناسل، که نبات را همین هست، نه به حس و حرکت است که حیوان را همین هست، بلکه خاصیت و مزیت آدمی به علم و معرفت و عقل و درایت است، اما مقام خطیر او را وقتی دادند که بیک لحظه بدرجه فرشتگان و بالا تر رسید، و گاهی دریک مقام خطر که بیک لحظه حیوان درنده گردد، پس اگر نظر فضل الهی به او رسد ویرا در پرده عصمت خویش گیرد و اگر بعدل جباری بحکم سیاست در او نگرد درگودال گمراهی افتد، جز آنها که توبه کنند و مشمول رحمت حق و عفو و بخشش او گردند و کارهای نیکو کنند.

و درباره توبه گفته شده: "توبه نشان راه و سالار بار و کلید گنج و شفیع وصال و سبب شادی و مایه آزادی است، و نشانی آن اول پشیمانی در دل، پس عذر به زبان، سپس بریدن از بدی و بدان است. توبه به زبان اهل علم پیش از رسیدن مرگ باید، ولیکن در زبان معاملات پیش از آن باید باشد که نفس، عادت درخویشتن دیدن و خود پرستیدن را دارا شده باشد، که هرکس خویشتن را پسندید و بعبادت درخویش نگریست، درب توبه به روی او فرو بستند و آب رستگاری از وی باز گرفتند. چنانکه گفته شده: صدیقان از گناه پشیمانند و از طاعت خجل!"

بکودکی پستی و بجوانی مستی و در پیری سُستی، اندیشه کن ای مسکین که خدا را کی پرستی؟!

قولی بسر زبان خود بر بستی صد خانه پر از بُتان یکی نشکستی

گفتی که بیک قول شهادت رستم فردات کند خمار که امشب مستی

تا چند در ارتکاب معاصی پی در پی و پشیمان نبودن تا به کی؟ دی رفت و باز نیاید، فردا را اعتماد نشاید، آینده عمر را عزیز دار، اکنون طهارت توبه دریاب که فرصت مقتنم است و از مستی غفلت درآی که مدت عمر کم است، در شناسائی گوهر خویش کوش که باعث حق شناسی است، اگر روزی صد بار خاک شوی، به از آنکه دربند نفس خود هلاک شوی.

گر در ره شهوت و هوای خواهی رفت کردم خبری که بی نوا خواهی رفت

بنگر که کی ای و از کجا آمده ای می دان که چه میکنی، کجا خواهی رفت

**مناجات :** و بعد این عارف بزرگوار "خواجه عبدالله انصاری" در مناجاتی دل انگیز میگوید:

"الهی! تو آنی که از بنده ناسزا بینی و به عقوبت نشتابی، از بنده کُفر می شنوی و نعمت از او باز نگیری، و توبه و انابه بر او عرضه کنی و به پیغام و خطاب خود او را بازخوانی، و اگر باز آمد او را و عده مغفرت دهی، پس چون با دشمن بد کردار چینی، با دوستان نیکوکار چونی؟"

الاهی! دریافتن خود یاری و یادگاری - معنی دعوی صادقانی، فروزنده نفسهای دوستانی، آرام دل غریبانی، چون در میان جانی از بی دلی گویم که کجائی؟ جان را زندگی می باید تو آنی، بخود از خود ترجمانی، بحق تو برخوردت که ما را در سایه غرور نشانی و به عز وصال خود رسانی.

الاهی! به برکت صدیقان درگاه تو، الهی به برکت پاکان درگاه تو، که حاجات و مهمات جمیع مؤمنین و مؤمنات را برآورده بگردانی و آنچه امیدواریم به عافیت و درستکاری برسانی و پیش از مرگ توبه کرامت نمائی و ختم کارها به کلمه شهادت فرمائی. یا رب العالمین و خیر الناصرین، برحمتک یا ارحم الراحمین... آمین.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مُحَمَّدٍ....

\*\*\*\*\*

#### ظاهر و باطن:

بعد در قرآن مجید آیات: (۱۲۰-۱۲۲) از سوره: ("۶" انعام) چنین آمده: هر گناه و هر عمل زشت را در ظاهر و باطن ترک کنید که محققاً هر کس کسب گناه کند بزودی به کفر و عقاب آن خواهد رسید و از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده مخورید که آن فسق و تبه کاریست، اهریمنان سخت به دوستان و پیروان خود وسوسه کنند تا با شما به جدل و منازعه برخیزند و اگر شما هم از آنان پیروی کنید مانند آنها مشرک خواهید شد، آیا کسی که مرده بود و ما او را زنده کردیم و باو روشنی علم و دیانت دادیم که با آن روشنی میان مردم سرافراز رود، مانند کسی است که در تاریکیهای (جهل و گمراهی) فرو شده و از آن بدر نتواند گشت؟ آری کردار بد کافران در نظرشان چنین جلوه گر شده است.

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: " بدانکه کردار آدمی دو طرف دارد، يك طرف بدل بسته که آنرا نیت گویند، و يك طرف به تن بسته که آنرا عمل گویند، این ظاهر است و آن باطن، پس هرچه از محظورات و منہیات شرع به دست و پای و زبان باشد، آنرا گناه ظاهر و هرچه بدل بیاندیشد و نیت کند، آنرا گناه باطن گویند، و خداوند در این آیات میفرماید: " هر دو را بگذارید، هم عمل بد که در ظاهر رود و هم اندیشه و نیت بد که در باطن باشد"، بدین بیان که خداوند به کرم خود خلق را بیافرید و با نظر حکمت و کرم بی نهایت آنها را پرورش داد و نعمتهای ظاهر و باطن برایشان تمام کرد، آنگاه از بنده شکر نعمت خواست و گفت: اگر شرط بندگی مینمائید، شکر نعمت بجای آرید و آن اینست که گناه ظاهر و باطن را وا گذارید.

همانطور که نعمت دو قسم است: ظاهر و باطن، مخالفت هم دو قسم است: ظاهر و باطن، نعمت ظاهر جمال خلق است و نعمت باطن کمال خلق، همچنین گناه و مخالفت ظاهر- گناه اعضاء تن است، و گناه باطن- دوست داشتن خلاف کاری است که در دل رود و قصد و نیت آن کند.

و همینطور گفته شده: " چون کسانی را بینی که در سخنان ما به فسوس رانی و بحث باطل مینگرند، از آنها روی بگردان و جدائی جوی تا دنبال حدیث دیگر روند و اگر شیطان اعراض از ایشان را بر تو فراموش کند، پس از یاد آوری و نهی از نزدیک شدن، مبادا با آنها نشینی که گروه ستمکارانند".

زیرا هر که دین دار است و اسلام را نزد او مقدار است و او را با خدا سروکار است با مجادله کنندگان ننشیند که گرنشیند چون آنان باشد، چه ایشان کتاب و سنت خدا را واپس داشتند تا در گمراهی افتادند، تمسک به کتاب و سنت خدا راه تسلیم است که فرمود: گردن نهید براه خدا، و ما گردن نهادیم و نادریافته پذیرفتیم، ظاهر یافتیم، آنچه ظاهر است شناسیم، آنچه باطن است نشناسیم، ایمان ما از راه سمع است نه به حیلت عقل، به قبول و تسلیم است نه به تصرف و تأویل، پیشوای ما قرآن و پیغمبر ما محمد مصطفی (ص)، نادریافته پذیرفته، گوش فرا داشته و تهمت بر خرد نهاده، نه علم از کیفیت آن آگاه، و نه عقل را به آن راه، نه شروع در تأویل، نه بر صاحب شرع رد، نه بر تنزیل عیب، راه تشبیه و راه تعطیل راه کفر است، خدائی است یگانه که جز او خدائی نیست و هیچ چیز و هیچ کس چون وی نیست، چشمها در این جهان او را نبیند و خرد ها در او نرسد و او همه را می بیند و بهمه میرسد و همه را درمیابد و او بدانش بهمه چیز رسیده و از هر چیز بدانائی آگاه است.

که را رسد که دعوی چگونگی دانش خداوند کند، یا حق را محاط و مدرك داند (محدود و قابل درك عقل) و هر کس چنین دعوی کند، دعوی باطل و مدعی مُبطل است! احاطه به کیفیت و کمیت قدرت او چگونه توان؟ که آنچه آثار قدرت در همه مخلوقات است، او هام و افهام ما در آن متحیر است، نبینی که به چشم ظاهر، آب را رفتن است و خداوند در قرآن مجید فرماید که: " خاک را گفتن است!"! در حالیکه نه آب را جان و نه خاک را زبان است، دریافتن این به عقل چون توان؟ پس جز از قبول ظاهر و تسلیم باطن چه درمان؟ ظاهر بپذیر و باطن بسپار! زنهار، زنهار که چشمها در این جهان او را نبیند و خردها در او نرسد.

\*\*\*\*\*

### زندگی جوانمردان و دوستانِ حَق:

جوانانی که در حد کمال بشریت گام در میدان طریقت نهادند، خداوند آنها را برنگ دوستی در آورد و رنگ دوستی رنگ بی رنگی است، هرچشمی در ایشان نگرَد، روشن شود و هردل درکار آنها اندیشه کند، آشنا گردد، چون این کار به کمال رسد و صفا و معرفت نیرومند گردد، سلطان عشق تمام کشور جان را فرا گیرد و آن خروش و زاری که داشت به شادی و طرب در پیوندد و بزبان حال چنین گوید:

ز اول که مرا عشق نگارم نو بود      همسایه به شب ز ناله من نغنود  
گم گشت کنون ناله که عشقم بفرود      آتش که همه گرفت کم گردد دود

خداوند در آیه: ( ۵۶ ) از سوره: ("۵" مائده) فرموده:

"دوستان را خدا و رسول و مؤمنانی که انصار خدایند پیروزند."

در این باره گفته شده که: "دوستی را سه منزل است، هوای صفت تن، محبت، صفت دل و عشق صفت جان، که هوا قائم به نفس است و محبت قائم به دل و عشق قائم به جان، نفس از هوای خالی نیست، دل از محبت خالی نیست، جان از عشق خالی نیست، عشق منزل و مأوی عاشق است".

بنام او که روح دلها مهر اوست و آئین زبانها ذکر او، بنام او که میعاد نوازشها ضمان او، و آسایش جانها عیان اوست، بنام او که منزل جوانمردان کوی او و مقصود عاقلان گفتگوی او و نسیم وصل دمان از بوی اوست.

بوی تو باد سحر که بمن آرد صنما      بنده باد سحر که، ز پی بوی توام

و همچنین گفته شده: "زندگی جوانمردان و دوستان حق بر سه چیز است:

زندگی به ذکر، زندگی به معرفت، و زندگی به وجود. زندگی به ذکر را، ثمره دوستی حق است، زندگی به معرفت را، فایده سکوت است و زندگی وجود را، نتیجه فناست و این فنا به حقیقت بقاء است! که تا از خود فانی نشوی، بدو باقی نشوی...

من نیستم ای نگار، تو هستم کن      یک جرعه شراب وصل بردستم کن

صفت جوانمردان طریقت و سالکان راه حقیقت آنست که خداوند نخست دلهای آنان را از هوی و هوس پاک کرد تا قدم بر جاده شریعت نهادند و به نصوص کتاب و سنت محمد مصطفی (ص) پی بردند، و به اذعان و اعتراف گردن نهادند و بسمع رضا قبول کردند و راه تسلیم پیش گرفتند، باز دلهایشان از آلائش دنیا پاک کرد تا نور معرفت در دل ایشان تافت و چشمه های حکمت در آن پدید آمد، دوستی دنیا ( منظور پیروی هوا و هوس) از دلشان بیرون کشید، تا یکی دیدند و یکی شنیدند و بیکی رسیدند و زبان با ذکر، دل با فکر، جان با مهر- زبان در یاد، دل در راز، و جان در ناز شد.

و خداوند در آیات زیادی در قرآن مجید دوستان خود را می نوازد و گفتار و کردار ایشان را می ستاید و می پسندد، آفرین خدا بر آن جوانمردان باد که هر چه گویند و هر چه خواهند و هر قاعده که نهند، از اول نام دوست برند و از او گویند و به او گویند، که با او خو کرده و به آن آسوده اند.

با هر که سخن گویم، گر خواهم و گر نه ز اول سخنم نام توام در دهن آید

این دوستان در هر چه شنوند و هر چه خوانند "آمنا" گویند ( بمعنی ما ایمان آوردیم )، اگر از صفات ازلی و ذات سرمدی شنوند، "آمنا" گویند، امروز نا دیده در غیب، و فردا با مشاهدت و در قیامت "آمنا" گویند، جلال روئیت ذولجلال و رضوان اکبر، هم در روز رستاخیز، هم در بهشت ثمره "آمنا" باشد، اینان اگر نیاز نمودند و آمرزش خواستند، گویند خداوندا، خط عفو و کرم برگناهان ما کش و این نهادهای ضعیف را مسوز به آتش! خداوندا! ما را از آتش دوزخ پرهیزده، و از عقوبت خویش ما را گریزده، و آنها شکیبایانند و راستگویان و فرمانبرداران و انفاق کنندگان و آمرزش خواهان بوقت سحرند.

لطیفه: بزرگی را پرسیدند: "خدا را دوست داری؟! گفت: "آری دارم". گفتند: "دشمن خدا را که ابلیس است دشمن داری؟! گفت: "ما را از محبت حق، چندان شغل افتاده که با دشمنی دیگری مجال فراغت و پرداخت نیست!" در اخبار داود نبی است که خداوند به او گفت: "ای داود به زمینیان بگو: "چرا نه با من دوستی گیرید، که سزاوار دوستی منم؟! که من آن خداوندم که با جودم بخل نه و با علمم جهل نه، و با صبرم عجز نه، و در صفتم تغییر نه، و در گفتم تبدیل نیست، رهی را بخشنده و فراخ نعمتم، هرگز از فضل و کرمم برنگشتم، و در ازل رحمت وی بر خود بنیستم، عود محبت سوختم تا دل او بنور معرفت افروختم، ای داود، بندگان را بگو: نعمت از ماست، دیگران را سپاسگزارند! دفع بلا از ماست از دیگری می بینند! پناهشان حضرت ماست به دیگری پناه میبرند! آری بروند و بگریزند و به آخر هم باز آیند".

ترا باشد هم از من روشنائی! بسی گردی و پس هم با من آئی

خداوندا! عظیم شأنی و همیشه مهربانی، قدیم احسان و روشن برهانی، هم نهانی، هم عیانی، از دیده ها نهانی و جانها را عیانی، نه بچیزی مانی که گویم چنانی، آئی که خود گفتمی و چنانکه خود گفتمی آئی. خداست که آسمانها و زمین را آفریدگار و نگهدار است، با دوستان وفادار و مؤمنان را دوستدار است، با عارفان کریم و با بندگان لطیف و نیکو کار است.

معنی قرب: از بزرگی پرسیدند: "معنی قرب چیست؟! گفت: "اگر نزدیکی بنده بحق را میگوئی، عبارت از آن آسان و اشارت بدان روان، خدمتی است در خلوت، از خلق نهان، مکاشفتی است در حقیقت از فرشته پنهان. اگر نزدیکی حق به بنده را میگوئی، آن نه به طاقت گفتار است و نه عبارت و اشارت را بدان راه است!" جز این نیست که خود فرماید: "من ناجسته نادر یافته نزدیکم - در نزدیکی من، سیاهی چشم از سپیدی آن دور است و من از آن نزدیکترم! نفس از لب دور است و من از آن نزدیکترم".

**عبودیت و محبت :**

پیشوایان دین گفته اند: " فرمان خدای بکار بستن از دو راه است: یکی از راه عبویّت و دیگری از راه محبّت، و البته حکم محبّت برتر از حکم عبودیت است، زیرا محبّت پیوسته در آرزوی آن است که محبوب را خدمتی کند، پس خدمت در او همه اختیاری است و هیچ اکراهی در آن نه! منتّ پذیرد و هیچ منتّ نهدان و گوش بجزیران داشتن ندارد! لیکن خدمتی که از روی عبودیت بود، در آن هم اختیار باشد و هم اکراه! هم ثواب جوید و هم پاداش خواهد! این مقام عابدان است و عامه مؤمنان چنین اند و آن صفت عارفان است و منزلت صدیقان، و هرگز این دو صفت برابر نباشد، زیرا آن به نعمت قانع شده و از راز ولیّ نعمت باز مانده! و این بحضرت رسیده و در مشاهده دوست بیاسوده!"

یارب ز شراب عشق سر مستم کُن در عشق خودت نیست کن و هستم کُن  
از هر چه جز عشق خود تهی دستم کُن یکباره به بند عشق پا بستم کُن

### سفر آخرت:

ای جوانمرد! سفر آخرت دراز است، زاد و توشه برداشتن باید، و از مقام بازپرسی اندیشه باید، پل صراط بس باریک و تند است، مرکب طاعت ساختن باید، و برای روز شمار، ایمان داری و ترک گناهکاری باید، و چون خداوند با کارهای نهران و آشکار بنده آگاهی دارد، از او شرم داشتن باید.

و بعد در مورد سفر آخرت گفته شده: "جهانیان همه مسافر هستند که روی به سفر آخرت آورده و دنیا بر مثال کاروانسرائی است که بر سر راه قیامت نهاده اند، عمرهای خلق، درازا و پهنای آن سفر است! سالهای عمر چون منزلهاست، و ماه ها چون مرحله هاست، شب و روز بر مثال فرسنگ است، نفسها همچون گامهاست - سفری دور و دراز و گردنه ها تُتند و دشوار و مسافر غافل و بیکار و بیچار!...

دنیا چون درختی است با سایه و نسیم، آنکس که دل در سایه درخت و جایگاه موقت نبندد، او شخصی است سلیم. و باز فرموده: مَثَل ما با دنیا همچون مَثَل شخصی است که در تابستان گرم از بیابانی تافته برآید، درختی بیند با نسیمی خوش و سایه ای دلکش، زمانی با نسیم و سایه آن درخت بیاساید و چون برآسود، پای در رکاب مرکب نهد و زود از آنجا کوچ نماید و آن درخت و سایه آنرا بگذارد و دل در آن نبندد که منزل دور است و ره دراز"...

### مناجات :

و بعد خواجه عبد الله انصاری آن عارف پرشور، مناجاتی دل انگیز ساز میکند:  
"بنام خداوند کریمی که نا پاکی نا پاکان او را گزند نهد، جوادی که التماس گدایان او را ستوه نیارد، لطیفی که ناشایسته را بفضل خود شایسته کند، مهر پیوندی، راحت نمائی، دل گشائی، مهر افزائی که عابدان و صف بزرگواری و رحمان و رحیمی تو ستودند، گردنها بسته کردند و پادشاهان و صف تو شنیدند، از بیم هیبت تو گردن نهادند! و گناهکاران صفت رحمت تو شنیدند، امیدوار شدند و به زبان حال گویند:

"دست مایه بندگان، گنج خانه فضل توست، کیسه امید از آن دوزد همی امیدوار"...

ای بیننده نمازها و ای شنونده رازها! ای مطلع برحقایق و ای مهربان برخلایق، عذرهای ما بپذیر که تو غنی و ما حقیر، گناه را بر ما سخت مگیر. الهی دانائی ده که در راه نیفتیم، بینائی ده که در چاه نیافتیم.

بگشای دری که در گشاینده توئی      بنمای رهی که ره نماینده توئی  
من دست بهیچ دستگیری ندهم      کیشان هم فانی و پاینده توئی ه

الهی! غریب ترا قربت وطن است، کی بخانه رسد کسی را که قربت وطن است...

الهی! هرشادی که بی توست اندوهان است، هر منزل که نه در راه توست زندان است، هر دل که نه در طلب توست ویران است، یک نفس با تو بدو گیتی ارزان است، یک دیدار از آن تو به صد هزار جان رایگان است.

الهی! باز آمدیم با دست تهی چه باشد اگر مرحمی برخستگان نهی.

الهی! گنج درویشانی، زاد مطترانی، دستگیر در ماندگانی، چون می آفریدی جوهر معیوب میدیدی، برمیگزیدی و با عشق می خریدی، برگرفتی و کس نگفت که بردار، اکنون که برگرفتی، مگذار و درسایه لطف میدار و جز بفضل خود مسپار...

گر آب دهی نهال خود گاشته ای      ور پست کنی بنا خود افراشته ای  
من بنده همانم که تو پنداشته ای      از دست نیافکنم چو بر داشته ای

\*\*\*\*\*

## درباره مرگ:

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. ( ما از خدائیم و بسوی او باز می گردیم. )

در قسمتی از آیه: ( ۷۸ ) در سوره: ("۴" نساء) خداوند فرموده: "هرکجا باشید مرگ گریبانتان را خواهد گرفت، اگرچه در باروهای مستحکم باشید".

و یا در آیه: (۳۵) از سوره: ("۲۱" انبیاء) فرموده: "هرکسی طعم مرگ را خواهد چشید و شما را به بد و نیک می آزمائیم و سرانجام نزد ما باز می گردید".

همینطور در آیات: ( ۵۹ - ۵۷ ) از سوره: ("۲۹" عنکبوت)، فرموده: "همه کس طعم مرگ رامی چشد و سپس بسوی ما باز می گردید، کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده اند در غرفه های بهشت جای می دهیم که زیر آن جوپها روان است و جاودانه در آن خواهند ماند، چه خوبست پاداش عمل کنندگان، آنانکه شکیبایی ورزیدند و بر پروردگار خود توکل کردند.

و اما در آیات: ( ۵۸ - ۵۶ - ۱ ) از سوره: ("۳" آل عمران)، فرموده: " ای مؤمنان شما مانند کافران نباشید که در زمان مسافرت برادرانشان، یا به هنگام شرکت در جنگ میگفتند: "اگر آنها نزد ما بودند نمی مردند و یا کشته نمی شدند"، تا خدا این پندار را چون حسرتی بر دلشان بگذارد، خدا زنده می کند و می میراند و به کردارتان آگاه است. اگر در راه خدا کشته شوید یا بمیرید، در پیشگاه خدا محشور می شوید".

که در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات، "چنین گفته شده: مرگ چهار گونه است: مرگ اِهانت، مرگ حسرت و مصیبت، مرگ تحفه و کرامت، مرگ خلعت و مشاهدت. مرگ اِهانت مرگ کافران است، مرگ حسرت مرگ عاصیان است، مرگ کرامت مرگ مؤمنان است، مرگ مشاهدت مرگ پیغمبران است".

۱- مرگ اِهانت، مرگ کافران است، چنانکه در آیات: ( ۵۱ - ۵۰ ) از سوره: ("۸" انفال) خداوند فرموده:

اگر بینی آنگاه که هنگام قبض روح کافران، فرشتگان آنها را میرانند و ایشان را بر روی ها و پشتها میزنند و میگویند: عذاب سوزناک را بچشید، این نتیجه کرداری است که پیش از این فرستاده اید و خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد.

۲- مرگ حسرت و مصیبت، مرگ عاصیان است، مرگ گناهکارانی است که روزگار را به غفلت بسر آورده و در طاعات و عبادات تقصیر کرده، ناگاه در چنگ ملك الموت افتاده و گرفتار سكرات مرگ شده، از يك سو فرشته رحمت ببندد، شرمش آید که کار نیک نکرده، و از سوی دیگر فرشته عذاب ببندد، بترسد از اینکه بدیها و زشتیها کرده، بیچاره این بنده عاصی در میان مانده و چشم بر عیب نهاده تا خود چه آید؟! کرامت آید از غیب یا اِهانت؟ فضل ببند یا عدل؟

۳- مرگ مؤمنان، مرگ تحفه و کرامت، مرگ مؤمنان و نیک مردمان است که فرشتگان رحمت بصد هزار لطف و کرامت و رفق و راحت و بُشرای و بشارت ایشان را قبض روح کنند و به الطاف کرم و نوازش بی نهایت پروردگار، بشارت میدهند!

که محمد مصطفی (ص) فرمود: "عطای مؤمن مرگ است"، زیرا حجاب مؤمن از نفس اوست و مرگ برداشتن آن حجاب است، و عارفان را هیچ عطائی و تحفه ای بدان نرسد که راه دوست برایشان گشوده گردد و حجابها بر داشته شود. چنانکه خداوند در آیه: (۲) از سوره: ("۷۹" نازعات) فرموده:

"سوگند به فرشتگانی که روح را با مدارا و نشاط می گیرند."

و همینطور در آیه: (۳۲) از سوره: ("۱۶" نحل) فرموده: "فرشتگانی که جان پاکان را می ستانند، می گویند:

"سلام بر شما، به خاطر کردارتان به بهشت وارد شوید."

۴- مرگ خلعت و مشاهدت: مرگ پیغمبران است که اعزاز و اکرام پیغمبران و نوازش ایشان به نداء لطف بی واسطه از حضرت عزت روان، گوید: "ای نفس مطمئنه و آرمیده، خوشنود و خوشحال بسوی پروردگارت بازگرد، و در سلک بندگان من وارد شو، و در بهشت قدم بگذار."

اشاره به آیات: (۳۰ و ۲۷) از سوره: ("۸۹" فجر)

\*\*\*\*\*

#### تفسیر سوره اخلاص:

در تفسیر سوره "اخلاص" گفته شده: "ای محمد (ص) بیگانگان از تو نسبت ما پرسند"، (توضیح اینکه شأن نزول این آیه آنست که مشرکین قریش، نسبت و ذات خدا را میپرسیدند که کیست و چیست؟) و خداوند در سوره اخلاص فرماید:

بگو: "او خدای یگانه است، خدا بی نیاز است (و همه به او نیازمندند)، نه فرزندی دارد و نه فرزند کسی است، و بی مثل و مانند است."

در تفسیر ادبی و عرفانی این آیات گفته شده: "خداست آن یگانه ای که در ذات و صفات یکتا، در عزت و قدرت یکتا، در الوهیت و ربوبیت یکتا، در ازل و ابد یکتا، خدائی را سزا و به خداوندی دانا، در دل دوستانش نور عنایت او پیدا، از چشمها نهان و به صنع آشکار، و نیک خدا، عالم ستر و نجوا، دارنده افق اعلی، آفریدگار عرش و ثریا و نزدیک بهر آشنا و سزاوار هر ثناست."

در جهت توحید چنین گفته شده: "توحید مایه دین و اسلام را رکن مهین است، ستر همه علوم توحید است، نور دوجهان از توحید است، اول باران از ابر عنایت توحید است، ثبات آسمانها و زمین توحید است و اول نفس از صبح کرامت توحید است، اول گوهر از صدف معرفت توحید است، چون توحید درست کردی نظرت همه صورت عبرت گردد و زبان خزینه حکمت شود و گوش صدف درامانت گردد و دل نقطه گاه مشاهدت شود و محل رحیل عشق گردد."

پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: "توحید بهای جنّت است و از همه عبادتها توحید کفایت است! توحید نه آنست که فقط او را یکتا گوئی! توحید حقیقی آنست که او را یکتا شوی و او فرد است و یگانه، و بنده را فرد خواهد و یگانه..."  
و در دنباله تفسیر سوره "اخلاص" میگوید: "او صمد است که بندگان را بدو نیاز است و او را به کسی نیاز نیست، امید عاصیان بفضل اوست، درمان دردها به کرم اوست، بی نوایان را شادی به جلال و جمال اوست، مبارک آنکسی که مونسش نام اوست، پاک آن زبان که در ذکر اوست، خوش زندگانی کسی که در مهر و محبت اوست - ای کسانی که خردمندید، دریابید و بدانید که او را زن و فرزند نیست، خویش و پیوند نیست، مثل و مانند نیست، درصفت، در علم، در نشان، در برهان، چون او کسی نیست. هرکس عقیده باطنی او این نیست، او را در دین حقیقتی نیست."

و سپس میگوید: "خداوندی که هیچکس و هیچ چیز او را مانند نیست - و در آیه های بسیاری در قرآن مجید خداوند فرموده: او خدائی است که هیچ مثل و مانند ندارد و او شنوا و بیناست."  
الهی! تو موجود عارفانی، آرزوی دل مشتاقانی، یاد آور زبان مدّاحانی، چونت نخوانم که نیوشنده آواز را عیانی، چونت نستایم که شاد کننده دل بندگان و چونت ندانم که زین جهانی، چونت دوست ندارم که عیش جانی.  
الهی! چه شود که دلم بگشائی و از خود مرحمی برجانم نهی، من سود چون جویم که دو دستم تُهی، نگر که بفضل خود افکنی مرا در روز بهی...

الهی! تو آئی که خود گفّتی و چنانکه خود گفّتی چنانی، عظیم شأن و بزرگ احسانی، و عزیز سلطانی، دَیان و مهربانی، هم عیانی هم نهانی و جان را عیانی، من سزای تو ندانم و تو دانی.  
**شب قدر:**

در آیات: (۹ - ۲) از سوره: ("۴۴" دُخان)، خداوند فرموده:

"سوگند به کتاب روشنگر، که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، که ماهشداردهنده بوده ایم، در آن شب هر فرمانی به حکمتی صادر می شود، فرمانی از جانب ما که فرستنده اش بوده ایم، رحمتی است از جانب پروردگارت که او شنوای داناست، پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، اگر یقین دارید، معبودی جز او نیست، زنده می کند و می میراند، پروردگار شما و پروردگار نیاکان شماست، ولی آنها در شک دست و پا می زنند". و در آیات سوره: ("۹۷" قدر)، چنین آمده:

"ما در شب قدر نازلش کردیم، تو چه میدانی شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه برتر است، در آن شب فرشتگان و جبرئیل به اذن پروردگارشان برای هرکاری فرود می آیند، آن را تا طلوع فجر رحمت و سلامت است".

و بعد در تفسیر ادبی و عرفانی آن گفته شده: "ما در تعظیم شب قدر، از آسمان قرآن فرستادیم و به وحی پاک و پیغام راست عالمیان را از خیرات و برکات این شب خبر دادیم، اندرین شب بهشت جاوید و فردوس برین درها باز نهاده و ساکنان آن بر تختها نشسته و روح پیغمبران و اولیاء و شهیدان راه حق، فرا طرب آمده، نسیم روح از لیت بردل دوستان میوزد و باد خوش فردانیت بجان عاشقان میرسد، و از سوی دوست خطاب میرسد: استغفار کنندگان کجایند؟

جوانمردان شب خیز که بجان درآرزوی وصل ما بی خواب و بی آرام بوده اند و در عشق ما شربت بلا نوشیدند کجایند؟ تا ما خستگی ایشان را مرهم نهمیم، و اندرین شب قدر، ایشان را با قدر و منزلت بازگردانیم! که امشب شب نوازش بندگان است، هنگام پذیرفتن توبه توبه کاران است، وعده گاه آشتی جویان است، هنگام ناز شیفتگان است و راز دوستان.

در تمام مدت شب قدر، داعیان را اجابت و عاصیان را مغفرت و محبان را کرامت است، در این شب که مقربان آسمان، سلام حق به بندگان میرسانند و انوار رحمت بر سر امت محمدی می افشانند و طاعت‌های با تقصیر را می پذیرند و معصیتهای بی شمار را می آمرزند، بیائید تا ما نیز در این شب پُر قدر، نیاز خود عرضه کنیم و همگی یکدل و یک زبان گوئیم: خداوندا، به حرمت سیّد مختار و به حرمت متقیان ابرار و به حرمت مهاجر و انصار، که ما را در این شب بزرگوار، از خلعت و مغفرت نصیب تمام ارزانی فرما و از گناهان ما درگزار و همه را به جوار رحمت خود برسان!"

الاهی! کدام زبان به ستایش تو رسد؟ کدام بنده به گزاردن عبادت تو رسد؟ خدایا! از ما هر که را بینی معیوب بینی، هر که را بینی همه با تقصیر بینی، با اینهمه باران رحمت تو باز نیایستد و جز گل کرم نروید! یاجلیل و یاجبار، یاکریم و یاغفار - یا اله العالمین و خیرالناصرین، بفضلک و کرمک یااکرم الاکرمین و یا ارحم الراحمین . صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ مُحَمَّدٍ....

\*\*\*\*\*

این بود گلچینی زیبا از گلستان پر عطر، آثار بی همتای آن پیرو راه حق و حقیقت "خواجه عبدالله انصاری" که تقدیم بندگان مخلص خدا شد.

امید که اگر از هر نظر لغزشی داشته یا تقصیری نموده ام، که بی شک چنین بوده،

مورد بخشش و لطف خداوند مهربان و چشم پوشی شما عزیزان واقع شود.

با شکر و سپاس بی حد بدرگاه بی نیاز خداوند یگانه مهربان،

که به این بنده کمترین توفیق این مهم را عنایت فرمود، از خدا خواهیم توفیق عمل...

التماس دعا.....

\*\*\*\*\*